

# مختصری از مختصر احياء علوم الدين

تأليف:

امام ابو حامد

محمد بن محمد بن محمد غزالی طوسی

(متوفی ۵۰۵ هـ ق)

خلاصه نویسی:

سید مسلم تخت‌دار

مختصری از  
مختصر احیاء علوم الدین

تألیف

امام ابوفامد  
محمد بن محمد بن محمد غزالی طوسی  
(متوفی ۵۰۵ هـ ق)

فلاصه نویسی

سید مسلم تفتدار



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## فهرست

مقدمه..... ۹

### ربع عبادات

باب در علم و علم آموزی..... ۱۲

باب در اسرار طهارت..... ۳۱

باب در اسرار نماز و امور مهم آن..... ۳۳

باب در اسرار زکات..... ۴۴

باب در اسرار روزه..... ۴۶

باب در اسرار حج..... ۵۰

باب در تلاوت قرآن..... ۵۴

باب در ذکر و دعا..... ۵۶

باب در ورد و اُوراد..... ۶۳

### ربع عادات

باب در آداب خوردن و نوشیدن..... ۶۸

باب در ازدواج و مسایل مربوط به آن..... ۷۹

باب در آداب کسب و کار و تأمین زندگانی..... ۸۴

باب در حلال و حرام.....	۸۸
باب در آداب صحبت.....	۹۰
باب در عزلت‌گزینی و ترک مراودت.....	۱۰۶
باب در آداب سفر.....	۱۱۳
باب در امر به معروف و نهی از منکر.....	۱۱۶
باب در آداب معیشت و اخلاق نبوت.....	۱۱۸

## ربع مهلکات

باب در عجایب قلب (دل).....	۱۲۶
باب در ریاضت نفس.....	۱۲۷
باب در شکستن شهوتِ شکم و شهوتِ جنسی.....	۱۳۳
باب در آفت‌های زبان.....	۱۴۰
باب در آفت خشم و کینه و حسد.....	۱۵۷
باب در نکوهش دنیا.....	۱۶۵
باب در نکوهش مال‌دوستی و بخل‌ورزی.....	۱۷۳
باب در نکوهش جاه و ریا.....	۱۸۱
باب در نکوهش تکبر و عجب.....	۱۸۹
باب در نکوهش غرور.....	۱۹۳

## ربع منجیات

باب در توبه.....	۲۰۳
باب در صبر و شکر.....	۲۰۷
باب در خوف و رجا.....	۲۱۲
باب در فقر و زهد.....	۲۲۳
باب در توحید و توکل.....	۲۳۲
باب در محبت و شوق و رضا.....	۲۳۷
باب در نیت، اخلاص و صدق.....	۲۴۶
باب در مراقبت و محاسبه.....	۲۵۳
باب در تفکر.....	۲۵۹
باب در یاد مرگ و آخرت.....	۲۶۲
خاتمه‌ی کتاب.....	۲۷۳





## مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ  
أَشْرَفِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ.

کتاب احیاء علوم الدین یکی از مهم‌ترین کتاب‌های امام غزالی است. وی این کتاب را در اواخر عمر در دوران عزلت‌نشینی به نگارش در آورد. کتاب از چهار بخش: عبادات، عادات، مهلکات و منجیات تشکیل یافته و هر بخش مشتمل بر ده کتاب است.

امام غزالی در هر کتاب از اسرار شریعت پرده برمی‌دارد و خفایا و زوایای آداب و دقائق سنن و مستحبات را واکاوی می‌کند. هدف اساسی تطهیر قلب از رذایل و رستن از قید و بند شیطان و عروج به مقام قرب الهی است البته در این راستا امام غزالی به دو ریسمان خلوت و مراودت چنگ می‌زند گاهی خواننده را از اغیار می‌گریزند و او را در دامن خلوت در آرامش قرار می‌دهد تا نغمه‌ی فرشتگان بشنود و در باغ ملکوت به پرواز در آید و گاهی او را به اغیار می‌سپارد و راه و روش همزیستی و همنشینی را بدرقه‌اش می‌کند و از این نیز گریزی نیست زیرا اینان آفریدگان حضرت دوست و مورد سفارش او هستند به همین سبب بر سراسر کتاب وی اعتدال و میانه‌روی سایه افکنده است.

این اثر گرانسنگ در چهار مجلد قطور بارها و بارها به چاپ رسیده است و نظر به حجم زیاد آن، خود امام غزالی دست به کار شده و کتابش را در یک مجلد مختصر می‌کند و به «مختصر احیاء علوم الدین» مشهور می‌گردد.

امام غزالی در مقدمه‌ی مختصر می‌نویسد: «از آنجا که در میان آثار و نوشته‌هایم، کتاب احیاء علوم الدّین دارای حجم زیاد می‌باشد و از جهت دیگر حمل و نقل و مطالعه‌ی تمام آن نیز برای عده‌ای دشوار است، لذا بر آن شدم، که خلاصه‌ای از تمام مطالب کتاب را استخراج نمایم و در اختیار همگان قرار دهم، از این‌رو با آرزوی توفیق از خدای متعال و طلب خیر و برکت از او و با درود و سلام بر خاتم پیامبران، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم، به خاطر إفاده‌ی بهتر و بیشتر، به انجام چنین کاری اقدام نمودم و گزیده‌ای از تمام مطالب آن را در کتاب حاضر، در چهل باب و یک خاتمه به سبک و سیاق «احیاء علوم الدّین» در یک مجلد به رشته‌ی تحریر در آوردم».

کتاب در پیش رو مختصری از مختصر احیاء علوم الدین است که در اختیار دانش‌دوستان و سالکان طریق حق قرار می‌گیرد، از الله عزوجل خواهانم نفع آن عام، و نویسنده و خواننده‌اش کامیاب دو جهان گردند. در پایان از استاد محمد صالح سعیدی حفظه الله که ترجمه‌ی کتاب مذکور را در اختیار بنده قرار دادند بسیار سپاسگزارم، الله عزوجل در دنیا و آخرت بهترین‌ها را نصیب ایشان نماید.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ، وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

سید مسلم تخت‌دار

۸ / شهریور / ۱۴۰۱ هـ ش

# ربع عبادات

باب در علم و علم آموزی

باب در اسرار طهارت

باب در اسرار نماز و امور مهم آن

باب در اسرار زکات

باب در اسرار روزه

باب در اسرار حج

باب در تلاوت قران

باب در ذکر و دعا

باب در ورد و أوراد

**این باب شامل چند فصل است:**

**فصل اول: شواهد قرآنی و اخباری**

۱- در قرآن کریم شواهد و نمونه‌های زیادی دال بر فضیلت علم و علم‌آموزی وجود دارند، از آن جمله: خداوند می‌فرماید: «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»<sup>۱</sup>: «خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند بالا می‌برد و به کسانی که بهره‌ای از علم دارند، درجات بزرگی می‌بخشد».

ابن عباس در تفسیر این آیه گفته است: «علمای (عاملین) نسبت به سایر مؤمنان (عامی) هفتصد درجه فرق دارند، که فاصله‌ی هر درجه نسبت به درجه‌ی دیگر، پانصد سال راه است».

و باز می‌فرماید: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۲</sup>: «بگو: آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند مساوی هستند؟! (هرگز)».

باز می‌فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»<sup>۳</sup>: «و تنها بندگان دانا و دانشمند، از خدا ترس (آمیخته با تعظیم) دارند».

باز می‌فرماید: «وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ»<sup>۴</sup>: «اینها مثال‌هایی هستند که ما برای مردم می‌زنیم و جز

۱ . سوره‌ی مجادله، آیه‌ی ۱۱ .

۲ . سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۹ .

۳ . سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۲۸ .

۴ . سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۴۳ .

فرزانگان، آنها را فهم نمی‌کنند (و سوای خردمندان از آنها عبرت نمی‌گیرند و درس زندگی نمی‌آموزند)».

۲- اخبار: پاره‌ای از اخبار و احادیثی که درباره‌ی فضیلت علم و علم‌آموزی آمده‌اند، عبارتند از:

### **اول - درباره‌ی فضیلت علم و اهل علم**

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»<sup>۱</sup>: «علمای (راستین) وارثان پیامبرانند».

و باز فرموده است: «أَفْضَلُ النَّاسِ الْمُؤْمِنُ الْعَالِمُ الَّذِي إِنْ احتَجَّ إِلَيْهِ نَفَعَ وَ إِنْ اسْتُغْنِيَ عَنْهُ أَغْنَى نَفْسَهُ»<sup>۲</sup>: «بهترین مردم، مؤمن عالمی است که اگر به او نیازی شد، آن نیاز را برطرف کند (و به فرد نیازمند) سود علمی برساند و اگر از او بی‌نیازی حاصل شد، او نیز خود را بی‌نیاز سازد».

باز نقل است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «يَشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ: الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْعُلَمَاءُ ثُمَّ الشُّهَدَاءُ»<sup>۳</sup>: «در روز قیامت سه طلب عفو و بخشش می‌کنند، اول پیامبران، بعد، علمای (عاملین)، سپس شهدای (راه دین)».

### **دوم - فضیلت علم‌آموزی:**

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم درباره‌ی فضیلت علم‌آموزی می‌فرماید: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَعْنَاقَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضَاءً بِمَا يَصْنَعُ»<sup>۴</sup>: «بی‌گمان

---

<sup>۱</sup> . روایت از ابوداود و ترمذی و ابن‌ماجه و ابن‌حیان از حدیث ابودرداء.

<sup>۲</sup> . نقل از بیهقی در شعب‌الإیمان با روایت ابودرداء با اسناد ضعیف.

<sup>۳</sup> . روایت از ابن‌ماجه با اسناد ضعیف.

<sup>۴</sup> . نقل از احمد و ابن‌حبان و حاکم از حدیث صفوان بن عسال.

فرشتگان بال خویش را برای طالب علم بگذارند، به عنوان رضایت به کار ایشان».

باز می‌فرماید: «لَأَنْ تَعْدُو فَتَعْلَمَ بِأَبَا مِنَ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تُصَلِّيَ مِائَةً رُكْعَةً»<sup>۱</sup>: «بامداد (یک روز) به دنبال آموختن بابی از علم بروی، بهتر از آن است که صد رکعت نماز (مستحب) بگزاری».

ابودرداء گفته است: «کسی که نظرش بر این است که حرکت به سوی آموختن علم و دانش، جهاد محسوب نمی‌گردد، به طور حتم نظریه‌ی او ناقص و نا آگاهانه است».

وقتی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم معاذ را به یمن فرستاد به او گفت: «لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا»<sup>۲</sup>: «اگر خداوند یک مرد را به واسطه‌ی تو هدایت کند، از دنیا و آنچه که در دنیا است، برای تو بهتر می‌باشد».

علمای مشهوری که دارای مذهب مدون می‌باشند و مردم به آنان اقتدا می‌کنند و مذهبشان را پذیرفته‌اند، در میان علم فقه و علوم حقایق و عمل به آنها، جمع و ارتباط برقرار نموده‌اند و چنین امری به وسیله‌ی تحقیق درباره‌ی احوال و نقل گفته‌های ایشان شناخته می‌شود. این علمای مشهور عبارتند از: امام شافعی، امام مالک، امام ابوحنیفه و امام احمد بن حنبل و امام سفیان ثوری، (رحمهم‌الله) و هریک از آنان بسیار عابد و زاهد و عالم در علوم آخرت بوده‌اند، همان طوری که عالم و آگاه به علوم ظاهر فقهی بوده‌اند؛ علمی که به امور دنیوی و مصالح مردم ارتباط دارند و تردید نیست که در تمام علوم قصد و نیتشان خالص برای رضای خدا بوده است.

---

<sup>۱</sup> . نقل از ابن‌عبدالبر از حدیث ابودر، ابن‌ماجه آن را با عبارت دیگر روایت نموده است.

<sup>۲</sup> . نقل از احمد از حدیث معاذ و در صحیحین از حدیث سهل بن سعد.

این پنج خصلت، یعنی (عابد بودن، زاهد بودن، عالم به علوم آخرت بودن، عالم به علوم ظاهر فقهی بودن و داشتن نیت خالص برای خدا) خصلت‌هایی هستند که فقهای عصر حاضر، در یک خصلت از آن پنج خصلت از ایشان تبعیت می‌کنند و آن عبارت است از نشر و توسعه در فروع فقه اسلام؛ اما چهار خصلت دیگر، فقط به مصالح و امور مربوط به دنیای آخرت در ارتباط می‌باشند، ولی این یک خصلت هم به مصالح دنیوی و هم به امور اخروی ارتباط دارد.

اینک ما در اینجا، آنچه را از این چهار خصلت، که بر اوضاع و احوال هریک از آن پیشوایان فقهی دلالت می‌کند، بیان می‌کنیم:

#### اول - خصلت‌های امام شافعی رحمه‌الله:

آنچه می‌رساند که شافعی رحمه‌الله عابد بوده، این است که روایت کرده‌اند، او شب را به سه قسم تقسیم می‌کرد، یک قسم آن برای مطالعه و بررسی علم و مسایل علمی، یک قسم آن را به عبادت و نماز گزاردن اختصاص داده بود و قسم سوم را نیز برای خواب و استراحت.

امام شافعی رحمه‌الله گفته است: «مدت شانزده سال است که سیر غذا نخورده‌ام، به خاطر اینکه سیری و پرخوری بدن را سنگین می‌کند و موجب قسوت و سختی دل می‌گردد، زیرکی و تیزفهمی را ضعیف می‌سازد و خواب‌آور می‌باشد و انسان را از ادای عبادت، سست و تنبل می‌کند».

همچنین گفته است: «هرگز سوگند به خدا یاد نکرده‌ام، نه به صورت درست و نه به صورت دروغ».

گویند از او مسأله‌ای سؤال شد، ساکت ماند و جواب نداد، گفتند: چرا جواب نمی‌دهی؟!

گفت: «می‌اندیشم تا بدانم فضل و برتری در خاموشی است، یا در جواب دادن».



احمد بن یحیی گفته است: روزی شافعی وارد بازار چراغ فروشی شد و ما نیز به دنبال او بودیم، در آن حال مردی نسبت به فرد عالمی بدگویی و بی ادبی می کرد، شافعی به ما نگریست و گفت: «گوش های خود را از شنیدن فحش و ناسزا پاک و برحذر دارید، همچنان که زبان خود را از گفتن آن مصون و برحذر می دارید، زیرا که شنونده شریک گناه گوینده است، به این علت که شخص نادان و بی ادب به پلیدترین چیزی که در دل و درون خود دارد، می نگرد و می کوشد آن را نیز در دل و درون شما بریزد؛ اگر گفته ی او رد گردانیده شود، ردکننده ی آن خوش بخت می گردد، همان طوری که گوینده ی آن بدبخت می شود».

و اما دومین خصلت امام شافعی رحمه الله که زهد او می باشد، به این صورت است که گفت: «هرکس ادعا کند که حبّ دنیا و حبّ خالق در دل او جمع شده است، دروغ گوید».

گویند یک بار تازیانه از دستش افتاد و شخصی آن را برداشت و به او داد، امام شافعی پنجاه دینار به عنوان پاداش به او داد، این خود می رساند که سخاوت امام شافعی از روز روشن، مشهورتر بوده و نیازی به گفتن ندارد.

همچنین گویند: امام شافعی این آیه را خواند: «هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ وَ لَا يُؤَدُّنَ لَهُمْ فِعْلُهُمْ»<sup>۱</sup>: «امروز، روزی است که (تکذیب کنندگان آیات الهی) سخن نمی گویند (چرا که خداوند بر دهان ایشان مهر سکوت می نهد) و بدیشان اجازه داده نمی شود تا پوزش بطلبند و عذرخواهی بکنند».

بعد از اینکه امام شافعی این آیه را خواند دیدند که رنگ چهره اش تغییر کرد و پوستش به هم کشیده شد و لرزید و سخت مضطرب و پریشان

<sup>۱</sup> . سوره ی مرسلات، آیات ۳۶ - ۳۵.

گردید، بی‌هوش شد و افتاد. وقتی که به هوش آمد گفت: «أَعُوذُ بِكَ مِنْ مَقَامِ الْكَاذِبِينَ وَ إِعْرَاضِ الْغَافِلِينَ، اَللّٰهُمَّ لَكَ خَضَعْتُ قُلُوْبُ الْعَارِفِينَ وَ ذَلَّتْ لَكَ رِقَابُ الْمُشْتَاقِينَ، اِلهِي هَبْ لِيْ جُودَكَ وَ جَلِّلْنِيْ بِسِتْرِكَ، وَاعْفُ عَن تَقْصِيْرِىْ بِكَرَمٍ وَجْهِكَ»: «(خدایا) به تو پناه می‌برم از مقام دروغ‌گویان و روی‌گردانی غافلان. خدایا! قلوب عارفان فقط برای تو خاضع شده و گردن مشتاقان برای تو خوار و ذلیل گردیده است، پروردگارا لطف و مرحمت خویش را به من عطا بفرما و با پوشش لطف خود مرا بیارا و به کرم و بزرگی خود از تقصیرم درگذر».

سومین خصلتی که دلالت می‌کند بر اینکه امام شافعی رحمه‌الله عالم و آگاه به اسرار قلوب بوده این است که گویند: روزی از امام شافعی درباره‌ی ریا و تزویر سؤال شد، فوری و فی‌البداهه گفت: «ریا، فتنه‌ای است که هوا و هوس آن را به رشته‌ی بینایی قلوب علما بسته است و ایشان به واسطه‌ی بد اختیاری نفوس، به آن نگریسته، در نتیجه اعمالشان را باطل می‌کند».

و اما آنچه دلالت می‌کند بر اینکه قصد و نیت امام شافعی رحمه‌الله در فقه و مناظره رضایت خداوند بوده است، این است که از او نقل نموده‌اند که گفت: «دوست دارم، مردم از این علم و تحقیقات سود ببرند و هیچ چیزی از آن به من نسبت داده نشود». این خود دلیل بر آن است که امام شافعی رحمه‌الله تا چه اندازه از شهرت‌طلبی و غرور و خودستایی متنفر و از آفت و عواقب شوم آن مطلع بوده و تنها رضای حق تعالی را در نظر داشته است.

چهارمین خصلت امام شافعی این است که گفته: «هرگز با کسی مناظره و مباحثه نکرده‌ام به منظور اینکه او دچار خطا و اشتباه شود، بلکه با هرکس صحبت و بحث می‌کردم، قصد و نیتم این بوده است که او موفق باشد و درست و استوار سخن گوید و مورد لطف و عنایت حق تعالی قرار

گیرد و همیشه با هر کس سخن می‌گفتم، آرزویم این بود که خداوند حق را بر زبان او و یا بر زبان من جاری و آشکار سازد».

امام احمد بن حنبل گفته: مدت چهل سال است در هر نمازی که گزارده‌ام، برای امام شافعی دعا کرده‌ام.

دوم - خصلت‌های امام مالک رحمه‌الله:

امام مالک نیز بدین پنج خصلت یاد شده، متحلی و آراسته بوده است، زیرا از او پرسیدند: درباره‌ی طلب علم چه نظری داری؟ در جواب گفت: «امری است پسندیده و در نیکویی و خوبی آن شکی نیست، ولیکن به آنچه که از صبح تا شب ملازم توست بنگر و آن را لازم و ضروری بدان».

امام مالک رحمه‌الله نسبت به مسایل دینی بسیار احترام قایل می‌شد تا آنجا که هرگاه می‌خواست حدیثی را روایت کند، وضو می‌گرفت.

امام مالک در علم و آگاهی فقط رضای حق تعالی را در نظر می‌گرفت و می‌گفت: «در دین و مسایل دینی نباید مجادله و مناقشه شود». چنانکه نقل کنند: امام شافعی رحمه‌الله گفته است:

«مالک را دیدم که چهل و هشت مسأله از او پرسیدند و در سی و دو تای آنها «لا اَدْرِي» (یعنی نمی‌دانم) گفت». تردیدی نیست زهد و ورع امام مالک بیشتر و مشهورتر از آن است که بر زبان آید.

سوم - خصلت‌های امام ابوحنیفه رحمه‌الله:

ابوحنیفه نیز بسیار عابد و زاهد و عارف بود و همیشه ترس خدا را در دل داشت و در علم و آگاهی رضای خدا را منظور نظر می‌داشت و دلیل اینکه او بسیار عابد بوده این است که نقل کنند او شب‌ها به عبادت می‌پرداخت.

گویند: روزی ابوحنیفه راه می‌رفت، در این هنگام شخصی به دیگری گفت: این همان مردی است که تمام شب بیدار است (و عبادت می‌کند)

ابوحنیفه رحمه الله این را که شنید از آن به بعد همیشه تمام شب بیدار می ماند و می گفت: «من شرم دارم از حق تعالی که مرا در بندگی او بستایند و به چیزی تعریف و توصیف کنند که فاقد آن باشم».

و اما خصلت های امام احمد حنبل رحمه الله و سفیان ثوری رحمه الله: این دو نسبت به سه امام دیگر پیروان کمتری دارند، به ویژه سفیان ثوری، اما از نظر زهد و ورع بسیار مشهور و معروف می باشند، در تمام ابواب این کتاب از اقوال و افعال ایشان نقل قول شده و مشحون از حکایت و روایات ایشان می باشد، لذا در اینجا نیازی به شرح و تفصیل آن نمی باشد.

## فصل دوم: آداب معلّم و متعلّم

### الف - آداب متعلّم

آداب و وظایف متعلّم (یاد گیرنده) بسیارند، ولی ما تفاوت و موارد آنها را در هفت مورد به طور منظم بیان می‌کنیم:

وظیفه‌ی اول: عبارت است از پیشقدم شمردن پاکی نفس از رذایل اخلاقی، چنانکه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «بُنِيَ الدِّينُ عَلَى النَّظَافَةِ»<sup>۱</sup>: «پایه‌ی دین بر پاکی ظاهر و باطن استوار می‌باشد». شکی نیست که در این فرموده‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم مراد (تنها) نظافت و پاکی لباس نیست، بلکه مراد پاکی قلب و درون است، چنانکه خداوند می‌فرماید «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ»<sup>۲</sup>: «بی‌گمان مشرکان (به سبب کفر و شرکشان، از لحاظ عقیده) پلیدند».

بدیهی است که نجاست و پلیدی مختص به لباس نیست، پس مادامی که شخص باطنش از پلیدیها پاک نگردیده باشد، پذیرای علم مفید و بابرکت نمی‌باشد و به وسیله‌ی تابش نور علم روشن و نورانی نمی‌شود. عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه گفته است: «لَيْسَ الْعِلْمُ بِكَثْرَةِ الرِّوَايَةِ، إِنَّمَا الْعِلْمُ نُورٌ يُغْدَفُ فِي الْقَلْبِ»: «علم به بسیاری روایت نیست، بلکه علم نوری است که در قلب انداخته می‌شود».

---

<sup>۱</sup> . این حدیث با چنین عبارتی دیده نشده است و احتمالاً از احادیث ضعیف ابن‌حبان از حدیث عایشه رضی‌الله‌عنها «تَنْظَفُوا فَإِنَّ الْإِسْلَامَ نَظِيفٌ» استنباط شده است و یا از طبرانی در اوسط با سند ضعیف از حدیث ابن‌مسعود رضی‌الله‌عنه «النَّظَافَةُ تَدْعُو إِلَى الْإِيمَانِ» نقل شده است.

<sup>۲</sup> . سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۲۸.

یکی از افراد عالم و محقق گفته است: «چون ما علم را در راه خدا و خالص برای رضای او نیاموخته‌ایم، لذا به حقیقت آن پی نبرده‌ایم، زیرا علمی که خالص برای خدا نباشد، مسلماً در دل جای نمی‌گیرد و حقیقت آن برای انسان کشف نمی‌گردد و فقط داستان و الفاظ و کلمات آن برای او حاصل می‌شود».

وظیفه‌ی دوم: دومین وظیفه‌ی متعلم آن است که علایق و دل‌بستگی خود را نسبت به دنیا و متاع دنیوی کم کند و به خاطر تحصیل علم، از اهل، وطن و زادگاه خود دور شود تا اینکه برای کسب علم یک جهت و آسوده خاطر گردد، زیرا که: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ»<sup>۱</sup>: «خداوند دو دل را در درون یک نفر قرار نداده است».

امری است واضح، هرگاه فکر انسان متفرق و منقسم گردد کمتر حقایق را دریافت می‌کند و به همین خاطر است که گفته‌اند: «الْعِلْمُ لَا يُعْطِيكَ بَعْضَهُ حَتَّى تُعْطِيَ كُلَّهُ»: «علم بعضی از خود را به تو نخواهد داد تا تو تمام تلاش خود را برای کسب آن به کار نگیری».

وظیفه سوم: سومین وظیفه‌ی متعلم آن است که بر علم، غرور و تکبر نوزد و بر معلم نیز فرمان ندهد، بلکه عنان اختیار خویش را به طور کلی به دست او بسپارد و مُنقادِ فرمان او گردد، چنانکه بیمار به طور کلی خود را در اختیار پزشک حاذق و دلسوز می‌گذارد و به‌جز استدعای موفقیت و فزونی ثواب، هیچ نوع دستور و فرمانی بر او نمی‌راند.

بنابراین لازم است که متعلم نسبت به معلم فروتن و مؤدب باشد و خدمت او را مراعات دارد.

---

<sup>۱</sup> . سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۴ .

روایت کنند که «زید بن ثابت رفت که بر جنازه‌ای نمازِ میّت بخواند، برای او اُستری آوردند تا بر آن سوار شود، عبدالله بن عباس آمد و رکاب آن را گرفت، زید گفت: ای پسر عمّ رسول خدا آن را بگذار، ابن‌عباس گفت: به ما چنین دستور داده‌اند که به علما و بزرگان دین خدمت کنیم، زید بن ثابت نیز دست او را بوسید و گفت: به ما هم دستور داده‌اند که اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم را تعظیم و تکریم نماییم».

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «لَيْسَ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ التَّمَلُّقُ إِلَّا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ»<sup>۱</sup>: «تملّق و چاپلوسی از خوی مؤمنان نیست، مگر در طلب علم».

وظیفه‌ی چهارم: چهارمین وظیفه‌ی متعلّم آن است که از گوش دادن به اختلاف در میان مردم، چه در علوم دنیوی و چه در علوم اُخروی بپرهیزد، چرا که چنین کاری دهشت و سردرگمی را به بار می‌آورد، اراده را سست می‌کند و شخص را از دریافت مطالب و درک مفاهیم ناامید می‌سازد و در آغاز کار قلبش را به طرف آنچه به او القا می‌شود، متمایل می‌سازد، مخصوصاً به‌سوی تعطیلی و سستی و تنبلی.

وظیفه‌ی پنجم: پنجمین وظیفه‌ی متعلّم آن است که از فراگیری هیچ فنی از فنون علم‌های ستوده و از هیچ نوع آنها فروگذار ننماید، بلکه لازم است اگر عمر وفا نمود در فراگیری آنها بکوشد تا بر همه‌ی آنها مطلع شود و به هدف خود برسد، در غیر این صورت لازم است مهم‌ترین و ضروری‌ترین آنها را اختیار کند و در فراگیری آن بکوشد و طبیعی است اختیار و انتخابِ مهم‌ترین آنها هنگامی امکان‌پذیر است که بر تمام آنها، اطلاع و آگاهی داشته باشد.

<sup>۱</sup> . به روایت ابن‌عدی از حدیث معاذ و ابی‌أمامه، هر دو با سند ضعیف.

وظیفه‌ی ششم: ششمین وظیفه‌ی متعلّم آن است که چون عمر وفا نمی‌کند به اینکه انسان به تمام علمها دست یابد، از این‌رو راه درست و منطقی و طریقه‌ی دور اندیشی آن است که به مهم‌ترین آنها روی بیاورد و برای کسب شریف‌ترین و مفیدترین آنها بکوشد و آن علم آخرت است و مراد از آن، علم معامله و مکاشفه است، یعنی عمل به احکام شرعی در رابطه با امور دنیوی، زیرا عمل به احکام شرعی و رعایت کامل دستور العمل آنها، به شناخت حق تعالی منجر می‌گردد و چنین شناختی نوری است که خداوند آن را به وسیله‌ی عبادت و سعی و تلاش در تزکیه‌ی نفس و در اثر انجام امور خداپسندانه، در قلب شخص پاک و پرهیزگار می‌اندازد و این همان نور معرفتی است که منتهی به درجه‌ی ایمان کامل ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه می‌شود که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم در حق او فرمود: «لَوْ وُزِنَ إِيْمَانُ أَبِي بَكْرٍ بِإِيْمَانِ الْعَالَمِينَ سَوَى النَّبِيِّ وَ الْمُرْسَلِينَ لَرَجَحَ»<sup>۱</sup>: «اگر ایمان ابوبکر با ایمان جهانیان (به‌جز ایمان پیامبران و رسولان) هم‌وزن و سنجیده شود برتری می‌یابد». مسلماً این به سبب سیرّی است که در سینه‌ی او قرار داشت نه به خاطر دلیل و برهان.

بنابراین، بدان که شریف‌ترین و پُربارترین علمها، شناخت حق تعالی است و آن دریای بسیار ژرفی است که قعر آن ناپیداست و بالاترین درجات بشر در آن مرتبه‌ی انبیاست و سپس مردان راه خدا و بعد کسانی که نزدیک به ایشان و بر راه و روش ایشان می‌باشند.

وظیفه‌ی هفتم: این است که قصد و نیت متعلّم باید آراستن و خوب گردانیدن باطن خود باشد به فضیلت‌هایی که او را به قرب حق تعالی و به

---

<sup>۱</sup> . به روایت ابن‌عدی از حدیث ابن‌عمر . رضی‌الله‌عنهم . با اسناد ضعیف، بی‌هقی نیز آن را در الشعب با اسناد صحیح روایت کرده است.



جوارِ مالا اُعلیٰ می‌رساند و جزوِ مقربین آستانه‌ی او می‌گرداند و نباید قصدش از تحصیل علم رسیدن به مقام ریاست و کسب مال و ثروت و احراز جاه و مقام باشد.

### ب - وظایفِ معلّم

بهترین اوصاف و ویژگی‌های معلّم آن است که بداند و به دانسته‌ی خود نیز عمل کند.

بنابراین کسی که بداند و بدان عمل کند و به دیگران نیز یاد دهد او همان فردی است که در ملکوت آسمان او را به عنوان انسانی بزرگ خوانند و او همچون خورشید است که ذاتاً روشن و روشنایی‌بخش دیگران می‌باشد. اما کسی که می‌داند و خود بدان عمل نمی‌کند، به مانند سوزن برهنه‌ای است که دیگران را لباس می‌پوشاند و به مانند فتیله‌ی چراغ است که خود می‌سوزد و به دیگران روشنایی می‌بخشد، چنانکه شاعر گوید:

صِرْتُ كَأَنِّي زُبَالَةٌ نُصِبْتُ  
تُضِيءُ لِلنَّاسِ وَ هِيَ تَحْتَرِقُ

«به مانند فتیله‌ی چراغی گشته‌ام که نصب و برافروخته شده است، خود می‌سوزد و به دیگران نور و روشنایی می‌دهد».

تردیدی نیست کسی که راه تعلیم و تربیت را در پیش می‌گیرد به راستی کار بزرگی را عهده‌دار می‌شود، لذا لازم است آداب و وظایف آن را رعایت نماید که عبارتند از:

وظیفه‌ی اول: نخستین وظیفه‌ی معلّم مهر ورزیدن بر افراد متعلّم و ایشان را به منزله‌ی فرزندان خود داشتن است، چنانکه پیامبر اکرم

صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ كَالْوَالِدِ لَوْلَدِهِ»<sup>۱</sup>: «من برای شما به مانند پدر هستم برای فرزندش».

در واقع وظیفه‌ی معلّم مهم‌تر و مقدّم‌تر از وظیفه‌ی پدر و مادری می‌باشد، چرا که پدر و مادر فرزندان خود را از سختی و مشکلات دنیوی نجات می‌دهند، امّا معلّم آنان را از بلای ناآگاهی و عذاب دردناک اخروی رها می‌سازد، همچنین پدر و مادر وسیله‌ی به دنیا آمدن فرزندان و برخوردار نمودن آنان هستند از زندگی دنیای فانی، در صورتی که معلّم وسیله‌ی کسب زندگی جاودانه‌ی اخروی ایشان است، امّا باید دانست تعلیم و تربیتی که به قصد دنیا و به نیت متاع دنیوی انجام گیرد قطعاً بدبختی، هلاک‌شدن و هلاک‌گردانیدن است.

بنابراین لازم است که دانش‌آموزان و معلّم همدیگر را دوست بدانند و یار و یاور یکدیگر باشند، زیرا که علما و فرزندان راه آخرت، با هم مسافران و راهیانی هستند به‌سوی حق تعالی، دنیا و سالها و ماههای آن، منازل و توقفگاه‌های این راه هستند و رفاقت و مدارا نمودن مسافران در میان همدیگر، از شهری به شهر دیگر، موجب مودّت و دوستی نسبت به همدیگر می‌گردد، چگونه این طور نباشد، در حالی که سفر به‌سوی خدای متعال و فردوس أعلا است و هیچ‌گونه مضیقت و تنگی در آن نیست، لذا باید چنین سفری به‌دور از هرگونه رقابت و مزاحمتی نسبت به هم باشد، زیرا که به فرموده‌ی خداوند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»<sup>۲</sup>: «به راستی مؤمنان برادران یکدیگرند».

---

<sup>۱</sup> . روایت از ابوداود و نسائی و ابن‌ماجه و ابن‌حبان از حدیث ابوهریره.

<sup>۲</sup> . سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱۰.

وظیفه‌ی دوم: دومین وظیفه‌ی معلم آن است که در کار تعلیم و تربیت از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم تبعیت کند و چشم به انتظار اجر و پاداش دنیوی نباشد، چنانکه خداوند می‌فرماید: «لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا»<sup>۱</sup> «از شما پاداش و سپاس‌گزاری نمی‌خواهیم».

هرچند که معلم بر شاگردانش مَنّت دارد، اما در واقع مَنّت برای دانش‌آموزان است چرا که ایشان به واسطه‌ی کاشتن علم و نشانیدن ایمان در قلبشان، وسیله‌ی تقرب معلّم به خدا شده‌اند.

وظیفه‌ی سوم: سومین وظیفه‌ی معلّم آن است که از هیچ‌گونه ارشاد و اندرز نمودن متعلّم کوتاهی نرزد، او را نسبت به آینده‌اش نصیحت و راهنمایی کند و او را از به‌دست گرفتن و عهده‌دار شدن مقامی پیش از به‌دست آوردن استحقاق آن منع کند و او را از مشغول‌شدن به علم خفی پیش از فارغ شدن از احکام علم جلی باز دارد؛ او را آگاه سازد به اینکه خواهان علم و دانش بودن، فقط به خاطر تقرب به حق تعالی (و به منظور خدمت به جامعه‌ی بشریت) باشد، نه برای به‌دست آوردن ریاست و نه به قصد ابراز فخر و مباهات و به خاطر رقابت و...

وظیفه‌ی چهارم: چهارمین وظیفه‌ی معلّم نسبت به متعلّم آن است که او را از راه حاشیه‌ای و به صورت ایما و اشاره، نه به طور صراحت، از اخلاق نکوهیده و ناپسند بازدارد و حتی‌الامکان از روی شفقت، نه به طریق سرزنش او را به نیک‌خویی ارشاد نماید، زیرا که منع‌کردن و سرزنش نمودن او به طور صراحت، پرده‌ی هیبت را پاره می‌کند و شخصیت معلم را پایین می‌آورد و متعلّم را نیز بر مخالفت با او دلیر و گستاخ می‌سازد.

---

<sup>۱</sup> . سوره‌ی انسان، آیه‌ی ۹.

لازم است معلم اول خود را درست و اصلاح کند سپس از دانش‌آموز بخواهد که درست و اصلاح شود، در غیر این صورت نصایح او هیچ سود و نتیجه‌ای را در بر ندارد چرا که اقتدا و پیروی نمودن از افعال و رفتار و کردار، مؤثرتر و استوارتر از پیروی نمودن از گفتار است.

## فصل سوم: آفات علم و بیان علامات علمای آخرت و علمای دنیاطلب

### الف - علامات علمای دنیاطلب

درباره‌ی فضایل علم و علما و وظایف معلّم و متعلّم مطالبی را بیان نمودیم و اکنون درباره‌ی علامات و مسایل مربوط به علمای بد و دنیاطلب نیز مطالبی ذکر می‌گردد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «مَنْ اَزْدَادَ عِلْمًا وَ لَمْ يَزِدْهُ هُدًى، لَمْ يَزِدْهُ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا»<sup>۱</sup>: «کسی که علمش بیشتر شود و هدایت و راستیش افزون نشده باشد، جز دوری از خدا چیزی را نیفزوده است».

بنابراین خطر علم، بزرگ و مهم می‌باشد و عالمی که در علم فرو می‌رود یا به سعادت ابدی می‌رسد و یا از سلامتی محروم می‌ماند و در نتیجه هلاک می‌شود.

خلیل بن احمد گفته است: مردان چهار قسم‌اند:

اول، مردی که بداند و بداند که می‌داند، پس او عالم است و از او تبعیت کنید.

دوم، آن است که بداند و نداند که می‌داند، پس او خفته است و بیدارش کنید.

سوم، آنکه نداند و بداند که نمی‌داند، او خواهان ارشاد و راهنمایی است، پس او را بیاموزید.

چهارم، آنکه نداند و نداند که نمی‌داند، پس او جاهل است، از او برحذر باشید.

---

<sup>۱</sup> . نقل از ابومنصور دیلمی در مسند الفردوس.

سفیان ثوری رحمه الله گفته است: علم، عمل را صدا می‌زند، لذا اگر اجابت نمود و آن را پذیرفت چه بهتر، وگرنه برود. خداوند می‌فرماید: «وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الضَّالِّينَ»<sup>۱</sup>: «(ای پیامبر) برای آنان بخوان خبر آن کسی را که به او (علم و آگاهی از) آیات خود را دادیم (و او را از احکام کتاب آسمانی پیامبر روزگار خود مطلع ساختیم) اما او از (دستور) آنها بیرون رفت (و به آنها توجه نکرد) و شیطان بر او دست یافت و از زمره‌ی گمراهان گردید».

عیسی علیه السلام گفته است: «چگونگی عالمان بد به مانند صخره‌ای است که بر دهنه‌ی جویی بیفتد که نه خود آب آن را می‌نوشد و نه می‌گذارد که آب جوی به مزرعه برسد».

### ب - علامات علمای آخرت

علمای آخرت، رستگاران هستند که مقرب آستانه‌ی حق تعالی می‌باشند و آنان علامات را دارند، یکی اینکه علم را وسیله‌ی طلبیدن دنیا قرار نمی‌دهند و دنیا را به وسیله‌ی دین نمی‌چاپند و آخرت را به دنیا نمی‌فروشند، چرا که آنان بزرگی، همیشگی، صفا، جلال ملک و نعمت آخرت همچنین ذلت، حقارت، خست و ناپایداری دنیا را خوب می‌شناسند.

هرکس چنین چیزی را بداند، ولی به آن عمل نکند، بدان که او اسیر شیطان می‌باشد و تردیدی نیست شهوت و آرزوهای نفسانی او را به نابودی کشانده و بدبختی و تیره‌روزی بر او چیره شده است، هرکه به چنین فردی اقتدا کند، نابود می‌شود، بنابراین کسی که درجه‌ی او این‌گونه باشد، چگونه می‌توان او را جزو علمای واقعی به حساب آورد؟!

<sup>۱</sup> . سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۷۵.

حسن بصری رحمه الله گفته است: «عقوبت عالمان، مُردنِ دلِ آنان  
است و مُردنِ دل نیز جُستنِ دنیاست به وسیله‌ی عملِ آخرت».  
شاعر گوید:

وَ راعی الشَّاةِ یَحْمِی الذِّئْبَ عَنْهَا  
فَكَيْفَ إِذَا الرُّعَاةُ لَهَا ذُنَابُ؟

«چوپان، گوسفندان را از گرگ پاسداری می‌کند، پس وقتی که گرگ  
چوپان آنها گردد، باید چگونه باشد؟»  
باز شاعر گوید:

يَا مَعْشَرَ الْقُرَّاءِ يَا مِلْحَ الْبَلَدِ  
مَا يُصْلِحُ الْمِلْحَ إِذَا الْمِلْحُ فَسَدَ؟

«ای گروه قراء و عالمان و ای اصلاح کنندگان شهر (و شهرنشینان)،  
شما برای اصلاح مردم به منزله‌ی نمکید، وقتی که غذا فاسد شد برای  
اصلاح آن نمک زنند، اما هرگاه نمک فاسد شد، اصلاح آن چگونه باشد؟!»  
بدان آنچه شایسته‌ی مقامِ عالِمِ متدین می‌باشد، این است که غذا و  
لباس و مسکن و تمام متعلقات زندگی دنیوی‌اش متوسط و در حدِ معمولی  
و متعارف باشد و اگر چنانچه در زهد و پارسایی زیاده‌روی نمی‌کند، حداقل  
هم متمایل به عیاشی و خوش‌گذرانی نباشد و به خاطر پرهیز از فتنه، لازم  
است حتی الامکان از رفتن به نزد پادشاهان و افراد دنیادوست و جاه و مقام  
طلب، خودداری نماید. و الله اعلم.

## باب در اسرار طهارت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرموده است: «يُنْبِئُ الدِّينُ عَلَى النَّظَافَةِ»<sup>۱</sup>: «اساس دین بر نظافت و پاکی ظاهری و باطنی بنا شده است». باز فرموده است: «مِفْتَاحُ الصَّلَاةِ الطُّهُورُ»<sup>۲</sup>: «کلید نماز، پاکی و وضو است». خداوند نیز می فرماید: «فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا»<sup>۳</sup>: «در آنجا کسانی هستند که دوست دارند (جسم و روح) خود را (با ادای عبادت درست)، پاکیزه دارند».

طهارت چهار مرحله دارد به این شرح:

مرحله ی اول: پاک گردانیدن ظاهر از ناپاکی ها؛

مرحله ی دوم: پاک نمودن اعضا و جوارح از گناهان و زشتی ها؛

مرحله ی سوم: پاک نمودن قلب از اخلاق نکوهیده و صفات ناپسند؛

مرحله ی چهارم: پاک نمودن باطن از هر چیزی که غیر از خداست و

این طهارت پیامبران و صدیقین است.

---

<sup>۱</sup> . این حدیث با چنین عبارتی دیده نشده است و از احادیث ضعیف ابن حبان است و روایت شده از ابن حدیث عایشه . رضی الله عنه . است: «تَنْظَّفُوا فَإِنَّ الْإِسْلَامَ نَظِيفٌ» و طبرانی در الاوسط با سند بسیار ضعیف از ابن حدیث ابن مسعود رضی الله عنه نقل نموده است: «النَّظَافَةُ تَدْعُو إِلَى الْإِيمَانِ».

<sup>۲</sup> . روایت از حدیث علی رضی الله عنه و ترمذی گفته است: این صحیح ترین چیزی است که در این باب وارد شده است.

<sup>۳</sup> . سوره ی توبه، آیه ی ۱۰۸.



طهارت در هر مرحله‌ای نصف آن کاری است که در آن قرار دارد، پس طهارت و پاکی در هر مرحله‌ای هم تخلیه‌ی قلب است از غیر خدا و هم آراستن آن است با اخلاق پسندیده.

بنابراین تخلیه، نصف کار است، به خاطر اینکه تحلیّت و آراستگی منوط به تخلیه‌ی زشتی‌ها و زدودن ناپاکی‌ها می‌باشد.

همچنین لازم است که قلب از اخلاق نکوهیده و صفات ناپسند تخلیه شود، سپس آن را با اخلاق پسندیده آراست و لازم است اعضا و جوارح از گناهان و لغزشها تخلیه و پاک شوند. سپس با طاعت و عبادت آراسته گردند.

چنانکه ملاحظه می‌شود هر یک از مراحل چهارگانه، شرطِ فرو رفتن و توجه نمودن به آن چیزی است که به دنبال آن قرار دارد، بنابراین اول پاک نمودن ظاهر، بعد پاک نمودن روح، سپس پاک نمودن قلب و بعد از آن پاک نمودن باطن است.

## باب در اسرار نماز و امور مهم آن

این کتاب شامل چند فصل است:

فصل اول: فضایل نماز، سجده، جماعت، اذان و مسایل دیگر

### ۱- فضیلت اذان

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «ثَلَاثَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى كَثِيبٍ مِنْ مِسْكِ أَسْوَدَ لَا يَهُوُّهُمْ حِسَابٌ وَلَا يَنَالُهُمْ فَرْعٌ حَتَّى يَفْرُغَ مِمَّا بَيْنَ النَّاسِ: رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أُمَّ بَقُورٍ وَ هُمْ بِهِ رَاضُونَ، وَ رَجُلٌ أَذَّنَ فِي مَسْجِدٍ وَ دَعَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ، وَ رَجُلٌ ابْتَلَى بِالرِّزْقِ فِي الدُّنْيَا فَلَمْ يَشْغَلْهُ ذَلِكَ عَنْ عَمَلِ الْآخِرَةِ»<sup>۱</sup>. «سه کس در روز قیامت بر توده‌ی مشک سیاه قرار می‌گیرند، غم حساب و کتاب و ترس و بیمی ایشان را در بر نخواهد گرفت، تا دیگران از حساب و کتاب خود فارغ می‌گردند: مردی که قرآن را به خاطر رضای خدای عزوجل بخواند و برای جماعتی امامت (پیش‌نمازی) کند که ایشان از او راضی باشند، مردی که به خاطر رضای خدا در مسجد اذان گوید و مردم را به‌سوی طاعت و عبادت خدای بزرگ دعوت کند و مردی که در دنیا گرفتار رزق و روزی شود و این کار او را از عمل آخرت، به خود مشغول و منصرف نسازد».

<sup>۱</sup> . روایت از ترمذی از حدیث ابن عمر . رضی الله عنهما. به‌طور اختصار و در صغیر طبرانی با همین شکلی که مؤلف ذکر کرده بیان شده است.

قولی نیز گفته است، مراد از این فرموده‌ی خداوند که می‌فرماید: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ»<sup>۱</sup>: افراد مؤذن می‌باشد.

و باز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «إِذَا سَمِعْتُمُ الْبِدَاءَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ»<sup>۲</sup>: «هرگاه ندای اذان را شنیدید، پس آنچه را که مؤذن می‌گوید شما نیز (آهسته) بگویید». چون این کار مستحب است، مگر در دو جمله‌ی «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ وَ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» که باید در جواب آنها گفته شود: «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

همچنین در حین گفتن قامت در جواب: «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» گفته شود: «أَقَامَهَا وَ أَدَامَهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ».

و هنگام گفتن اذان صبح، در جواب: «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ» گفته شود: «صَدَقْتَ وَ بَرَزْتَ».

همچنین به هنگام فارغ شدن از اذان مستحب است گفته شود: «اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ وَ الصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَ الْفَضِيلَةَ، وَ ابْعَثْهُ مَقَاماً مَحْمُوداً الَّذِي وَعَدْتُهُ»<sup>۳</sup>: یعنی به هنگام تمام شدن اذان گفته شود «خداایا! ای صاحب این دعوت کامل و نمازی که برپای داشته می‌شود، آن وسیلت و فضیلت را به محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم عطا کن و او را بدان مقام و منزلت پسندیده و شایسته‌ای که به وی وعده داده‌ای، برسان».

---

<sup>۱</sup> . یعنی گفتار چه کسی بهتر از گفتار کسی است که مردم را به سوی خدا می‌خواند.

سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۳۳.

<sup>۲</sup> . متفق علیه از حدیث ابوسعید.

<sup>۳</sup> . روایت از بخاری.

## ۲- فضیلت فریضه‌ی نماز

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «إِنَّ الصَّلَوَاتِ كَفَّارَاتٌ لِّمَا بَيْنَهُنَّ مَا اجْتُنِبَتِ الْكِبَايُرُ»<sup>۱</sup>: «بی‌گمان نمازها کفّاره‌ی آنچه می‌باشند که در میان آنها رخ می‌دهد، مادامی که از گناهان کبیره پرهیز شده باشد». روایت شده است: «در روز قیامت اولین چیزی از عمل شخص که در آن نظر انداخته می‌شود، نماز است، پس اگر تمام و کمال یافت شود، پذیرفته می‌گردد و سایر عملهایش نیز به تبعیت آن، مورد پذیرش قرار می‌گیرند و اگر نمازش ناقص و غیر کامل باشد، مورد قبول واقع نمی‌شود و اعمال دیگرش نیز پذیرفته نمی‌شوند».

## ۳- فضیلت به اتمام رساندن ارکان نماز

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «إِنَّ الرَّجُلَيْنِ مِنَ أُمَّتِي لَيَقُومَانِ إِلَى الصَّلَاةِ وَ رُكُوعُهَا وَ سُجُودُهَا وَاحِدٌ وَ إِنَّ مَا بَيْنَ صَلَاتِهِمَا مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ»<sup>۲</sup>: «بی‌گمان دو مرد از امت من نماز می‌گزارند و رکوع و سجودشان یکی است اما (از لحاظ خضوع و خشوع) تفاوت نماز آنان به مانند تفاوت آسمان و زمین است». و باز فرموده است: «أَسْوَأُ النَّاسِ سِرْقَةً مَنْ يَسْرِقُ مِنْ صَلَاتِهِ»<sup>۳</sup>: «بدترین دزد کسی است که از نماز خود بدزدد (آن را ناتمام بخواند)».

---

<sup>۱</sup> . روایت از مسلم از حدیث ابوهریره.

<sup>۲</sup> . نقل از ابن‌المجیر در العقل، از حدیث ابویوب انصاری، حدیثی است موضوع. حارث

ابن‌ابی‌اسامه آن را در مسند خود از ابن‌المجیر هم روایت کرده است.

<sup>۳</sup> . روایت از احمد و حاکم با اسناد صحیح از حدیث ابی‌قتاده.

#### ۴- فضیلت جماعت

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ تَفْضُلُ صَلَاةَ الْفَذِّ بِسَبْعٍ وَ عَشْرِينَ دَرَجَةً»<sup>۱</sup>: «یک نماز به صورت جماعت خواندن، ثوابش بیست و هفت برابر ثواب نمازی است که به تنهایی خوانده شود». پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «مَنْ صَلَّى أَرْبَعِينَ يَوْمًا الصَّلَاةَ فِي جَمَاعَةٍ لَا تَفُوتُهُ فِيهَا تَكْبِيرَةُ الْإِحْرَامِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بَرَاءَتَيْنِ: بَرَاءَةً مِنَ النِّفَاقِ وَ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ»<sup>۲</sup>: «کسی که چهل روز نماز به صورت جماعت بخواند و تکبیرة الاحرام را از دست ندهد (از اول با گفتن الله اکبر وارد جماعت شود) به امر خداوند دو بیزاری برای او نوشته می شود: یکی بیزاری از نفاق و دومی بیزاری و دوری از آتش دوزخ».

#### ۵- فضیلت سجود

نقل است مردی گفت: ای رسول خدا از خداوند بخواه مرا شامل شفاعت تو گرداند و رفاقت و همراهی تو را در بهشت روزی و نصیب من نماید، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَعِنِّي بِكَثْرَةِ السُّجُودِ»<sup>۳</sup>: «(برای به دست آوردن این خواسته) به وسیله ی سجده بردن مرا یاری کن». ابوهریره رضی الله عنه فرموده است: «نزدیک ترین حالتی که بنده با خدای خود باشد، زمانی است که خدای خویش را سجده می برد، پس در هنگام سجده زیاد دعا بخوانید».

---

۱ . متفق علیه، از حدیث ابن عمر .

۲ . روایت از ترمذی از حدیث انس .

۳ . روایت از مسلم از حدیث ربیعہ بن کعب اسلمی .

## ۶- فضیلت خشوع

خداوند می‌فرماید: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»<sup>۱</sup>: «نماز را بخوان تا (همیشه) به یاد من باشی».

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «إِذَا صَلَّيْتَ صَلَاةً فَصَلِّ صَلَاةً مُؤَدَّعٍ»<sup>۲</sup>: «هرگاه نماز گزاردی پس نماز خداحافظی‌کننده بگزار». یعنی خداحافظی از نفس و هوی و عمر خود و رفتن به سوی مولای خود». و باز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «مَنْ لَمْ تَنْهَهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ لَمْ يَزِدْ مِنْ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا»<sup>۳</sup>: «هرکس نمازش، او را از اعمال زشت و ناپسند باز ندارد، جز دور شدن از خدا چیز دیگری عایدش نمی‌شود».

## ۷- فضیلت مسجد

خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا يَغْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ»<sup>۴</sup>: «کسی مساجد را تعمیر و آباد می‌کند که به خدا و به روز آخرت ایمان داشته باشد».

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «مَنْ بَنَى مَسْجِدًا لِلَّهِ وَ لَوْ مِثْلَ مَفْحَصٍ قَطَاةٍ بَنَى اللَّهُ لَهُ قَصْرًا فِي الْجَنَّةِ»<sup>۱</sup>: «کسی که مسجدی را خالص

---

۱ . سوره‌ی طه، آیه‌ی ۱۴ .

۲ . روایت از ابن‌ماجه از حدیث ابویوب و حاکم از حدیث سعد بن ابی‌وقاص و گفته است: سند آن صحیح می‌باشد.

۳ . روایت از علی بن معبد، در کتاب «الطاعة و المعصية» از حدیث حسن به طور مرسل با اسناد صحیح و طبرانی آن را روایت کرده است.

۴ . سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۸ .

برای خدا بسازد، اگرچه (در کوچکی) به مانند آشیانه‌ی مرغ سنگ‌خواری باشد، خداوند قصری را برایش در بهشت می‌سازد.

خداوند در حدیث قدسی می‌فرماید: «إِنَّ بَيْتِي فِي أَرْضِي الْمَسَاجِدُ، وَأَنَّ زَوَارِي فِيهَا سُكَّانُهَا وَ عُمَارُهَا، فَطُوبَى لِعَبْدٍ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ زَارَنِي فِي بَيْتِي، فَحَقُّ عَلَى الْمَزُورِ أَنْ يُكْرِمَ زَائِرَهُ»<sup>۱</sup>: «بی‌گمان خانه‌های من در روی زمین مسجدها هستند و زیارت کنندگان من ساکنان و آبادکنندگان آنها (به وسیله‌ی عبادت) می‌باشند، پس خوشا به حال بنده‌ای که در خانه‌ی خود، خویشتن را پاک کند، سپس (با داشتن وضو) مرا در خانه‌ام (مسجد، به وسیله‌ی طاعت و عبادت) زیارت (ملاقات) نماید و بر زیارت شده لازم است که زیارت کننده‌ی خود را اکرام و احترام گیرد».

و باز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ يَعْتَاذُ الْمَسْجِدَ فَاشْهَدُوا لَهُ بِالْإِيمَانِ»<sup>۲</sup>: «هرگاه مردی را دیدید که به مسجد عادت دارد به ایمان او گواهی دهید».

انس بن مالک رضی‌الله‌عنه گفته است: «هرکس چراغی را در مسجد برافروزد، ملائکه و حَمَلَه‌ی عرش برایش طلب آمرزش می‌کنند، مادامی که آن چراغ در آن مسجد نور و روشنایی می‌دهد».

---

<sup>۱</sup> . روایت از ابن‌ماجه از حدیث جابر با سند صحیح و ابن‌حبان از حدیث ابوذر و آن متفق علیه از حدیث عثمان رضی‌الله‌عنه می‌باشد، اما بدون «و لو مثل مفحص القطاة».

<sup>۲</sup> . روایت از ابونعیم از حدیث ابوسعید، برای این حدیث شواهدی وجود دارد که صحیح‌اند.

<sup>۳</sup> . روایت از ترمذی و ابن‌ماجه آن را حسن دانسته و حاکم آن را از حدیث ابوسعید صحیح دانسته است.

## فصل دوم: بیان شروط باطنی از اعمال قلب

### ۱- خشوع و حضور دل

یکی از مهم‌ترین ارتباطهای نماز با اعمال قلب، خشوع و حضور دل می‌باشد، آن هم به دلایلی چند، از جمله: خداوند می‌فرماید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدِكْرِي»<sup>۱</sup>: «نماز را بخوان برای اینکه (همیشه) به یاد من باشی». و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «كَمْ مِنْ قَائِمٍ حَظُّهُ مِنْ صَلَاتِهِ التَّعَبُ وَ النَّصَبُ»<sup>۲</sup>: «چه بسا سهم شخص نمازگزار از نمازش، جز زحمت و رنج و سختی چیز دیگر نیست».

وقتی که ندای اذان را شنیدی لازم است نسبت به ترس ندای قیامت نیز حضور قلب یابی و آن را متذکر شوی و باید ظاهر و باطن خود را برای اجابت و شتافتن به‌سوی آن آماده سازی، زیرا آنان که فوری ندای اذان را اجابت می‌کنند و به‌سوی آن شتاب می‌ورزند، کسانی هستند که در روز قیامت کُبری با لطف و مهربانی مورد ندا قرار می‌گیرند، بنابراین اگر تو (در دنیا) قلب خود را مملو از شادی و بشارت یافتی و با کمال میل و رغبت اذان را اجابت نمودی و به‌سوی آن رفتی به طور قطع در روز قیامت به همان میزان با تو عمل خواهد شد و به همین خاطر است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «أَرْحَنَا يَا بَلالُ»<sup>۳</sup>: «ای بلال به وسیله‌ی اذان ما را از رنج دنیا برهان». چرا که خنکی و روشنایی دل حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم در نماز بود.

---

۱. سوره‌ی طه، آیه‌ی ۱۴.

۲. روایت از نسائی از این حدیث ابوهیره: «رُبَّ قَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ إِلَّا السَّهَرُ» و از این حدیث احمد: «رُبَّ قَائِمٍ حَظُّهُ مِنْ صَلَاتِهِ السَّهَرُ» و اسناد آن حسن است.

۳. روایت از دارقطنی در العلل، از حدیث بلال.



## ۲- توجه باطنی است که نماز را کامل می‌کند

«وقتی که طهارت و پاکی ظاهری را اعم از ظرف آب و لباس و بدن و محل نماز به‌جای آوردی و شروط و ارکان آن را رعایت نمودی، لازم است که باطن خود را از غیر خدا پاک کنی و با حضور کامل دل در تمام اقوال و افعال نماز، خدا را فراموش ننمایی بلکه باید نهایت فهم و تعظیم و هیبت و رجا و حیا را داشته باشی، چون در اثر چنین توجه باطنی است که نماز کامل می‌شود، زیرا اگر چنانچه عورت ظاهری خود را در انظار مردم با لباس بیوشانی، پس چه چیزی باطن تو را از خدای دانا و آگاه می‌پوشاند؟»

لذا در حضور خدای خود باطن خویش را به طور کامل پاک بگردان و در پیشگاه باعظمتش بسیار مؤدب باش و بدان که او بر ظاهر و باطن تو آگاه می‌باشد، از این‌رو در ظاهر و باطن خود کمال خشوع و خضوع را داشته باش، زیرا بنگر وقتی که در پیش پادشاهی می‌ایستی، چه حالتی داری و با چه کیفیتی می‌ایستی، در حالی که در میان خداوند بزرگ و منزّه و پادشاهان و فرمانروایان هیچ‌گونه مناسبتی نیست، چون همه‌ی آنان بندگان خدا هستند.

لازم است در تمام مناجات جز ادب و حضور قلب نسبت به ذات الله، چیز دیگری نباشد، ظاهر و باطن خود را فقط متوجه ذات الله بگردان، زیرا وقتی که شخص وارد نماز شد و مادامی که حضور کامل قلب داشته باشد و فکر و صورتش فقط متوجه ذات الله باشد، مسلماً خداوند نمازش را قبول می‌کند. در غیر این صورت نماز او کاملاً مورد قبول حق تعالی قرار نمی‌گیرد، چنانکه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «إِنَّ الْعَبْدَ لِيُصَلِّيَ الصَّلَاةَ لَا يُكْتَبُ لَهُ نِصْفُهَا وَلَا ثُلُثُهَا وَلَا رُبُعُهَا وَلَا خُمْسُهَا وَلَا سُدُسُهَا

و لَا عُشْرُهَا» (و كَانَ يَقُولُ) «إِنَّمَا يُكْتَبُ لِلْعَبْدِ مِنْ صَلَاتِهِ مَا عَقَلَ مِنْهَا»<sup>۱</sup>:  
 گاهی شخص نماز می‌گزارد، اما ثواب نصف یا ثلث، ربع یا خمس، سدس  
 و یا عشر آن برایش نوشته نمی‌شود (و می‌فرماید) بلکه تنها ثواب آن مقدار  
 از نمازش نوشته می‌شود که در آن فکرش متوجه ذات الله بوده و حضور  
 قلب داشته است».

### فصل سوم: فضیلت جمعه و آداب و سنت‌ها و فرض‌های آن

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «مَنْ تَرَكَ ثَلَاثَ جُمُعٍ  
 تَهَاوُنًا طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ»<sup>۲</sup>: «هرکس سه نماز جمعه را از روی  
 سهل‌انگاری ترک کند، خداوند بر قلب او مهر می‌زند». در روایت دیگر  
 آمده است: «مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلَاثًا مِنْ غَيْرِ عَذْرِ فَقَدْ نَبَذَ الْإِسْلَامَ وَرَاءَ  
 ظَهْرِهِ»<sup>۳</sup>: «هرکس سه نماز جمعه را بدون عذر (مشروع) ترک کند،  
 بی‌گمان اسلام را پشت سر خود گذاشته است».

پوشیدن لباس سفید و خود را خوش‌بو نمودن و غسل کردن در جمعه  
 و زود رفتن به مسجد مستحب می‌باشد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم  
 فرموده است: «مَنْ رَاحَ إِلَى الْجُمُعَةِ فِي السَّاعَةِ الْأُولَى فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَهُ، وَ مَنْ  
 رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقَرَةً، وَ مَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ فَكَأَنَّمَا  
 قَرَّبَ كَبِشًا أَقْرَنَ، وَ مَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ فَكَأَنَّمَا أَهْدَى دَجَاجَةً، وَ مَنْ  
 رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَأَنَّمَا أَهْدَى بَيْضَةً، فَإِذَا أَخْرَجَ الْأَئِمَامُ طُوبِيتِ  
 الصُّحُفُ، وَ رُفِعَتِ الْأَقْلَامُ، وَ اجْتَمَعَتِ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ الْمِنْبَرِ يَسْتَمِعُونَ  
 الذِّكْرَ، فَمَنْ جَاءَ بَعْدَ ذَلِكَ فَإِنَّمَا جَاءَ لِحَقِّ الصَّلَاةِ، وَ لَيْسَ لَهُ مِنَ الْفَضْلِ

<sup>۱</sup> . روایت از احمد با سند صحیح.

<sup>۲</sup> . به روایت ابوداود و ترمذی، احمد و ابن‌ماجه نیز آن را روایت کرده‌اند.

<sup>۳</sup> . روایت از بیهقی در الشعب از حدیث ابن‌عباس.

شَيْءٌ<sup>۱</sup>: «هرکس در روز جمعه در ساعت اول (روز) به مسجد جامع برود، (ثواب آن) چنان است که با قربانی نمودن شتری تقرّب نموده باشد، در ساعت دوم به ذبح گاوی، در ساعت سوم به سر بریدن گوسفند شاختاری، در ساعت چهارم به بخشیدن مرغی و در ساعت پنجم به هدیه نمودن تخم مرغی، تقرّب جسته است و وقتی که امام جمعه وارد مسجد شد، دیگر نوشته‌های ثواب و قلم‌ها جمع‌آوری و برداشته می‌شوند و فرشتگان نزدیک منبر برای گوش دادن و شنیدن ذکر جمع می‌شوند. هرکه پس از آن وارد مسجد شود، فقط برای حق نماز و ادای آن آمده است و از ثواب زود رفتن به مسجد جامع، چیزی نصیبش نمی‌شود.

در این حدیث مراد از «ساعت اول»، اول صبح تا طلوع خورشید است و مراد از «ساعت دوم»، تا ارتفاع خورشید است و مراد از «ساعت سوم»، انبساط و گسترش خورشید است بر زمین و مراد از ساعت «چهارم و پنجم»، چاشتگاه بلند تا هنگام زوال و اذان ظهر است.

در حین وارد شدن در مسجد، نباید روی گردن و شانه‌ی کسی گام نهاد و از جلو نماز افرادِ نمازگزار گذشت، باید در جایی بنشیند که کسی در جلو او نگذرد. البته صفِ اوّل بهتر است.

مستحب است پس از فراغت از نماز، زیاد خدا را ذکر کند و ساعات روز جمعه را غنیمت شمارد و بسیار بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم صلوات بفرستد. چون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «أَقْرَبُكُمْ مِنِّي فِي الْجَنَّةِ أَكْثَرُكُمْ عَلَى صَلَاةٍ فَأَكْثِرُوا الصَّلَاةَ عَلَى فِي اللَّيْلِ الْغَرَاءِ وَ الْيَوْمِ

---

<sup>۱</sup> . متفق علیه از حدیث ابوهریره و انس؛ جمله‌ی «رفعت الاقلام» از بیهقی از عمرو بن شعیب از پدرش و او از جدش، روایت کرده است.

الْأَزْهَرِ<sup>۱</sup>: «نزدیکترین شما به من در بهشت، کسانی از شما هستند که بیشتر بر من صلوات می‌فرستند، بنابراین در شب و روز نورانی مبارکِ جمعه بر من زیاد صلوات بفرستید».

### فصل چهارم: بیان سنت‌ها

لازم است انسان سنت‌ها را ترک نکند چون آنها جبران‌کننده‌ی نواقص فرض‌ها هستند، زیرا که فرض، صورت اصل سرمایه را دارد و سنت‌ها به منزله‌ی سود آن. بنابراین لازم است که شخص نمازگزار رواتب (نمازهای همراه فرائض) را آن طوری که مشهورند، ترک نکند. همچنین صلاة الضحی را که دو رکعت یا چهار رکعت و یا بیشتر هستند، ترک ننماید.

و نماز شب و شب زنده‌داری و دو رکعت نماز سنتِ صبح را ترک نکند، زیرا که دو رکعت سنت صبح بهتر از دنیا و آنچه در دنیاست، می‌باشد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم درباره‌ی این دو رکعت نماز فرموده است: «رُكْعَتَا الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا»<sup>۲</sup>:

«دو رکعت نماز فجر، بهتر از دنیا و هر آنچه در آن است، می‌باشد».

---

<sup>۱</sup> . روایت از شافعی و بیهقی.

<sup>۲</sup> . روایت از مسلم از حدیث عایشه . رضی‌الله‌عنها ..

## باب در اسرار زکات

خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»<sup>۱</sup>: «و کسانی که طلا و نقره را اندوخته می‌کنند و زکات آنها را نمی‌دهند و در راه خدا خرج نمی‌نمایند، آنان را به عذاب بس بزرگ و دردناکی مژده بده».

ابوذر گفته است: به خدمت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم رسیدم و دیدم او در سایه‌ی کعبه نشسته است، وقتی مرا دید فرمود: «هُمْ الْأَخْسَرُونَ وَ رَبِّ الْكُعْبَةِ، قُلْتُ مَنْ هُمْ؟ قَالَ: الْأَكْثَرُونَ أَمْوَالًا إِلَّا مَنْ قَالَ هَكَذَا وَ هَكَذَا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ قَلِيلٌ مَا هُمْ، مَا مِنْ صَاحِبِ إِبِلٍ وَ لَا بَقَرٍ وَ لَا غَنَمٍ وَ لَا يُؤَدِّي زَكَاتَهَا إِلَّا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْظَمَ مَا كَانَتْ وَ أَسْمَنَهُ تَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا وَ تَطْوُهُ بِأَظْلَافِهَا كُلَّمَا نَفَذَتْ أُخْرَاهَا عَادَتْ إِلَيْهِ أُولَاهَا حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ»<sup>۲</sup>: «قسم به خداوند کعبه ایشان زیانمندترین مردمانند! گفتیم: آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان کسانی هستند که اموال بیشتر دارند، مگر افرادی که اموال خود را در همه‌ی وجوه خیر و نیکی صرف می‌کنند و در تمام جهات، چپ و راست و پیش و پس می‌بخشند و ایشان (در دنیا) اندک‌اند. هرکس شتران و گاو و گوسفندانی داشته باشد (اگر به حد نصاب زکات رسیده باشند) و زکات آنها را نپردازد، در روز قیامت آنها بزرگ‌تر و فربه‌تر از آنچه بوده‌اند (در دشت وسیعی از روی صاحبشان) گذرانده می‌شوند، او را با شاخهای خود می‌زنند و او را زیر سم خود لگدمال می‌کنند و هرگاه آخرین آنها از روی او گذشت، مجدداً

<sup>۱</sup> . سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۳۴ .

<sup>۲</sup> . روایت از مسلم و بخاری .

اولی بر روی او می‌گذرد (و این عمل تکرار می‌شود) تا اینکه در میان مردم رسیدگی شود و حکم صادر گردد (آنگاه راه آنها یا به‌سوی بهشت است و یا به‌سوی دوزخ).

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «اتَّقُوا النَّارَ وَ لَوْ بِشِقِّ قَمَرَةٍ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ»<sup>۱</sup>: «خود را از آتش دوزخ برحذر دارید، اگرچه با بخشیدن نصف خرمایی باشد و اگر آن را نیافتید، به وسیله‌ی گفتار نیک و پسندیده‌ای خود را برهانید».

از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم سؤال شد: چه نوع صدقه و احسانی بهتر است؟ در جواب فرمود: «أَنْ تَصَدَّقَ وَأَنْتَ صَحِيحٌ شَجِيحٌ تَأْمُلُ الْبَقَاءَ وَ تَخْشَى الْفَقْرَ وَ لَا تُمְهِلُ حَتَّى إِذَا بَلَغْتَ الْحُلُقُومَ، قُلْتَ لِفُلَانٍ كَذَا وَ لِفُلَانٍ كَذَا»<sup>۲</sup>: «(بهترین صدقه و احسان) آن است: در حالی که تندرست هستی و به مال حرص می‌ورزی و امید بقای زندگانی را داری و از فقر و تنگدستی می‌ترسی، از صدقه و احسان کردن اهمال نکنی تا زمانی که جان به حلقوم برسد، آنگاه گویی برای فلانی چنین و برای فلانی چنان».

---

<sup>۱</sup> . متفق علیه، روایت از حدیث عدی بن حاتم.

<sup>۲</sup> . روایت از ابن مبارک در الزهد از ابن شهاب با سند صحیح.

## باب در اسرار روزه

### این باب شامل چند فصل است

#### فصل اول: فضیلت روزه

بدان که روزه دارای فضیلت و برتری‌های خاصی می‌باشد، چنانکه رسول خدا بنابر فرموده‌ی پروردگارش گفته است: «كُلُّ حَسَنَةٍ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضِعْفٍ إِلَّا الصَّيَامَ فَإِنَّهُ لِي وَ أَنَا أَجْزَى بِهِ»<sup>۱</sup>: «هر نیکی ده برابر تا هفتصد برابر خود ثواب دارد جز روزه داشتن، زیرا که روزه برای من است و من خود جزای آن را می‌دهم».

باز فرموده: «وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ خُلُوفُ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا يَذُرُ شَهْوَتَهُ وَطَعَامَهُ وَشَرَابَهُ لِأَجْلِي، فَالصَّوْمُ لِي وَأَنَا أَجْزَى بِهِ»<sup>۲</sup>: «سوگند بدان کسی که جان محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم در دست اوست، بوی دهان روزه‌دار (که در اثر روزه پدید می‌آید، در روز رستاخیز) پیش خداوند خوش‌بوتر از رایحه‌ی مشک می‌باشد. خدای عزَّ وَجَلَّ می‌فرماید: آرزوهای نفسانی و خوردنی و نوشیدنی را به خاطر من (و بنا به دستور من) ترک می‌کند، پس روزه برای من است و من خود پاداش آن را می‌دهم».

باز رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَجْرِي مِنْ بَيْنِ آدَمَ جَرَى الدَّمِ فَضَيِّقُوا مَجَارِيَهُ بِالْجُوعِ»<sup>۳</sup>: «بی‌گمان شیطان در درون بنی آدم جریان می‌یابد (می‌گذرد)، به مانند جریان یافتن خون در رگ، پس

<sup>۱</sup> . متفق علیه، روایت از حدیث ابوهیریه.

<sup>۲</sup> . متفق علیه.

<sup>۳</sup> . متفق علیه از حدیث صفیه بدون «فَضَيِّقُوا مَجَارِيَهُ بِالْجُوعِ».

شما محلّ جریان او را به وسیله‌ی گرسنگی روزه تنگ کنید و آن را ببندید».

### **فصل دوم: اسرار و درجات باطنی روزه**

بدان که روزه سه درجه است: روزهی عموم، روزهی خصوص و روزهی خصوص الخصوص.

اما روزهی عموم عبارت است از بازداشتن شکم از خوردن و نوشیدن و خودداری از عمل جنسی.

روزه‌ی خصوص عبارت است از بازداشتن چشم و گوش و دست و پا و دیگر اعضا و جوارح بدن از گناه.

روزه‌ی خصوص الخصوص، عبارت است از نگاه داشتن دل از آروها و تمایلات پست و اندیشه‌های نامشروع دنیوی و به طور کلی بازداشتن آن از هر چیزی غیر از خدا و روز آخرت.

بنابراین در روزهی خواص، باید اعضا و جوارح از معاصی محفوظ شوند.

### **فصل سوم: آنچه در وقت افطار باید رعایت شود**

۱- لازم است شخص روزه‌دار هنگام افطار در خوردن غذای حلال زیاده‌روی نکند به گونه‌ای که شکمش را پر از مواد خوردنی و نوشیدنی کند، چرا که هیچ ظرفی نزد خداوند، مبعوض‌تر و ناپسندتر از معده‌ای که مملوّ از غذا شده باشد نیست، هر چند که از غذای حلال پر شده باشد.

۲- باید پس از افطار دل او در میان خوف و رجا باشد که آیا روزه‌ی او مقبول آستانه‌ی حق تعالی شده است یا اینکه جز گرسنگی و تشنگی و رنج و زحمت چیز دیگر نصیب او نشده است؟ چنانکه در حدیث آمده است:



«كَمْ مِنْ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالْعَطَشُ»<sup>۱</sup>: «چه بسا روزه‌دار جز گرسنگی و تشنگی، بهره‌ای از روزه‌اش برنمی‌گیرد».

بدیهی است روزه تنها منحصر به خودداری از خوردن و نوشیدن نیست، بلکه باید خودداری از نظر شهوت‌انگیز و اجتناب از غیبت کردن و پرهیز از سخن‌چینی و دروغ‌گویی را بر خودداری از خوردن و نوشیدن، مقدم دارد.

### فصل چهارم: روزه‌ی مستحب

بدان که مستحب بودن روزه در بعضی از روزهای فاضل و بزرگ مورد تأکید می‌باشد.

بنابراین در هر سال، هر ماه و هر هفته، بعضی از روزها دارای فضیلت می‌باشند و آنها عبارتند از:

۱- روزهای فاضل در سال، بعد از روزهای ماه رمضان عبارتند از: روز عرفه و عاشورا، نه روز اول ذی‌الحجه.

۲- روزهای فاضلی که در طول ماه تکرار می‌شوند، عبارتند از: اول و وسط و آخر ماه، مراد از وسط ماه، «أَيَّامُ الْبَيْضِ» یعنی روزهای سفید است که عبارتند از: سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم.

۳- روزهای فاضلی که در هفته تکرار می‌شوند، عبارتند از: روزهای دوشنبه، پنجشنبه.

صَوْمُ الدَّهْرِ، شامل همه‌ی اینها می‌شود، اما راجع به صَوْمُ الدَّهْرِ یعنی روزه‌ی تمام سال، در میان فقهای دینی اختلاف است به طوری که عده‌ای آن را نمی‌پسندند به این دلیل که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده

---

<sup>۱</sup> . به روایت نسائی و ابن‌ماجه از حدیث ابوهریره.

است: «أَفْضَلُ الصَّيَامِ صَوْمُ أَخِي دَاوُدَ، كَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَ يُفْطِرُ يَوْمًا»<sup>۱</sup>:  
 «بهترین روزه، همان روزهی برادرم داود می باشد، که یک روز، روزه می گرفت و یک روز نمی گرفت و افطار می کرد». و شاید اشاره به این روزهی داود باشد که رسول خدا صلی الله علیه و سلم می فرماید: «عُرِضَتْ عَلَيَّ مَفَاتِيحُ خَزَائِنِ الدُّنْيَا وَ كُنُوزِ الْأَرْضِ، فَرَدَّدْتُهَا وَ قُلْتُ أَجُوعُ يَوْمًا وَ أَشْبِعُ يَوْمًا، أَحْمَدُكَ إِذَا شَبِعْتُ وَ أَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ إِذَا جُعْتُ»<sup>۲</sup>: «کلیدهای خزائن دنیا و گنج های زمین بر من عرضه شدند و من آنها را رد کردم و نپذیرفتم و گفتم: یک روز گرسنه می شوم و یک روز سیر، زمانی که سیر باشم تو را حمد و ستایش می گویم و وقتی که گرسنه باشم به سوی تو تضرع و زاری می کنم».

روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم جز ماه رمضان، هرگز یک ماه کامل روزه نمی گرفت.<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> . متفق علیه، روایت از حدیث عبدالله بن عمر.

<sup>۲</sup> . روایت از ترمذی از حدیث ابوامامه با عبارت: «عُرِضَ عَلَيَّ رَبِّي لِيَجْعَلَ بَطْحَاءَ مَكَّةَ ذَهَبًا».

<sup>۳</sup> . متفق علیه، از حدیث ام المومنین عایشه.

## باب در اسرار حج

این باب شامل چند فصل است

فصل اول: فضیلت حج و فضیلت مکه و مدینه

### ۱- فضیلت حج

خداوند می‌فرماید: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ»<sup>۱</sup>: «(ای پیامبر) به مردم اعلام کن که (افراد مسلمان و مستطیع) پیاده یا سواره، بر شتران باریک‌اندام (ورزیده و مرکب‌های دیگر) راههای فراخ و دور را طی کنند و به حج بیت‌الله بیایند تا منافع (دینی و دنیوی) خویش را ببینند».

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «مَا رَأَى الشَّيْطَانُ فِي يَوْمٍ أَصْغَرَ وَ لَا أَذْخَرَ وَ لَا أَحْقَرَ وَ لَا أَعْظَمَ مِنْهُ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ»<sup>۲</sup>: «شیطان در هیچ روزی خوارتر، کوچک‌تر، رانده‌تر، حقیرتر و خشم‌آلوده‌تر از روز عرفه دیده نشده است».

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا فَمَاتَ كَانَ لَهُ أَجْرُ الْحَاجِّ وَ الْمُعْتَمِرِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>۳</sup>: «هرکس به قصد حج یا عمره از خانه‌ی خود خارج شود و در راه بمیرد، تا روز قیامت هر سال اجر و پاداش حج و عمره را دارا می‌باشد».

<sup>۱</sup> . سوره‌ی حج، آیات ۲۷-۲۸.

<sup>۲</sup> . روایت از مالک از حدیث ابراهیم بن ابی، عبلة از طلحه بن عبدالله بن کریز به‌طور مرسل.

<sup>۳</sup> . روایت از بیهقی در الشعب از حدیث ابوهریره.

## ۲- فضیلت خانه خدا و مکه

آمده است: «حجرالاسود یاقوتی است از یاقوت‌های بهشت و در روز قیامت با دو چشم بینا و زبانی گویا برانگیخته می‌شود و هرکس او را در دنیا بوسیده و یا لمس کرده باشد به حق و صداقت او گواهی می‌دهد». حسن بصری رحمه‌الله گفته است: «ثواب یک روز، روزه گرفتن در مکه، مساوی است با ثواب صد هزار روزه در غیر مکه و ثواب یک درهم صدقه در مکه، مساوی است با ثواب صد هزار درهم صدقه در غیر مکه، همچنین ثواب انجام هر کار نیک در آنجا معادل ثواب صد هزار کار نیک است در جای دیگر».

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: **أَنَا أَوَّلُ مَنْ تَشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ ثُمَّ آتَى أَهْلَ الْبَقِيعِ فَيُحْشَرُونَ مَعِيَ ثُمَّ آتَى أَهْلَ مَكَّةَ فَأُحْشَرُ بَيْنَ الْحَرَمَيْنِ**<sup>۱</sup>: «(در روز محشر) من اول کسی هستم که از زمین بیرون آورده می‌شود، سپس نزد اهل بقیع می‌آیم، پس آنان با من حشر می‌شوند، بعد نزد اهل مکه می‌آیم و من میان حرمین حشر می‌شوم».

## ۳- فضیلت اقامت در مکه و کراهیت آن

عده‌ای از علما به خاطر احتیاط و ترس از مسایلی چند، اقامت در مکه و ماندن در خانه کعبه را ناپسند دانسته‌اند:

اول- ناپسند بودن آن به این علت است که ماندن در آنجا، این ترس و خوف را به بار می‌آورد که وقتی انسان زیاد بیت‌الله را ببیند، نسبت به آن انس و عادت می‌گیرد و دیگر وقعی و احترامی برای آن نمی‌ماند و به خاطر چنین چیزی بود که وقتی حجاج از حج فارغ می‌شدند (و می‌خواستند آنجا بمانند) عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه ایشان را بیرون می‌کرد و می‌گفت: اهل

---

<sup>۱</sup> . روایت از ترمذی. ابن حبان آن را از حدیث ابن عمر، حسن دانسته است.

یمن به یمن بازگردند و اهل شام به شام بروند و اهل عراق به عراق برگردند و می‌گفت اگر مردم زیاد آنجا بمانند، می‌ترسم به این مکان انس گیرند و در دلشان احترامی برای آن باقی نماند.

دوم - علت کراهیت ماندن در مکه به این خاطر است که مردم بعد از انجام مناسک حج، زودتر به سرزمین خود برگردند تا به وسیله‌ی مفارقت از کعبه علاقه‌ی بازگشتن به آنجا در وجودشان بیشتر گردد و آنان را به مراجعه‌ی مجدد برانگیزد، زیرا که خداوند خانه‌ی کعبه را مقصد و مأوایی قرار داده است تا اینکه مردم بارها به آن رجوع نمایند و خود را از آن بی‌نیاز ندانند و می‌فرماید: «وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنًا<sup>۱</sup>»: «و (به‌یاد آورید) آنگاه را که خانه‌ی (کعبه) را پناهگاه و مأوای امن و امان مردم کردیم».

سوم - ناپسندی اقامت در آنجا به این خاطر است که بیم آن می‌رود، انسان مرتکب گناه و خطا گردد و این امری است ممنوع و خطرناک و موجب خشم و ناخشنودی حق تعالی می‌گردد، چون آنجا مکانی بس شریف و مبارک است.

اما فضیلت ماندن در مکه و خانه‌ی کعبه:

آنچه دلالت دارد بر فضیلت ماندن در مکه و خانه‌ی کعبه برای کسی که واقعاً قادر است آنچه را که شایسته و بایسته آن مکان است انجام دهد و از عهده‌ی آن بر آید، این است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم موقعی که به مکه بازگشت، رو به قبله ایستاد و فرمود: «إِنَّكَ خَيْرُ أَرْضِ اللَّهِ وَأَحَبُّ

---

<sup>۱</sup> . سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۲۵.

بِلَادِ اللَّهِ إِلَيَّ، وَ لَوْلَا أَنِّي أُخْرِجْتُ مِنْكَ مَا خَرَجْتُ مِنْكَ»<sup>۱</sup>: «تو در پیش من بهترین نقطه‌ی زمین و محبوب‌ترین شهرهای خدایی، اگر مرا (به طور اجبار) از تو بیرون نمی‌کردند، هرگز از تو خارج نمی‌شدم».

#### ۴- فضیلت مدینه

پس از مکه هیچ محلی فاضل‌تر از مدینه نیست، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيَمَا سِوَاهُ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ»<sup>۲</sup>: «یک نماز در این مسجد من بهتر از گزاردن هزار نماز در غیر آن است، مگر در مسجدالحرام».

بعد از مدینه، سرزمین مقدس (بیت المقدس) دارای فضیلت زیادی می‌باشد و نماز گزاردن در آن برابر است با ثواب پانصد نماز در غیر آن.

---

<sup>۱</sup> . روایت از ترمذی؛ نسائی آن را در الکبری، صحیح دانسته است. ابن‌ماجه و ابن‌حبان

آن را از حدیث عبدالله بن عدی بن حمراء روایت نموده‌اند.

<sup>۲</sup> . متفق علیه از حدیث ابوهریره و به روایت مسلم از حدیث ابن‌عمر . رضی‌الله‌عنهما .

## باب در تلاوت قرآن

این باب شامل چند فصل است

### فصل اول: فضیلت قرآن

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده است: «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ عَلَّمَهُ»<sup>۱</sup>: «بهترین شما کسی است که قرآن را آموخته باشد و آن را نیز به دیگران یاد داده باشد».

### فصل دوم: نکوهشی افراد قرآن خوان غافل

انس بن مالک رضی الله عنه گفته است: «چه بسا افراد قرآن خوانی هستند که خود قرآن ایشان را نفرین می کند». میسره گفته است: «قرآن در سینه ی افراد فاسق، غریب می باشد».

### فصل سوم: شخص قرآن خوان

لازم است شخص قرآن خوان وضو داشته باشد و چه در حالت ایستاده و چه نشسته، بسیار با ادب قرآن را بخواند و بهترین قرائت آن است که شخص در حالت ایستاده در نماز، آن را بخواند.

فرد قرآن خوان باید آن را آهسته و به صورت شمرده بخواند و در آن تفکر نماید، زیرا که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده است: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِي أَقَلِّ مِنْ ثَلَاثٍ لَمْ يَفْهَمْهُ»<sup>۲</sup>: «هرکس قرآن را در کمتر از سه روز بخواند، نه قرآن او را آگاه می سازد و نه او قرآن و معانی آن را درک می کند».

<sup>۱</sup> . روایت از بخاری از حدیث عثمان بن عفان.

<sup>۲</sup> . روایت از اصحاب سنن از حدیث عبدالله بن عمر و ترمذی آن را صحیح دانسته است.

عده‌ای ناپسند دانسته‌اند که شخص هر شب یک ختم قرآن بکند، بلکه بهتر آن است در هفته یک بار آن را ختم کند، چون مستحب است آن را با ترتیل و شمرده و توأم با تجوید بخواند.

همچنین باید حق هر آیه‌ای را رعایت نماید و وقتی که به آیه‌ی سجده رسید، سجده به جای آورد، همچنین اگر از قرائت دیگری آیه‌ی سجده را شنید و وضو داشته باشد، لازم است او نیز سجده ببرد. در سراسر قرآن چهارده سجده وجود دارد، در سوره‌ی حج دو سجده و در سوره‌ی ص سجده نیست.

### **فصل چهارم: اعمال و مفاهیم باطن در تلاوت قرآن**

لازم است شخص قرآن خوان، تلاوتش همراه با تعظیم و تدبّر باشد زیرا خداوند به بندگان خود نهایت لطف را کرده است که قرآن را در عرش جلال خود به درجه‌ی فهم و درک آنان نازل فرموده است، پس بنگر خداوند چه لطفی در حق بندگان خود مرحمت فرموده است.

قرآن خوان باید در حین شروع کردن به قرائت قرآن عظمت گوینده‌ی آن را در دل خود حاضر نماید و چنان احساس کند که او مُبَلِّغ قرآن می‌باشد و چنان پندارد که خداوند به وسیله‌ی قرآن او را مورد خطاب قرار می‌دهد.



## باب در در ذکر و دعا

این باب شامل چند فصل است

### فصل اول: فضیلت ذکر و فایده‌ی آن

درباره‌ی فضیلت ذکر و یاد خدا آیات و احادیث بسیاری آمده‌اند. اما پاره‌ای از آیات قرآنی، مانند: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»<sup>۱</sup>: «پس مرا یاد کنید (با طاعات و عبادات...) تا من نیز شما را یاد کنم».

و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا»<sup>۲</sup>: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خداوند را بسیار یاد کنید (و هیچ‌گاه او را فراموش ننمایید)».

و می‌فرماید: «فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِكُمْ»<sup>۳</sup>: «هرگاه نماز را به پایان بردید، پس خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوهایتان افتاده (و در همه حال) یاد کنید».

و می‌فرماید: «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ وَ لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ»<sup>۴</sup>: «پروردگارت را در دل خود، با فروتنی و ترس (در برابر او) و آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان، یاد کن و از زمره‌ی غافلان مباش».

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۵۲.

۲. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۴۱.

۳. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۰۳.

۴. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۲۰۵.

و اما احادیث: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده است: «ذَاكِرُ اللَّهِ فِي الْغَافِلِينَ كَشَجَرَةٍ خَضِرَاءَ فِي وَسْطِ الْهَشِيمِ»<sup>۱</sup>: «ذکر کننده‌ی خدا در میان افراد غافل از ذکر خدا، به مانند درخت سرسبزی است در میان گیاهان خشک و درختان پوسیده».

و می‌فرماید: «مَا جَلَسَ قَوْمٌ مَجْلِسًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا حَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَغَشِيَتْهُمْ الرَّحْمَةُ وَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فِيمَنْ عِنْدَهُ»<sup>۲</sup>: «گروهی که در مجلسی بنشینند و خدا را یاد کنند، فرشتگان گرد آنان جمع می‌شوند و رحمت خدا ایشان را در بر می‌گیرد و خدای عزوجل نیز آنان را در میان مقربان خود یاد می‌فرماید».

و می‌فرماید: «مَا قَعَدَ قَوْمٌ مَقْعَدًا لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ وَ لَمْ يُصَلُّوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ إِلَّا كَانَ حَسْرَةً عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۳</sup>: «اگر گروهی در جایی بنشینند که (افراد حاضر در آنجا) خدا را ذکر نکنند و بر رسول خدا صلوات نفرستند، در روز قیامت حسرتی بر آنان می‌شود».

## فصل دوم: آداب دعا و فضیلت آن

### ۱- فضیلت دعا

باید دانست در این مورد آیات و احادیث بسیاری آمده است، از آن جمله:

الف - آیات قرآنی: خداوند می‌فرماید: «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ

<sup>۱</sup> . روایت از ابونعیم در الحلیة و بیهقی در الشعب، از حدیث ابن عمر . رضی الله عنهما . با سند ضعیف .

<sup>۲</sup> . روایت از مسلم از حدیث ابوهریره .

<sup>۳</sup> . روایت از ترمذی از حدیث ابوهریره .

يَرْشُدُونَ<sup>۱</sup>: «و هنگامی که بندگانم از تو درباره‌ی من بپرسند (که من نزدیکم یا دور، بگو): من نزدیکم و دعای دعا کننده را هنگامی که مرا بخواند، پاسخ می‌گویم (و نیاز او را برآورده می‌سازم) پس آنان هم دعوت مرا (با ایمان و عباداتی همچون نماز و روزه و زکات و...) بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا آنان راه یابند (و با نور ایمان به مقصد برسند)».

ب - احادیث: و اما احادیثی که درباره‌ی دعا و فضیلت آن آمده، بسیار است. از آن جمله:

نعمان بن بشیر رضی‌الله‌عنه از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت نموده که فرمود: «إِنَّ الدُّعَاءَ هُوَ الْعِبَادَةُ» ثُمَّ قَرَأَ: «أَدْعُوْنِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»<sup>۲</sup>: «بی‌گمان دعای خالص، عبادت است، سپس این آیه‌ی قرآنی را خواند: «مرا (خالص) فرا خوانید تا (دعوت شما را) بپذیرم».

و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «لَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الدُّعَاءِ»<sup>۳</sup>: «هیچ چیزی بر خدای بزرگ گرامی‌تر از دعا نیست».

## ۲- آداب دعا

بدان که دعا کردن آداب خاصی دارد که پاره‌ای از آنها عبارتند از:

۱- شخص دعا کننده اوقات مبارکی را جهت دعا کردن در نظر گیرد:

در سال، روز عرفه را و در میان ماهها، ماه رمضان را و در روزهای هفته روز جمعه را و در میان ساعت‌های شب و روز، هنگام سحر و ساعت‌هایی

۱ . سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۸۶ .

۲ . روایت از اصحاب سنن و حاکم گفته است: اسناد آن صحیح است و ترمذی گفته: حسن صحیح.

۳ . روایت از ترمذی و گفته است حدیثی است غریب، ابن‌ماجه و ابن‌حبان و حاکم آن را صحیح الاسناد دانسته‌اند.

از شب را در نظر گیرد. خداوند می‌فرماید: «وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»<sup>۱</sup>:  
«آنان در سحرگاهان طلب آمرزش می‌کنند».

۲- حالات شریفی را غنیمت بدارد، چنانکه ابوهریره رضی‌الله‌عنه گفته است: «در سه حال درهای آسمان (بر روی مخلوقات) گشوده می‌شوند، اول: به هنگام صف کشیدن و حرکت کردن جهادگران در راه خدا؛ دوم: به وقت باریدن باران؛ سوم: در حین برگزاری نمازهای واجب. پس در این حالات دعا کردن را غنیمت شمارید».

۳- اینکه شخص دعا کننده رو به قبله کند و دست‌های خود را طوری بلند کند که سفیدی زیر آنها دیده شود.

۴- با صدای بلند دعا نکند، بلکه آهسته (به طوری که فقط خودش بشنود) دعا کند.

۵- در حین دعا کردن هیچ‌گونه تکلفی به خرج ندهد و چیزهای نشدنی و خارج از اعتدال، درخواست ننماید، بلکه باید با حالت تضرع و فروتنی آنچه را که دعاهای ماثور آن را اقتضا می‌کنند، از خداوند طلب کند، خداوند می‌فرماید: «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»<sup>۲</sup>: «پروردگار خود را فروتنانه و پنهانی به کمک بخوانید (و در دعا با درخواست چیزهای ناروا از حد اعتدال تجاوز نکنید که) خداوند تجاوزگران را دوست نمی‌دارد».

۶- دعا توأم با زاری و فروتنی و با حالت ترس و خوف باشد، قرآن می‌فرماید: «إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ يَدْعُونَنَا رَغَبًا وَ رَهَبًا وَ كَانُوا

---

<sup>۱</sup> . سوره‌ی ذاریات، آیه‌ی ۱۸ .

<sup>۲</sup> . سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۵۵ .

لَنَا خَاشِعِينَ»<sup>۱</sup>: «آنان در انجام کارهای نیک بر یکدیگر سبقت می گرفتند و در حالی که چیزی می خواستند یا از چیزی می ترسیدند، ما را به فریاد می خواندند (و در همه ی حالات رو به آستانه ی ما می کردند و میان خوف و رجا می زیستند) و همواره برای ما خاشع و خاضع بودند».

۷- باید دعا با قاطعیت باشد و شخص دعا کننده امید صادقانه به اجابت آن داشته باشد.

۸- در دعا بسیار التماس کند و دعای خود را سه بار تکرار نماید.

۹- دعا را با نام و ذکر خدا شروع کند.

۱۰- شخص دعا کننده باید نهایت ادب و کمال صداقت و پاکی نیت را - که اصل اجابت دعا می باشند - داشته باشد و خالصانه توبه کند و حق هر حق داری را پس دهد و از صمیم قلب به آستانه ی حق تعالی روی آورد.

### ۳- فضیلت صلوات فرستادن بر رسول خدا صلی الله علیه وسلم

خداوند می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»<sup>۲</sup>: «بی گمان خداوند و فرشتگان بر پیامبر درود می فرستند، ای کسانی که ایمان آورده اید (شما هم) بر او درود بفرستید و چنانکه باید سلام بفرستید».

### ۴- فضیلت استغفار

خداوند می فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَ

---

<sup>۱</sup> . سوره ی انبیاء، آیه ی ۹۰.

<sup>۲</sup> . سوره ی احزاب، آیه ی ۵۶.

هُم يَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup>: «و کسانی که چون دچار گناه (کبیره‌ای) شدند، یا (با) ارتکاب هر نوع گناهی) بر خویشتن ستم کردند، به یاد خدا می‌افتند و آمرزش گناهانشان را خواستار می‌شوند و به‌جز خدا چه کسی گناهان را می‌آمرزد؟ و با علم و آگاهی بر چیزی که انجام داده‌اند، پافشاری نمی‌کنند (و به تکرار گناه نمی‌پردازند)».

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ تَعَالَى وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ سَبْعِينَ مَرَّةً»<sup>۲</sup>:

«من در روز (بیشتر از) هفتاد بار از خدای بزرگ طلب آمرزش می‌نمایم و به آستانه‌ی او توبه می‌کنم».

و فرموده است: «مَا أَصْرَّ مَنْ اسْتَغْفَرَ وَ إِنْ عَادَ فِي الْيَوْمِ سَبْعِينَ مَرَّةً»<sup>۳</sup>: «کسی که (به دنبال هر گناهی) توبه و طلب آمرزش کند به عنوان فرد مُصِرّ بر گناه محسوب نمی‌شود، اگرچه آن را در روز هفتاد بار تکرار نماید».

و باز پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: يَا عَبْدِي كُلُّكُمْ مُذْنِبٌ إِلَّا مَنْ عَافَيْتُهُ فَاسْتَغْفِرُونِي أَعْفِرْ لَكُمْ وَ مَنْ عَلِمَ أَنِّي ذُو قُدْرَةٍ عَلَى أَنْ أَعْفِرَ لَهُ غَفَرْتُ لَهُ وَ لَا أُبَالِي»<sup>۴</sup>: «خدای بزرگ می‌فرماید:

<sup>۱</sup> . سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۳۵.

<sup>۲</sup> . روایت از بخاری از حدیث ابوهریره. جز اینکه ابوهریره گفته: «أكثر من سبعين» و طبرانی به مانند مصنف آن را روایت کرده است.

<sup>۳</sup> . روایت از ابوداود و ترمذی از حدیث ابوبکر و گفته است: حدیثی است غریب و دارای اسناد قوی نمی‌باشد.

<sup>۴</sup> . روایت از ترمذی و ابن‌ماجه از حدیث ابودر و ترمذی گفته است: حدیثی است حسن و اصل آن نزد مسلم با عبارت دیگر آمده است.

ای بندگانِ من همه‌ی شما گناهکار هستید، مگر آنکه من او را رستگار کرده باشم، پس طلب آمرزش کنید تا شما را بیامرزم و هرکس بداند (و معتقد باشد) که من بر آمرزش قادر می‌باشم، او را می‌آمرزم و باکی ندارم».

### **۱- دنیا محل توشه‌سازی برای آخرت**

بدان که خداوند، زمین را در اختیار بندگان خود قرار داده است برای اینکه مدت زمانی آن را اقامتگاه خود قرار دهند تا در آن توشه‌ای (برای آخرت خود) سازند و از مصائب و مهلکات آن دوری جویند و باید یقین داشته باشند که زندگی ایشان در دنیا همیشگی نیست، بلکه به مانند یک کشتی در حال حرکت است که مسافران را با خود حمل می‌کند، پس آنان در این عالم مسافرانی هستند که ابتدای این سفر گهواره و آخر آن گور می‌باشد و سرانجام قرارگاه ایشان یا بهشتِ پر نعمت است یا دوزخِ پرحسرت.

و باید بدانند گذشت عمرشان، مسافت این سفر است و سال‌ها مراحل و ماه‌ها، فرسنگ‌ها و روزها نیز کیلومترها و نفس کشیدن‌ها، گام‌های آن است. همچنین بضاعت این سفر طاعت و عبادت و سرمایه‌اش اوقات آن می‌باشد و باید هوشیار باشند که در این مسافرت هدفها و آروزها، راهزنان هستند و سود و بهره‌ی آن نائل شدن به لقاء حقّ تعالی است در بهشت با مُلکِ بزرگ و نعمت‌های جاودان.

و بدانند که ضرر و زیان آن - پناه بر خدا - دوری از خدای متعال همراه با پستی و خواری بزرگ و عذابی دردناک در درکاتِ جهنّم است. بنابراین هرکس در این سفر از حرکت خود غافل ماند و گام‌هایش را در غیر طاعتی که او را به خدا نزدیک می‌سازد بردارد، قطعاً در معرض زیان بی‌حد و حسرتی بی‌پایان قرار خواهد گرفت.



## ۲- فضیلت ورد و آورد

باید دانست ورد و آورد چه در روز و چه در شب دارای ترتیب معین و احکام خاصی می‌باشند، خداوند می‌فرماید: «إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا وَادْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبْتَئِلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا»<sup>۱</sup>: «و تو را در روز، آمد و شدی دراز است و نام پروردگار خود را یاد کن و تنها به او بپرداز (و در دل شب به نیایش با او بپرداز)».

و می‌فرماید: «وَادْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا»<sup>۲</sup>: «پروردگارت را بامدادان و شامگاهان ذکر کن و شبانگاهان برای خدا سجده ببر و در شب او را بسیار تسبیح و تقدیس کن».

اگر فرد مسلمان می‌خواهد که به سعادت همیشگی دست یابد، پس لازم است که بیشتر شب و روز خود را به طاعت و ذکر خدا بگذرانند، چنانکه سید المرسلین محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وسلم با وجود اینکه خداوند از گذشته و آینده‌ی او خشنود شده است، با این حال به او دستور داده که بیشتر شب و روز خود را به عبادت و ذکر خدا سپری نماید.

پس ای انسان مسلمان، بدان که تو به استمرار طاعت و ذکر خدا مستحق‌تر هستی و موقعیت تو بیشتر در معرض خطر می‌باشد، لذا لازم است تنها به اندازه‌ی نیاز به کسب و کار پردازی و در حد اعتدال به امور دنیوی مشغول شوی، تا بقیه‌ی اوقات خود را در راه تأمین توشه‌ی آخرت صرف نمایی و در ضمن، نماز شب (و شب زنده‌داری) را ترک نکنی، چنانکه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «لَا بُدَّ مِنْ قِيَامِ اللَّيْلِ وَ

---

۱. سوره‌ی مزمل، آیه‌ی ۸-۷.

۲. سوره‌ی انسان، آیات: ۲۶-۲۵.

لَوْ قَدَرَ حَلْبُ شَاةٍ<sup>۱</sup>: «قیام شب (شب زنده‌داری) لازم است، هرچند که به اندازه‌ی مدت زمان دوشیدن یک گوسفند باشد».

بنابراین نباید شخص مسلمان به‌وسیله‌ی آماده نمودن بستر خواب و اقدام به تهیه‌ی مقدمات آن، خواب را برای خود جلب نماید، بلکه لازم است خود را به نماز خواندن و به ذکر و طاعت خدا مشغول سازد تا اینکه خواب بر او غلبه کند و آنگاه بخوابد.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «يَعْتِدُ الشَّيْطَانُ عَلَى قَافِيَةِ رَأْسِ أَحَدِكُمْ، إِذَا هُوَ نَامَ ثَلَاثَ عُقَدٍ يَضْرِبُ مَكَانَ كُلِّ عُقْدَةٍ عَلَيْكَ لَيْلٌ طَوِيلٌ فَارْقُدْ، فَإِنِ اسْتَيْقَظَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِنِ تَوَضَّأَ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ فَإِنِ صَلَّى انْحَلَّتْ عُقْدُهُ كُلُّهَا، فَأَصْبَحَ نَشِيطًا طَيِّبَ النَّفْسِ وَ إِلَّا أَصْبَحَ خَبِيثَ النَّفْسِ كَسَلَانً»<sup>۲</sup>: «وقتی یکی از شما بخوابد، شیطان به انتهای سر او می‌آید و سه گره می‌زند و هرکدام را در جای خود قرار می‌دهد و می‌گوید: شبِ درازی در پیش داری پس راحت بخواب، اما اگر این شخص بیدار شود و خدای را ذکر کند، یکی از گره‌ها باز می‌شود و اگر وضو بگیرد، گره‌ی دیگری باز می‌گردد و وقتی نماز را به‌جای آورد تمام گره‌ها باز می‌شوند و او با نشاط و پاکیزگی نفس، صبح می‌کند و برمی‌خیزد و اگر بخوابد و عملی انجام ندهد، با پلیدی نفس صبح کند و با حالت کسلی برمی‌خیزد».

---

<sup>۱</sup> . طبرانی در معجم و دیلمی در فردوس، منذری در الترهیب و الترهیب بار رجالی که در صحیح به آن احتجاج کرده می‌شود و طبرانی در المعجم الأوسط با لفظ: لَا تَدْعُ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَلَوْ حَلْبَ شَاةٍ.

<sup>۲</sup> . متفق علیه از حدیث ابوهریره.

آمده است شخصی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: فلانی تمام شب تا صبح خوابید. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «بَالَ الشَّيْطَانُ فِي أُذُنِهِ»: «شیطان پیشاب غفلت در گوش او ریخته است».

# ربع عادات

باب در آداب خوردن و نوشیدن

باب در ازدواج و مسائل مربوط به آن

باب در آداب کسب و کار و تأمین زندگانی

باب در حلال و حرام

باب در آداب نصیحت

باب در عزلت‌گزینی و ترک مراودت

باب در آداب سفر

باب در امر به معروف و نهی از منکر

باب در آداب معیشت و اخلاق نبوت

**این باب شامل چند فصل است**

**فصل اول: مسایلی که پیش از خوردن لازم است رعایت شوند**

- ۱- از دیدگاه اسلام، غذایی که خورده می‌شود، باید ذاتاً حلال باشد و مطابق روش اسلام از راه کسب مشروع به‌دست آمده باشد و لازم است خوردن غذا با نیت تقوی و با قصد نیرو گرفتن برای طاعت و عبادت خدا باشد. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً»<sup>۱</sup>: «ای پیامبران از غذاهای حلال بخورید و کارهای شایسته انجام دهید».
- ۲- وقتی که شخص سر سفره می‌آید، نیش رضای خدا و به خاطر (نیرو گرفتن بر) طاعت و عبادت خدا باشد، از این‌رو شایسته است پیش از شروع کردن به خوردن غذا دست‌های خود را خوب بشوید. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «الْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ يَنْفِي الْفَقْرَ وَ بَعْدَهُ يَنْفِي اللَّئِمَّ»<sup>۲</sup>: «وضو گرفتن (شستن اعضای وضو) پیش از خوردن غذا، فقر و تنگدستی را از بین می‌برد و بعد از (خوردن غذا شستن اعضای وضو) گناهان صغیره را پاک می‌کند».

---

۱ . سوره‌ی مؤمنون، آیه‌ی ۵۱ .

۲ . در روایت دیگر آمده است: «الْوُضُوءُ يَنْفِي الْفَقْرَ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدَهُ» روایت از قضاعی در مسند شهاب از روایت موسی الرضا از اجداد خود به صورت سینه به سینه با همان عبارت اولی و طبرانی نیز آن را در الاوسط، از این حدیث ابن‌عباس روایت نموده: «الْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدَهُ يَمَّا يَنْفِي الْفَقْرَ» و ابوداود و ترمذی آن را از این حدیث سلمان نقل نموده‌اند: «بِرَكَّةِ الطَّعَامِ الْوُضُوءُ قَبْلَهُ وَ الْوُضُوءُ بَعْدَهُ» و تمام این روایات ضعیف می‌باشند.

۳- بهتر است غذا در سفره و بر روی زمین قرار گیرد، چون این عمل بر روش پیامبر نزدیک‌تر است، زیرا که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم به هنگام خوردن غذا آن را بر زمین می‌نهاد، چون این عمل به تواضع و فروتنی نزدیک‌تر می‌باشد.

۴- لازم است شخص در حین نشستن بر سر سفره‌ی غذا خوب و مؤدب بنشیند و این حالت را تا آخر ادامه دهد. چنانکه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم وقتی که بر سر سفره‌ی غذا می‌نشست، گاهی به دو زانو می‌نشست و زمانی هم بر پشت دو قدم خود می‌نشست و گاهی هم پای راست خود را بیرون می‌آورد و زانو را ایستاده جلو قرار می‌داد و بر روی پای چپ می‌نشست و می‌فرمود: «لَا أَكُلُ مُتَكِنًا»<sup>۱</sup> و می‌فرمود: «إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ أَكُلُ كَمَا يَأْكُلُ الْعَبْدُ وَ أَجْلِسُ كَمَا يَجْلِسُ الْعَبْدُ»<sup>۲</sup>:

«من در حال تکیه زده غذا نمی‌خورم، (و می‌فرمود) من بنده‌ای هستم که به مانند دیگر بندگان خدا می‌خورم و می‌نشینم».

۵- خوردن و نوشیدن در حالت خوابیده و یا تکیه زده کراهت دارد، مگر برای کسی که ضعیف و ناتوان باشد و بدون تکیه‌گاه، قادر به نشستن نباشد و لازم است شخص تصمیم بگیرد که در خوردن و نوشیدن زیاده‌روی نکند، زیرا که قصد و نیت از خوردن و نوشیدن برای عبادت هنگامی حاصل می‌شود که فرد اسراف نکند، به خاطر اینکه پُرخوری انسان را (علاوه بر اینکه فربه می‌کند) از ادای عبادت نیز باز می‌دارد، رسول خدا

---

<sup>۱</sup> . روایت از بخاری از حدیث ابوجحیفه.

<sup>۲</sup> . روایت از حدیث انس با لفظ «أَفْعَلُ» به جای «أَجْلِسُ» و به روایت بزاز از حدیث ابن‌عمر بدون کلمه‌ی «و أَجْلِسُ».

صلی الله علیه وسلم فرموده است: «مَا مَلَأَ آدَمِيَّ وَعَاءٌ شَرًّا مِنْ بَطْنِهِ، حَسْبُ إِنْ آدَمَ لُقِيْمَاتٌ يُقْمَنَ صَلْبُهُ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَثُلُثُ لِطْعَامٍ وَثُلُثُ لِشْرَابٍ وَ ثُلُثُ لِلنَّفْسِ»<sup>۱</sup>: «آدمی هیچ ظرفی را بدتر از شکم خود پُر نکرده است، برای آدمیزاد بسنده است چندان بخورد که سر پای خود بایستد و زنده بماند و اگر نتوانست به این اندازه اکتفا کند، پس باید ظرفیت شکم خود را به سه قسمت تقسیم کند، یک سوم آن را برای غذا و یک سوم را برای نوشیدنی و یک سوم دیگر را برای هوا (نفس کشیدن) اختصاص دهد».

۶- لازم است شخص، تا بسیار گرسنه نشود، اقدام به خوردن غذا نکند، زیرا که غذا پشت غذا و سیری بالای سیری (علاوه بر ایجاد بیماری) انسان را نسبت به دیگران سخت دل می‌کند. (و او را از وضع گرسنگان بی‌خبر می‌سازد) و باید پیش از سیر شدن دست از خوردن بکشد.

بهتر آن است هرچه در دسترس باشد آن را بخورد و منتظر غذاهای لذیذ و سفره‌های رنگین نباشد، زیرا برکت و کرامت غذا آن است که ساده باشد و در صورت امکان همراه با تجمّلات و زرق و برق و رنگین ساختن سفره نباشد.

۷- شایسته است انسان بکوشد به هنگام غذا خوردن با افراد زیاد بر سر سفره‌ی غذا حاضر شود، هرچند که از اهل و فرزندان خود باشد، چون خیر و برکت غذا در آن است که افراد بیشتری بر سر آن حاضر شوند، چنانکه رسول خدا فرموده است: «اجْتَمِعُوا عَلَى طَعَامِكُمْ يُبَارِكْ لَكُمْ فِيهِ»<sup>۲</sup>: «(با افراد زیاد) بر سر سفره‌ی غذا گِرد هم آیید چون این کار خیر و برکت زیادی برای شما در بر دارد».

<sup>۱</sup> . به روایت ترمذی و به روایت نسائی و ابن‌ماجه از حدیث مقداد بن معدیکرب.

<sup>۲</sup> . روایت از ابوداود و ابن‌ماجه از حدیث وحشی بن حرب با اسناد حسن.

همچنین از انس رضی الله عنه روایت شده که «كَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَأْكُلُ وَحْدَهُ»<sup>۱</sup>: «پیامبر صلی الله علیه وسلم به تنهایی غذا نمی خورد».

### فصل دوم: آداب غذا خوردن

مسایلی که در حین خوردن و نوشیدن لازم است رعایت شوند عبارتند از:

#### الف- آداب خوردن

۱- شخص غذا خوردن را با بسم الله شروع کند و در آخر هم با گفتن الحمد لله خاتمه دهد.

۲- خوب است غذا را با دست راست بخورد و اول با چشیدن نمک، آن را شروع کند و در آخر هم با چشیدن نمک پایان دهد و لازم است هنگام غذا خوردن لقمه های کوچک بردارد و خوب آن را بجود و تا آن را فرو نبرده است لقمه ی دیگری بردارد و نباید در سر سفره هیچ نوع غذای مباحی را زشت بدارد، چون آمده است: «كَانَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَعْيبُ طَعَامًا قَطُّ إِنْ كَانَ أَعْجَبَهُ أَكَلَهُ وَ إِلَّا تَرَكَهُ»<sup>۲</sup>: «رسول خدا صلی الله علیه وسلم هرگز از غذایی عیب جویی نمی کرد و آن را ناپسند نمی داشت، بلکه اگر برایش خوشایند می بود، می خورد و گرنه بدون اینکه آن را زشت بدارد، ترک می کرد».

۳- اگر دو نفر یا بیشتر در یک بشقاب و یا هر ظرف دیگری غذا می خورند باید هریک از آنچه که در جلو دست خود دارد بخورد، دست به جلو دیگران نکشد مگر برای میوه جات، چنانکه آمده است، پیامبر اکرم

---

<sup>۱</sup> . روایت از خرائطی در مکارم الاخلاق با سند ضعیف.

<sup>۲</sup> . متفق علیه از حدیث ابوهزیره.



صلی الله علیه وسلم می فرمود: «كُلْ مِمَّا يَلِيكَ»<sup>۱</sup>: «از آنچه که در پیش دست خود داری بخور». اما برای خوردن میوه رعایت این کار لازم نیست، زیرا که آمده است: رسول خدا صلی الله علیه وسلم: «كَانَ يُدِيرُ يَدَهُ عَلَى الْفَاكِهَةِ وَ قَالَ لَيْسَ نَوْعًا وَاحِدًا»<sup>۲</sup>: «رسول خدا صلی الله علیه وسلم دستش را بر اطراف میوه‌ها می گرداند (و میوه‌ی مورد علاقه را بر می داشت، علت آن را از او پرسیدند) فرمود: چون میوه‌ها یک نوع و یک نواخت نیستند».

۴- از بالای کاسه و وسط غذا شروع به خوردن نکند، بلکه در کنار کاسه و از جلو غذا، به خوردن مشغول شود.

رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است: «إِذَا وَقَعَتْ لُقْمَةُ أَحَدِكُمْ فَلْيَأْخُذْهَا وَلْيُمِطْ مَا كَانَ مِنْهَا مِنْ أَذَى وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ وَلْيَلْعَقْ إِبْصَعَهُ»<sup>۳</sup>: «وقتی که لقمه‌ی یکی از شما افتاد آن را برای شیطان (ایجاد میکروب) نگذارد، بلکه آن را بردارد و بعد از جدا ساختن و دور انداختن قسمت مضر و مُسْتَكْرَه آن، بقیه را با دست خود بخورد (چون معلوم نیست که برکت در کدام قسمت آن است)».

۵- غذای داغ و زیاد گرم را نخورد و در آن فوت نکند، بلکه صبر کند تا سرد شود و مناسب خوردن گردد، آنگاه آن را بخورد.

۶- اگر غذای او خرما باشد، مستحب است آنها را به صورت فرد بخورد، مثلاً هفت دانه‌ای یا پانزده و یا بیست و یک و... همچنین سعی کند

<sup>۱</sup> . متفق علیه از حدیث عمر بن ابوسلمه.

<sup>۲</sup> . روایت از ترمذی و ابن‌ماجه از حدیث عکراش بن دویب و آن را غریب دانسته و ابن‌حبان نیز آن را در الضعفاء روایت نموده است.

<sup>۳</sup> . روایت از مسلم از حدیث انس و جابر.

که به هنگام خوردن خرما و هر چیز هسته‌دار، آنها را همراه تفاله و هسته و پوست‌هایشان در یک بشقاب کنار هم نگذارد و یا آنها را در کف دست خود جمع نکند.

#### ب - آداب نوشیدنیها

کسی که آب می‌نوشد، به هنگام نوشیدن، ظرف آب را با دست راست بگیرد و بسم الله بگوید و آن را آهسته و به صورت مکیدن بنوشد و یک‌جا و با فشار ننوشد.

و بعد از نوشیدن بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَهُ عَذْبًا فُرَاتًا بِرَحْمَتِهِ وَ لَمْ يَجْعَلْهُ مِلْحًا أَجَا بِنُوبِنَا»<sup>۱</sup>: «حمد و سپاس سزاوار خدایی است که به واسطه‌ی رحمت خود آب را خوش‌گوار کرده و آن را به وسیله‌ی گناهان ما شور و تلخ نگردانیده است».

وقتی که آب و یا هر نوع نوشیدنی و خوردنی که در میان گروهی گردانیده می‌شود، از جانب راست گردانیده شود و بهتر است آب با سه نفس (سه مرتبه) نوشیده شود و در اول هر نفس بسم الله و در آخر آن هم الحمد لله، گفته شود.

ج - آدابی که بعد از فارغ شدن از خوردن و نوشیدن مستحب می‌باشند، عبارتند از:

۱- هرگاه شخص از خوردن غذا فارغ شد، مستحب است که ریزه نان و غذای افتاده، همچنین سفره‌ی غذا را جمع کند و سپس غذاهای مانده را در لای دندان‌های خود بیرون بیاورد و دور بریزد و دهان و دندان خود را به‌خوبی بشوید.

---

<sup>۱</sup> . روایت از طبرانی در الدعاء، به صورت مرسل از روایت ابوجعفر محمد بن علی بن حسین.

۲- مستحب است بعد از خوردن، دست به دعا بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ».

۳- مستحب است تا غذا و سفره‌ی غذا جمع‌آوری و برداشته نشود، برنخیزد و اگر غذا از آن دیگری است برای او دعا کند و سپس بگوید: «أَفْطَرُ عَنْدَكُمُ الصَّائِمُونَ، وَأَكَلُ طَعَامِكُمُ الْإِبْرَارُ، وَصَلَّتْ عَلَيْكُمُ الْمَلَائِكَةُ»: «نیکان غذای شما را خوردند و روزه‌داران نزد شما افطار کنند و فرشتگان بر شما درود فرستند».

۴- مستحب است بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَ سَقَانَا وَ كَفَانَا وَ آوَانَا»: سپس دست‌ها و دهان و دندان‌های خود را به طور کامل بشوید.

### **فصل سوم: آداب دسته جمعی غذا خوردن و مسایل مربوط به آن**

کسی که همراه جمعی بر سر سفره‌ی غذا می‌نشیند، لازم است امور زیر را رعایت نماید:

۱- قبل از دیگران شروع به خوردن نکند، بلکه صبر نماید تا کسی که از نظر سنی و فضیلت از او بزرگ‌تر است، خوردن را آغاز کند، مگر اینکه افراد حاضر بر سر سفره جزو خدمه و پیروان او باشند.

۲- در سر سفره‌ی غذا سکوت مطلق اختیار نکنند، بلکه راجع به مسایل عادی و مطالبی که دارای خیر و برکت و حاوی پند و اندرز می‌باشند، صحبت کنند.

۳- هرکس نسبت به افراد همنشین خود مدارا کند و با نرمی و محبت رفتار نماید، قصد بیشتر خوردن از آنان را نداشته باشد و بدون خواست ایشان افراط نکند، چون این کار حرام می‌باشد.

اگر فرد همکاسه، در اثر شرم و یا مسایل دیگر کم خورد، او را به خوردن غذا ترغیب کند و تا سه بار تعارف خود را تکرار نماید و بیشتر از سه

بار تکرار ننماید و او را با اصرار و سوگند وادار به خوردن نکند، زیرا که چنین کاری حرام می‌باشد.

۴- نباید صاحب‌خانه به هنگام خوردن به افراد حاضر بر سفره بنگرد و خوردن آنان را زیر نظر بگیرد، به گونه‌ای که ایشان را شرم‌آور سازد، بلکه چشم خود را پایین اندازد و مشغول کار خود باشد و پیش از دیگران دست از خوردن نکشد.

۵- در حین غذا خوردن کاری را که در نظر دیگران زشت و ناپسند می‌باشد، انجام ندهد.

#### **فصل چهارم: فضیلت غذا دادن به دوستان و افراد دیدنی کننده**

در غذا دادن به افراد وارد شده به خانه، اخبار و روایات زیادی آمده‌اند، از آن جمله پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: يَا ابْنَ آدَمَ جُعْتُ فَلَمْ تُطْعَمْنِي فَيَقُولُ: كَيْفَ أَطْعِمُكَ وَ أَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ فَيَقُولُ: جَاعَ أَخُوكَ الْمُسْلِمُ فَلَمْ تُطْعِمْهُ وَ لَوْ أَطْعَمْتَهُ كُنْتَ أَطْعَمْتَنِي»<sup>۱</sup>: «در روز قیامت خداوند متعال به بنده می‌فرماید: ای بنی آدم گرسنه شدم و به من غذا ندادی، آن بنده گوید: چگونه به تو طعام دهم در حالی که تو خالق و پروردگار جهان و جهانیانی؟ خداوند می‌فرماید: برادر مسلمان تو گرسنه شد و تو به او غذا ندادی، اگر به او غذا می‌دادی، گویی به من غذا داده‌ای».

باز رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ عُرْفًا يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَ بَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا، هِيَ لِمَنْ أَلَانَ الْكَلَامَ وَ أَطْعَمَ الطَّعَامَ

---

<sup>۱</sup> . روایت از مسلم از حدیث ابوهریره، با عبارت: «إِسْتَطْعَمْتُكَ فَلَمْ تُطْعَمْنِي».

وَصَلَّى بِاللَّيْلِ وَالنَّاسِ نِيَامًا<sup>۱</sup>: «در بهشت غرفه‌هایی است که ظاهر آنها از باطن و باطنشان از ظاهر دیده می‌شود و اینها برای کسی آماده شده‌اند که سخن نرم و ملایم می‌گوید و به دیگران طعام می‌دهد و در شب، در حالی که مردم در خواب فرو رفته‌اند، نماز می‌خواند».

بهتر است صاحب‌خانه به شخص وارد شده به خانه‌ی او، نگوید: «برایت غذا بیاورم»؟ و یا «آیا غذا نمی‌خوری برایت بیاورم»؟ بلکه لازم است آنچه حاضر و در دسترس می‌باشد، پیش او بیاورد. چنانکه سفیان ثوری رحمه‌الله گفته است: «اگر برادر دینی وارد خانه‌ی تو شد، مگو: چیزی بیاورم بخوری»؟ بلکه آنچه در دسترس داری بیاور، اگر از آن خورد چه بهتر وگرنه آن را بردار و بر سر جای خود برگردان».

### فصل پنجم: آداب مهمانداری

مهمانداری و دعوت و اجابتِ دعوت، آداب و شرایط خاصی دارد، از آن جمله:

۱- فضیلت مهمانداری: لازم است که شخص دعوت کننده خود را در زحمت و تنگنا قرار ندهد و از روی ناچاری آن را بر خود تحمیل نکند تا موجب کینه و دشمنی نسبت به مهمان نگردد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «لَا تَتَكَلَّفُوا لِلضَّيْفِ فِتْبَعَضُوهُ، فَإِنَّهُ مَن أَبْغَضَ الضَّيْفَ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ، وَ مَن أَبْغَضَ اللَّهَ فَقَدْ أَبْغَضَهُ اللَّهُ»<sup>۲</sup>: «برای مهمان، خود را زیاد به رنج و سختی نیندازید که موجب کینه و دشمنی نسبت به مهمان می‌شود و هرکس مهمان را دشمن بدارد، پس خدا را

---

<sup>۱</sup> . به روایت ترمذی.

<sup>۲</sup> . روایت از ابوبکر بن لال، در مکارم الاخلاق، از این حدیث سلمان: «لَا يَتَكَلَّفَنَّ أَحَدٌ لِضَيْفِهِ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ».

دشمن داشته است و هرکس خدا را دشمن بدارد، قطعاً خداوند نیز او را دشمن می‌دارد».

۲- دعوت: «لازم است دعوت از افراد پرهیزگار به عمل آید نه افراد فاسق، و بیشتر اشخاص فقیر و بینوا به مجلس دعوت راه یابند نه اشخاص ثروتمند و توانگر.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ يُدْعَى إِلَيْهَا الْأَغْنِيَاءُ ذُونَ الْفُقَرَاءِ»<sup>۱</sup>: «بدترین طعام، طعامی است که توانگران برای خوردن آن دعوت شده باشند نه فقیران و بینوایان».

همچنین لازم است در این دعوت، خویشاوندان و نزدیکان فراموش نشده باشند، زیرا هدف از دعوت کمک به فقیران و استوار نمودن روابط خویشاوندی و شاد نمودن آشنایان و به‌جای‌آوردن سنت پیامبر است، نه خودنمایی و ابراز فخر و مباهات».

۳- اجابت دعوت: قبول دعوت و جواب مثبت به آن، سنت مؤکده و بنابر اقوالی در بعضی مواضع امری واجب می‌باشد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «لَوْ دُعِيتُ إِلَى كُرَاعٍ لَأَجَبْتُ وَ لَوْ أُهْدِيَ إِلَيَّ ذِرَاعٌ لَقَبِلْتُ»<sup>۲</sup>: «اگر مرا به پاچه‌ای دعوت کنند، اجابت می‌کنم و اگر ساق دستی برای من هدیه فرستند، قبول می‌کنم و آن را می‌پذیرم».

۴- آداب اجابت دعوت: باید دانست اجابت دعوت آداب و شرایط خاصی دارد، از آن جمله:

---

۱ . متفق علیه از حدیث ابوهزیره.

۲ . روایت از بخاری از حدیث ابوهزیره.

اول: اینکه در اجابت دعوتِ توانگر و فقیر فرقی گذاشته نشود (یعنی نباید دعوت توانگر را پذیرفت، اما دعوت فقیر را رد نمود) زیرا که آن نشانه‌ی تکبر است و حرام می‌باشد.

دوم: اگر شخص دعوت‌شده روزه بود به خاطر روزه‌دار بودن از اجابت دعوت خودداری نکند، بلکه به آنجا رود و اگر روزه‌ی او، روزه‌ی سنت بود و دعوت کننده به افطار او بسیار شادمان می‌شد، می‌تواند روزه‌ی خود را بشکند و افطار نماید، زیرا که اجر این دعوت بیشتر از اجر آن روزه‌ی مستحب می‌باشد. و اگر یقین داشته باشد که شخص دعوت کننده خود را در این دعوت برای تهیه و تدارک آن به زحمت انداخته است، در این صورت باید تعلل ورزد و افطار نکند.

سوم: اگر شخص دعوت شده بداند در طعام او شبهه‌ای هست، یا در محل و در فرش آن، چیز حرامی وجود دارد، یا بساط ناروایی برپا نموده باشد و یا اینکه دعوت کننده فردِ ظالم و فاسقی باشد و این کار را به خاطر ابراز فخر و مباهات تحمّل نموده است، در تمام این موارد نباید دعوت او را بپذیرد.

چهارم: شخص دعوت شده در اجابت این دعوت، باید قصد طاعت و امتثال دستور اسلام را داشته باشد نه برآورده ساختن خواسته‌های شکم. شخص دعوت شده نباید بدون اجازه‌ی میزبان از خانه‌ی او خارج شود، آمده است که ابن عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: «ما در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم طعام دعوت کننده را می‌خوردیم و همراه او و با اجازه‌ی او بیرون می‌رفتیم و در حالی که ایستاده بودیم، آب می‌نوشیدیم.

## باب در ازدواج و مسائل مربوط به آن

این باب شامل چند فصل است

### فصل اول: فضیلت ازدواج

خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ»<sup>۱</sup>: «مردان و زنان مجرد خود را و غلامان و کنیزان (شایسته‌ی ازدواج) خویش را (با تهیه‌ی نفقه و پرداخت مهریه) به ازدواج یکدیگر درآورید».

و می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ»<sup>۲</sup>: «و کسانی که می‌گویند پروردگارا همسران و فرزندان به ما عطا فرما که (به سبب انجام طاعات و عبادات و دیگر کارهای پسندیده) باعث روشنی چشمانمان گردند».

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «الْبَيْتُ أَحَبُّ سُنَّتِي فَمَنْ أَحَبَّ فِطْرَتِي فَلَيْسَتْ بِسُنَّتِي»<sup>۳</sup>: «ازدواج سنت من است، پس هرکس دین و روش مرا دوست دارد باید بر سنت من باشد».

همچنین می‌فرماید: «تَنَاكَحُوا تَكْثُرُوا فَإِنَّ أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ بِالسَّقَطِ»<sup>۴</sup>: «ازدواج کنید تا زیاد شوید، من در روز قیامت به (کثرت) شما امت مسلمان مباهات می‌کنم، هرچند با سقط جنین باشد».

<sup>۱</sup> . سوره‌ی نور، آیه‌ی ۳۲.

<sup>۲</sup> . سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۷۴.

<sup>۳</sup> . روایت از ابویعلی در مسند خود، با تقدیم و تأخیر، از حدیث ابن‌عباس با سند حسن.

<sup>۴</sup> . نقل از ابوبکر بن مردویه در تفسیر خود از حدیث ابن‌عمر، بدون جمله‌ی «حتی بالسقط» با اسناد ضعیف؛ اما بیهقی آن را همراه با «بالسقط» نقل کرده است.



## فصل دوم: فواید ازدواج

ازدواج فواید بسیاری دارد از جمله: تولّد و پرورش فرزندان صالح و مسلمان، بقای نسل انسان بر روی کره‌ی زمین، شکستن و فرونشاندن آرزوهای شهوانی، تشکیل خانواده و منظم و مرتب نمودن کارهای آن، ازدیاد قوم و عشیره، ثواب مجاهدت با نفس و اقدام به تأمین نفقه‌ی افراد تحت تکفل.

تردیدى نیست که طبق اخبار و احادیث نبوی اگر بعد از فوت شخص فرزند صالح و مسلمانی به‌جای ماند، برکت دعای خیرش به او می‌رسد، چنانکه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ»<sup>۱</sup>: «وقتی که فرد مسلمانی فوت کرد، ثوابِ عملِ او (در دنیا) قطع می‌شود، جز سه عمل که ثواب آنها باقی می‌ماند:

۱- صدقه‌ی جاریه و دایمی؛

۲- علمی که مورد استفاده‌ی مشروع مردم قرار گیرد؛

۳- فرزند صالح و مسلمانی که برای او دعای خیر کند».

اگر هم فرزندان خردسالی پیش از وی بمیرند و بر مصیبت مرگ آنها شکرگزار بوده باشد در روز قیامت وسیله‌ی شفاعت او می‌شوند، از انس روایت شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «مَا مِنَ النَّاسِ مِنْ مُسْلِمٍ يَتَوَقَّى لَهُ ثَلَاثَةٌ لَمْ يَبْلَغُوا الْحِنْتَ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ إِيَّاهُمْ»<sup>۲</sup>: «هر شخص مسلمانی که پیش از فوت خود، سه فرزندش که به

---

<sup>۱</sup> . روایت از راویان خمسة به‌جز بخاری.

<sup>۲</sup> . روایت از بخاری و نسائی.

حد تکلیف نرسیده باشند، از دست دهد، خداوند متعال به واسطه‌ی فزونی رحمت خود نسبت به ایشان، او را داخل بهشت کند».

و اما خصلت‌هایی که برای ادامه‌ی همزیستی و تفاهم طرفین مورد نظر می‌باشند و باید رعایت شوند، هشت خصلتند: ۱- دین؛ ۲- خلق و خوی نیک؛ ۳- سبک بودن مهریه؛ ۴- عقیم و نازا نبودن؛ ۵- خوب رویی؛ ۶- دوشیزه بودن؛ ۷- نسب شریف؛ ۸- نداشتن خویشاوندی نزدیک. تمام این هشت خصلت از جمله ویژگی‌هایی هستند که آثار و اخبار بر وجود هریک از آنها دلالت دارند و هر کدام فلسفه و حکمت خاصی خود را دارد.

### **فصل سوم: آداب معاشرت و مسئولیت زن و مرد نسبت به یکدیگر**

اول: آنچه که شوهر باید انجام دهد این است که مرد باید میانه‌رو باشد و مستحب است، تدارک طعام عروسی بسازد، چنانکه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم خطاب به عبدالرحمن بن عوف رضی‌الله‌عنه - که عقد نکاح کرده بود - فرمود: «بَارَكَ اللَّهُ لَكَ أَوْلَمٌ وَ لَوْ بِشَاةٍ»<sup>۱</sup>: «خداوند آن را بر تو مبارک گرداند، اِطعام (عروسی) بساز گرچه با یک گوسفند باشد». لازم است مرد خوشرو بوده و حسن معاشرت داشته باشد و نسبت به زن خود گمان بدی‌جا نداشته باشد، نفقه‌ی او را در حد اعتدال تأمین نماید، احکام زنانه را به او بیاموزد، اگر بیشتر از یک زن داشت، تقسیم هم‌خوابی و عدالت را در میان آنان رعایت کند. آداب ولادت فرزند:

---

<sup>۱</sup> . متفقٌ علیه.

۱- هرگاه خداوند فرزندی به او عطا فرمود، نباید اگر پسر است شادمان شود و اگر دختر است غمگین، چون به جز خدا کسی نمی‌داند خیر و برکت در وجود کدام یک از پسر و دختر است.

۲- در گوش نوزاد اذان (بانگ نماز) گفته شود، چنانکه روایت شده: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «مَنْ وُلِدَ لَهُ مَوْلُودٌ فَأَذَّنَ فِي أُذُنِهِ الْيُمْنَى وَ أَقَامَ فِي أُذُنِهِ الْبُسْرَى، دُفِعَتْ عَنْهُ أُمُّ الصَّبِيِّانِ»<sup>۱</sup>: «کسی که صاحب فرزندی می‌شود باید در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفته شود، تا از آسیب و آزار اُمُّ الصَّبَّيَّانِ مصون بماند».

۳- باید فرزند خود را نام نیکو نهد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «إِنَّكُمْ تُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَسْمَائِكُمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِكُمْ فَأَحْسِنُوا أَسْمَاءَكُمْ»<sup>۲</sup>: «بی‌گمان در روز قیامت شما را به نام‌هایتان و نام‌های پدرانتان خوانده می‌شوید، پس نام‌های خود را نیکو نهید».

کسی که دارای نام مکروه و ناپسندی باشد، مستحب است آن را تغییر دهد. چنانکه آمده است: «أَبْدَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسْمَ الْعَاصِ بِعَبْدِ اللَّهِ»<sup>۳</sup>: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم اسم «العاص» را به «عبدالله»

---

<sup>۱</sup> . روایت از ابویعلی موصلی و ابن‌السنی در الیوم و اللیله و بیهقی در شعب الإيمان از حدیث حسین بن علی با سند ضعیف. «أُمُّ الصَّبَّيَّانِ» نام موجودی است که به کودکان آسیب می‌رساند و یا عبارت است از نوعی صرع.

<sup>۲</sup> . روایت از ابوداود از حدیث ابودرداء و امام نووی گفته است اسناد آن خوب است.

<sup>۳</sup> . به روایت بیهقی از حدیث عبدالله بن حارث با سند صحیح.

تبدیل نمود». همچنین فرموده است: «لَا تَجْمَعُوا بَيْنَ إِسْمِي وَ كُنْيَتِي»<sup>۱</sup>:  
«میان اسم و کنیه‌ی من جمع نکنید».

مُستحب است به وسیله‌ی شیرهی خرمای شیرین، یا با مواد شیرین،  
دهان نوزاد را مالید و کام او را شیرین کرد.

دوم: آنچه که زن باید انجام دهد: لازم است که زن در همه‌ی احوال  
از شوهر خود اطاعت نماید و بر حالات و اموال او دلسوزی به خرج دهد و  
نسبت به خویشاوندان و آشنایانش مهربان و خوش رفتار باشد.

روایت شده است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «لَا يَحِلُّ  
لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تَحِدَّ عَلَى مَيِّتٍ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ إِلَّا  
الْمَرْأَةَ عَلَى الزَّوْجِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرًا»<sup>۲</sup>: «زنی که به خدا و روز آخرت  
ایمان دارد، برای او حلال نیست که بیش از سه روز برای مرده‌ای  
سوگواری کند جز بر شوهر متوفایش که باید چهار ماه و ده روز بر او  
سوگواری کند».

همچنین باید زن محل سکونت ازدواج خود را تا آخر زمان عده ترک  
نماید و نباید همراه اهل خویش نقل مکان نماید. واللّٰه اعلم.

---

<sup>۱</sup> . به روایت احمد و ابن حبان از حدیث ابوهیریه و به روایت ابوداود و ترمذی.

<sup>۲</sup> . حدیث متفقٌ علیه.

## باب در آداب کسب و کار و تأمین زندگانی

### این باب شامل دو فصل است

#### فصل اول: فضیلت کسب و کار

بدیهی است درباره‌ی فضیلت کسب و کار جهت تأمین مایحتاج زندگی آیات و احادیث زیادی آمده‌اند.

الف. آیات قرآنی: خداوند می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا»<sup>۱</sup>: «و روز را وقت تلاش و کوشش زندگانی گردانیده‌ایم». و می‌فرماید: «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ»<sup>۲</sup>: «وقتی که نماز خوانده شد، در زمین پراکنده شوید و به دنبال رزق و روزی خدا بروید».

ب. احادیث نبوی: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «التَّاجِرُ الصَّدُوقُ يُحْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ»<sup>۳</sup>: «بازرگان صادق و درست‌کار، در روز قیامت با صدیقان و شهیدان حشر می‌گردد». و در روایتی آمده است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُؤْمِنَ الْمُحْتَرِفَ»<sup>۴</sup>: «خداوند شخص مؤمن پیشه‌ور را دوست دارد».

زیاد چانه نزنند بنابراین لازم است فروشندگان و افراد کاسب و پیشه‌ور، خوش معامله باشند و دیگران را مغبون و متضرر نسازند و جنس خود را با نرخ عادلانه‌ی روز به مشتری عرضه بدارند، زیرا که گذشت و آسان‌گیری

<sup>۱</sup> . سوره‌ی، نبأ، آیه‌ی ۱۱ .

<sup>۲</sup> . سوره‌ی جمعه، آیه‌ی ۱۰ .

<sup>۳</sup> . روایت از ترمذی و حاکم از حدیث ابوسعید.

<sup>۴</sup> . روایت از طبرانی و ابن‌عدی، از حدیث ابن‌عمر. ابن‌عدی آن را ضعیف دانسته است.

در خرید و فروش مستحب می‌باشد و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم برای این‌گونه افراد دعای خیر نموده و می‌فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ امراً سَهْلاً الْبَيْعِ سَهْلاً الشِّرَاءِ، سَهْلاً الْقَضَاءِ سَهْلاً الْاِقْتِضَاءِ»<sup>۱</sup>: «خداوند رحم کند به کسی که در خریدن و فروختن و در (تحویل) دادن و گرفتن با گذشت و آسان‌گیر می‌باشد».

کسی که در داد و ستد آسان‌گیر باشد و نسبت به افراد تنگدست در دیر پرداخت وام خود نظر مساعد نشان دهد و باگذشت و بلندنظر باشد، در معامله‌ی خود خیر دنیا و آخرت را می‌یابد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِراً أَوْ تَرَكَ لَهُ حَاسِبَهُ اللَّهُ حِسَاباً يَسِيراً» وَ فِي لَفْظِ آخَرٍ: «أَظْلَهُ اللَّهُ تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ»<sup>۲</sup>: «هرکس تنگدستی را (در پرداخت وام یا چیز دیگری) مهلت دهد یا مقداری از آن را به او ببخشد و صرف‌نظر کند، خداوند (در فردای قیامت) او را سهل و آسان محاسبه می‌کند». - و در روایت دیگر - «او را در سایه‌ی عرش خود قرار می‌دهد در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی لطف و رحمت او نیست».

کسی که در معامله ضرر دیده و از آن پشیمان شده است بهتر آن است که فروشنده برای او ضرر روا ندارد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «مَنْ أَقَالَ نَادِماً صَفَقَتَهُ أَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى عُثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۳</sup>: «هرکس معامله‌ی خود را با خریداری که (زیان دیده) و پشیمان شده است، فسخ نماید، خداوند در روز قیامت خطا و اشتباه او را خواهد بخشید.

<sup>۱</sup> . به روایت بخاری از حدیث جابر .

<sup>۲</sup> . روایت از مسلم با عبارت دوم از حدیث ابوالیسر کعب بن عمرو .

<sup>۳</sup> . روایت از ابوداود و حاکم از حدیث ابوهریره .

## فصل دوم: توجه شخص بازرگان و پیشه‌ور نسبت به دین و آخرت خود

لازم است که کسب و کار، انسان را به طور کلی به دنیا و منافع دنیوی به خود مشغول نسازد، به‌گونه‌ای که سرمایه‌ی آخرت را ضایع بگرداند و در نتیجه دچار زیانمندی آشکاری گردد، بلکه باید قصد و نیتش از تجارت و کسب و کار، به‌دست آوردن مال حلال و بی‌نیاز شدن از دیگران باشد و در ضمن از اندوختن توشه‌ی سعادت آفرین آخرت خویش غافل نماند.

بنابراین تلاش برای کسب مال حلال لازم می‌باشد، چنانکه خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا»: «و بهره‌ی خود را از دنیا فراموش مکن». اما باید دانست روی آوردن به تجارت و کسب و کار و حرص منافع دنیوی طوری نباشد که شخص را از مساجد و ادای فرایض و کسب سعادت اخروی باز دارد و دین را به دنیا بفروشد.

خداوند می‌فرماید: «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ»<sup>۱</sup>: «مردانی که بازرگانی و معامله، آنان را از یاد خدا و خواندن نماز و دادن زکات غافل نمی‌سازد، از روزی می‌ترسند که دل‌ها و چشم‌ها در آن دگرگون و پریشان می‌گردد».

به همین خاطر بود که سلف صالح از اول صبح تا چاشتگاه (هنگام رفتن به سر کار و کسب خود) در مساجد و غیر مساجد به عبادت می‌پرداختند و بعد از رفتن و اشتغال ورزیدن به کار و تلاش روزانه‌ی خویش، برای ادای نمازهای واجب به مساجد برمی‌گشتند، به‌گونه‌ای که هرگاه صدای اذان را می‌شنیدند، دست از کسب و کار دنیوی می‌کشیدند و

---

<sup>۱</sup> . سوره‌ی نور، آیه‌ی ۳۷.

به مساجد روی می‌آوردند و حتی بعضی از ایشان به وقت شنیدن اذان هنگامی که چکش را بالا برده بودند، آن را فرود نمی‌آوردند بلکه آن را کنار می‌گذاشتند و برای ادای فرایض، به جماعت، به مسجد می‌رفتند.

بنابراین شخص مسلمان باید تنها به مساجد اکتفا نکند، بلکه لازم است در تمام اوقات چه در مساجد و منازل و چه در بازار و محل کسب و کار خود دل و زبان خود را به ذکر و فکر خدا مشغول بدارد؛ درباره‌ی فضایل این‌گونه اذکار آمده است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «کسی که وارد بازار و محل کسب و کار خود شود و بگوید: "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ" خداوند دو هزار حسنه برای او می‌نویسد».

باید هر شخص کاسب و پیشه‌وری مراقب و مواظب داد و ستد خود باشد تا اینکه مرتکب کارهایی نشود که او را از تعهدات حساب و کتاب روز آخرت خارج و غافل سازد، چرا که تردیدی نیست در روز آخرت و درباره‌ی کیفیت داد و ستدها و نحوه‌ی رعایت حقوق مردم سؤال خواهد شد که آیا آن را مراعات نموده‌اند و یا حق ایشان را ضایع کرده‌اند؟



## باب در حلال و حرام

آیات و احادیث بسیاری درباره‌ی فضیلت حلال و نکوهش حرام آمده‌اند:

آیات قرآنی: خداوند در فضیلت حلال می‌فرماید: «كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اَعْمَلُوا صَالِحاً»<sup>۱</sup>: «از غذاهای حلال بخورید و کارهای شایسته انجام دهید».

در این آیه مراد از طیبات، غذاهای حلال است و خداوند خوردن غذاهای حلال را پیش از عمل شایسته بیان فرموده است. و درباره‌ی حرام می‌فرماید: «وَلَا تَأْكُلُوا اَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ»<sup>۲</sup>: «و اموال خودتان را به باطل در میان خود نخورید».

مراد آن است که اموال یکدیگر را از راهی که در شریعت اسلام حلال نمی‌باشد، از قبیل خیانت، رشوه، غصب، قمار، دزدی و... نخورید. همچنین آیات بسیار دیگری که در این مورد آمده‌اند.

و اما احادیث نبوی: روایت شده است: سعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم خواست که از خدای عزوجل بخواهد دعایش را مستجاب کند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «أَطْبَ طُعْمَتَكَ تُسْتَجَبَ دَعْوَتُكَ»<sup>۳</sup>: «غذای خود را پاک و حلال بگردان تا دعای تو مستجاب گردد».

۱. سوره‌ی مؤمنون، آیه‌ی ۵۱.

۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۸۸.

۳. روایت از طبرانی در الاوسط از حدیث ابن‌عباس.

و فرموده است: «كُلُّ حَيْمٍ نَبَتَ مِنَ الْحَرَامِ فَالْتَّارُ أُولَى بِهِ»<sup>۱</sup>: «هر گوشتی که در اثر مال حرام روییده باشد، به آتش دوزخ سزاوارتر است». و اما آثار (سلف صالح): درباره‌ی فضیلت حلال و نکوهش حرام، آثار و روایات بسیاری از سلف صالح نقل شده است از آن جمله روایت کرده‌اند: ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه روزی مقداری شیر از کسب خدمت‌کار خود نوشید و سپس از او پرسید: «این شیر را از کجا به‌دست آورده‌ای؟» گفت: برای جماعتی غیب‌گویی و فال‌گیری کردم و ایشان آن را به من دادند. ابوبکر صدیق فوری انگشت در دهان خود فرو برد و آن را با رنج و زحمت زیادی استفراغ نمود و بیرون آورد تا آنجا که به حالت اغما افتاد و گمان بردند که جان داده است و بعد گفت: خدایا از تو آمرزش و پوزش می‌طلبم از اینکه مقداری از آن شیر در رگ‌ها و یا در روده‌هایم مانده است. ابن عباس گفته است: «خداوند نماز کسی را که در شکمش حرام باشد، قبول نخواهد کرد».

سهل تستری گفته است: «هرکس می‌خواهد که به علائم و احوال صِدِّیقان پی ببرد، باید جز غذای پاک و حلال چیز دیگری نخورد و جز به سنت و یا ضرورت کار نکند».

<sup>۱</sup> . روایت از ترمذی از حدیث کعب بن عجرة.

### این باب شامل دو فصل است

#### فصل اول: فضیلت الفت و برادری

بدیهی است که الفت، ثمره‌ی خوش خلقی است و پراکندگی نتیجه‌ی بدخویی. بنابراین خوش‌خویی، دوستی و الفت را و بدخویی دشمنی و حسد را به بار می‌آورد.

بدان که فضیلت خوش‌خویی در نزد خدای بزرگ و اخوت و برادری در دین خدا، بزرگ‌ترین تقرّب به اوست و این خود ثمره و نتیجه‌ی خوش‌خویی است و تردیدی نیست که خوش‌خویی و برادری دو خصلت پسندیده می‌باشند. چنان که خداوند درباره‌ی خوش‌خویی می‌فرماید: «وَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٌ»<sup>۱</sup>: «بی‌گمان تو دارای خوی عظیم و سترگ هستی». (یعنی تو ای محمد دارای صفات پسندیده و افعال حمیده می‌باشی).

و درباره‌ی الفت و اخوت می‌فرماید: «فَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا»<sup>۲</sup>: «و خدا میان دل‌هایتان انس و الفت برقرار نمود (و آنها را به هم پیوند داد) و در پرتو نعمت او برادران همدیگر شدید».

و باز می‌فرماید: «لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ»<sup>۳</sup>: «اگر همه‌ی آنچه در زمین است صرف می‌کردی، نمی‌توانستی میان دل‌هایشان انس و الفت برقرار سازی، ولی خداوند (با

۱ . سوره‌ی قلم، آیه‌ی ۴ .

۲ . سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۰۳ .

۳ . سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۶۳ .

هدایت آنان به ایمان و دوستی و برادری) میان ایشان انس و الفت انداخت».

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «إِنَّ أَقْرَبَكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا، الْمُوْطَّئُونَ أَكْنَافًا، الَّذِينَ يَأْلِفُونَ وَيُؤْلَفُونَ»<sup>۱</sup>: «بی گمان نزدیک ترین شما به من از لحاظ هم نشینی، خوش خوترین شما هستند که پیوسته پیرامون ایشان پر از زائران و سائلان است، که ایشان با دیگران و دیگران نیز با ایشان انس و الفت می گیرند».

باز رسول خدا صلی الله علیه وسلم می فرماید: «الْمُؤْمِنُ إِلْفٌ وَ مَأْلُوفٌ وَ لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلَفُ وَ لَا يُؤْلَفُ»<sup>۲</sup>: «شخص مؤمن با دیگران انس و الفت می گیرد و دیگران نیز با او انس و الفت می گیرند و هیچ خیر و نیکی در کسی نیست که نه با دیگران الفت گیرد و نه دیگران با او الفت گیرند».

و می فرماید: «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا رَزَقَهُ خَلِيلًا صَالِحًا إِنْ نَسِيَ ذِكْرَهُ وَ إِنْ ذَكَرَ أَعَانَهُ»<sup>۳</sup>: «هرگاه خداوند خیر و نیکی کسی را بخواهد، دوستی صالح و نیکوکار نصیب او می گرداند که اگر (خدا را) فراموش کند، وی را به یادش اندازد و اگر به یاد داشته باشد کمک و یاریش می نماید».

و فرموده است: «مَنْ أَخَى فِي اللَّهِ تَعَالَى رَفَعَهُ اللَّهُ تَعَالَى دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ لَا يَنَالُهَا بِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِهِ»<sup>۴</sup>: «هرکس برای [رضای] خدای بزرگ، دوستی و

---

۱. روایت از طبرانی در مکارم الاخلاق از حدیث جابر با سند ضعیف.

۲. روایت از احمد و طبرانی از حدیث سهل بن سعد و حاکم از حدیث ابوهریره.

۳. این حدیث با این عبارت مشهور نیست، اما ابوداود از این حدیث عایشه روایت نموده است: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِالْأَمِيرِ خَيْرًا جَعَلَ لَهُ وَزِيرَ صَدِيقٍ إِنْ نَسِيَ ذِكْرَهُ وَ إِنْ ذَكَرَ أَعَانَهُ...».

۴. به روایت ابن ابی الدنیا در کتاب «الاخوان» از این حدیث انس: «مَا أَحْدَثَ عَبْدٌ أَخًا فِي اللَّهِ إِلَّا أَخَذَتْ لَهُ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ» سند آن ضعیف می باشد.

برادری کند، خداوند در بهشت چنان درجه و مقام بلندی به او می‌دهد که با هیچ عملی آن را به‌دست نیاورد».

### **فصل دوم: بیان ویژگی‌های کسی که به عنوان دوست انتخاب می‌شود**

باید دانست هرکسی صلاحیت و شایستگی آن را ندارد که به عنوان دوست و رفیق اختیار شود، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ»<sup>۱</sup>: «شخص، تابعِ روش و عادت دوست و رفیق خود می‌باشد، از این‌رو باید، هریک از شما بنگرد (و) خوب دقت کند) که با چه کسی دوست می‌شود».

بنابراین کسی که به عنوان دوست اختیار می‌گردد، باید پنج خصلت زیر را دارا باشد:

- ۱- عاقل باشد؛ ۲- خوش‌خوی باشد؛ ۳- فاسق نباشد؛ ۴- بدعت‌گرا نباشد؛ ۵- بر دنیا و علایق دنیوی زیاد حریص و علاقه‌مند نباشد.
- اینک توضیح هریک از این پنج خصلت به طور اجمال:
- ۱- عاقل باشد: به این خاطر که عقل سرمایه‌ی انسان می‌باشد و اصل آن است، زیرا که دوستی و همزیستی با شخص نادان هیچ خیر و نیکی در بر ندارد.

حضرت علی رضی‌الله‌عنه گفته است:

فَلَا تَصْحَبْ أَخَا	الْجُهْلَ وَ إِيَّاكَ وَ إِيَّاهُ
فَكَمْ مِنْ جَاهِلٍ أَرَدَى	حَلِيمًا حِينَ آخَاهُ
يُقَاسُ الْمَرْءُ بِالْمَرْءِ	إِذَا مَا الْمَرْءُ مَا شَأُهُ
وَ لِلشَّيْءِ مِنَ الشَّيْءِ	مَقَاسٌ وَ أَشْبَاهُ

<sup>۱</sup> . به روایت ابوداود و ترمذی و حاکم آن را نیز از حدیث ابوهیرره روایت نموده است.

## وَلِلْقَلْبِ عَلَى الْقَلْبِ دَلِيلٌ حِينَ يَلْقَاهُ

«با شخص نادان دوستی و برادری مَورز، زنه‌ار! از او بهره‌یز؛  
 چه‌بسا شخص نادان وقتی که با انسانِ بردبار و آگاه دوستی و برادری  
 نموده، او را نابود کرده است؛  
 زمانی که شخص همراه شخص شد، مسلماً با او مقایسه می‌شود؛  
 (چون طبیعی است) برای بعضی از اشیاء نسبت به اشیاء دیگر قیاس‌ها  
 و شباهت‌هایی است؛  
 دل به دل راه می‌یابد وقتی که او را می‌بیند».  
 چگونه این طور نباشد، شخص نادان در حالی که می‌خواهد به تو  
 سودی برساند، چون نمی‌داند، لذا به تو زیان می‌رساند.  
 شاعر می‌گوید:

إِنِّي لَأَمِنُ مِنْ عَدُوِّ عَاقِلٍ      وَ أَحَافٍ خِلَافٍ يَعْزِيهِ جُنُونُ  
 فَالْعَقْلُ فَنٌّ وَاحِدٌ وَ طَرِيقُهُ      أَذْرَى فَارْصُدْ وَ الْجُنُونُ فُنُونُ

«بی‌گمان من از دشمن عاقل مطمئن هستم و خود را در امان می‌بینم،  
 اما از دوست دیوانه و نادان می‌ترسم؛  
 زیرا که عقل یک فن است و راه آن را می‌دانم، پس مراقبش می‌باشم،  
 در حالی که دیوانگی انواعی دارد».  
 به همین خاطر است که گفته‌اند: «جدایی و دوری از نادان موجب  
 قربت و نزدیکی به خداست».

۲- دوست فاسق نباشد: کسی که بر فسق و تباهی اصرار نماید، قطعاً  
 دوستی و رفاقتِ او هیچ‌گونه فایده‌ای در بر ندارد، زیرا کسی که از خدا

بترسد، بر گناه کبیره اصرار نمی‌نماید، ولی کسی که از خدا نترسد، مسلماً انسان از شرّ او در امان نمی‌باشد و نمی‌توان بر دوستی و صداقت او اعتماد کرد. خداوند می‌فرماید: «وَلَا تُطْعَمَنْ أَعْفَلْنَا قَلْبُهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا»<sup>۱</sup>: «مطیع و فرمان‌بردار کسی مباش که (به خاطر دنیا دوستی و آرزوپرستی) دل او را از یاد خود غافل ساخته‌ایم و او به دنبال آرزوی خود روان گشته است و (پیوسته) کار و بارش افراط و تزییع بوده است».

۳- دوست نباید بدعت‌گرا باشد: به این دلیل که دوستی و رفاقت با شخصی بدعت‌گرا این خطر را دارد که ممکن است بدعت او به انسان سرایت کند و شومی و بدفرجامی آن به او نیز برسد، بنابراین شایسته است که از دوستی با چنین شخصی اجتناب به عمل آید.

۴- و اما خوش‌خویی دوست:

علی بن ابی‌طالب رضی‌الله‌عنه گفته است:

إِنَّ أَحَاكَ الْحَقَّ مَنْ كَانَ مَعَكَ      وَ مَنْ يَضُرُّ نَفْسَهُ لِيَنْفَعَكَ  
وَ مَنْ إِذَا رَيْبُ الزَّمَانِ صَدَّكَ      شَتَّتَ فِيكَ شَمْلُهُ لِيَجْمَعَكَ

«برادر حقیقی تو کسی است که (در هر حالی) با تو باشد؛

و (برادر واقعی تو) کسی است که به خاطر اینکه به تو سودی برساند، به خود زیان رساند؛

و (دوست و برادر حقیقی تو) کسی است که اگر ناملایمات روزگار تو را پریشان خاطر کند، به خاطر رفاه و خاطر جمع شدن تو،

<sup>۱</sup> . سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۲۸.

او نیز از رفاه و خاطر جمعی خود بگذرد و آن را پیریشان و پراکنده گرداند».

در میان سلف صالح افرادی بودند که اگر یکی از برادران دینی و دوستان و آشنایانشان فوت می‌کرد، به مدت چهار سال (به مدت زیادی) نسبت به عیال و اولاد او مهر و محبت می‌ورزیدند و نیازمندی‌های ایشان را برطرف می‌نمودند و هر روز به آنان سر می‌زدند و با وسایل مادی و معنوی به ایشان کمک می‌کردند، به طوری که آنان چنان احساس می‌کردند که پدرشان فقط از جلو چشمشان ناپدید شده است و حتی ایشان آنچه را از کمک‌های مادی و معنوی و سرور و شادی از این فرد نیکوکار می‌دیدند از پدر خود در حال حیاتش نمی‌دیدند.

۵- دوست، فردی حریص نباشد: بی‌گمان دوستی و معاشرت با کسی که نسبت به دنیا و علایق دنیوی بسیار حریص و علاقه‌مند باشد، سمّ کشنده است، زیرا که طبیعی است طبع و خوی فرد در طبع و خوی دیگران اثر می‌گذارد، بدون اینکه خودش بداند.

بنابراین دوستی و مجالست با شخص حریص و آزمند، انسان را نسبت به دنیا و علایق دنیوی، راغب و طمع‌کار می‌سازد و مجالست با زاهد و اهل ورع او را نسبت به دنیا و مادیات، بی‌علاقه می‌سازد و به همین خاطر است که گویند: «دوستی و همنشینی با دنیادوستان و مادی‌طلبان کراهت دارد و دوستی و معاشرت با علاقه‌مندان به آخرت مستحب می‌باشد».

لذا بهتر آن است انسان با افراد زاهد و اهل ورع و در عین حال عالم و آگاه، دوستی و معاشرت داشته باشد برای اینکه هم از زهد و ورع و هم از علم و دانش آنان بهره‌مند گردد.

لقمان حکیم به پسرش گفت: «ای پسرم همنشین علما شو و هم‌زانو و هم‌صحبت ایشان باش، چون دل‌ها به وسیله‌ی حکمت و دانش زنده



می‌شوند، همچنان که زمین خشک و مرده به واسطه‌ی باران مداوم احیا و بارور می‌گردد».

### **فصل سوم: حقوق دوستی و برادری**

حق اول: به یکدیگر کمک مالی کنند و در غم و شادی همدیگر شریک باشند و در حال و آینده از هرگونه تبعیض و منفعت طلبی شخصی پرهیز کنند و کمال مساوات را مراعات نمایند.

حق دوم: کمک شخصی و یاری مستقیم است، به این صورت که دوست پیش از درخواست دوست خود اقدام به برآورده ساختن نیازهای او نماید و رفع آنها را بر نیازهای خصوصی خویش مقدم بدارد.

حق سوم: خودداری از بیان مسایلی است که دوست آنها را نمی‌پسندد و این خودداری نیز انواعی دارد:

- ۱- خودداری از بیان عیب‌های دوست در پشت سر و یا در حضور او.
  - ۲- خودداری از ردّ سخن او و پرهیز از منازعه و مناقشه‌ی بی‌جا.
  - ۳- خودداری از تجسس و پرسیدن درباره‌ی مسایل شخصی و خصوصی او.
  - ۴- خودداری از فاش نمودن رازهایی که در پیش او بیان کرده است و امور دیگر از این قبیل.
- چنانکه گفته‌اند: «قُلُوبُ الْأَخْرَارِ قُبُورُ الْأَسْرَارِ»: «دل‌های آزادگان گورستان اسرار دیگران است» و گفته‌اند: «قلب نادان در دهان و زبان او است و زبان عاقل در قلب او».
- ابن‌المعتز گفته است:

و مُسْتَوْدِعِي سِرًّا تَبَوَّاتُ كَتَمَهُ فَأَوْدَعَتْهُ صَدْرِي فَصَارَ لَهُ قَبْرًا

«ای کسی که رازی را نزد من به امانت گذاشته‌ای، آن را پنهان و در سینه‌ی خود نهاده‌ام و سینه‌ام قبرِ آن شده است».

حق چهارم: حق دوست بر دوستِ خود آن است که آنچه از ستایش و تمجیدی که دوستش بدان شاد می‌شود، بدون مبالغه و خارج شدن از حق، برایش بیان نماید، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُخْبِرْهُ»<sup>۱</sup>: «وقتی که یکی از شما رفیق و برادرِ خود را دوست دارد، پس باید او را (به آنچه که موجب ازدیاد محبت می‌گردد) آگاه سازد».

در این باره شاعر گفته است:

خُذْ مِنْ خَلِيلِكَ مَا صَفَا      وَدَعْ الَّذِي فِيهِ الْكَدَرُ  
فَالْعُمْرُ أَقْصَرُ مِنْ مُعَا      تَبَةِ الْخَلِيلِ عَلَى الْغَيْرِ

«از دوست خود آنچه را که پاک و بی‌عیب است فرا گیر و آنچه را که دارای تیرگی و عیب است ترک کن و از آن درگذر.  
(زیرا) که عمر کوتاه‌تر از آن است که دوست را بر رشک ورزی‌ها و تغییر حالات سرزنش کرد».

شاعر در این تک بیت می‌گوید:

و لَسْتَ بِمُسْتَبِقٍ أَخَا لَا تَلُمُّهُ      عَلَى شَعَثٍ أَى الرِّجَالِ الْمُهَذَّبِ؟

«اگر بر جمع کردن پراکندگی برادر، پیشقدم نشوی، برادر او نیستی، کدام یک از مردان، پاک و تربیت شده و بی‌عیب است؟»

حق پنجم: پنجمین حق دوست بر دوست وفا و اخلاص است، وفا یعنی ثابت ماندن بر دوستی و ادامه دادن به آن تا به هنگام مرگ و بعد از

---

<sup>۱</sup> . روایت از ابوداود و ترمذی و حاکم از حدیث مقدم بن معدیکرب.

فوت او باز آن را با فرزندان و دوستانش پیوسته پا برجا داشتن و بر آن ثابت ماندن.

روایت شده پیرزنی نزد رسول خدا صلی الله علیه و سلم آمد و حضرت بسیار احترام او را گرفت، علت آن را از رسول خدا صلی الله علیه و سلم پرسیدند، در جواب فرمود: «إِنَّهَا كَانَتْ تُؤْتِينَا أَيَّامَ خَدِيجَةَ وَ إِنَّ كَرَمَ الْعَهْدِ مِنَ الْإِيمَانِ»<sup>۱</sup>: «او در ایام خدیجه نزد ما می آمد و به حقیقت خوبی و وفا به عهد از ایمان است».

حق ششم: ششمین حق دوست بر دوست سبک گرفتن و ترک به رنج انداختن اوست، به این معنی که دوست و برادر خود را بر چیزی که بر او گران آید، وادار نسازد.  
شاعر در این باره گوید:

تَذَلُّلٌ لِمَنْ إِنْ تَذَلَّلْتَ لَهُ      يَرَى ذَاكَ لِلْفَضْلِ لَا لِلْبَلَاءِ  
وَجَانِبُ صَدَاقَةٍ مَنْ لَا يَزَالُ      عَلَى الْأَصْدِقَاءِ يَرَى الْفَضْلَ لَهُ

«متواضع و فروتن باش برای کسی که اگر برای او فروتنی نمایی، آن را از فضل و بزرگی تو بداند نه از نادانی و فرومایگی؛  
و دوری کن از دوستی نمودن با کسی که همیشه خود را بر دوستان، بزرگ و برتر می بیند».

### فصل چهارم: حق مسلمانی و همسایگی و...

**الف - حقوق مسلمانی:** پاره ای از حقوق مسلمان بر مسلمان عبارتند از:

---

<sup>۱</sup> . به روایت حاکم از حدیث عایشه.

۱- موارد زیر را رعایت کند: وقتی که او را دید سلام کند، هرگاه او را دعوت نمود، اجابت نماید، به هنگام عطسه زدن او را دعا کند، وقتی که بیمار شد از او عیادت نماید، به وقت فوت نمودنش در تشییع جنازه‌اش شرکت کند، هرگاه بر او سوگند خورد، سوگندش را باور کند و هر زمان از او پند خواست، پند و اندرزش دهد، زمانی که غایب است در پشت سر و در غیاب او پشتیبانی‌اش نماید و هر چیزی را که برای خود دوست دارد، برای او نیز دوست بدارد و برای هر کدام از موارد فوق اخبار و روایاتی نقل شده است.

۲- دومین وظیفه‌ی مسلمانان نسبت به یکدیگر این است: هیچ کدام از آنان چه به وسیله‌ی کردار و چه به واسطه‌ی گفتار، دیگر مسلمانان را اذیت و آزار ندهد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ»<sup>۱</sup>: «مسلمان کامل کسی است که دیگر مسلمانان از زبان و دست او سالم و در امان باشند». و باز می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ، مَنْ أَمَنَهُ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ»<sup>۲</sup>: «مؤمن کامل کسی است که جان و مال دیگر مؤمنان از دست او در امان باشد».

۳- وظیفه‌ی مسلمان آن است هر چیزی را که برای خود دوست دارد، برای سایر مؤمنین نیز دوست داشته باشد، چرا که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَ تَرَاحُمِهِمْ وَ تَعَاطُفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى عَضُوهُ مِنْهُ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَ الْحُمَى»<sup>۳</sup>: «مثل مؤمنان

---

۱ . متفق علیه از حدیث عبدالله بن عمر .

۲ . به روایت طبرانی و حاکم از حدیث فضاله بن عبید .

۳ . به روایت شیخین .

در محبت و مهرورزی نسبت به همدیگر به مانند تن است که هرگاه عضوی از آن درد گرفت، سایر اعضای بدن با بیداری و تب هم‌صدای آن می‌شوند».

و می‌فرماید: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ»<sup>۱</sup>: «ایمان هیچ یک از شما کامل نمی‌شود مگر زمانی که آنچه را برای خود دوست دارد، برای برادر دینی خود نیز دوست بدارد».

۴- فرد مسلمان باید نسبت به هر مسلمان دیگر فروتن باشد و بر او غرور و تکبر نورزد، قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»<sup>۲</sup>: «بی‌گمان خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست نمی‌دارد».

چنانچه کسی بر تو غرور و تکبر نمود، بنابر دستور اسلام تو با گذشت باش، چرا که خداوند می‌فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»<sup>۳</sup>: «با گذشت و آسان‌گیر باش و به کار نیک دستور ده و از افراد نادان چشم‌پوشی کن (و روی بتاب)».

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا حَتَّى لَا يَبْغَى أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ وَلَا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ»<sup>۴</sup>: «خداوند به من وحی فرمود که (به شما بگویم) نسبت به همدیگر فروتن باشید تا اینکه هیچ کس نه بر دیگری دست‌یازی کند و نه تکبر و فخر فروشی نماید».

۵- شخص مسلمان وظیفه دارد اگر کسی سخنان بد و ناشایست دیگران را نزد او نقل نمود و بازگو کرد، به او گوش ندهد و اگر خودش

---

۱ . به روایت راویان خمه‌سه جز ابوداود.

۲ . سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۱۸.

۳ . سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۹۹.

۴ . متفق علیه از حدیث ابویوب انصاری.

چیزی را از کسی شنید آن را به دیگران نرساند، رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرموده است: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَاتٌ»<sup>۱</sup>: «کسی که سخن چینی کند (و از روی فساد آن را به دیگران برساند) داخل بهشت نمی شود».

۶- کسی که از دوست و آشنای خود رنجید، نباید بیش از سه روز او را ترک کند و نباید بدون اجازه‌ی او سخن و وضعیت او را نزد کسی ببرد و بازگو کند. رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرموده است: «لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ يَلْتَقِيَانِ فَبِعُرْضِ هَذَا وَ يُعْرِضُ هَذَا وَ خَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ»<sup>۲</sup>: «برای فرد مسلمان روا نیست که بیش از سه شبانه‌روز برادر مسلمان خود را از روی خشم ترک کند (و از او بپرد) و وقتی که به هم می‌رسند از همدیگر روی بگردانند و بهترین آن دو آن است که اول سلام کند».

۷- شخص مسلمان باید خوش‌خوی باشد و با هر صنفی مطابق روش و اخلاق آنان رفتار نماید و باید از خود بزرگ‌تر و سالخوردگان را احترام بگذارد و نسبت به کودکان و افراد کوچک‌تر از خود، مهربان و باگذشت باشد و باید هر وعده‌ای که به برادر مسلمان خود می‌دهد به آن وفا کند و خلاف وعده ننماید.

۸- شخص مسلمان باید بکوشد در میان مسلمانان صلح و صفا ایجاد کند و هر نوع کدورت و دشمنی را از میان آنان بزداید. رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرموده است: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلِ مَنْ دَرَجَةِ الصَّلَاةِ وَ

---

<sup>۱</sup> . متفق علیه از حدیث ابویوب.

<sup>۲</sup> . متفق علیه از حدیث ابویوب انصاری.

الصَّيَامَ وَ الصَّدَقَةَ: «آیا شما را به چیزی که بهتر از درجه‌ی نماز و روزه و صدقه می‌باشد، آگاه سازم؟ گفتند: بفرما ای رسول خدا! حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ. وَ فَسَادُ ذَاتِ الْبَيْنِ هِيَ الْحَالِقَةُ»<sup>۱</sup>: «آن اصلاح نمودن آن چیزی است که در میان مردم می‌باشد (از قبیل کینه و دشمنی) و بدانید فساد و تباهی در میان مردم، تراشده و نابود کننده‌ی دین است».

۹- وظیفه‌ی مسلمان است که عیب مسلمانان را بپوشاند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «مَنْ سَتَرَ عَلَى مُسْلِمٍ سِرَّهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»<sup>۲</sup>: «هرکس عیب مسلمانی را بپوشاند، خداوند عیب او را در دنیا و آخرت می‌پوشاند».

لازم است شخص مسلمان از داخل شدن به محل‌های بد و مورد تهمت پرهیز کند تا اینکه مورد ظن و بدگمانی دیگران قرار نگیرد و برچسب‌های ناروا به او زده نشود.

وظیفه‌ی شخص مسلمان است که برای افراد نیازمند، جهت رفع دشواری‌های آنان، در پیش افراد آشنای صاحب قدرت و منزلت، در حدِ توان خود واسطه‌گری نماید و در رفع نیازمندی‌های مشروع آنان بکوشد. لازم است به هنگام برخورد با دیگران، اول سلام کند و بعد به گفتار آید، همچنین وظیفه‌ی هر مسلمانی است که حیثیت و آبرو، مال و دارایی برادر مسلمان خود را حتی‌الامکان از دستیازی ظالمان و ستمگران مصون بدارد و لازم است هرگاه گرفتار شخص شرور و بی‌ادبی شد، با او مدارا کند

<sup>۱</sup> . به روایت ابوداود و ترمذی از حدیث ابودرداء.

<sup>۲</sup> . به روایت مسلم از حدیث ابوهریره و به روایت شیخین از ابن حدیث عمر: «مَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

و در صورت امکان از او بپرهیزد، خداوند می‌فرماید: «إِدْفَعْ بِأَلْقِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ»<sup>۱</sup>: «بدی و سخنان نامطلوب ایشان را با بهترین (خصال و) گفتار نیک دفع کن (و با منطق پاسخ بگو)».

۱۰- وظیفه‌ی مسلمان است که از بیماران عیادت کند و از وضع آنان جويا شود. همچنین لازم است در تشییع جنازه‌ی اموات مسلمانان شرکت کند، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «مَنْ شَيَّعَ جَنَازَةً فَلَهُ قِيرَاطٌ مِنَ الْأَجْرِ فَإِنْ وَقَفَ حَتَّى تُدْفَنَ فَلَهُ قِيرَاطَانِ»<sup>۲</sup>: «هرکس جنازه‌ای را تشییع کند، دارای یک قیراط اجر می‌باشد و اگر بایستد تا دفن شود، دو قیراط اجر دارد (در حدیثی آمده: هر قیراط به اندازه‌ی کوه احد می‌باشد)».

لازم است قبور مسلمانان را زیارت کند به این قصد و نیت که برای آنان دعای آمرزش کند و از مرگ آنان عبرت بگیرد تا زیاد به دنیا و علایق دنیوی دل نبندد و بیشتر به خدا و تهییج توشه‌ی آخرت بپردازد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «مَا رَأَيْتُ مَنْظَرًا إِلَّا وَالْقَبْرُ أَفْطَحَ مِنْهُ»<sup>۳</sup>: «هیچ منظره‌ای را سخت‌تر و شنیع‌تر از منظره‌ی قبر ندیده‌ام».

### ب - حقوق همسایگی:

بدان که همسایگی علاوه بر حقوق اخوت اسلامی دارای حقوق دیگری می‌باشد، بنابراین همسایه‌ی مسلمان تمام حقوق دیگر مسلمانان را دارد و اضافه بر آن دارای حقوق همسایگی نیز می‌باشد، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «الْجَارُ ثَلَاثَةٌ: جَارٌ لَهُ حَقٌّ وَاحِدٌ، وَ جَارٌ لَهُ حَقَانِ، وَ جَارٌ لَهُ ثَلَاثَةُ حُقُوقٍ. فَالْجَارُ الَّذِي لَهُ ثَلَاثَةُ حُقُوقٍ الْجَارُ الْمُسْلِمُ دَوِ

۱ . سوره‌ی مؤمنون، آیه‌ی ۹۶ .

۲ . به روایت شیخین از حدیث ابوهریره .

۳ . به روایت ترمذی و ابن‌ماجه و حاکم از حدیث عثمان .



الرَّحِمِ، فَلَهُ حَقُّ الْجَوَارِ وَ حَقُّ الْإِسْلَامِ وَ لَهُ حَقُّ الرَّحِمِ، وَ أَمَّا الْجَارُ الَّذِي لَهُ حَقَّانِ، فَالْجَارُ الْمُسْلِمُ الَّذِي لَهُ حَقُّ الْجَوَارِ وَ حَقُّ الْإِسْلَامِ، وَ أَمَّا الَّذِي لَهُ حَقٌّ وَاحِدٌ فَالْجَارُ الْمُشْرِكُ»<sup>۱</sup>: «همسایگان سه نوعند: همسایه‌ای که یک حق دارد، همسایه‌ای که دو حق دارد و همسایه‌ای که سه حق دارد.

همسایه‌ای که سه حق دارد، مسلمان خویشاوند است زیرا که او دارای حق همسایگی و حق مسلمانی و حق خویشاوندی می‌باشد و همسایه‌ای که دو حق دارد، همسایه‌ی مسلمان است، چون او هم دارای حق همسایگی است و هم حق مسلمانی و اما همسایه‌ای که فقط یک حق دارد همسایه‌ی مشرک است».

بنابراین اسلام حقی را که برای مُشْرِک به خاطر همسایه بودنش ثابت و در نظر گرفته است، خود دالّ بر تأکید حق همسایگی است. چنانکه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «مَا زَالَ جَبْرِئِلُ يُوصِنِي بِالْجَارِ حَقِّي ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورِثُهُ»<sup>۲</sup>: «جبرئیل پیوسته حق همسایه را بر من سفارش می‌کرد تا حدی که گمان بردم همسایه از همسایه‌ی خود ارث می‌برد». باز رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ»<sup>۳</sup>: «کسی که به خدا و به روز آخرت ایمان دارد، پس باید احترام و اکرام همسایه‌ی خود را بگیرد».

---

<sup>۱</sup> . به روایت حسن بن سفیان و بزار در مسندهای خود و به روایت ابوشیخ در کتاب: «الثواب».

<sup>۲</sup> . متفق علیه از حدیث عایشه و ابن‌عمر.

<sup>۳</sup> . متفق علیه از حدیث ابوشریح.

## ج - حقوق نزدیکان و خویشاوندان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا الرَّحْمَنُ وَهَذِهِ الرَّحِمُ شَقَقْتُ لَهَا إِسْمًا مِنْ إِسْمِي، فَمَنْ وَصَلَهَا وَصَلْتُهُ، وَ مَنْ قَطَعَهَا بَتَّئْتُه»<sup>۱</sup>: «من رحمانم و این (قربابت و خویشاوندی) رَحِم است و برای او نامی مشتق از نام خود گردانیده‌ام، پس هرکس پیوند خویشاوندی را برقرار سازد، او را به خود نزدیک می‌سازم و هرکس آن را قطع کند من نیز پیوند او را با خود قطع می‌کنم».

بنابراین اسلام درباره‌ی صله‌ی رحم و نیکی با نزدیکان و خویشاوندان به ویژه با پدر و مادر بسیار تأکید کرده است. همچنین توصیه نموده است به اینکه با غلام و کنیز و با اشخاص زیر دست خود به خوبی رفتار شود به گونه‌ای که آنچه خود می‌خورند به آنان بخوراند و آنچه خود می‌پوشند به آنان بپوشانند و ایشان را به انجام کارهای خارج از توانایشان مکلف نسازند، زیرا که خداوند اگر می‌خواست، آنان را نیز غلام و کنیز و به عنوان افراد زیردست ایشان قرار می‌داد.

---

<sup>۱</sup> . متفق علیه از حدیث عایشه.

## باب در عزلت‌گزینی و ترک مراودت

### این باب شامل دو فصل است

#### فصل اول: آراء و نظریات مردم

بدان که مردم درباره‌ی عزلت‌نشینی و ترک معاشرت و مخالطت با افراد جامعه اختلاف نظر دارند، عده‌ای از قبیل: سفیان ثوری، ابراهیم بن آدهم، داود طائی، فضیل بن عیاض، سلیمان خواص یوسف اسباط، حذیفه‌ی مرعشی و بشر حافی، بر آنند که عزلت‌گزینی بهتر است و آن را بر معاشرت و درآمیختن با مردم ترجیح داده‌اند.

اما بیشتر تابعین بر این نظرند که معاشرت و درآمیختن با مردم بهتر می‌باشد و داشتنِ آشنایان و برادرانِ بسیار، جهت تعاون و همیاری بر نیکی کردن و الفت گرفتن با مردم را به خاطر برآورده ساختن نیازهای دنیوی و أُخروی اختیار نموده و آن را بر گوشه‌گیری و ترک معاشرت با دیگران ترجیح داده‌اند و اینان عبارتند از: سعید بن مسیب، عامر شعبی، ابن‌ابی‌لیلی، هشام بن عروه، ابن‌شبرمه، شریح قاضی، شریک بن عبدالله، سفیان بن عیینه، ابن‌المبارک، شافعی، احمد بن حنبل و جماعت دیگر.

اینان برای اثبات مدعای خود به آیات و احادیث، دلیل آورده، گفته‌اند: خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ»<sup>۱</sup>: «و مانند کسانی نباشید که (با ترک امر به معروف و نهی از منکر) پراکنده شدند و اختلاف ورزیدند (آن هم) پس از آنکه نشانه‌های روشن (پروردگارشان) به آنان رسید».

<sup>۱</sup> . سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۰۵.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم می فرماید: «الْمُؤْمِنُ إِلْفٌ مَّا لَوْفٌ وَلَا خَيْرٌ فِيمَنْ لَا يَأْلَفُ وَلَا يُؤْلَفُ»<sup>۱</sup>: «شخص مؤمن الفت گیرنده (و اجتماعی) است و با او الفت گرفته می شود و در کسی که با مردم الفت نگیرد و در نیامیزد و با او الفت گرفته نشود (روابط اجتماعی برقرار نگیرد) هیچ خیر و برکتی نیست». همچنین این عده از علمای دین دلیل آورده اند به این روایت: مردی به کوهی رفت تا در آنجا عزلت گزیند و به عبادت مشغول شود، او را نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم آوردند و پیامبر صلی الله علیه وسلم خطاب به آن مرد فرمود: «لَا تَفْعَلْ أَنْتَ وَلَا أَحَدٌ مِنْكُمْ لَصَبْرٌ أَحَدِكُمْ فِي بَعْضِ مَوَاطِنِ الْأَيْسَلَامِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ أَحَدِكُمْ أَرْبَعِينَ عَامًا»<sup>۲</sup>: «تو این کار را مکن و هیچ یک از شما هم، چنین کاری را نکند، زیرا که صبر کردن و تحمل ورزیدن هریک از شما در بعضی از سرزمین های اسلام (جهت اعتلا و توسعه ی اسلام به وسیله ی جهاد و امر به معروف و نهی از منکر) بهتر از عبادت چهل سال است».

آنان که به عزلت نشینی مایلند و ترک معاشرت را اختیار می کنند، دلیل آورده اند به آنچه روایت کنند که: عبدالله بن عامر جهنی از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسید: راه نجات از عذاب خدا چیست؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَيْسَعَكَ يَبْنُوكَ، وَ أَمْسِكْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ، وَ أَبْكْ عَلَى خَطِيئَتِكَ»<sup>۳</sup>: «خانهات برای تو بسنده است (و در آن بمان) و زبان خود را نگه دار و بر گناهان و اشتباهات خود (نادم شو و) گریه کن».

<sup>۱</sup> . به روایت احمد و طبرانی از حدیث سهل بن سعد و حاکم از حدیث ابوهریره.

<sup>۲</sup> . به روایت بیهقی از حدیث عسعس بن سلامه، همچنین ابن حبان آن را در ثقافت التابعین، ذکر کرده است.

<sup>۳</sup> . به روایت ترمذی از حدیث عقبه.

## فصل دوم: فواید و آفات عزلت‌گزینی

بدان که عده‌ای در اینکه عزلت‌گزینی و ترک مراوده با مردم فوایدی در بر دارد یا نه اختلاف دارند. این اختلاف بستگی به احوال و وضعیت خاص اشخاص دارد.

### الف - فواید عزلت‌گزینی

عزلت‌گزینی و نیامیختن با مردم، هم فواید و هم آفات و مضرات دینی و دنیوی را در بردارد و فواید دینی و دنیوی آن عبارتند از:

اول: فراغت یافتن جهت عبادات و طاعات خداوند و خود را مشغول داشتن است به تربیت علمی و به تفکر در کشف اسرار صنع الهی در امور دنیوی و اخروی. این چیزی است که بیشتر با عزلت و در حالت خلوت‌گزینی حاصل می‌شود. علاوه بر آن، یکی از حکما گفته است: خلوت و عزلت‌گزینی واقعی برای هیچ کس امکان‌پذیر نیست، مگر اینکه به کتاب خدا یعنی قرآن کریم تمسک جوید و رهنمودهایش را فرا راه خود قرار دهد، تمسک‌کنندگان به قرآن، کسانی هستند که به دنیا و آرزوهای نفسانی پشت کرده و به ذکر و یاد خدای متعال روی آورده و خود را آسوده‌خاطر ساخته‌اند.

بنابراین افرادی که به قرآن تمسک می‌جویند و به ذکر خدا مشغولند، کسانی هستند که با ذکر و یاد خدا زندگی می‌کنند و با ذکر و یاد خدا تقوا را پیشه‌ی خود می‌سازند و با ذکر و یاد خدا می‌میرند و به لقای پروردگار خویش می‌رسند.

تردید نیست که این‌گونه ذکر و فکر و این‌گونه غرق شدن در راز و نیاز با خدای خود در مخالطت‌ها و مراودت‌ها امکان‌پذیر نیست، چنانکه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم در ابتدای امر، از مردمان می‌بُرید و در کوه حرا خلوت می‌گزید.

بعضی از افراد واقعی راه خدا در اثر ذکر و فکر و مناجات در خلوت، به مرتبه‌ی بالایی از عرفان رسیده‌اند، چنانکه نقل کنند که جُنید رحمه‌الله گفت: «مدت سی سال است با خدای خود در مناجاتم و با او به ذکر و فکر مشغولم و مردم می‌پندارند که با ایشان سخن می‌گویم».

به یکی دیگر از مردمان راه خدا گفته شد: به هنگام تنهایی چکار می‌کنی؟ در جواب گفت: «من که تنها نیستم بلکه من مونس و همدم پروردگار خود هستم، به این معنی: هرگاه بخواهم که او با من سخن بگوید، کتاب او (قرآن) را می‌خوانم و وقتی که من بخواهم با او سخن بگویم به نماز گزاردن می‌پردازم».

آورده‌اند که «اویس قرنی رحمه‌الله نشسته بود، هَرم بن حیّان نزد او آمد، اویس گفت: چگونه بود که آمدی؟ گفت آمده‌ام تا اینکه با تو انس گیرم و همدم شوم، اویس گفت: من هیچ فردی را ندیده‌ام که پروردگار خود را شناخته باشد، اما با غیر او اُنس گیرد و همدم شود»!

فضیل رحمه‌الله گفته است: «وقتی که می‌بینم شب فرا می‌رسد، خوشحال می‌شوم، چون با خدای خود خلوت می‌کنم و به راز و نیاز می‌پردازم و هنگامی که می‌بینم صبح می‌شود به وحشت می‌افتم و اندوهگین می‌گردم، به خاطر نپسندیدن و تنفر از ملاقات با کسانی که مرا به خود مشغول می‌سازند و از ذکر و یاد خدا باز می‌دارند».

مالک بن دینار رحمه‌الله گفته است: «کسی که به وسیله‌ی عبادت و راز و نیاز با خدای خود مأنوس نشود و از گفتگوی بی‌فایده با مردم دست برندارد، عملش اندک و بی‌برکت باشد، قلبش ناپینا و عمرش ضایع گردد».

دوم: فایده‌ی دوم عزلت‌نشینی و نیامیختن با مردم آن است که انسان را از معصیت‌هایی که غالباً در اثر معاشرت با برخی از افراد مرتکب آنها می‌شود، محفوظ می‌دارد و این معصیت‌ها و لغزش‌ها عبارتند از: غیبت

کردن، ناچار شدن به سکوت در برابر امر به معروف و نهی از منکر، ارتکابِ ریا و تزویر، گرفتن خوی بد، عادت نمودن به کردار زشتِ دیگران، حرص و رزیدن به دنیا و علاقه‌مند شدن به آرزوها و زرق و برق‌های دنیوی و... ناگفته نماند، عزلت‌گزینی و نیامیختن با مردم هنگامی مفید فایده‌ی دینی و دنیوی می‌باشد که قصد و نیت شخص از این خلوت‌گزینی، تنفر و دوری جستن از شرّ و فسادِ افرادِ ناباب باشد و باید تمام اوقات خود را در حین خلوت، با عبادت و ذکر و فکر پروردگارش بگذرانند، به‌گونه‌ای که نفس خویش را از آرزوهای طولانی و خواسته‌های نفسانی باز دارد و آن را مطمئن سازد؛ همچنین باید هدفش از این خلوت‌گزینی جهاد اکبر و نیتش جهاد و مبارزه با نفس اماره باشد، چنانکه صحابه‌ی کرام به وقت مراجعه از میادین جنگ و جهاد، می‌گفتند: «از جهاد اصغر به‌سوی جهاد اکبر برگشتیم».

### ب- آفت‌های عزلت‌گزینی

بدان که پاره‌ای از مقاصد دینی و دنیوی در اثر استعانت از دیگران حاصل می‌شود و اگر در چنین مواردی عزلت‌نشینی اختیار شود، مسلماً آن اهداف و مقاصد از دست خواهند رفت و این خود جزو آفت‌های بسیار بزرگی به حساب می‌آید.

بنابراین معاشرت و مخالطت با مردم فواید دینی و دنیوی بسیاری را دربر دارد از آن جمله:

اول: تعلیم و تعلّم است که در باب اول و در مبحث علم توضیح داده شد، چنانکه بیان گردید: تعلیم و تعلّم یک فریضه‌ی دینی و از بزرگ‌ترین عبادت‌ها می‌باشد و این چیزی است که جز با مخالطت و مراودت با مردم حاصل نخواهد شد.

دوم: منفعت رساندن به دیگران و منفعت گرفتن از آنان است و این خود جز به وسیله‌ی داد و ستد و رد و بدل مایحتاج مادی و معنوی در اثر معاشرت و همکاری افراد با یکدیگر امکان‌پذیر نیست.

سوم: انس و الفت گرفتن با دیگران است و طبیعی است که چنین امری به واسطه‌ی شرکت نمودن در مراسم شادی و مجالس مسرت‌آمیز از قبیل عروسی‌ها، دید و بازدیدها، ورود به سایر مجالس و محافل مشروع حاصل می‌گردد و اکثر این مراسم و مجالس به مسایل روحی ارتباط دارند و حضور در آنها لازم می‌باشد، مگر زمانی که با امور حرام و نامشروع آمیخته شده باشند.

چهارم: چهارمین فایده‌ی آمیختن با مردم، ثواب یافتن از دیگران و ثواب رساندن به آنان است، ثواب یافتن مانند حضور پیدا کردن در تشییع جنازه‌ها، عیادت بیماران، رفع کدورت‌ها و شاد نمودن دلها و... ثواب رساندن، مانند در خانه‌ی خود را گشودن بر روی افراد عیادت‌کننده‌ی خویش به هنگام بیمار شدن و یا به خاطر تهنیت گفتن جهت دست یافتن به امور مسرت‌آمیز و غیره.

بدیهی است این‌گونه مسایل موجب اجر و پاداش معنوی زائران و ملاقات کنندگان می‌گردد.

پنجم: تواضع و فروتنی نسبت به دیگران است و این چیزی است فقط در معاشرت و مخالطت با مردم امکان‌پذیر می‌باشد.

ششم: ششمین فایده‌ی معاشرت و آمیختن با مردم کسب تجربه‌هاست، زیرا که تنها عقل در تعلیم و تفهیم مصالح دین و دنیا کافی نیست، بلکه حصول آنها نیاز به معاشرت و ممارست با دیگران دارد.



آری از این فصل می‌توان چنین نتیجه گرفت که نمی‌توان حکم قطعی صادر نمود به اینکه به طور کلی عزلت‌گزینی بهتر است یا آمیختن با مردم؟ زیرا این امر بر حسب اوضاع و احوال اشخاص متفاوت می‌باشد، اما چیزی که هست این است که لازم است در میان عزلت‌گزینی و اختیار معاشرت و مخالطت، حدّ اعتدال رعایت شود، به این معنا که انسان نباید به طور کلی از مردم بریده شود و انزوا و خلوت را برگزیند، تا آن‌گونه فواید دنیوی و منافع معنوی و اخروی را که تنها در اثر معاشرت با مردم حاصل می‌شوند، از دست ندهد؛ همچنین نباید یک‌باره به دنیا و متاع دنیوی روی بیاورد و اسیر آرزوهای نفسانی و غرق در مادیات و زرق و برق‌های ظاهری گردد، به‌گونه‌ای که فواید دینی و دنیوی عزلت‌گزینی را از دست دهد. واللّٰه اعلم.

### این باب شامل چند فصل است

#### فصل اول: سفر و انواع آن

بدان که سفر یک نوع حرکت و نقل مکان است یا به خاطر رستن و خلاص شدن از ناراحتی‌ها و دشواری‌های ظاهری و یا به سبب رسیدن به هدف و خواسته‌ای مورد نظر؛ پس سفر دو نوع است یکی سفر ظاهری و جسمی در نقاط مختلف زمین و دیگری سفر باطنی (و عروج روحی و فکری) است به‌سوی خدای بزرگ و این یکی همان سفری است که قرآن از قول ابراهیم خلیل‌الله می‌فرماید: «وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ»<sup>۱</sup>: «ابراهیم گفت: من به‌سوی پروردگارم می‌روم، او به زودی مرا هدایت خواهد نمود».

و اما آنچه بر اثبات هر دو نوع سفر دلالت می‌کند، این فرموده‌ی خداوند است که می‌فرماید: «سَرُّهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»<sup>۲</sup>: «ما به زودی دلایل و نشانه‌های خود را در اقطار و نواحی (آسمان و زمین) و در داخل و درون خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و آشکار گردد که اسلام و قرآن حق است».

بنابراین بزرگ‌ترین و بهترین سفر همان حرکت به‌سوی خداست و هرکس این سفر برایش ممکن گردد، مسلماً مسیر او رو به بهشت جاودانی است که پهنای آن به فراخی آسمان‌ها و زمین می‌باشد، بهشتی که کثرت واردین و ازدیاد مسافرین، موجب تنگی آن و کمی امکاناتش نمی‌شود، بلکه

۱. سوره‌ی صافات، آیه‌ی ۹۹.

۲. سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۵۳.

باغات و ثمرات ابدی و سایر فواید آن به تناسب کثرت و ازدیادِ مسافرین، توسعه و گسترش می‌یابد و چند برابر می‌شود.

هرکس از این سفر محروم و بی‌نصیب ماند، به طور حتم تمام خیر و برکت را از دست داده است و چنان در چاه ذلت و خواری می‌ماند که هرگز از آن بیرون نخواهد آمد و بدان که کلیه‌ی اخبار و احادیث و آیات قرآنی که راجع به سفر آمده‌اند، همه درباره‌ی چنین سفری که سفرِ آخرت می‌باشد، وارد شده‌اند.

و اما سفر ظاهری و دنیوی که مختص به جسم می‌باشد و به وسیله‌ی گامها و پیمودن منازل و مراحل آن انجام می‌گیرد، سفری است که پاره‌ای از آداب و فواید آن را در فصل زیر بیان می‌کنیم:

### **فصل دوم: آداب و فواید سفر**

بدان که سفر یا سفری است محمود و یا مذموم، لذا لازم است در ابتدای سفر نیتِ آن مشخص شود، به این صورت که آیا سفر او مثلاً برای حج است یا برای زیارت علمای عامل و مردانِ واقعیِ راهِ خدا چه در حال حیات و چه بعد از مماتِ ایشان. یا اینکه سفر او برای استقرار در مرزها جهت حفظ و حراست آنهاست. یا سفر او به خاطر فرار از چیزی است که موجب خللی در امور دینی یا دنیوی می‌گردد که انسان طاقت تحمل آن را ندارد. یا اینکه سفر او برای تجارت است جهت کسب مالِ حلال تا اینکه حرکت او صرفاً برای متاع دنیوی نباشد که باعث ضایع شدن رنج و زحمت او گردد.

بدان که تردیدی نیست، رذایل و خباثت نفس، با اختلاف اوضاع و احوال، ظاهر و برملا می‌گردد، زیرا تا زمانی که نفس در محیط خود قرار گرفته و اسباب آسایش او مهیا و وسایل رفاهیش فراهم شده باشد، مسلماً رذالت و خباثت وی آشکار و نمایان نمی‌گردد، اما هنگامی که از محیط

خود خارج گردید و رنج سفر و مشقت و دشواری غربت را کشید، به طور حتم بدی‌ها و عیب‌های او نمایان می‌شود و این چیزی است که در مسافرت‌ها بسیار اتفاق می‌افتد و ما نیز بعضی از آداب سفر را در باب حج بیان نمودیم.

### **فصل سوم: آگاهی مسافر از رخصت‌ها و شناختن قبله و اوقات نماز**

الف - دانستن رخصت‌های سفر: برای افراد مسافر در سفری که طولانی باشد و برای انجام یک عمل معصیت نباشد، رخصت‌ها و تسهیلاتی پیش‌بینی شده‌اند که عبارتند از: مسح خُفَّین بعد از گرفتن وضوءِ کامل به مدت سه شبانه‌روز، گرفتن تیمم برای نمازهای واجب، قصر (کوتاه کردن) نمازهای چهار رکعتی، جمع بین نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشاء، به‌جای آوردن نمازهای سنت در حالت سواره، همچنین در حالت پیاده راه رفتن، افطار روزه در سفرِ مباح و طولانی و اگر بتواند روزه بگیرد، بهتر است که روزه بگیرد.

ب - لازم است شخص مسافر برای برگزاری نماز، قبله و اوقات نماز را بشناسد و آن را رعایت کند یا به وسیله‌ی دلایل زمینی و یا جهت وزش بادها یا به وسیله‌ی علایم آسمانی، در روز مانند خورشید و در شب مانند بعضی از ستارگان.

## باب در امر به معروف و نهی از منکر

بدان که امر به معروف و نهی از منکر دو قطب بزرگ و دو امر بسیار مهم دین می‌باشند، زیرا که هدف از بعثت انبیا به وسیله‌ی آن دو حاصل می‌شود و آیات و احادیث زیادی این مدعا را تأیید می‌کنند، خداوند می‌فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»<sup>۱</sup>: «باید از میان شما گروهی باشند که (مردم) را دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنان رستگاراند».

آمده است ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه در خطبه‌ای گفت: ای مردم شما آیه‌ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ»<sup>۲</sup>: را می‌خوانید اما برخلاف تفسیر آن، تأویل می‌کنید و حال اینکه من از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که فرمود: «مَا مِنْ قَوْمٍ عَمِلُوا بِالْمَعَاصِي وَفِيهِمْ مَنْ يَقْدِرُ أَنْ يُنْكَرَ عَلَيْهِمْ فَلَمْ يَفْعَلْ إِلَّا يَوْشِكُ أَنْ يَعْمَهُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ»<sup>۳</sup>: «هر قومی که مرتکب گناه و معصیت شوند و در میان ایشان کسی باشد که منکر عمل ایشان گردد و قادر به جلوگیری از آن باشد، اما اقدامی به عمل نیاورد، بعید نیست که خداوند همه‌ی آنان را به عذابی از جانب خود گرفتار سازد».

۱. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۰۴.

۲. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۱۰۵: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مواظب خود باشید و خویشان را از معاصی و گناهان به‌دور دارید هنگامی که شما هدایت یافتید.

۳. روایت از اصحاب سنن و ترمذی آن را صحیح دانسته است.

آمده است که ابو ثعلبه‌ی خشنی تفسیر آیه‌ی «لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» را از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم پرسید، حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم در جواب فرمود: «يَا أَبَا ثَعْلَبَةَ مَرُّ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ، فَإِذَا رَأَيْتَ شَحًّا مُطَاعًا وَ هَوًى مُتَّبَعًا وَ دُنْيَا مُؤَثَّرَةً وَ إِعْجَابَ كُلِّ ذِي رَأْيٍ بِرَأْيِهِ فَعَلَيْكَ بِنَفْسِكَ وَ دَعْ عَنْكَ الْعَوَامَّ إِنَّ مِنْ وَرَائِكُمْ فِتْنًا كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ لِلْمُتَمَسِّكِ فِيهَا بِمِثْلِ الَّذِي أَنْتُمْ عَلَيْهِ أَجْرُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ»<sup>۱</sup>: «ای ابو ثعلبه امر به معروف و نهی از منکر کن و هرگاه دیدی که مردم مطیع و فرمان‌بردار بخل و تنگ‌نظری شده‌اند و پیرو هوی و هوسِ نفسانی گشته و دنیا را برگزیده و آن را بر آخرت ترجیح داده‌اند و هر وقت دیدی که صاحب رأی شیفته‌ی رأی و نظریه‌ی خود شده است، در چنین موقعیتی تو مواظبِ نفس خود باش و عوام را به حال خود بگذار، بی‌گمان در پشتِ شما فتنه‌هایی به مانند قطعه‌های شب تاریک وجود دارند، کسی که در آنها متمسک شود آن طوری که شما در آنید، دارای ثواب پنجاه نفر از شما می‌باشد؛ (عرض کردند: از ایشان؟! فرمود: خیر بلکه از شما، زیرا که شما یارانی را بر امر خیر می‌یابید، اما آنان نمی‌یابند).

<sup>۱</sup> . به روایت ابوداود و ترمذی؛ ابن‌ماجه آن را حسن دانسته است.

## باب در آداب معیشت و اخلاق نبوت

### این باب شامل چند بیان است

#### بیان اول: تربیت و خلق و خوی محمد صلی الله علیه وسلم

بدان که رسول خدا صلی الله علیه وسلم بسیار تضرع و زاری می نمود و پیوسته در آستانه‌ی حق تعالی التماس می کرد که او را به وسیله‌ی محاسن آداب و مکارم اخلاق بیاراید و در دعای خود می گفت: «اللَّهُمَّ حَسِّنْ خُلُقِي وَ خُلُقِي»: «پروردگارا خلقت و خوی مرا نیکو بگردان». و می گفت: «اللَّهُمَّ جَبِّنِي مُنْكَرَاتِ الْأَخْلَاقِ»<sup>۱</sup>: «خدایا خوی و عادات بد را از من دور بگردان».

آمده است سعد بن هشام گفت: «نزد عایشه - رضی الله عنها - رفتم و درباره‌ی اخلاق رسول خدا صلی الله علیه وسلم از او سؤال نمودم، گفت: آیا تو قرآن نمی خوانی؟ سعد بن هشام گفت چرا نه؟ عایشه گفت: «كَانَ خُلُقُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْقُرْآنَ»<sup>۲</sup>: «خلق و خوی پیامبر مطابق دستورات قرآن بود».

بدان که این گونه آیات در قرآن بسیارند و نخست مراد تعلیم و تهذیب رسول خدا صلی الله علیه وسلم است و بعد از آن، نور از او بر همه‌ی مخلوقات می تابد، زیرا که رسول خدا صلی الله علیه وسلم به وسیله‌ی قرآن ادب یافته است و مردم نیز به وسیله‌ی او ادب یافتند و به همین خاطر

<sup>۱</sup> . به روایت احمد از حدیث ابن مسعود و از حدیث عایشه و عبارت حدیث آنان به این صورت است: «اللَّهُمَّ أَحْسِنْتَ خُلُقِي فَأَحْسِنْ خُلُقِي» و سند هردو حسن است.

<sup>۲</sup> . به روایت ترمذی و حاکم.

<sup>۳</sup> . به روایت مسلم.

است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم می فرماید: «بُعِثْتُ لِأَتَمِّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ»<sup>۱</sup>: «برانگیخته شدم تا اینکه مکارم اخلاق را تمام و کمال گردانم».

### **بیان دوم: ذکر چند نمونه از اخلاق رسول خدا صلی الله علیه وسلم**

بعضی از علما پاره‌ای از احادیث و روایاتی را در این باره گلچین نموده‌اند، از آن جمله:

یکی از علما که بعضی از این محاسن را جمع‌آوری و از احادیث استخراج نموده است، می‌گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم صبورترین مردمان بود و از هر کس دلیرتر و عادل‌تر و عفیف‌تر بود، هیچ‌گاه دست زنی را که در ملک یا نکاح و یا خویشاوند و محرم او نمی‌بود، لمس نمی‌کرد، او سخی‌ترین افراد بود، حتی یک شب درم و دیناری نزد او نمی‌ماند و اگر چیزی را افزون بر خود و خانواده‌ی خود می‌داشت و کسی را نمی‌یافت آن را به او بدهد، به خانه‌ی خود بر نمی‌گشت تا اینکه نیازمندی را می‌یافت و آن را به او می‌داد و آنچه از خرما و جو و امثال آن برایش می‌آوردند، جز به اندازه‌ی قوت ساده‌ی یک‌ساله‌ی خانواده‌ی خود چیزی را بر نمی‌داشت و مازاد آن را می‌گذاشت و در راه خدا می‌بخشید و هرچه از او می‌خواستند عطا می‌فرمود و اگر نمی‌داشت از قوت سالانه‌ی خانواده‌ی خود می‌بخشید و حتی آن قدر از قوت سالانه انفاق می‌کرد که پیش از به آخر رسیدن سال، خود نیازمند می‌شد و اگر چیزی به او نمی‌رسید، صبر می‌کرد و قناعت می‌ورزید تا زمانی که چیزی به او می‌رسید.

پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم کفش‌های خود را می‌دوخت و لباسش را وصله می‌زد و شخصاً در کارهای خانه با خانواده‌ی خویش همکاری می‌کرد

---

<sup>۱</sup> . به روایت احمد و حاکم و بیهقی از حدیث ابوهریره.



و همراه امهات المؤمنین گوشت و مواد غذایی را خرد و تکه تکه می کرد. او با شرم ترین انسان بود، چشم در چشم کسی نمی دوخت و صورت کسی را نمی نگریست، دعوت هرکسی را چه برده و چه آزاده می پذیرفت و هرگونه هدیه و پیشکشی را قبول می کرد اگرچه جرعه ای شیر و یا مقداری گوشت می بود و به آن مقدار بسنده می کرد و آن را می خورد، اما چیزی از زکات را نمی خورد و آن را قبول نمی کرد.

هیچ گاه از اجابت دعوت کنیز و غلام و فقیر و بینوا عار نمی داشت. اگر احياناً خشمگین می شد فقط به خاطر رضای خدا خشمگین می شد نه به خاطر مسایل شخصی خود، پیوسته حق را اجرا می کرد اگرچه خود و یارانش در اجرای آن دچار رنج و زحمت می شدند، گاهی در اثر گرسنگی، سنگ روی شکم خود می بست، هرچه حاضر می بود می خورد و آنچه را که می یافت رد نمی کرد و از خوردن غذای حلال خودداری نمی کرد. همچنین آنچه از لباس مباح می یافت می پوشید: گاهی گلیم و گاهی بُرد یمانی و زمانی هم جُبّه ی پشمی می پوشید، گاهی انگشتر نقره در انگشت کوچک دست راست خود می کرد و زمانی هم در انگشت چپ.

گاهی بنده ی خود یا فرد دیگری را همراه خود سوار آنچه که امکان می داشت می کرد، پس گاهی بر اسب و زمانی بر شتر و بعضی اوقات بر قاطر و یا بر دراز گوش سوار می شدند.

و گاهی هم پیاده و با پای برهنه بدون ردا و دستار و بدون کلاه راه می رفتند.

آری پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم در دورترین نقطه ی شهر بیماران را عیادت می کرد، بوی خوش را دوست می داشت و از بوی ناخوش بدش می آمد. با فقرا هم نشین می شد و همراه مسکینان و بینوایان غذا می خورد، اهل فضل را احترام می گرفت و افراد شریف و نامدار را به خود جلب

می‌کرد، پیوسته صله‌ی رحم را به‌جای می‌آورد بدون اینکه در میان آنان تبعیض قائل شود و یکی را بر دیگری ترجیح دهد، نسبت به هیچ‌کس جور و بی‌مهری روا نمی‌داشت، معذرت هر معذرت‌کننده‌ای را می‌پذیرفت، گاهی شوخی و مزاح متعادل می‌فرمود، جز حق و حقیقت چیزی نمی‌گفت، خنده‌ی بدون قهقهه می‌کرد، بازی و مراسم شادی و فرح‌انگیز مباح و مشروع را که می‌دید آن را زشت و ناپسند نمی‌داشت و مانع آن نمی‌شد. با خانواده‌ی خود مسابقه می‌داد، همراه اهل و بندگان بر سر سفره‌ی غذا می‌نشست، آنچه خود می‌خورد و می‌پوشید آنان نیز می‌خوردند و می‌پوشیدند.

او صلی‌الله‌علیه‌وسلم فردی بود اُمّی که خواندن و نوشتن بلد نبود، در سرزمین جهل و نادانی در صحراها، در فقر و بینوایی و با چوپانی گوسفندان رشد نمود و بزرگ شد، گرچه یتیمی بود که پدر و مادر خود را از دست داده بود، اما با این وصف خداوند تمام محاسن اخلاق و راه‌های پسندیده و اخبار اولین و آخرین و هر آنچه راه نجات و موفقیتِ آخرت در آن است به او یاد داد. امید است خداوند ما را نیز به طاعت و فرمان‌برداری از خود و پیروی نمودن از کردار و رفتار او موفق بگرداند. آمین یا رَبَّ الْعَالَمینَ.

### **بیان سوم: اخبار و روایاتی که درباره‌ی آداب و اخلاق پیامبر**

#### **صلی‌الله‌علیه‌وسلم نقل شده‌اند**

عده‌ای دیگر از علماء اخبار و روایاتی را درباره‌ی آداب و اخلاق پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم نقل نموده‌اند، از آن جمله: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم اگر با کسی با تندی برخورد می‌کرد، فقط به خاطر خدا بود و هرگز زنی و خدمتکاری را نفرین نمی‌کرد و در حالی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم در میدان جنگ و جدال مشغول بود، به او گفته شد: ای رسول خدا چه می‌شود که مشرکان را نفرین فرمایی؟

رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «من برای رحمت مبعوث شده‌ام نه برای لعن و نفرین».

انس رضی الله عنه گفته است: «قسم به کسی که محمد صلی الله علیه و سلم را به حق مبعوث کرده است، اگر کاری را انجام می‌دادم که او نمی‌پسندید، هرگز به من نمی‌فرمود: چرا آن را کردی؟ و اگر فردی از خانواده‌ی او مرا ملامت می‌کرد، می‌فرمود او را بگذارید آن کار بنابر قضا و قدر خدا بوده است»<sup>۱</sup>.

هرگاه میان دو امر مخیر می‌شد، آسان‌ترین آنها را اختیار می‌کرد و اگر کاری، گناه یا قطع صله‌ی رحم را در بر می‌داشت، بیشتر از هرکسی از آن دوری می‌کرد، اگر فردی آزاده یا برده حاجت خود را به نزد او می‌برد، برای رفع نیازمندی او اقدام می‌کرد.

خداوند پیش از آنکه او را مبعوث کند، در سطر اول از تورات چنین تعریف نموده است:

«محمد رسول الله، بنده‌ی برگزیده‌ی من است، او فردی درشت‌خوی و جفاکار نیست و در بازارها و معابر عمومی سر و صدا برپا نمی‌کند، هرگز بدی را با بدی کیفر نمی‌دهد، بلکه او فردی صبور و باگذشت می‌باشد، محل تولدش در مکه و هجرتش به طرف طَیْبَه (مدینه) می‌باشد، مُلک شام را به زیر فرمان خود در می‌آورد، ازار بر میان خود می‌بندد و جماعتی که با او و پیرو او می‌باشند، حافظ و رعایت کننده‌ی قرآن و احکام قرآن می‌باشند، دست و پای خود را می‌شویند و وضو می‌گیرند». در انجیل نیز همین تعریف و توصیف بیان شده است.

---

<sup>۱</sup> . به روایت شیخین از این حدیث انس: ما قال لشیء صنعته، «لَمْ صَنَعْتَهُ؟» و لا شیء ترکته «لَمْ تَرَکْتَهُ؟».

پاره‌ای دیگر از آداب و اخلاق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم این بود که هر کسی را می‌دید بر او سلام می‌کرد و هر کسی حاجتی با او در میان می‌گذاشت، می‌ایستاد و صبر می‌کرد تا حاجتش را برطرف می‌کرد و می‌رفت و هر که دست او را می‌گرفت، دست در دستش نگاه می‌داشت تا شخص دست گیرنده می‌رفت و هرگاه یکی از اصحاب را می‌دید اول او مصافحه را شروع می‌کرد و دستش را می‌گرفت و انگشتان دست را درهم می‌آمیختند، سپس پنجه‌ی دست را می‌فشرد.

همیشه با ذکر خدا می‌نشست و برمی‌خواست، هرگاه کسی پیش او می‌آمد و می‌نشست، اگر حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم در حال نماز خواندن می‌بود، نماز را تخفیف می‌داد و زودتر آن را تمام می‌کرد، سپس به او رو می‌کرد و می‌فرمود: نیازی داشتی؟ و وقتی حاجت او را رفع می‌کرد، مجدداً به نماز خواندن می‌پرداخت. حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم به هنگام نشستن، غالباً رو به قبله می‌نشست. هر که نزد او می‌رفت بسیار احترامش را می‌گرفت به حدی که غالباً جامه‌ی خود را می‌گستراند و فرد تازه وارد را که با وی قرابت و خویشاوندی شیرخوارگی نداشت بر آن می‌نشاند و بالش خود را به او می‌داد و اگر فرد تازه وارد آن را نمی‌پذیرفت، او را سوگند می‌داد تا اینکه آن را بپذیرد.

هرگاه حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم از جای خود برمی‌خاست، می‌فرمود: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ»: «خدایا تو پاک و منزهی و حمد و ستایش تو را به جای می‌آورم و گواهی می‌دهم که هیچ معبود به حقی جز تو نیست، تو تنهایی و هیچ شریکی و انبازی نداری و من از تو طلب آموزش می‌کنم و

به‌سوی تو برمی‌گردم و توبه می‌کنم». سپس می‌فرمود: «جبرئیل این کلمات را به من آموخته است»<sup>۱</sup>.

### **بیان چهارم: در کیفیت سخن گفتن و نحوه‌ی خندیدن او**

#### **صلی‌الله‌علیه‌وسلم**

تردیدی نیست که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فصیح‌ترین و شیرین سخن‌ترین مردمان بود و می‌فرمود:

«من فصیح‌ترین عرب هستم». اهل بهشت با زبان او سخن می‌گویند. در سخن گفتن، جملات کوتاه و پرمعنا به‌کار می‌برد، به هنگام سخن گفتن، مطلب را به درازا نمی‌کشید، کم‌سخن و نرم‌گفتار بود، تمام مراد و مقصود خود را در جملات کوتاهی بیان می‌نمود، جملات و سخنانش نسبت به همدیگر تتابع و ارتباط داشتند و میان دو جمله توقف می‌نمود تا اینکه شنونده آن را بفهمد و یاد بگیرد، اگر در حین گفتار شادمان و یا خشمگین می‌شد، جز حق و حقیقت چیز دیگر نمی‌گفت. او دلسوزترین و پاک‌نیت‌ترین مردمان بود، بسیار تبسم می‌کرد، مگر زمانی که آیات قرآن بر او نازل می‌شد و یا به ذکر قیامت و یا به ایراد خطبه و موعظه می‌پرداخت.

---

<sup>۱</sup> . نسائی در الیوم والليلة و حاکم در مستدرک از حدیث رافع بن خدیج.

# ربع مهلكات

باب در عجایب قلب (دل)

باب در ریاضت نفس

باب در شکستن شهوتِ شکم و شهوتِ جنسی

باب در آفت‌های زبان

باب در آفت خشم و کینه و حسد

باب در نکوهش دنیا

باب در نکوهش مال‌دوستی و بخل‌ورزی

باب در نکوهش جاه و ریا

باب در نکوهش تکبر و عجب

باب در نکوهش غرور

## باب در عجایب قلب (دل)

رسول خدا صلی الله علیه وسلم می فرماید: «إِنَّ فِي جَسَدِ ابْنِ آدَمَ مُضَغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَ صَلَحَ لَهَا سَائِرُ الْبَدَنِ إِلَّا وَ هِيَ الْقَلْبُ»<sup>۱</sup>: «بی گمان در بدن آدمیزادگان پاره گوشتی است، هرگاه اصلاح شود تمام بدن اصلاح می شود و سایر اعضای بدن نیز برای آن خوب می شوند، بدان که آن پاره گوشت قلب است».

و می فرماید: «إِنَّ الْقَلْبَ لَيَصْدَأُ كَمَا يَصْدَأُ الْحَدِيدُ قَلِيلٌ وَ مَا جَلَاؤُهُ؟ قَالَ ذِكْرُ الْمَوْتِ وَ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ»<sup>۲</sup>: «بی گمان قلب زنگ می زند، آن طوری که آهن زنگ می زند. عرض شد: (ای رسول خدا) چه چیزی آن را صیقل و جلا می دهد؟ فرمود: ذکر و یاد مرگ و خواندن قرآن».

---

<sup>۱</sup> . متفق علیه از حدیث نعمان بن بشیر

<sup>۲</sup> . به روایت بیهقی در الشعب از حدیث ابن عمر با سند ضعیف.

## باب در ریاضت نفس

پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم راجع به مبارزه با صفات زشت نفس و زدودن آنها می فرماید: «رَجَعْنَا مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ»<sup>۱</sup>: «از جهاد کوچک تر (که جنگ در میادین پیکار با کفار بود) به سوی جهاد بزرگ تر (که پیکار با نفسِ اماره و زدودن صفاتِ نکوهیده‌ی آن باشد) برگشتیم.

بدان سَالِکِ که خواهان کِشت و اندوخته‌ی آخرت باشد، لازم است که از متاع و اندوخته‌ی (غیرضروری) دنیوی چشم پپوشد و کناره گیرد، چون کسی که آخرت را به طور یقین به دل مشاهده کند، به طور حتم مرید کِشت و اندوخته‌ی آخرت می شود و مشتاق آن می گردد و در نتیجه همان راه را در پیش می گیرد و نعمت دنیا و لذت‌های آن را حقیر و ناچیز می شمرد.

بدان که رفع حجاب در میان مؤمن و میان حق، چهار چیز است: مال، جاه، تقلید و معصیت.

۱- حجاب مال: این حجاب و مانع به این وسیله برداشته می شود که شخص سَالِک جز مقدار مورد نیاز و ضرورت خود چیزی از آن را باقی نگذارد، چون هر اندازه بیشتر مال و ثروت در اختیار داشته باشد، فکر و اندیشه‌ی او پیوسته متوجه آن می شود و بیشتر دل بدان می بندد و در نتیجه مانع متوجه شدن او به حق تعالی می گردد.

۲- حجاب جاه: برداشتن این حجاب و مانع به این طریق است که سَالِک راهِ آخرت از محلِ جاه و مقام برخیزد و دور شود و به وسیله‌ی

<sup>۱</sup> . به روایت بیهقی در الزهد از حدیث جابر.



تواضع و فروتنی، از هر نوع مقام و شهرت طلبی و از انجام هر کاری که موجبات رنجش دیگران را فراهم آورد، اجتناب کند و از پذیرش آن خودداری نماید.

۳- حجاب تقلید: این مانع نیز به وسیله‌ی کنار گذاشتن تعصب مذهبی و عقیدتی شخص، از میان برداشته می‌شود و باید تنها به شهادتِ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» تصدیق نماید و در تحقیق صدق و درستی آن نهایت دقت را به عمل آورد، به گونه‌ای که هر معبود غیر خدا را نفی کند و هرگونه هوا و هوس و دنیا طلبی و تمایل به آرزوهای نفسانی را کنار بگذارد.

زیرا در چنین موقعیتی است که شخص مؤمن به حقیقت و ماهیت امر خدا پی می‌برد و با تمام وجود آن را می‌پذیرد و بر یاد خدا تداوم می‌بخشد، خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»<sup>۱</sup>: «کسانی که برای (رضایت) ما تلاش می‌نمایند و در راه (پیروزی دین) ما جهاد می‌کنند، آنان را در راه‌های منتهی به خود هدایت می‌کنیم».

۴- حجاب معصیت: باید دانست معصیت، مانعی است که هیچ چیزی آن را از میان برنمی‌دارد مگر توبه‌ی خالص و بیرون آمدن از مظالم و ستم‌ها و تصمیم قاطع به عدم بازگشت به آنها و پشیمان شدن از گذشته‌ی خود و ردّ حق هر حق‌داری و خودداری از هر نوع خصومتی و عدم ارتکاب به هر گونه خطا و لغزشی...

بنابراین وقتی که سالیک راه آخرت به خاطر رفع حجاب معصیت، اعمال فوق را انجام داد و از رفع موانع چهارگانه‌ی ذکر شده یعنی (حجاب مال و جاه و تقلید و معصیت) فارغ گردید به مانند فردی می‌شود که وضو

---

<sup>۱</sup> . سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۶۹.

گرفته و هر نوع حدث و پلیدی را از میان برداشته و ستر عورت نموده و آماده‌ی برگزاری نماز شده است. اکنون او محتاج به استاد و پیشوای پارسا و باتقوایی است که به او اقتدا کند تا او را به راه راست و به‌سوی آخرت هدایت نماید، در این هنگام او در پیش استاد و راهنمایش به مانند مرده‌ای است در جلو دست مرده‌شوی، به هر جانی که بخواهد او را می‌گرداند و در این اثنا او داستان موسی با خضر علیه‌السلام را به‌یاد می‌آورد که به هیچ وجه و در هیچ حالی از احوال، معترض استاد و راهنمای خود نمی‌شد. بالاخره در چنین حالتی برای اینکه سالک از دشمنان و راهزنان در امان بماند، از جانب استادش چهار چیز به او امر می‌شود: خلوت، خاموشی، بیداری و گرسنگی.

۱- گرسنگی: بدیهی است گرسنگی ضربان قلب و فشار خون را کاهش داده و متعادل می‌سازد به طوری که آن را سفید و رقیق می‌گرداند و چربی اطراف قلب را ذوب و از بین می‌برد، طبیعی است ذوب شدن چربی و رقیق گردیدن خون مایه‌ی رقت و نرمی دل می‌شود و رقت قلب، کلید مکاشفه و پی‌بردن به حق است، چنانکه غلظت و سختی آن ضد رقت و سبب حجاب دل می‌گردد.

حضرت عیسی علیه‌السلام خطاب به حواریون گفت: «ای گروه حواریون، شکمهای خود را گرسنه بدارید شاید که دلهای شما پروردگار را ببینند».

سهل بن تستری رحمه‌الله گفت: «أبدال، در اثر چهار چیز أبدال گشته‌اند: گرسنگی، بیداری، خاموشی و عزلت‌گزینی از مردمان بد».

۲- بیداری: بیداری نیز دل را روشن و نورانی می‌کند، گرسنگی بیداری را به‌بار می‌آورد و به نورانی شدن دل کمک می‌کند، اما خواب بیشتر از حد معمولی و ضروری، خون را سخت و کدر می‌سازد و قلب را از

حرکت بازمی‌دارد و آن را می‌میراند، چنانکه در وصفِ «ابدال» گفته‌اند: خواب ایشان به وقت چیره شدن آن و خوردنشان به هنگام نیاز و سخن گفتنشان به وقت ضرورت می‌باشد (یعنی خوابیدن و خوردن و سخن گفتن آنان جز به هنگام نیاز و ضرورت انجام نمی‌گیرد).

ابراهیم خواص رحمه‌الله گفته است: «هفتاد نفر از افراد صدیق متفق شده‌اند بر اینکه بسیاری خواب در اثر بسیار آب خوردن است و علت بسیار آب خوردن نیز به واسطه‌ی زیاد غذا خوردن می‌باشد».

۳- خاموشی: باید دانست که گوشه‌گیری و عزلت‌گزینی خاموشی را برای فرد زاهد، سهل و آسان می‌گرداند و گوش و زبان او را از شنیدن و گفتن سخنان ناشایست، مصون می‌دارد، زیرا که حرص و میل فراوان به سخن گفتن نسبت به دل مخصوصاً برای کسی که چیزی از علم و دانش را درک کرده باشد، امری بزرگ به‌شمار می‌آید و خودداری از آن کاری بس مشکل می‌باشد و اما با این حال خاموشی به‌موقع و خودداری از بحث کردن و سخن گفتن بی‌مورد، دارای فواید زیاد و اثرات شایسته‌ای می‌باشد، زیرا که در حین خاموشی، دل و باطن شخص متوجه عالم غیب می‌گردد و از این زندگی مادی و تعلّقات دنیوی رویگردان می‌شود.

۴- خلوت: فایده‌ی خلوت نشینی و زندگی تنهایی برای شخص سالک و زاهد این است که او را از گرفتاری‌ها و علایق مادی برکنار می‌سازد، تا اینکه فراغت یابد و با خاطری آسوده متوجه مقصود خود شود، پس او ناچار است حواس خود را از اشیای خارج باز دارد، مگر به اندازه‌ی ضرورت، تا قلبش را به خود مشغول نسازد و آن را به تحرّک و هیجان در نیاورند و چنین امری فقط به وسیله‌ی خلوت نشینی و به تنهایی زیستن میسر می‌باشد. برای شخص سالک و ریاضت‌کش بهتر آن است که خلوت‌نشینی او در محلی تاریک به‌دور از اشیای خارج باشد تا اینکه چشمش به چیزی

که او را به خود مشغول کند و خاطرش را پریشان سازد نیفتد و اگر محل تاریکی را نیافت سر خود را در چیزی فرو برد و یا چشمانش را فروبندد، زیرا که به هنگام بازداشتن حواس از اشیای خارج و به وسیله‌ی فرورفتن در ذکر و فکر خداوند است که ندای حق شنیده می‌شود و با صفای دل، نور جلال ربوبیت مشاهده می‌گردد، مگر نمی‌دانی که خداوند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم را ندا می‌دهد: «يَا أَيُّهَا الْمُرْزَلُ»<sup>۱</sup> و «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ»<sup>۲</sup>: «ای کسی که جامه به خود پیچیده» و «ای کسی که جامه بر سر کشیده».

وقتی که سالک، چهار عمل «گرسنگی و خلوت و بیداری و خاموشی» را انجام داد، باید استادش اُوراد و اذکاری را به او بیاموزد، سپس با حالت وضو رو به قبله بنشیند، تا با زبان مثلاً لا اله الا الله، لا اله الا الله یا سُبْحَانَ اللَّهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ... و یا هر کلمات دیگری که استادش صلاح بداند بگوید و پیوسته آنها را بر زبان بیاورد و دل و تمام حواس خود را آماده‌ی شنیدن آنها از زبان کند و بسیار بر آنها مواظبت و مداومت نماید تا اینکه قلب جلا یابد.

به طور کلی باید فرد مؤمن در طول عمر خود از ذکر خدا غافل نماند و شاید یکی از آن گروه از پیشوایان دینی شود که حقایقی برای آنان آشکار می‌گردد و چیزهایی را ببیند و بشنود که با چشم و گوش ظاهری دیده و شنیده نشوند و به خاطر کسی هم خطور نکند.

---

۱. سوره‌ی مزمل، آیه‌ی ۱.

۲. سوره‌ی مدثر، آیه‌ی ۱.

اگر چنانچه چیزی از حقایق برایش کشف و ظاهر نگردید، پس باید به ریاضت و ذکر خود ادامه دهد، بی‌گمان به هنگام ظهورِ ملک الموت، آن حقایق برای او آشکار می‌گردند و با خواست خداوند به مقصود خود می‌رسد.

## باب در شکستن شهوتِ شکم و شهوتِ جنسی

**این باب شامل دو قسمت می‌باشد:**

**قسمت اول: شکستن شهوتِ شکم**

۱- بیان فضیلت گرسنگی و نکوهیدن پُر خوری

بدان که اصل و منشأ همه‌ی آفت‌ها، شهوتِ شکم و شکم‌پروری است، شهوت جنسی نیز از آن منشعب می‌شود. همچنین شهوت و شکم‌پروری است که شخص را سرانجام وادار می‌سازد به اینکه به دنیا و تعلقات دنیوی روی بیاورد و به آنها علاقه‌مند شود.

۲- بیان فواید گرسنگی و کم‌خوری

بدان که گرسنگی و کم‌خوری فواید بسیاری دارد از آن جمله:

۱- کم‌خوری موجب صفای دل و رقت آن و فروختگی خاطر و فزونی نیروی بینش می‌شود و روح و دل انسان را آماده‌ی لذت مناجات و تأثیرپذیری ذکر خدا می‌گرداند.

۲- گرسنگی و کم‌خوری موجب شکستن غرور و تکبر و خوار ساختن

نفس می‌گردد و سرمستی و عیاشی را پایین می‌آورد.

۳- گرسنگی موجب می‌شود که شخص، بلا و عذاب خدا و اشخاص

مصیبت‌زده و بلا دیده را فراموش نکند، بلکه به فکر ایثار و همکاری با آنان افتد و به صدقه و احسان نسبت به یتیمان و بی‌سرپرستان و مسکینان بپردازد، چون سیر از گرسنه خبر ندارد.

۴- بزرگ‌ترین فایده‌ی گرسنگی و کم‌خوری آن است که شهوت و

آرزوهای نفسانی را می‌شکند و آن را پایین می‌آورد و موجب می‌شود که

شخص بر نفسِ امرکننده به بدی تسلط یابد، زیرا که پرخوری‌ها، شهوت‌ها و آرزوهای نفسانی، منشأ همه‌ی معصیت‌ها هستند. عایشه رضی‌الله‌عنها گفته است: «أَوَّلُ بِدْعَةٍ حَدَّثَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الشَّيْعُ»: «نخستین بدعتی که پس از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم به وجود آمد، پرخوری و شکم‌پروری بود». چون وقتی که مردم به پرخوری و شکم‌پروری پرداختند، مسلماً نفس ایشان عاصی و سرکش می‌شود و به‌سوی دنیا و علایق دنیوی متمایل می‌گردد.

۵- یکی دیگر از فواید تحمّل گرسنگی و عادت به کم‌خوری، حصول صحت و تندرستی و رفع بیماری‌ها و ذوب شدن چربی‌ها و دفع مواد زاید و مضرّ بدن می‌باشد.

۶- کم‌خوری انسان را بیدار می‌سازد و او را از خواب بیش از حد باز می‌دارد و باعث می‌شود که روح و جسم او آسان‌تر به عبادت بپردازد، اما پرخوری او را از ادای طاعات و عبادات سست و تنبل می‌کند و موجب آن می‌شود که انسان بیشتر اوقات خود را به خریدن مواد غذایی و به تهیه و پخت و پز آن صرف نماید و زمانی را نیز مشغول خوردن و بعد به شستن دست‌ها و ظرف‌ها و پاک نمودن لای دندان‌ها و غیره بگذراند، همچنین مقداری از اوقات خود را به آمد و شد به آبدارخانه و دستشویی و غیره سپری نماید، در صورتی که اگر این اوقات در ذکر و مناجات و دیگر عبادت‌ها مصرف شود، بسیار بهتر و سودمندتر می‌باشد.

به خاطر پرهیز از چنین چیزی بود که یکی از مشایخ بر سر سفره‌ی غذا خطاب به مریدانش می‌گفت: ای گروه مریدان! پرخوری مکنید تا باعث زیاد آب خوردن شما نشود، که در اثر آن بسیار بخوابید و در نتیجه زیان زیادی ببینید.

پس بدان که هر نفسی از عمر، گوهرِ بالارزشی است که ضایع شدن آن با هیچ بهایی جبران نمی‌شود، لذا چه بهتر است که آن در راه ذکر و طاعت خدا و اندوختن ذخیره‌ی آخرت صرف شود.

### ۳- بیان طریقه‌ی ریاضت و شکستن شهوت نفس و شکم

بدان که راجع به خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها، رعایت چهار وظیفه بر مریدی که ریاضت می‌کشد، لازم می‌باشد:

اول آنکه باید شیء خوردنی و نوشیدنی حلال باشد، کما اینکه توضیح آن را در «باب حلال و حرام» به تفصیل بیان نمودیم. اما سه وظیفه‌ی دیگر که در رابطه با خوردن می‌باشند، وظایفی هستند که در ریاضت کشیدن رعایت آنها برای افراد ریاضت‌کش لازم می‌باشد و عبارتند از:

۱- مشخص نمودن مقدار کمی و زیادی غذایی که خورده می‌شود؛

۲- تعیین زمان خوردن آن از نظر زودی و دیری؛

۳- معلوم نمودن جنس خوردنی از لحاظ تمایل و یا عدم تمایل به آن.

اینک توضیح هر یک از این سه وظیفه:

وظیفه‌ی اول: نخستین وظیفه‌ی فردِ ریاضت‌کش در کاستن غذا، آن است که باید روش تدریجی و گام‌به‌گام را در پیش گیرد، زیرا کسی که عادت به پرخوری کرده است، اگر یک دفعه، رو به کم‌خوری بیاورد، مسلماً طبع و مزاج او به هم می‌خورد و دچار ضعف و رنج زیادی می‌شود، پس باید به تدریج و حساب شده، اندک‌اندک از طعام معمولی خود بکاهد، مثلاً اگر هر روز سه گرده نان می‌خورد، مقدار بسیار کمی از آن را در حدود جزئی از سی جزء یک گرده را کم کند، بدین ترتیب در یک ماه، یک گرده از آن



طعام معمولی را بکاهد و در دو ماه نیز دو گرده کم کند، دیگر این مقدار برای او مشکلی ایجاد نمی‌کند و عملی شاق به‌شمار نمی‌آید.

فردی که ریاضت می‌کشد باید به اندازه‌ای بسنده کند که زندگی و عقل و فکرش پابرجا بماند و موجب ضعف زیاد و نابودی او نشود، چنانکه صدیقان و مردان راه خدا به چنان اندازه‌ای بسنده نموده و بر آن مقدار عادت کرده بودند و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «مَا مَلَأَ آدَمِيٌّ وَعَاءً شَرًّا مِنْ بَطْنِهِ، حَسْبُ ابْنِ آدَمَ لُقَيْمَاتٌ يُقِمْنَ صُلْبَهُ وَ إِنْ لَا مُحَالَةَ فَثُلُثٌ لَطْعَامِهِ وَ ثُلُثٌ لِشَرَابِهِ وَ ثُلُثٌ لِلنَّفْسِ»<sup>۱</sup>: «آدمی هیچ ظرفی را بدتر از شکم خود پر نکرده است، برای آدمیزاد چند لقمه‌ی ناچیزی که او را به پا دارد کافی است و اگر بدان مقدار بسنده نکرد، پس یک سوم از شکم خود را برای غذا و یک سوم را نیز برای نوشیدنی‌ها و یک سوم دیگر را برای تنفس اختصاص دهد».

### قسمت دوم: بیان شگستن شهوت جنسی

#### ۱- بیان آرزوها و تمایلات جنسی

تمایل و آرزوی جنسی به خاطر بقای نسل و دوام وجود انسان و حفظ از آلوده شدن به فحشا و منکرات می‌باشد. اما اگر جلو آن گرفته نشود و تحت ضابطه‌ی خاصی قرار نگیرد و به حد اعتدال درآورده نشود، مسلماً در آن آفتی خواهد بود که دین و دنیا را نابود می‌کند.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ سَمْعِي وَ بَصَرِي وَ قَلْبِي وَ مَنِيِّ»<sup>۲</sup>: «خدایا از شر گوش و چشم و قلب و سَرِّ آرزوهای شهوانی خود به تو پناه می‌برم».

<sup>۱</sup> . به روایت ترمذی از حدیث مقداد بن معدیکرب.

<sup>۲</sup> . به روایت ابوداود و نسائی و ترمذی.

طبیعی است که امور جنسی باید در یک محلِ مخصوص و مشروع خود (و از طریق ازدواج شرعی) انجام گیرد و جز از طریق آن محل، در جای دیگر انجام نگیرد، زیرا که ارضای تمایل جنسی در خارج از محل خود، امری نامشروع و بسیار نکوهیده و ناپسند است، چرا که فقط حیواناتند که در هر جای ممکن رفع حاجت جنسی خود را می‌کنند.

علاوه بر آن افراط در تمایلات جنسی به طور کلی امری مذموم، زیرا که اسراف در آن، شخص را به خدمت خود در می‌آورد و عقل و فکر او را ضعیف و ضایع می‌گرداند، همچنین به طور کلی کنار گذاردن تمایل جنسی و توجه نمودن به آن نیز امری مذموم و نکوهیده می‌باشد، پس در این صورت تنها راه معقولانه و مشروع رعایت حدّ اعتدال است چون بهترین کار میانه‌روی و حدّ وسط می‌باشد.

بنابراین باید به این نکته نیز توجه داشت که هرگاه تمایل جنسی از حد متوسط تجاوز کرد و بر شخص غلبه نمود، باید آن را از راه گرسنگی (روژه گرفتن) و یا به وسیله‌ی ازدواج فرو نشانند. چنانکه در این رابطه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصَرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ»<sup>۱</sup>: «ای گروه جوانان کسی که از شما توانایی ازدواج و فراهم ساختن مقدمات و لوازم آن را دارد ازدواج کند، زیرا که ازدواج مانع از چشم‌چرانی و موجب حفظ ناموس می‌باشد و کسی که قادر بر فراهم ساختن مقدمات و لوازم ازدواج نیست، باید روزه بگیرد، چون روزه فرو نشاننده‌ی آرزوهای شهوانی می‌باشد».

---

<sup>۱</sup> . به روایت راویان پنجگانه.

آری هرگاه شهوت و تمایل شهوانی بر کسی غلبه نمود، لازم است که به وسیله‌ی روزه، گرسنگی، تشنگی و شب بیداری، آن را بشکند و فرو بنشاند و بهتر است که از همین راه آن را دفع نماید، اما اگر تمایل شهوانی شخص، خارج از حد معمولی بود و او قادر نبود که چشم خود را از نظر نامحرم فرو بندد و آن را حفظ کند، در چنین حالتی به حکم ضرورت و موقعیت حادی که در آن قرار گرفته است، ازدواج کند تا اینکه آرام گیرد و خود را آسوده‌خاطر گرداند، زیرا کسی که قادر به چشم فروهستن و خودداری از چشم‌چرانی نباشد، مسلماً قادر به حفظ قلب و فکر خود نخواهد بود و دائماً خاطرش پریشان و همتش پراکنده می‌باشد و در نتیجه فایده‌ای در مجرد بودنش نیست، بلکه بیم آن می‌رود که وقتی چنین فردی نتواند چشم خود را فرو بندد، در نهایت نتواند دین خود را هم حفظ کند و آن را نگاه بدارد، چنانکه عیسی علیه‌السلام گفته است: «از نگاه شهوت‌آمیز بپرهیز، چون آن تخم شهوت را در دل می‌کارد و این خود فتنه‌ای بس بزرگ می‌باشد».

به یحیی بن زکریا علیه‌السلام گفتند: آغاز زنا چیست؟ گفت نگاه شهوت‌آمیز است.

بنابراین اگر شهوت و تمایل شهوانی نفس، مرید و سالک طریقت را برای ازدواج، سخت تحت فشار قرار نداد، می‌تواند ازدواج نکند.

۲- بیان فضیلت و برتری کسی که با شهوت و شهوت دوستی مخالفت

می‌ورزد

بدان که عصمت و پاکدامنی و ثواب جزیل آن، هنگامی است که شخص با وجود قدرت و رفع موانع و فراهم شدن اسباب ارتکاب به معصیت، مخصوصاً در حین شدت شهوت، خود را از آن نگه دارد و با شهوت و آرزوی شهوانی مخالفت ورزد و این درجه‌ی صِدِّیقین است و در

اشاره به آن، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده است: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ»: «هفت کس از مردم هستند که در روز قیامت در زیر سایه‌ی لطف و مغفرت خداوند قرار دارند، روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی نور لطف و مرحمت خداوند نیست» و یکی از آن هفت کس فردی است که زنی با حسب و جمال او را به‌سوی خود فرا خواند، اما او بگوید: من از خدای خود می‌ترسم...<sup>۱</sup>

در این باره داستان یوسف علیه‌السلام و امتناع ورزیدن او از زلیخا (آن‌هم به وسیله‌ی قدرت ایمان یوسف) معروف می‌باشد.

---

<sup>۱</sup> . به روایت راویان پنجگانه به‌جز ابوداود.

## باب در آفت‌های زبان

این باب شامل دو بیان و چند آفت می‌باشد

### ۱- بیان عظمت خطر زبان و فضیلت خاموشی

بدان که خطر زبان عظیم می‌باشد و رهایی از آن جز به خاموشی امکان‌پذیر نیست، به همین خاطر است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم خاموشی به موقع را ستوده و مردم را بر آن تشویق و ترغیب نموده است و می‌فرماید: «مَنْ صَمَتَ نَجَا»<sup>۱</sup>: «هرکس خاموش ماند رستگار شد».

سهل بن سعد ساعدی رضی‌الله‌عنه روایت کرده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «مَنْ يَتَكَفَّلُ لِي بِمَا بَيْنَ حَيِّهِ وَ رَجُلِيهِ أَتَكْفُلُ لَهُ بِأُجْنَةٍ»<sup>۲</sup>: «هرکس زبان و ناموس خود را تکفل و محفوظ بدارد، من بهشت را برای او تکفل و ضمانت می‌نمایم».

ابن‌مسعود رضی‌الله‌عنه گفته است: «قسم به خدایی که جز او معبود به حقی نیست، هیچ چیزی از زبان نیازمندتر به زندان طولانی نیست».

### ۲- بیان آفت‌های زبان

ما اکنون آفت‌های زبان را بر می‌شمیریم و اول به بیان آفت‌های سبک و سپس به تدریج به توضیح آفت‌های سنگین‌تر می‌پردازیم:

آفت اول: نخستین آفتِ زبان، سخن گفتن درباره‌ی چیزی است که مقصود و مربوط به شخص گوینده نباشد.

---

<sup>۱</sup> . به روایت ترمذی از حدیث عبدالله بن عمر، و اما طبرانی آن را با سند حسن روایت کرده است.

<sup>۲</sup> . به روایت بخاری.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده است: «مَنْ حُسِنَ إِسْلَامُ الْمَرْءِ تَرَكَّهُ مَا لَا يَغْنِيهِ»<sup>۱</sup>: «کنار گذاردن کار بی مورد و بی فایده، از نیکو مسلمانی شخص است».

آفت دوم: گفتن سخن اضافی و تکراری: به این معنا که هرگاه شخص بتواند مقصود خود را به یک کلمه یا یک جمله برآورده سازد، اما دو کلمه یا دو جمله به کار ببرد، مسلماً کلمه و جمله‌ی دوم اضافی و غیرضروری است.

عطاء بن ابی رباح رحمه الله گفته است: جماعتی که پیش از شما بودند سخن اضافی و به کار بردن کلمات تکراری و غیرضروری را زشت و ناپسند می داشتند، مگر آنچه که مربوط به قرآن و یا درباره‌ی امر به معروف و نهی از منکر می بود، همچنین تکرار کلماتی که به خاطر نیاز مبرم زندگی باید تکرار می شدند.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم می فرماید: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ مَا يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ بِهِ مَا بَلَغَتْ فَيَكُتِبُ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ بِهَا رِضْوَانَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ تَعَالَى مَا يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ بِهِ مَا بَلَغَتْ فَيَكُتِبُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ بِهَا سَخَطُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>۲</sup>: «بی گمان مردی از خشنودی خداوند آن گونه سخن می گوید که می پندارد به سبب آن به آن درجه‌ای می رسد که از طرف خداوند ثابت و مقرر شده است، پس خداوند به وسیله‌ی آن سخن، خشنودی خود را تا روز قیامت برایش ثابت می گرداند و مردی از خشم خداوند آن گونه سخن می گوید که پندارد به

۱. به روایت ترمذی و به روایت ابن ماجه از حدیث ابوهزیره.

۲. به روایت ابن ماجه و ترمذی.

وسیله‌ی آن سخن، به خشم می‌پیوندد، پس خداوند به سبب آن، خشم خود را تا روز قیامت بر او ثابت می‌گرداند».

آفت سوم: فرورفتن در باطل: که آن عبارت است از سخن گفتن و بحث کردن در معصیت‌ها و کارهای نامشروع از قبیل بازگو نمودن احوال زنان و مجالس شراب خواری، همچنین بحث کردن درباره‌ی مقامات و کردار و رفتار افراد فاسق و تنعم توانگران و مراسم زشت و نامشروع و... همه‌ی اینها از جمله مسایلی هستند که فرو رفتن در آنها حرام می‌باشد. چنانکه خداوند می‌فرماید: «وَكُنَّا نُخْوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ»<sup>۱</sup>: «و ما پیوسته همراه باطل‌گرایان و گمراهان (در باطل‌گویی و عیب‌جویی) فرو می‌رفتیم». آفت چهارم: ستیزه‌جویی و مجادله و مباحثه و مناقشه در بیان محظورات و مسایل ممنوعی که در گذشته رخ داده‌اند و یا در آینده احتمال رسیدن به آنها می‌رود، از جمله اموری هستند که از آنها نهی شده است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «لَا تُمَارِ أَحَاكَ وَ لَا تُمَارِضُهُ وَ لَا تَعِدُّهُ مَوْعِدًا فَتُخْلِفَهُ»<sup>۲</sup>: «با برادر (دینی) خود مجادله و شوخی بی‌جا مکن و وعده‌ای به او مده که خلاف آن کنی».

و باز رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «مَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَ هُوَ مُحِقٌّ بَنِي لَهُ بَيْتٌ فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ»<sup>۳</sup>: «هرکس مجادله و مناقشه را ترک کند در حالی که حق با او باشد، در بالاترین مکان بهشت خانه‌ای برای او ساخته می‌شود».

---

۱ . سوره‌ی مدثر، آیه‌ی ۴۵ .

۲ . به روایت ترمذی از حدیث ابن‌عباس .

۳ . به روایت ترمذی و ابن‌ماجه از حدیث انس .

آفت پنجم: خصومت و لجajt که آن عبارت است از مخاصمه و لجajt با کسی جهت دستیابی به مالی و یا حقّی که مقصود و مورد نظر او می باشد و این امری نکوهیده است.

عایشه - رضی الله عنها - گفته است: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّ أَبْغَضَ الرِّجَالِ إِلَى اللَّهِ الْأَكْذُ الْحَصِمُ»<sup>۱</sup>: «مبغوض ترین افراد نزد خداوند، کسی است که سخت خصومت و لجajt به خرج دهد».

ابوهریره رضی الله عنه گفته است: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ جَادَلَ فِي خُصُومَةٍ بَغَيْرِ عِلْمٍ لَمْ يَزَلْ فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَنْزَعَ»<sup>۲</sup>: «کسی که بدون علم و آگاهی در خصومتی مجادله کند، پیوسته در خشم خدا می باشد تا آنگاه که از آن دست بکشد».

آفت ششم: فحش و بدگویی و پلید زبانی: بدیهی است سبگویی و دشنام و بدزبانی امری زشت و ناپسند است و پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: «إِيَّاكُمْ وَ الْفَحْشَ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَحْشَ وَ لَا التَّفَحُّشَ»<sup>۳</sup>: «از فحش و ناسزاگویی بپرهیزید، زیرا که خداوند فحش، بدگویی، ناسزاگویی و بدزبانی را دوست ندارد».

آفت هفتم: لعنت کردن حیوان یا موجود بی جان یا انسان: باید دانست که لعنت فرستادن برای هر موجودی اعم از انسان یا حیوان و یا جماد،

---

<sup>۱</sup> . روایت از بخاری.

<sup>۲</sup> . به روایت ابن ابی الدنيا و اصفهانی در الترغیب والترهیب.

<sup>۳</sup> . به روایت نسائی در الکبری و به روایت ابن حبان از حدیث ابوهریره.



کاری زشت می‌باشد، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ لَيْسَ بِلَعَانٍ»<sup>۱</sup>: «مؤمن (واقعی) لعن کننده نمی‌باشد».

حذیفه رضی‌الله‌عنه گفته است: «هر قومی که یکدیگر را لعنت کردند، مستحق عذاب الهی شدند».

بدان که لعنت کردن، عبارتست از راندن و دور کردن از خدا و این چیزی است نادرست، زیرا فقط خداست که غیب می‌داند و به عاقبت هرکس و هر چیزی آگاه می‌باشد و کسی مستحق لعنت می‌باشد که متصف باشد به صفاتی که مقتضی لعنت باشد، آن طوری که شرع ثابت کرده است و صفاتی که مقتضی لعنت می‌باشند، عبارتند از: کفر و بدعت و فسق.

بنابراین جایز است گفته شود: لعنت خدای بر فرعون و بوجهل باد! زیرا که ثابت شده و به وسیله‌ی شرع نیز معلوم گشته است که آنان کافر بوده و بر کفر هم مرده‌اند، اما لعنت کردن کسی به واسطه‌ی صفت بدعت و فسق امری است خطرناک و باید عوام الناس را از آن منع نمود، به خاطر اینکه آن بسیار عمیق و قابل دقت و تأمل می‌باشد، لذا در زمان ما و در حال حاضر جایز نیست، مثلاً چون زید یهودی است، گفته شود: بر زید لعنت باشد، مگر با این شرط که گفته شود: «اگر بر کفر بماند و با آن حالت کفر بمیرد». زیرا چه بسا امکان دارد او مسلمان شود یا به‌گونه‌ای و یا در حالتی بمیرد که مقرب خدا باشد، پس چگونه می‌توان حکم کفر را بر کسی که یهود یا فاسق و یا مُبتدع است صادر نمود؟!

---

<sup>۱</sup> . به روایت ترمذی از این حدیث ابن‌عمر: «لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ لَعَانًا» و همچنین از حدیث ابن‌مسعود.

علاوه بر آن ترک لعنت بر شیطان اشکالی ندارد تا چه رسد به غیر شیطان، پس در نتیجه ترک لعنت کردن و نگه داشتن زبان از آن بهتر می‌باشد.

آفت هشتم: مزاح و شوخی (زیاد از حد و بی‌جا): افراط و زیاده‌روی در مزاح و شوخی بی‌مورد، در اصل زشت و نکوهیده است، اما مزاح اندک و مشروع پسندیده می‌باشد.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «لَا تُمَارِ أَخَاكَ وَ لَا تُمَارِخُهُ»<sup>۱</sup>: «با برادر خود مجادله و مزاح و شوخی بی‌جا مکن».

بدان که افراط و زیاده‌روی در مزاح و شوخی و مداومت بر آن امری زشت و ناپسند است، چون خنده‌ی زیاد از حد سبکی را به‌بار می‌آورد و طبیعی است که خنده‌ی زیاد از حد دل را می‌میراند و در بعضی اوقات کینه و دشمنی را به وجود می‌آورد و مهابت و وقار و متانت شخص را از بین می‌برد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «إِنِّي لَأَمْنُحُ وَ لَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا»<sup>۲</sup>: «من مزاح و شوخی می‌کنم، اما جز حق چیز دیگری نمی‌گویم».

بیشتر مزاح رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم درباره‌ی زنان و کودکان نقل شده است و آن در واقع به خاطر معالجت و دل‌نوازی ایشان بوده است نه به خاطر شوخی محض.

چنان که آمده است صُهَيْب چشم‌درد داشت و خرما می‌خورد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «أَتَأْكُلُ التَّمْرَ وَ أَنْتَ رَمَدٌ؟» فقال: أَكُلُ بِالشَّقِ

---

<sup>۱</sup> . به روایت ترمذی.

<sup>۲</sup> . ترمذی و بخاری در ادب المفرد با لفظ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّكَ تُدَاعِبُنَا، قَالَ: إِنِّي لَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا. حدیث صحیح.

الْآخِرِ، فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»<sup>۱</sup>: «آیا با چشم‌درد، خرما می‌خوری؟ گفت: «به نیمه‌ی دیگر می‌خورم». پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم خندید چنان که دندان‌های جلوی پدیدار گشتند.

روایت شده است که پیرزنی سفیدموی به خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَجُوزٌ»: «هیچ پیرزن سفیدمویی داخل بهشت نمی‌شود». آن زن به گریه افتاد.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «إِنَّكَ لَسَتْ يَوْمَئِذٍ بِعَجُوزٍ»: «تو در آن روز پیر و سفیدموی نخواهی بود» چون خداوند فرموده است: «إِنَّا أَنْشَأْنَاهُمْ إِنِشَاءً فَجَعَلْنَاهُمْ أَبْكَاراً غُرَبَاءَ أَثَرَاباً»<sup>۲</sup>: «ما آنان را (در آغاز بدین شکل زیبا) پدیدار کرده‌ایم، ایشان را دوشیزگانی ساخته‌ایم، شیفتگان (همسر) و هم‌سن و سال خود هستند»<sup>۳</sup>.

آفت نهم: تمسخر و استهزا: مسلماً دیگران را مسخره کردن و به باد استهزا گرفتن، حرام است و امری ناروا می‌باشد، چون این کار رنجانیدن دیگران است. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْراً مِنْهُمْ»<sup>۴</sup>: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید گروهی از افراد گروه دیگری را استهزا کنند، شاید آنان بهتر از اینان باشند».

معنای استهزا عبارت است از: ریشخند زدن و حقیر شمردن و خوار داشتن و عیب‌ها و نقص‌ها را بر وجهی بازگو کردن است که موجب به

---

۱ . به روایت ابن‌ماجه و حاکم از حدیث ضعیف.

۲ . سوره‌ی واقعه، آیات ۳۷ . ۳۵ .

۳ . به روایت ترمذی در الشمائل.

۴ . سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱۱ .

خنده در آوردن دیگران گردد، خواه به تقلید کردن از اقوال و افعال او باشد و یا به ایما و اشاره.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم می فرماید: «إِنَّ الْمُسْتَهْزِئِينَ بِالنَّاسِ يَفْتَحُ لِأَحَدِهِمْ بَابٌ مِنَ الْجَنَّةِ فَيَقَالُ هَلُمَّ هَلُمَّ فَيَجِيءُ بِكَرْبِهِ وَغَمِّهِ فَإِذَا أَتَاهُ أُغْلِقَ دُونَهُ ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ آخَرٌ فَيَقَالُ لَهُ هَلُمَّ هَلُمَّ فَيَجِيءُ بِكَرْبِهِ وَغَمِّهِ فَإِذَا أَتَاهُ أُغْلِقَ دُونَهُ فَمَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ لَيُفْتَحُ لَهُ الْبَابُ فَيَقَالُ لَهُ هَلُمَّ هَلُمَّ فَمَا يَأْتِيهِ»<sup>۱</sup>: «برای یکی از استهزاکنندگان بر مردم، دری از بهشت گشوده می گردد و به او گفته می شود: بیا بیا، پس با غم و اندوه خود را می رساند و وقتی نزد آن در می آید، بر او بسته می شود، پس در دیگری برای او گشوده می گردد و گویند بیا بیا، پس او با اندوه و غم خود را می رساند و چون می آید، در بر او بسته می شود، همچنین باشد تا به حدی که دری برای او گشوده می شود و گفته می شود بیا و او نمی آید».

معاذ بن جبل رضی الله عنه گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود: «مَنْ عَيَّرَ أَخَاهُ بِذَنْبٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَعْمَلَهُ»<sup>۲</sup>: «هرکس برادر خود را به گناهی سرزنش کند، نمی میرد تا زمانی که آن را انجام دهد».

آفت دهم: افشای رازِ دیگران: آشکار نمودن سِرِّ دیگران امری حرام است و از آن نهی شده است، به خاطر اینکه موجب رنجاندن و خوار نمودن آشنایان و دوستان می گردد.

---

<sup>۱</sup> . به روایت ابن ابی الدنيا در الصِّمْت از حدیث حسن به طور مرسل.

<sup>۲</sup> . به روایت ترمذی.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده است: «إِذَا حَدَّثَ الرَّجُلُ الْحَدِيثَ ثُمَّ اتَّفَقَتْ فِيهِ أَمَانَةٌ»<sup>۱</sup>: «وقتی شخص هنگام گفتن سخنی [به تو] به اطراف بنگرد، آن سخن [نزد تو] امانت است».

آفت یازدهم: وعده‌ی دروغ: بدیهی است وعده‌ی دروغ دادن و خلاف وعده کردن، امری است که از آن نهی شده و یکی از علایم نفاق و دورویی است. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَقُوا بِالْعُقُودِ»<sup>۲</sup>: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به پیمان‌ها و قراردادهای وفا کنید».

آفت دوازدهم: گفتار و سوگند دروغ: تردیدی نیست که گفتار و سوگند دروغ یکی از گناهان بزرگ و عیب‌های زشت و فاحش می‌باشد. آفت سیزدهم: غیبت کردن است:

به حقیقت خداوند در قرآن کریم با نص صریح آن را نکوهش نموده و شخص غیبت کننده را به خورنده‌ی گوشت میت تشبیه کرده و می‌فرماید: «وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ»<sup>۳</sup>: «جاسوسی و پرده‌داری نکنید و یکدیگر را غیبت ننمایید، آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌ی خود را بخورد؟ به یقین همه‌ی شما از مرده‌خواری بدتان می‌آید و آن را زشت می‌پندارید».

ابوهریره رضی الله عنه گفته است: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ

---

۱. به روایت ابوداود و ترمذی از حدیث جابر.

۲. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۱.

۳. حجرات: ۱۲.

إِخْوَانًا»<sup>۱</sup>: «بر یکدیگر حسد و بغض نورزید، همدیگر را غیبت نکنید، ای بندگان خدا برادران یکدیگر باشید».

انس رضی الله عنه گفته است: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَرَرْتُ لَيْلَةً أُسْرِيَ بِي عَلَى قَوْمٍ يَخْمِشُونَ وُجُوهَهُمْ بِأَظْفِيرِهِمْ فَقُلْتُ: يَا جَبْرِئِلُ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ فَقَالَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَغْتَابُونَ النَّاسَ وَ يَقْعُونَ فِي أَعْرَاضِهِمْ»<sup>۲</sup>: «در شبی که به آسمان برده شدم بر قومی گذشتم که صورت خویش را با ناخن‌های خود می‌خراشیدند. به جبرئیل گفتم: اینان کیستند؟ گفت: آنان کسانی هستند که مردمان را غیبت می‌کردند و به حیثیت و آبروی آنان طعنه و تهمت می‌زدند».

بیان عذرهایی که غیبت را مجاز می‌سازند

بدان که گاهی به خاطر دستیابی به یک غرض و هدف شرعی، جایز است که دیگری را غیبت نمود و به دیگران معرفی کرد، به گونه‌ای که بدون شناساندن و افشاگری کار او، دسترسی به آن هدف شرعی و حقوق حقه‌ی خود غیرممکن باشد و آن بر شش نوع می‌باشد:

۱- نوع اول: نالیدن و شکایت کردن از ظلم و ستم می‌باشد، بدیهی است اگر کسی یک نفر قاضی را به ظلم و ستم و خیانت و گرفتن رشوه یاد کند، مسلماً او را غیبت کرده است و گناهکار می‌باشد، اما اگر خود او از دست آن قاضی ظلم و ستم دیده باشد، جایز است که در پیش حاکم و فرمانروا از ظلم و ستم او شکایت کند و او را به عنوان فردی ستمگر و رشوه بگیر یاد کند، زیرا که حق او جز بدین وسیله به دست نخواهد آمد.

---

۱. متفقٌ علیه از حدیث ابوهیره، بدون جمله‌ی «و لَا يَغْتَابُ بَعْضُكُم بَعْضًا».

۲. به روایت ابوداود به صورت مسند و مرسل و مسند اصح است.

۲- نوع دوم: کمک خواستن برای تغییر دادن امر منکر و به خاطر بازگرداندن شخص عاصی به راه صلاح و نیکی است. چنان که شخصی به عمر بن خطاب رضی الله عنه خبر داد که ابوجندل در شام شراب می خورد، پس عمر برای او نوشت: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. «حَم، تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ، غَافِرِ الذَّنْبِ وَ قَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ»<sup>۱</sup>: پس ابوجندل توبه کرد و عمر بن خطاب رضی الله عنه نیز خبر آن شخص را به عنوان غیبت نشمرد، زیرا که هدف او آن بود که عمر بن خطاب رضی الله عنه ابوجندل را نصیحت کند و از آن عمل زشت بازدارد.

۳- نوع سوم: فتوا خواستن است، به این معنا که شخصی به فتوا دهنده می گوید: پدرم یا برادرم در فلان چیز و فلان چیز به من ظلم کرده است، پس راه نجات من چگونه است؟ در این صورت شکایت آن شخص از ظلم پدر و یا از برادرش، غیبت محسوب نمی شود، چون مقصود او فتوا خواستن است در این مورد.

۴- نوع چهارم: از عذرهایی که غیبت را مجاز می سازند، برحذر داشتن مسلمانان است از شرّ و فساد و بدعت و فسق کسی که ممکن است به آنان سرایت کند.

۵- نوع پنجم: آن است که شخصی به لقبی معروف شده باشد که بدون ذکر آن لقب و عیب، مردم او را نشناسند، مثلاً کسی بگوید: سلیمان

---

<sup>۱</sup> . سوره ی غافر، آیات ۳ . ۱ . «به نام خداوند بخشنده ی مهربان. حم. فرو فرستادن این کتاب قرآن از جانب خدای چیره و آگاه می باشد، خدایی که بخشنده ی گناه، پذیرنده ی توبه، دارای عذاب سخت و صاحب انعام و احسان است».

از اَعْمَش یا از اَعْرَج نقل کرده است. پس چنین شخصی با گفتن این گونه کلمات گناهکار نمی‌باشد و جزو غیبت به حساب نمی‌آیند.

۶- نوع ششم: از عذرهایی که غیبت را مجاز می‌سازند آن است که شخص آشکارا فسق و فجور می‌کند، مانند کسی که حرکات و رفتار زنانه دارد و یا کسی که آشکارا شرابخواری می‌کند و مردم را به دام می‌اندازد، پس نام بردن چنین فردی غیبت نیست.

### بیان کفاره‌ی غیبت

بدان بر شخص غیبت‌کننده لازم است که از کار خود پشیمان شود و توبه کند و نسبت به آنچه که کرده است، اظهار تأسف نماید تا از حق الله آزاد گردد، سپس از کسی که او را غیبت کرده است، بخواهد تا حلالش کند و از ستمی که به او روا داشته بیرون آید و باید در حین حلالیت خواستن از کرده‌ی خود پشیمان و اندوهگین و متأسف باشد.

آفت چهاردهم: سخن چینی است: خداوند می‌فرماید: «هَمَّا زِ مَشَاءِ بِنَمِیمِ»: «بسیار عیب‌جویی که دائماً سخن چینی می‌کند».

و خداوند می‌فرماید: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ»: «وای به حال هر که عیب‌جو و طعنه‌زن باشد».

واژه‌ی «هَمَزَة» به معنی بسیار غیبت‌کننده و سخن‌چین و عیب‌جو آمده است.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَاتٌ»<sup>۲</sup>: «سخن‌چین داخل بهشت نمی‌شود».

---

۱. سوره‌ی همزة، آیه‌ی ۱.

۲. به روایت شیخین از حدیث حذیفه.



آفت پانزدهم: دو زبانی است: شخص دو زبان کسی است که میان دو تن که با همدیگر دشمن می‌باشند، آمد و شد می‌کند تا در میان آنان بیشتر اختلاف اندازد، به طوری که با هر یک از آنان به گونه‌ای سخن می‌گوید که باب طبع و مطابق میل او باشد و این نیز عین نفاق و دورویی است.

عمار بن یاسر رضی‌الله‌عنه گفته است: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «مَنْ كَانَ لَهُ وَجْهَانِ فِي الدُّنْيَا كَانَ لَهُ لِسَانَانِ مِنْ نَارِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>۱</sup>: «کسی که در دنیا دو زبان و دو رو باشد، در روز قیامت دارای دو زبان از آتش می‌باشد».

از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «تَجِدُونَ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ذَا الْوَجْهَيْنِ الَّذِي يَأْتِي هُوْلَاءِ بَوَّجِهِ وَهُوْلَاءِ بَوَّجِهِ» و به روایت دیگر «الَّذِي يَأْتِي هُوْلَاءِ بِحَدِيثٍ وَهُوْلَاءِ بِحَدِيثٍ»<sup>۲</sup>: «بدترین بندگان خدا در روز قیامت شخصی را می‌یابید که نزد عده‌ای به وجهی و نزد عده‌ی دیگر به وجه دیگری می‌آید» و به روایت دیگر «نزد عده‌ای به سخنی و نزد عده‌ای دیگر به سخن دیگری می‌آید».

آفت شانزدهم: مدح و ستایش است: در بعضی مواضع از مدح و ستایش نهی شده است، ولی ذم کردن و نکوهیدن، خود غیبت و فتنه می‌باشد و حکم آن را قبلاً بیان نمودیم.

و اما مدح دارای شش آفت می‌باشد که چهارتای آنها در مدح‌کننده و دوتای دیگر در مدح‌شده می‌باشند:

---

<sup>۱</sup> . به روایت بخاری در کتاب الادب المفرد و به روایت ابوداود با سند حسن.

<sup>۲</sup> . متفقاً علیه.

## ۱- آفتهایی که در مدح‌کننده هستند عبارتند از:

اول: آن است که در مدح و ستایش آن قدر زیاده‌روی کند که به دروغ بیانجامد.

دوم: آن است که مدح و ستایش را با ریا و تزویر همراه سازد، چنان که به وسیله‌ی تعریف و تمجید چیزی را به ظاهر بیان کند که در باطن آن طور نیست و قلباً به تمام آنچه که می‌گوید معتقد نمی‌باشد، پس در این صورت متظاهر و منافق می‌شود؛

سوم: آن است که مدح‌کننده چیزی را به عنوان مدح و ستایش می‌گوید که به درستی درباره‌ی آن تحقیق نکرده و امکان اطلاع یافتن بر آن نمی‌باشد، چنانکه آمده است: حضرت عمر رضی‌الله‌عنه از مردی شنید که شخصی را تعریف و تمجید می‌گوید. عمر رضی‌الله‌عنه به او گفت: آیا با او مسافرت کرده‌ای؟ آن مرد گفت: خیر. گفت آیا با او داد و ستد کرده‌ای؟ گفت: خیر. گفت: آیا صبح و شب با او رفیق و همنشین و هم‌جوار بوده‌ای؟ گفت: خیر. پس عمر رضی‌الله‌عنه گفت: قسم به خدایی که هیچ معبود به‌حق جز او نیست، فکر نمی‌کنم که او را بشناسی.

چهارم: در حالی که ستایش‌شده فردی ظالم و فاسق می‌باشد، ستایش‌کننده او را به چیزی تعریف و تمجید می‌کند که شاد و خوشحالش می‌گرداند و این چیزی نادرست است و جایز نمی‌باشد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَيَغْضَبُ إِذَا مُدِّحَ الْفَاسِقِ»<sup>۱</sup>: «وقتی که شخص فاسق ستایش شود، بی‌گمان خداوند در خشم آید».

---

<sup>۱</sup> . به روایت ابن‌ابی‌الدنیا در الصِّمْت و بیهقی در الشَّعْب از حدیث انس.

۲- آفتهایی که در ممدوح هستند: بدیهی است مدح و ستایش از دو جهت به شخص مدح شده زیان می‌رساند.

اول: آن است که به هنگام تعریف و تمجید نمودنش یک نوع تکبر و خودبینی در او پیدا می‌شود، که مسلماً این نابود کننده می‌باشد.

دوم: آن است وقتی که فرد، به نیکویی تعریف شود، به طور حتم شاد و از خود راضی می‌گردد و بدین وسیله نقص‌های خویش را فراموش می‌نماید و باعث می‌شود که در کارهای خیر و عباداتش قصور و سستی پدید آید، زیرا وقتی که به مدح و ستایش او پرداختند، می‌پندارد که به حد کمال رسیده است و به همین خاطر است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «قَطَعَتْ غُنُقَ صَاحِبِكَ وَحُكَّ لَوْ سَمِعَهُ مَا أَفْلَحَ»<sup>۱</sup>: «گردن دوست و رفیق خود را بریدی، وای بر تو چنانچه آن را بشنود، خوبی و رستگاری نمی‌یابد».

آفت هفدهم: غفلت از دقایق خطاها و نکات اشتباه او در لابه‌لای گفتار و معنای سخنانش است، به ویژه در آنچه که به خدا و صفات او و به امور دینی مربوط می‌باشد، زیرا که درست به کار بردن کلمات در رابطه با امور دینی، کار علمای فصیح و بسیار آگاه است و طبیعی است هرکس در علم و فصاحت، کم و کاستی داشته باشد، مسلماً گفتارش خالی از خطا و اشتباه نمی‌باشد. نمونه‌ی آن روایتی است که حذیفه رضی‌الله‌عنه گفته: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «لَا يَقُولُ أَحَدُكُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ شِئْتِ، وَلَكِنْ لِيَقُولَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ شِئْتِ»<sup>۲</sup>: «نباید یکی از شما بگوید: آنچه خدا خواست و

۱. متفق علیه از حدیث ابوبکر.

۲. به روایت ابوداود و نسائی در الکبری، با سند صحیح.

تو خواستی، بلکه باید چنین بگوید: آنچه خدا خواست، پس تو نیز خواستی».

زیرا که در عطف مطلق یک نوع شریک ساختن و تصوّر مساوی نمودن می‌باشد و این خلاف تعظیم و ادب است.

و باز رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «لَا تَقُولُوا لِلْمُنَافِقِ: سَيِّدَنَا، فَإِنَّهُ إِنْ يَكُنْ سَيِّدُكُمْ فَقَدْ أَسْخَطْتُمْ رَبَّكُمْ»<sup>۱</sup>: «به منافق مگویید: «سرور ما». زیرا اگر او سرور و بزرگ شما باشد، پس به راستی خشم پروردگار خویش را برانگیخته‌اید».

**آفت هجدهم:** پرسیدن عوام از صفات خداوند است: یکی دیگر از آفات زبان، پرسیدن عوام است از صفات خداوند و سؤال نمودن آنان درباره‌ی سخنان و حروف و کلمات خداوند و اینکه آیا این‌ها قدیم‌اند یا حادث؟

بدیهی است چنین سؤالاتی برای عوام‌النّاس و بحث با آنان راجع به آگاهی بر آنها امری است اضافی و بدون فایده، بلکه بهتر است به جای آنها، ایشان را به عبادات و عمل به دستورات قرآن و سنت و آگاه نمودن به آفریده‌های خداوند مشغول ساخت، زیرا که هرگاه عوام‌النّاس در چنان مسایلی فرو روند، چه بسا بدون اینکه خود بدانند به کفر بیانجامد و سؤال کردن آنان درباره‌ی چنان مسایلی، به مانند سؤال کردن افراد سرپرست چهارپایان و شتربانان است، درباره‌ی اسرار پادشاهان و فرمان‌روایان، که آن نیز موجب مجازات می‌گردد.

در حدیث است که: «هَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْقِيلِ وَالْأَقَالِ وَكَثْرَةِ السُّؤَالِ وَإِضَاعَةِ الْمَالِ»<sup>۲</sup>: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم

---

<sup>۱</sup> . به روایت ابوداود از حدیث بریده با سند صحیح.

<sup>۲</sup> . متفق علیه از حدیث مغیره بن شعبه.

نهی کرده است از قیل و قال (گفت و گوی بی جا) و از بسیار سؤال کردن و ضایع نمودن مال».

آری به طول کَلّی پرسیدن عوام الناس درباره‌ی پاره‌ای از امور بسیار دقیق و در عین حال مشکل دین، یکی از بزرگ‌ترین آفت‌ها و برپا کننده‌ی فتنه‌هاست، زیرا که مشغول شدن آنان به اینکه مثلاً حروف قرآن قدیم‌اند یا حادث و جدید، بدان ماند که پادشاهی نامه‌ای را به یکی از رعایای خود بنویسد و در آن دستور انجام دادن اموری را به او یادآور شود، اما او برای انجام دادن هیچ یک از آن امور دست به کار نشود، بلکه وقت خود را در آن صرف و ضایع گردانند که کاغذ این نامه قدیم است یا نو، در این صورت هیچ تردیدی نیست، چنین فردی مستحق کیفر و مجازاتی از جانب پادشاه می‌شود.

## باب در آفت خشم و کینه و حسد

این باب شامل چند بیان است:

### ۱- بیان نگویش خشم

بدان که خشم آتشی مکنون است در قلب به مانند مکنون و مدفون شدن اخگر آتش در زیر خاکستر که کبر و غرور آن را ظاهر می‌گرداند و شاید چنین خشمی از آتشی باشد که شیطان از آن آفریده شد. از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده که مردی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم گفت: کار مختصری به من بفرما که به وسیله‌ی آن داخل بهشت شوم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «لَا تَغْضَبْ»؛ «خشمگین مشو». آن مرد چند بار درخواست خود را تکرار نمود و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم همان جواب را داد.<sup>۱</sup>

ابن مسعود رضی‌الله‌عنه روایت کرده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «مَا تَعْدُونَ الصُّرْعَةَ فِيكُمْ؟»؛ «در میان شما چه کسی را قهرمان کشتی می‌دانید (می‌شمردید)؟» گفتیم: کسی را قهرمان کشتی به حساب می‌آوریم که هیچ کس او را بر زمین نزند. فرمود: «لَيْسَ ذَلِكَ وَ لَكِنَّ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ»<sup>۲</sup>؛ «قهرمان آن نیست که (دیگران را بر زمین زند) بلکه قهرمان آن است که در حال خشم بر نفس خود مسلط باشد (و آن را کنترل کند)».

۱. به روایت بخاری.

۲. به روایت مسلم.

به طور کلی دل محل قدرت خشم می‌باشد و معنی آن جوشیدن خون دل است برای کینه جُستن و انتقام گرفتن و انسان در این قدرت دارای سه درجه می‌باشد: تفریط، اعتدال و افراط.

اول - تفریط: مراد از تفریط از دست دادن آن قدرت و یا ضعیف شدن آن می‌باشد و این امری است نکوهیده و نمایانگر بی‌حمیتی و بی‌لیاقتی شخص می‌باشد و به همین خاطر است که شافعی رحمه‌الله گفته: «مَنْ اسْتُعْصِبَ وَ لَمْ يَعْصِبْ فَهُوَ حِمَارٌ»: «کسی را که به خشم آرند و او در خشم نیاید، پس او درازگوش (حیوان) می‌باشد».

بنابراین کسی که اصلاً قدرت و حمیت و خشم نداشته باشد، در نهایت ضعف و ناتوانی است.

دوم - اعتدال: به این معنا که در مقابل سختی دشمن، سخت‌گیر و در برابر نرمش و مهربانی او با گذشت و مهربان می‌باشد، زیرا خداوند صحابه را به شدت و حمیت توصیف نموده و می‌فرماید: «وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»<sup>۱</sup>: «و کسانی که با محمد هستند در برابر کافران تند و سرسخت و نسبت به یکدیگر مهربان و باحمیت هستند».

سوم - افراط: و آن غلبه‌ی خشم بر شخص است تا به حدی که از سیاست عقل و از طاعت دین و دستورات شرع خارج می‌شود، به طوری که برای او هیچ‌گونه بینش و اختیاری باقی نمی‌ماند و به صورت فردی درمانده و بیچاره درمی‌آید و این امری مذموم و ناپسند است، زیرا که ظاهرش متغیر و زشت و شکل و صورت باطنش زشت‌تر می‌گردد.

---

<sup>۱</sup> . سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۲۹ .

روایت شده که عایشه - رضی الله عنها - یک بار خشمگین شد. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَالِكُ يَا عَائِشَةُ جَاءَ شَيْطَانُكَ؟ فَقَالَتْ وَ مَالِكُ شَيْطَانٌ؟ قَالَ بَلَى وَلَكِنْ دَعَوْتُ اللَّهَ فَأَعَانَنِي عَلَيْهِ فَأَسْلَمَ، فَلَا يَأْمُرُنِي إِلَّا بِالْخَيْرِ»<sup>۱</sup>: «ای عایشه! برای تو چه اتفاقی رخ داده است؟ آیا شیطان آمده است؟ عایشه گفت: آیا شیطان تو نمی آید؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: چرا نه؟ اما من از خدا (مدد) خواسته ام و خداوند نیز (برای چیره شدن بر او) کمکم فرموده است، پس او تسلیم و منقاد شده و جز نیکی چیز دیگری به من نمی گوید».

علی بن ابی طالب رضی الله عنه گفته است: پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم هیچ گاه برای دنیا خشمگین نمی شد، اما وقتی که حق، او را به خشم می آورد، کسی به او پی نمی برد و تا برای حق پیروزی را به دست نمی آورد، هیچ چیزی جلو خشم او را نمی گرفت.

## ۲- بیان علاج خشم به هنگام برانگیخته شدن آن

الف - از راه عِلْم: که علاج خشم و فرو نشاندن آن به وسیله ی علم و آگاهی از چند طریق امکان پذیر می باشد:

اول: اینکه شخص ثواب فرو بردن خشم و کینه را بداند - همچنان که قبلاً توضیح داده شد - سپس نفس خویش را به وسیله ی عِقَاب خداوند بترساند و بداند که خداوند از هر کس و هر چیزی بر او توانا تر است.

دوم: اینکه نفس خود را از عواقب انتقام بر حذر دارد و بداند که دشمن نیز برای اذیت و آزار او آماده می باشد و می خواهد خشم را به صورت عداوت طولانی درآورد.

<sup>۱</sup> . به روایت مسلم از حدیث عایشه.



سوم: اینکه اگر به هنگام به‌خشم درآمدن غیر خود تفکر نماید و در زشتی صورت و چهره‌ی درهم کشیده‌اش بنگرد، درمی‌یابد که او به حیوان درنده‌ی بسیار مُضِر می‌ماند، اما اگر به وقت حلم و بُرداری به او بنگرد، می‌بیند که چهره‌ای بشاش شبیه به روشِ انبیا و اولیا دارد.

ب - از راهِ عمل: بدان که راه علاج و کاهش خشم از طریق عمل بدین گونه است: آن طوری که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: شخص خشمگین بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ».

اگر فرد خشمگین، خشمش با گفتن «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» برطرف نشد و فروکش نکرد، باید اگر ایستاده است، بنشیند و اگر نشسته است، بر پهلو تکیه زند و آرام گیرد.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «إِنَّ الْغَضَبَ جَمْرَةٌ تُوقَدُ فِي الْقَلْبِ، أَوْ لَمْ تَرَوْا إِلَى انْتِفَاحِ أَوْدَاجِهِ وَ حُمْرَةِ عَيْنَيْهِ؟ فَإِذَا وَجَدَ أَحَدُكُمْ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ قَائِمًا فَلْيَجْلِسْ، وَإِنْ كَانَ جَالِسًا فَلْيَنْهَمْ»<sup>۱</sup>: «خشم پاره آتشی است در دل برافروخته می‌شود، آیا نمی‌بینید کسی که در خشم می‌رود چگونه رگ‌های گردنش باد می‌کند و چشمانش سرخ می‌گردد؟ پس هرگاه یکی از شما چنان حالتی را یافت اگر ایستاده است باید بنشیند و اگر نشسته است باید به پهلو تکیه زند».

اگر باز خشم او برطرف نشد باید با آب سرد وضو سازد و یا غسل کند، چرا که خشم آتش است و آتش با آب خاموش می‌شود. چنانکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «إِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ بِالْمَاءِ فَإِنَّمَا

---

<sup>۱</sup> . به روایت ترمذی از حدیث ابوسعید، بدون کلمه‌ی «تُوقَدُ» اما بی‌هقی تمام حدیث را در الشعب روایت کرده است.

الْفَضْبُ مِنَ النَّارِ<sup>۱</sup>: «وقتی که یکی از شما خشمگین شد باید با آب وضو گیرد، زیرا که خشم از آتش است (و آتش با آب خاموش می‌شود)».

### ۳- بیان فضیلت حلم

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «إِنَّمَا الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ، وَ الْحِلْمُ بِالتَّحَلُّمِ، وَ مَنْ يَتَحَرَّ الْحَيْرَ يُعْطَهُ، وَ مَنْ يَتَوَقَّ الشَّرَّ يُوقَهُ»<sup>۲</sup>: «علم به تعلّم و یادگیری است و حلم به وسیله‌ی تحلّم و تکلف، و هرکس قصد خیر و نیکی کند به او داده می‌شود و هرکس از شرّ و بدی بپرهیزد، از آن مصون می‌شود».

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «أُطْلَبُوا الْعِلْمَ، وَ أُطْلِبُوا مَعَ الْعِلْمِ السَّكِينَةُ وَ الْحِلْمُ، لِيُنْزِلَ لِمَنْ تُعَلِّمُونَ وَ لِمَنْ تَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ، وَ لَا تَكُونُوا مِنْ جَبَابِرَةِ الْعُلَمَاءِ فَيَغْلِبَ جَهْلُكُمْ عِلْمَكُمْ»<sup>۳</sup>: «علم و دانش را بجوید و همراه علم و دانش آرامش و بردباری را نیز بجوید و به کسی که یاد می‌دهد و از کسی که یاد می‌گیرید، نرمش و ملایمت به‌خرج دهید و از زمره‌ی علما و دانشمندان جبار نباشید، به‌گونه‌ای که جهل شما بر علم و آگاهی شما غلبه کند».

خداوند می‌فرماید: «وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»<sup>۴</sup>: «هنگامی که نادانان با ایشان مواجه می‌شوند، گویند سلام» (و با ملایمت و مهربانی خود را از شرّ ایشان رها می‌سازند).

<sup>۱</sup> . به روایت ابوداود از حدیث عطیة السعدی.

<sup>۲</sup> . به روایت طبرانی و دارقطنی در العلل، از حدیث ابودرداء با سند ضعیف.

<sup>۳</sup> . به روایت ابن‌السنی در ریاضة المتعلمین با سند ضعیف.

<sup>۴</sup> . سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۶۳.

اگر نسبت به علما و افراد حلیم و بردبار، جهل و نادانی شود، ایشان جهل و نادانی نمی‌ورزند.

بنابراین هرگاه فرد نادانی تو را دشنام و بد و بیراه گفت و تو را غیبت و یا نکوهش کرد، لازم است که تو با نرمی و بردباری با او برخورد کنی، چون راه نجات دنیا و آخرت در آن است، چرا که این کار در دنیا موجب افزونی احترام و در آخرت نیز باعث ثواب جزیل می‌گردد.

#### ۴- بیان فضیلت عفو و گذشت

بدان که عفو و گذشت آن است که تو از حقی که مستحق آن هستی، بگذری و صرف‌نظر کنی، از قبیل قصاص و یا غرامت و توان مال و غیره. خداوند می‌فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»<sup>۱</sup>: «گذشت داشته باش و آسان‌گیری کن و به کار نیک دستور بده و از نادانان چشم‌پوشی کن». و باز خداوند می‌فرماید: «وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى»<sup>۲</sup>: «اگر شما گذشت کنید به پرهیزگاری نزدیک‌تر است».

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «ثَلَاثٌ وَ الَذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ كُنْتُ حَالِفًا لَخَلَفْتُ عَلَيْهِنَّ: مَا نَقَصَ مَالٌ مِنْ صَدَقَةٍ فَتَصَدَّقُوا، وَ لَا عَفَا رَجُلٌ عَنْ مَظْلَمَةٍ يَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ بِهَا عِزًّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ لَا فَتَحَ رَجُلٌ عَلَى نَفْسِهِ بَابَ مَسْأَلَةٍ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ»<sup>۳</sup>: «قسم به خدایی که جانم در قبضه‌ی قدرت اوست، سه چیز هستند که اگر سوگند خورنده بودم، به تأکید بر آن سوگند می‌خوردم:

---

۱ . سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۹۹.

۲ . سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۳۷.

۳ . به روایت ترمذی از حدیث ابوبکشته انصاری و به روایت مسلم و ابوداود از حدیث

ابوهزیره.

۱- مال در اثر صدقه و زکات کاهش نمی‌یابد، پس صدقه دهید (و زکات مال خود را به‌در کنید).

۲- اگر مردی از ظلم و ستمی که به او شده است، بگذرد و صرف‌نظر نماید و به وسیله‌ی آن رضای خدا را بطلبد به طور حتم خداوند در روز قیامت به وسیله‌ی آن عزت او را می‌افزاید.

۳- مردی که در خواستن و طلبیدن را بر روی مردم نگشاید، خداوند در فقر و بینوایی را بر او بگشاید.

### ۵- بیان فضیلت نرمی و نیکویی

بدان که نرمی و مدارا کردن امری ستوده است و ثمره‌ی خوش‌خویی می‌باشد و ضد سخت‌دلی و تندخویی است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «يَا عَائِشَةُ، إِنَّهُ مَنْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنَ الرَّفْقِ فَقَدْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَنْ حُرِمَ حَظَّهُ مِنَ الرَّفْقِ فَقَدْ حُرِمَ حَظَّهُ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»<sup>۱</sup>: «ای عایشه! بی‌گمان کسی که سهمی از نرمی و مهربانی نصیبش گردد، حتماً خیر دنیا و آخرت نصیب او می‌شود و هرکس از نرمی و مهربانی محروم گردانیده شود، بی‌گمان از خیر دنیا و آخرت محروم گردانیده می‌شود».

همچنین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است، «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ أَهْلَ بَيْتٍ أَدْخَلَ عَلَيْهِمُ الرَّفْقَ»<sup>۲</sup>: «هرگاه خداوند خانواده‌ای را دوست داشته باشد، نرمی و مدارا کردن را داخل خانه‌ی آنان می‌کند».

---

<sup>۱</sup> . به روایت احمد و عقیلی در الضعفاء در شرح زندگی عبدالرحمن بن ابی‌بکر الملکی و در صحیحین از این حدیث عایشه روایت شده: «يَا عَائِشَةُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرَّفْقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ».

<sup>۲</sup> . به روایت احمد با سند حسن.

## ۶- بیان نکوهش حسد و رشک بردن

بدان که حسد از نتایج حقد و کینه‌ورزی است و خودِ حقد و کینه‌ورزی نیز از نتایج و ثمره‌ی خشم می‌باشد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ»<sup>۱</sup>: «حسد، نیکی‌ها را از بین می‌برد، همان‌طوری که آتش هیزم را».

باید دانست حقیقتِ حسد آن است که شخص، حسادت و رشک ورزد بر نعمتی که خداوند به برادر (نوعی) او داده است و این دارای دو حالت می‌باشد:

اول: آن نعمت را برای او دوست ندارد و خواهان از بین رفتن آن می‌باشد، پس این حالت را «حسد» گویند.

دوم: این است که شخص نه خواهان از بین رفتن آن نعمت است و نه از وجود و دوام آن کراهت دارد، اما آرزو می‌کند که او همچنان نعمتی را داشته باشد و این حالت را هم «غبطه» گویند.

## ۷- بیان اسباب حسد و هم‌چشمی

بدان که برای حسد و هم‌چشمی اسباب و علل زیادی وجود دارد و پاره‌ای از آنها عبارتند از: دشمنی، تعزّز و محترم شدن، بغض و خودبینی، ترس از فوت مقاصدِ دوست داشتنی، حب ریاست، خبث نفس و بُخل ورزیدن آن و... که همه‌ی اینها اسباب مذموم و ناپسند می‌باشند.

---

<sup>۱</sup> . به روایت ابوداود از حدیث ابوهریره و به روایت ابن‌ماجه از حدیث انس.

## باب در نکوهش دنیا

این باب شامل چند بیان است:

### ۱- بیان اول نکوهش دنیا و دلایل آن

دلایل دال بر نکوهش دنیا: بدان که پیامبران مبعوث شده‌اند برای اینکه مردم را از دلبستگی زیاد به دنیا دور سازند و آنان را به‌سوی آخرت فرا خوانند، کُتُبِ آسمانی و بیشتر آیات قرآنی دال بر نکوهش دنیا و توجه نمودن به آخرت می‌باشند. اما اینک اخبار و احادیثی چند درباره‌ی نکوهش دنیا و روی آوردن به آخرت را بیان می‌کنیم:

آمده است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم بر گوسفند مرده‌ای گذرش افتاد و فرمود: «أَتَرُونَ هَذِهِ الشَّاةَ هَبْنَةً عَلَى صَاحِبِهَا؟» قَالُوا: نَعَمْ مِنْ هَوَاهَا أَلْقَوْهَا. قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لِلدُّنْيَا أَهْوُنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ هَذِهِ الشَّاةِ عَلَى صَاحِبِهَا وَ لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ مَا سَقَى كَافِرًا مِنْهَا شَرْبَةَ مَاءٍ»<sup>۱</sup>: «آیا این گوسفند را می‌بینید که (چگونه) بر صاحبش خوار و پست شده است؟ مردم گفتند: آری می‌بینیم که صاحبش در اثر خواری و پستی، آن را دور انداخته است، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: قسم به کسی که جانم در قبضه‌ی قدرت اوست، دنیا نزد خداوند خوارتر از این (گوسفند مرده) است که نزد صاحبش خوار شده است و اگر دنیا معادل بال یک پشه ارزش می‌داشت، یک جرعه آب از آن را به کافران نمی‌نوشانید».

---

<sup>۱</sup> . به روایت ابن‌ماجه و حاکم از حدیث سهل بن سعد که اسناد آن را صحیح دانسته‌اند. آخر آن از ترمذی روایت شده و گفته است حسن و صحیح می‌باشد. ترمذی و ابن‌ماجه آن را از حدیث مستورد بن شداد روایت نموده‌اند بدون قسمت آخر.

و فرموده است: «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ»<sup>۱</sup>: «دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است».

ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ أَحَبَّ دُنْيَاهُ أَضَرَّ بِآخِرَتِهِ، وَ مَنْ أَحَبَّ آخِرَتَهُ أَضَرَّ بِدُنْيَاهُ، فَاتَرَوْا مَا يَبْقَى عَلَى مَا يَفْقَى»<sup>۲</sup>: «کسی که دنیای خود را دوست دارد، به آخرت خود زیان می‌رساند و هرکس آخرت خود را دوست دارد به دنیای خویش زیان می‌رساند، بنابراین آنچه را که پایدار و ماندنی است بر آنچه که ناپایدار و فناپذیر می‌باشد، ترجیح دهید و آن را برگزینید». و فرموده است: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»<sup>۳</sup>: «دوست داشتن دنیا اصل و اساس همه‌ی گناهان است».

و باز رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده است: «إِنَّ الدُّنْيَا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ، وَ إِنَّ اللَّهَ مُسْتَحْلِفُكُمْ فِيهَا، فَتَنَاطَرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ، إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمَّا بُسِطَتْ لَهُمُ الدُّنْيَا وَ مُهَدَّتْ تَاهُوا فِي الْحِلْيَةِ وَ التِّسَاءِ وَ الطَّيِّبِ وَ الثِّيَابِ»<sup>۴</sup>: «بی‌گمان دنیا شیرین و سرسبز است و خداوند شما را در آن جانشین قرار داده است و او ناظر و مراقب است که چگونه عمل می‌کنید؛ چون وقتی که دنیا برای بنی اسرائیل توسعه یافت و آماده گردید، در اثر (تمایل به) آرایش و زنان و خوش‌بویی و لباس، گمراه و سرگردان شدند».

---

<sup>۱</sup> . به روایت مسلم از حدیث ابوهریره.

<sup>۲</sup> . به روایت احمد و بزار و طبرانی و ابن حبان و حاکم.

<sup>۳</sup> . به روایت ابن ابی الدنيا در «ذم الدنيا» و به روایت بیهقی در «شعب الایمان» از روایت حسن به طور مرسل.

<sup>۴</sup> . به روایت ترمذی و ابن ماجه از حدیث ابوسعید، بدون جمله‌ی «إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ ... تا آخر» قسمت اول حدیث متفق علیه می‌باشد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «إِنَّهُ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَرْفَعَ شَيْئًا مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا وَضَعَهُ»<sup>۱</sup>: «بی گمان بر خداوند حق است که هر چیزی را در دنیا، بلند گرداند، آن را پست می سازد».

شاعر گفته است:

يَا حَاطِبَ الدُّنْيَا إِلَى نَفْسِهَا      تَنَحَّ عَنْ خِطْبَتِهَا تَسْلَمَ  
إِنَّ النَّبِيَّ تَخَطَّبُ غَدَارَةً      قَرِيبَةً الْعُرْسِ مِنَ الْمَأْتَمِ

«ای خواستگاری کننده‌ی دنیا برای نفس خود، از خواستگاری آن دور شو، تا سالم بمانی.

آنکه را که خواستگاری می کنی، بسیار مکار و پیمان شکن است و عروسی او با غم و ماتم نزدیک و همراه می باشد».

باز شاعر می گوید:

إِذَا امْتَحَنَ الدُّنْيَا لَيْبٌ تَكْشَفَتْ      لَهُ عَنْ عَدُوٍّ فِي ثِيَابِ صَدِيقٍ

«وقتی که شخص دانا و خردمند دنیا را آزمایش کند، برایش آشکار خواهد شد که دنیا برای او دشمنی است در لباس دوست».

باز گفته شده است:

يَا رَاقِدَ اللَّيْلِ مَسْرُورًا بِأَوَّلِهِ      إِنَّ الْحَوَادِثَ قَدْ يَطْرُقُنَ أَسْحَارًا  
أَفْقَى الْقُرُونِ الَّتِي كَانَتْ مُنْعَمَةً      كَرُّ اللَّبَالِي إِقْبَالًا وَ إِذْبَارًا

<sup>۱</sup> . به روایت بخاری.



«ای کسی که اول شب شاد و مسرور خفته‌ای، به درستی حادثه‌ها به هنگام سحر روی می‌دهند و پدیدار می‌گردند. تکرار آمد و شدِ شبها، (مردمان) قرن‌هایی را که در ناز و نعمت بودند، از بین برده است».

## ۲- بیان چند پند و موعظه در نگوهی دنیا

یکی از حکما گفته است: «روزها به مثابه‌ی تیر هستند و مردمان هدف آن و زمانه هر روز تو را نشانه می‌گیرد و تیرباران می‌کند و شب و روز مورد اصابت قرار می‌گیری تا تمام اجزای بدنت را در برگیرد و از پای درآورد، بنابراین وقتی که گذشتِ شب و روز بر تو حادثه آفرینی می‌کند، دیگر چگونه سالم می‌مانی و صحت و سلامتی تو چقدر دوام می‌آورد؟ اگر به مرور زمان نقصی که در تو اثر کرده است، آشکار گردد، هر روزی که بر تو می‌گذرد، اندوهناک می‌شوی و گذشت ساعت‌ها را بر خود گران و سنگین می‌شمی، اما تدبیر خداوند فوق همه‌ی تدابیر و اعتبارهاست و غفلتی که به وسیله‌ی سختی‌ها و بلاهای دنیا پیش آمده است، طعم لذت‌های آن حاصل می‌شود، لذتی که تلخ‌تر از تلخی گیاه حنظلی است که طبیب آن را معجون ساخته باشد». بنابراین بیان افعال دنیا انسان را از اوصاف عیوب آن بی‌نیاز می‌سازد.

علی بن ابی‌طالب رضی‌الله‌عنه به سلمان فارسی نوشت: «چگونگی دنیا به مانند مار است که لمس کردنش نرم و زهرش کشنده است، پس آنچه که تو را متعجب می‌سازد و برای تو خوشایند می‌باشد، به خاطر ناپایدار بودنش از آن روی بگردان و برای آنچه که یقین جدا شدنش را دریافته‌ای، غم مخور، در حالی که از دنیا شاد و مسرور هستی، از آن نیز بیمناک‌تر باش، زیرا که هرگاه شخص دنیاطلب با شادی روبه‌رو شود، امرِ مکروه و ناپسندی او را از جای می‌کند». «والسلام».

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «مَا الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا كَمَثَلِ مَا يَجْعَلُ أَحَدُكُمْ إَصْبَعَهُ فِي الْيَمِّ فَلْيَنْظُرْ بِمَ يَرْجِعُ إِلَيْهِ»<sup>۱</sup>: «دنیا در آخرت به مانند آن است که یکی از شما انگشت خود را در دریا فرو برد، بعد بنگرد با چه (مقدار از آب) بر می‌گردد».

### ۳- بیان حقیقت دنیا و ماهیت آن

بدان که دنیا و آخرت عبارتند از دو حالت برای دل تو، یکی حالت نزدیک به تو است و آن دنیا و هر چیزی است که پیش از مرگ می‌باشد و دومی حالت دور از تو و هر چیزی است که بعد از مرگ می‌باشد و آن را آخرت گویند.

بدان هر آنچه که در دنیا بدان متمایل می‌شوی و در آن نصیبی داری، نکوهدیده نیست، بلکه آن بر سه قسم می‌باشد:

قسم اول: آنچه از علم و عمل که در دنیا همراه تو می‌باشد، اگرچه از لحاظ صورت ظاهری در این عالم (دنیا) می‌باشد، اما در واقع جزو آخرت به حساب می‌آید. چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «حَبِيبٌ لِي مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ: الطَّيِّبُ وَ النَّسَاءُ وَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ»<sup>۲</sup>: «سه چیز از

۱. به روایت مسلم از حدیث مستورد بن شداد.

۲. به روایت نسائی و احمد و حاکم. توضیح این‌که، خداوند این سه چیز را به این خاطر برای رسول خدا صلی الله علیه وسلم محبوب و گرامی گردانیده است که چون آنها در دنیا نعمت و در آخرت نیز موجب قربت می‌باشند: محبوبیت زنان به این خاطر است که آنان چراغ و آبادکننده‌ی خانه‌ها هستند و مایه‌ی انس و الفت می‌باشند و پرورش دهنده‌ی فرزندان و پایه‌گذار مسایل اخلاقی و عقیدتی آنان هستند و اما بوی خوش به این علت است که دها را شاد و نفس و روح را زنده و با نشاط می‌سازد و موجب شادمانی فرشتگان می‌گردد و نماز، به این سبب است که در آن روشنی چشم و خوش‌حالی زیاد و لذت

دنیای شما، برای من محبوب گردانیده شده‌اند: بوی خوش، زنان و روشنایی چشم من در نماز است. پس (پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم) نماز را از جمله‌ی لذت‌های دنیا برشمرده است و آن به این علت است که هرچه در حس و مشاهده درآید از عالم شهادت، یعنی دنیا می‌باشد.

قسم دوم: این قسم در مقابل قسم اول می‌باشد، زیرا که آن عبارت است از هر چیزی که فقط لذت دنیوی در آن است و بعد از مرگ دارای هیچ بهره و ثواب نیکی نمی‌باشد، از قبیل معاصی و فخر و مباهات، همچنین اعمال مباحی که زاید بر حد نیاز می‌باشند.

قسم سوم: این قسم حد وسط میان دو قسم اول و دوم می‌باشد و آن عبارت است از هر نصیبی که در دنیا بر اعمال آخرت کمک می‌کند از قبیل نیاز به خوردنی و نوشیدنی و پوشیدنی و تشکیل خانواده و... و آن همچون قسم اول از عالم دنیوی نمی‌باشد، بلکه یاری دهنده‌ی آن است.

هر کدام از این سه قسم تحت مصداق این گفته‌ی یکی از حکما قرار می‌گیرد که می‌گوید: «دنیا آن است که تو را به خود مشغول کند و از یاد خدا دور سازد». خداوند آرزوها را در پنج امر زیر، در این آیه بیان فرموده است: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ هُوَ وَزِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ»<sup>۱</sup>: «بدانید که زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی، آرایش و پیرایش، تفاخر در میان همدیگر و مسابقه در افزایش اموال و اولاد است و بس».

---

مناجات را در میان عبد و پروردگارش به وجود می‌آورد و بدیهی است که این بهترین و مبارکترین احوال انسان می‌باشد. (نقل از پاورقی تاج‌الاصول، ج ۲، ص ۲۷۹).

<sup>۱</sup> . سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۲۰.

وسایل مادی و اشیایی که این پنج امر از آنها حاصل می‌شوند، هفت چیزند و خداوند آنها را در این آیهی مبارکه جمع فرموده است: «زَيْنَ النَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَ الْحِجْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْخَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»<sup>۱</sup>: «برای انسان محبت شهوات (و دلبستگی به امور مادی) جلوه داده شده است، از قبیل عشق به زنان و فرزندان و ثروت هنگفت و بی‌شمار از طلا و نقره از اسب‌های نشاندار (و مرکب‌های ممتاز) و چهارپایان (همچون شتر، گاو، بز، گوسفند و...) و کشت و زرع همه‌ی اینها کالای دنیای (کنونی) است».

#### **۴- بیان ماهیت دنیا که چگونه مردم را از خدا و از نفس خود غافل**

##### **ساخته است**

«بدان که انسان به سبب دلبستگی به دو چیز، خود و آینده و بازگشت خود را فراموش کرده است: یکی علاقه و دلبستگی زیاد به دنیاطلبی و آرزوهای نفسانی است و دیگری خود را مشغول ساختن به مادیات و مشاغل دنیوی. اگر انسان نفس خویش و پروردگار خود را بشناسد و حکمت دنیا و ماهیت آن را درک کند، به طور حتم درمی‌یابد که این امور دنیوی جز علف مرکبی که انسان بر آن سوار شده و به‌سوی آفریدگار خود حرکت می‌کند، چیز دیگری نیست».

بنابراین باید گفت: چگونگی شخص در فراموش کردن نفس و مقصد و آینده‌ی خود به مانند فرد حج‌کننده‌ای است که در توقف‌گاه‌های مسیر خود می‌ایستد و پیوسته شتر خود را علف می‌دهد و از آن مراقبت می‌نماید و جل و برگ رنگارنگ بر آن می‌پوشاند و انواع علف و آب خنک و مناسب به آن می‌رساند و خود را به این‌گونه امور مشغول می‌سازد تا اینکه کاروان

<sup>۱</sup> . سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۴.

را از دست می‌دهد، به‌گونه‌ای که او از حرمت حج و گذشتن قافله و ماندنش در بیابان غافل می‌ماند تا او و شترش طعمه‌ی حیوانات درنده شوند.

اما حج‌کننده‌ی بصیر و آگاه مراقبت و مواظبت از شتر خود را به آن اندازه می‌کند که بتواند به حرکت خود ادامه دهد و بیشتر دل و فکر خویش را متوجه کعبه و ادای مناسک حج می‌سازد و فکر و وقت خود را جز به قدر ضرورت به مراقبت از شتر متوجه نمی‌نماید.

بنابراین اهل بصیرت در راه سفر آخرت نیز این چنین می‌باشند، به طوری که جز به قدر ضرورت به مادیات و مشاغل دنیوی و جز به اندازه‌ای که قدرت پیمودن راه آخرت را ببندد به تن‌پروری نمی‌پردازند.

آری مشاغل دنیوی و توجه به لذایذ مادی باعث شده‌اند که مردم، عاقبتِ خویش را فراموش نمایند و از خدا غافل شوند، به طوری که طایفه‌ای چنان غفلت و آرزوهای نفسانی بر ایشان چیره شده است که پیوسته سعی و تلاش آنان بر این است که بیشتر کار کنند تا بیشتر بخورند و بپوشند، همچنین می‌کوشند که بیشتر بخورند و بپوشند تا بیشتر کار کنند و طایفه‌ی دیگر نیز دریافته‌اند که برای چه چیزی آفریده شده‌اند، پس خود را برای آن آماده می‌سازند و فقط به اندازه‌ی نیازمندی‌ها و تأمین ضروریات زندگانی تلاش می‌کنند و اضافه بر آن را کنار می‌گذارند. (و بیشتر سعی و تلاش خود را در راه عبادت خدا و خدمت به خلق خدا به کار می‌گیرند).

## باب در نکوهش مال دوستی و بخل ورزی

این باب شامل چند فصل است:

### فصل اول: نکوهش مال و زشت بودن محبت آن

بهترین دلیل دال بر شناخت نکوهش مال دوستی این فرموده‌ی خداوند است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»<sup>۱</sup>: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموالتان و اولادتان شما را از یاد خدا غافل نکنند (و به هلاکت نکشانند)، کسانی که چنین کنند، بی‌گمان آنان زیان‌کارند». و می‌فرماید: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ»<sup>۲</sup>: «بی‌گمان اموالتان و اولادتان، فتنه (و وسیله‌ی آزمایش شما هستند) و (اگر از عهده‌ی این آزمایش برآیید، برای شما) اجر و پاداش بزرگی در پیشگاه خدا هست».

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «مَا ذَنْبَانِ ضَارِيَانِ أَوْسَلَا فِي زُرِّيَّةٍ غَنِمَ بِأَكْثَرِ إِفْسَادٍ فِيهَا مِنْ حُبِّ الْمَالِ وَ الْجَاهِ فِي دِينِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ»<sup>۳</sup>: «دو گرسنه و حریص که در آغل و محل تجمع گوسفندان رها شوند، بدتر و زیان‌بارتر از مال دوستی و جاه‌طلبی در دین فرد مسلمان نیست».

۱. سوره‌ی منافقون، آیه‌ی ۹.

۲. سوره‌ی تباہ، آیه‌ی ۱۵.

۳. به روایت ترمذی و نسائی در الکبری از حدیث کعب بن مالک.

و باز پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده است: «هَلَكَ الْكَثْرُونَ مَالًا إِلَّا مَنْ قَالَ بِهِ فِي عِبَادِ اللَّهِ هَكَذَا وَ هَكَذَا، وَ قَلِيلٌ مَا هُمْ»<sup>۱</sup>: «هلاک شدند جماعتی که مال بیشتر دارند، مگر آنان که آن را از چپ و راست و (از هر طرف) به بندگان خدا می دهند و اینان اندکند».

و باز پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «يَقُولُ ابْنُ آدَمَ مَالِي مَالِي، وَ هَلْ لَكَ مِنْ مَالِكَ إِلَّا مَا تَصَدَّقْتَ فَأَمْضَيْتَ، أَوْ أَكَلْتَ فَأَفْنَيْتَ، أَوْ لَبَسْتَ فَأَبْلَيْتَ؟»<sup>۲</sup>: «آدمیزاد می گوید: «مال من، مال من» و آیا از مال تو جز آنچه را که صدقه و زکات دهی (و برای آخرت خود) جلو اندازی و یا بخوری و نیست کنی و یا بیوشی و کهنه گردانی، چیز دیگر برای تو هست»؟

### فصل دوم: مال از یک جهت ستوده است و از جهت دیگر نکوهیده

بدان که خداوند مال را در چند جا، خیر نامیده است، چنانکه می فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ»<sup>۳</sup>: «هنگامی که برای یکی از شما (امراض و علل) مرگ فرا رسد، اگر مال و دارایی از خود به جای گذاشت (از طرف خدا قانون) وصیت بر شما واجب شده است».

۱ . به روایت طبرانی، و بخاری در ادب المفرد حدیث صحیحی را با این لفظ: «إِنَّ الْكَثِيرِينَ هُمْ الْمُقْلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِلَّا مَنْ قَالَ هَكَذَا وَ هَكَذَا فِي حَقِّ» و ابن ماجه با این لفظ: «وَيُلِّ الْكَثِيرِينَ، إِلَّا مَنْ قَالَ بِالْمَالِ هَكَذَا، وَ هَكَذَا، وَ هَكَذَا» أَرْبَعُ: عَنْ يَمِينِهِ، وَعَنْ شِمَالِهِ، وَمِنْ قُدَامِهِ، وَمِنْ وَرَائِهِ، روایت کرده اند.

۲ . به روایت مسلم از حدیث عبدالله بن شخیر و ابوهریره.

۳ . سوره ی بقره، آیه ی ۱۸۰.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرموده است: «نِعْمَ الْمَالُ الصَّالِحُ لِلرَّجُلِ الصَّالِحِ»<sup>۱</sup>: «چه خوب است مالِ نیکو برای شخص نیکو».

هر آنچه دربارهی ثواب صدقه و زکات و حج آمده است، ثنا و ستایش بر مال است، زیرا که انسان بدون مال نمی‌تواند بدان دست یابد. خداوند می‌فرماید: «وَيُغْنِيكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلُ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا»<sup>۲</sup>: «و (خداوند) با اعطای دارایی و فرزندان، شما را کمک می‌کند و یاری می‌دهد و باغ‌های سرسبز و فراوان بهره‌ی شما می‌سازد و رودهای پرآب در اختیارتان می‌گذارد».

بدان که مال هم وسیله‌ی خیر است و هم سبب شرّ، از این‌رو گاهی ستوده و گاهی هم نکوهیده می‌باشد و مراد و مقصود افراد زیرک و هوشیار از مال ستوده، آن مقدار مالی است که سعادت آخرت را که نعمت ابدی است فراهم سازد، زیرا مال وسیله‌ای است که هم می‌توان از آن برای قادر بودن بر تقوا و عبادت، نیرو گرفت و هم می‌توان آن را در راه آخرت انفاق و بخشش نمود، پس چنین مالی در حق او ستوده می‌باشد.

اما کسی که مال را در راه عیاشی و خوش‌گذرانی و یا برای دستیابی به معاصی و ارضای شهوات نفسانی به‌کار گیرد، مسلماً این‌گونه مال در حق او نکوهیده می‌باشد و مثل آن به مانند ماری است که در وجود او، هم زهر و هم پادزهر باشد، پس فایده‌ی آن، پادزهر آن است و بلا و عواقب ناگوار آن، زهر آن می‌باشد و بدیهی است کسی که آن را بشناسد و بتواند از زهر آن پرهیز کند و از پاد زهرش سود بگیرد، قطعاً در حق او ستوده می‌باشد.

---

<sup>۱</sup> . به روایت احمد و طبرانی در الکبیر و الاوسط از حدیث عمرو بن عاص با سند صحیح.

<sup>۲</sup> . سوره‌ی نوح، آیه‌ی ۱۲.



### فصل سوم: نکوهشی حرص و طمع و ستایش قناعت

بدان که اگر شخص فقیر به آنچه که در دسترس خود دارد، قناعت ورزد و دست طمع به سوی دیگران دراز نکند، مسلماً فقیر او ستوده می‌باشد و آن فراهم نمی‌شود، مگر اینکه شخص فقیر به مقدار ضرورت از خوردنی و نوشیدنی و لباس و مسکن قناعت نماید، به مقدار اندک‌تر بسنده کند و از مصرف غیرضروری و انفاق اضافی خودداری ورزد و خواسته‌های خود را به روزی یا به ماهی بازگرداند، تا در اثر کثرت صبر بر تنگدستی، ناچار به خواری طمع و ذلت طلب از ثروتمندان نگردد.

ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّ رُوحَ الْقُدُسِ نَفَثَ فِي رَوْعِي: أَنَّ نَفْسًا لَنْ تَمُوتَ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاجْمَلُوا فِي الطَّلَبِ»<sup>۱</sup>: «به درستی که روح القدس (جبرئیل علیه السلام) در دلم انداخت که هرگز کسی تا روزی خود را به طور کامل نگیرد، نمی‌میرد، پس از خدا بترسید و در خواستن و طلب کردن افراط نکنید».

### فصل چهارم: بیان علاج حرص و طمع و دارویی که موجب قناعت

#### ورزیدن می‌شود

بدان: دارویی که به وسیله‌ی آن قناعت حاصل می‌شود از سه رکن تشکیل شده است که عبارتند از: صبر، علم و عمل و مجموع آنها چند امر می‌باشد:

---

<sup>۱</sup> . به روایت ابن ابی الدنیا در القناعة و به روایت حاکم با کمی اختلاف. و ابن ماجه با سند صحیح با لفظ: «أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ وَاجْمَلُوا فِي الطَّلَبِ، فَإِنَّ نَفْسًا لَنْ تَمُوتَ حَتَّى تَسْتَوْفِيَ رِزْقَهَا وَإِنْ أَبْطَأَ عَنْهَا، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاجْمَلُوا فِي الطَّلَبِ، خُذُوا مَا حَلَّ، وَدَعُوا مَا حُرِّمَ».

اول: عمل، و آن عبارت است از میانه‌روی در زندگانی و ملائمت و آسان‌گیری در انفاق، پس کسی که می‌خواهد به عزت و بزرگواری قناعت برسد، باید از هزینه‌ی خرج و نفقه‌ی خود بکاهد.

دوم: کوتاه کردن آرزوها، دومین دارویی که سبب حصول قناعت می‌گردد آن است که شخص آرزوها و خواسته‌های خود را کم کند و آنها را کوتاه سازد، تا به سبب نیاز و تنگدستی دچار اضطراب و پریشانی نشود.

سوم: آن است که شخص بداند عزت و شرف در قناعت است و تنها به وسیله‌ی قناعت است انسان از تكدّی و ذلّتِ طمع رهایی می‌یابد.

### **فصل پنجم: فضیلت کرم و بخشش**

بدان که اگر شخص فاقد مال است، باید که قناعت ورزد و حرص و طمع اندک داشته باشد و اگر مال و دارایی در دسترس دارد، باید ایثار و بخشش کند و دارای کرم و سخاوت باشد و بخیل و خسیس نباشد.

آمده است که ابن‌زبیر رضی‌الله‌عنه در دو غراره (صد و هشتاد هزار درهم) نزد عایشه - رضی‌الله‌عنها - فرستاد و او طبقی خواست و در آن طبق همه‌ی آن درمها را در میان مردمان فقیر و مستحق تقسیم کرد و بخشید، به هنگام شب به خدمتکار خود «أُمّ درّة» گفت: افطاری مرا بیاور، أُمّ درّة مقداری نان و اندکی روغن برایش آورد و به عایشه - رضی‌الله‌عنها - گفت: چه می‌شد اگر امروز از آن (همه) درمی که در میان مردم تقسیم کردی، مقداری گوشت می‌خریدی که با آن افطار کنیم؟ عایشه - رضی‌الله‌عنها - گفت: اگر به‌یادم می‌انداختی، این کار را می‌کردم»

### **فصل ششم: نکوهش بخل و تنگ‌چشمی**

خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»<sup>۱</sup>:  
 «کسی که از بخل و حرصِ نفسِ خویش، مصون داشته شود، به طور قطع  
 (او و امثال او) رستگارند».

و می‌فرماید: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۲</sup>: «آنان که نسبت  
 بدانچه خداوند از فضل و نعمت خود بدیشان عطا کرده است، بخل  
 می‌ورزند (و زکات مال نمی‌دهند و انفاق و بخشش نمی‌کنند) گمان نکنند  
 که این کار برای آنان خوب است و به سود ایشان است، بلکه این کار برای  
 آنان بد است و به زیان ایشان تمام می‌شود، در روز قیامت همان چیزی که  
 بدان بخل ورزیده‌اند طوق (گردن) ایشان می‌گردد».

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «إِيَّاكُمْ وَ الشُّحَّ فَإِنَّهُ أَهْلَكَ مَنْ  
 كَانَ قَبْلَكُمْ، حَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ يَسْفِكُوا دِمَاءَهُمْ وَ يَسْتَحِلُّوا مَحَارِمَهُمْ»<sup>۳</sup>:  
 «بپرهیزید از بخل، زیرا که بی‌گمان بخل کسانی را که پیش از شما بودند،  
 نابود کرد، ایشان را بر آن داشت که خون‌ها بریزند و امور حرام و ناروا را  
 حلال و روا بدانند».

### فصل هفتم: بیان ایثار و فضیلت آن

بدان که سخاوت و بخل درجاتی دارند و بالاترین درجه‌ی سخاوت  
 ایثار می‌باشد و ایثار آن است که شخص مال خود را با اینکه بدان نیازمند  
 می‌باشد، ببخشد و دیگری را بر خود ترجیح دهد.

<sup>۱</sup> . سوره‌ی تغابن، آیه‌ی ۱۶.

<sup>۲</sup> . سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۸۰.

<sup>۳</sup> . به روایت مسلم از حدیث جابر، با عبارت «و اتَّقُوا الشُّحَّ فَإِنَّ الشُّحَّ...» و به روایت  
 ابوداود و نسائی در الکبری.

اما سخاوت آن است که شخص چیز اضافی از نیاز خود را به فرد محتاج یا غیرمحتاجی ببخشد و خداوند صحابه‌ی کرام را چنین ستایش فرموده است: «وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»<sup>۱</sup>: «و ایشان را بر خود ترجیح می‌دهند، هر چند که خود سخت بدان نیازمند باشند».

روایت کنند که برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم مهمانی آمد، اما او در خانه چیزی نداشت که به او بدهد، مردی از انصار نزد او آمد و آن مهمان را به خانه‌ی خود برد و چیزی جز غذای آن شب خود نداشتند غذای خود را پیش مهمان گذارد و به همسرش گفت: چراغ را خاموش کند. مرد انصاری دست به‌سوی سفره‌ی غذا می‌برد که گویا دارد غذا می‌خورد، در حالی که چیزی نمی‌خورد، تا اینکه مهمان غذایش را بخورد و صبح که شد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم به او فرمود: «لَقَدْ عَجِبَ اللَّهُ مِنْ صَنِيعِكُمْ إِلَى صَيْفِكُمْ»<sup>۲</sup>: «بی‌گمان خداوند از آنچه که شما نسبت به مهمان خود کردید، پسندید (و به آن خشنود شد)» و در این باره فرمود: «وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»<sup>۳</sup>: «و ایشان را بر خود ترجیح می‌دهند، هر چند که خود سخت بدان نیازمند باشند».

### فصل هشتم: بیان علاج بخل و تنگ‌چشمی

بدان که علتِ بخل و تنگ‌چشمی، مال‌دوستی است و برای مال‌دوستی نیز دو سبب وجود دارد.

اول: دوست داشتن شهوات و آرزوطلبی می‌باشد و بدیهی است که دستیابی به شهوات و آرزوهای نفسانی به وسیله‌ی مال همراه با آرزوی طولانی حاصل می‌شود، زیرا که اگر آدمی بداند که یک روز یا یک ماه

<sup>۱</sup> . سوره‌ی حشر:، آیه‌ی ۹.

<sup>۲</sup> . متفق علیه از حدیث ابوهزیره.

دیگر می‌میرد، چه بسا به خود اجازه می‌دهد که مال خویش را ببخشد و بخل نورزد و اگر امید و آرزوی کوتاه داشته باشد، اما دارای فرزندی باشد که جای امید طولانی او را بگیرند، مسلماً به خاطر آنان مال خود را نگه می‌دارد و از بخشش آن بخل می‌ورزد و به همین خاطر است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «الْوَلَدُ مَبْخَلَةٌ مَجْبَنَةٌ مَجْهَلَةٌ»<sup>۱</sup>: «فرزند موجب بخل و ترس و بددلی و سبب ناآگاهی است».

دوم: سبب دوم آن است که شخص، عین مال را دوست دارد و در حالی که او پیر است و فرزندی هم ندارد، آن قدر مال زیاد دارد که تا زنده است، اصلاً بدان نیاز پیدا نمی‌کند، اما او مال را به خاطر خود مال دوست دارد نه به واسطه‌ی نیاز بدان، و این خود - پناه بر خدا - در قلب شخص، یک بیماری مزمن است.

مثال چنین فردی به مانند کسی است که شیفته‌ی شخصی شود و سپس فرستاده‌ی او را به دوست خود گیرد و آن شخص محبوب را فراموش کند و متوجه فرستاده‌ی او شود، زیرا که درهم و دینار نیز به منزله‌ی فرستاده‌ای است که شخص را به مقصود و نیازهایش می‌رساند و به همین خاطر است که محبوب او شده است و اینجاست که مقصود و نیازهایی را فراموش می‌کند و متوجه خود وسیله و واسطه که زر و سیم باشد، می‌شود و محبوب او می‌گردد.

---

<sup>۱</sup> . به روایت ابن‌ماجه از حدیث یعلی بن مَرّة.

## باب در نکوهشی جاه و ریا

این باب شامل دو قسمت است:

قسمت اول: نکوهشی جاه و آن شامل چند فصل می‌باشد

فصل اول: نکوهشی جاه و شهوت

بدان که جاه و مقام، محبوبِ قلوب می‌باشد و جز صدّیقان، کسی دیگر حاضر به ترک و چشم‌پوشی از آن نمی‌باشد و به همین خاطر است که گفته‌اند: «آخرین چیزی که از سر و فکرِ صدّیقان، خارج می‌شود، حبّ ریاست و مقام دنیوی است» و ما اکنون مراد از نکوهش شهرت و انتشار آوازه‌ی آن را بیان می‌کنیم:

بدان که اصل و اساس جاه و مقام دنیوی همان انتشار شهرت و آوازه می‌باشد و این خود امری نکوهیده است مگر در حق کسی که خداوند او را به خاطر نشر دین الهی مشهور و پرآوازه ساخته باشد.

علی بن ابی‌طالب رضی‌الله‌عنه گفته است: «خود را مبتذل کن، اما مشهور مگردان و شخصِ خود را بلند مکن تا تو را به علم یاد کنند و بیوشان و خاموش باش تا به سلامت بمانی و تا نیک‌مردان را شاد گردانی و بدکرداران را به خشم آوری».

ابراهیم بن ادهم رحمه‌الله گفته است: «هرکس شهرت‌طلب باشد با خدای خود صادق نمی‌باشد».

و ابویوب سختیانی گفته است: «کسی که دوست دارد مقام و منزلت او در میان مردم شناخته و مشهور گردد، پس او با خدای خود صادق نمی‌باشد».

سلیم بن حنظلّه گفته است: «هنگامی که ما در اطراف و پشت سرِ اُبی بن کعب راه می‌رفتیم، ناگاه عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه اُبی بن کعب را دید و زره او را گرفت. اُبی بن کعب گفت:

ای امیرالمؤمنین! بنگر چه کار می‌کنی؟ عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه گفت این زره مَدَلَّت و خواری است برای تبعیت کنندگان و فتنه و فساد است برای شخص تبعیت شده».

حسن بصری رحمه‌الله گفته است: «کسی که خوشحال باشد به اینکه افراد ناآگاه دنبالش بیفتند از صدای کفش پای افراد کمتر می‌باشد».

### فصل دوم: بیان فضیلت گم‌نامی

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «رُبَّ أَشْعَثَ أَغْبَرَ ذِي طَمَرَيْنِ لَا يُؤْبَهُ لَهُ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَهُ، مِنْهُمْ الْبَرَاءُ بْنُ مَالِكٍ»<sup>۱</sup>: «چه بسا مرد ژولیده و آشفته‌مو و گردآلودی که دارای دو جامه‌ی کهنه می‌باشد و کسی به او اعتنا نمی‌کند، اگر بر خدا سوگند یاد کند، خداوند سوگند او را راست گرداند، یکی از این‌گونه افراد براء بن مالک می‌باشد».

ابن مسعود رضی‌الله‌عنه گفته است: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «رُبَّ ذِي طَمَرَيْنِ لَا يُؤْبَهُ لَهُ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَهُ لَوْ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ لَأَعْطَاهُ الْجَنَّةَ وَ لَمْ يُعْطِهِ مِنَ الدُّنْيَا شَيْئًا»<sup>۲</sup>: «چه بسا صاحب دو جامه‌ی کهنه‌ای که کسی بدو اعتنا نکند، اگر بر خداوند سوگند خورد،

---

<sup>۱</sup> . به روایت مسلم از حدیث ابوهزیره: «رَبَّ أَشْعَثَ مَدْفُوعٍ بِالْأَبْوَابِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَهُ» و به روایت حاکم از حدیث: «رَبَّ أَشْعَثَ أَغْبَرَ ذِي طَمَرَيْنِ تَبَوَّعَتْهُ أَعْيُنُ النَّاسِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَهُ».

<sup>۲</sup> . به روایت ابن‌ابی‌الدنیا.

سوگند او را راست گرداند و اگر بگوید: خدایا از تو بهشت می‌خواهم، خداوند به او بهشت دهد و چیزی از دنیا به او ندهد».

روایت شده است که عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه داخل مسجد شد، معاذ رضی‌الله‌عنه را دید که در کنار قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم گریه می‌کند. به او گفت: چه چیزی تو را به گریه انداخته است؟ معاذ رضی‌الله‌عنه گفت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که می‌فرمود: «إِنَّ الْيَسِيرَ مِنَ الرِّيَاءِ شِرْكٌ، وَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْأَتْقِيَاءَ الْأَخْفِيَاءَ الَّذِينَ إِنْ غَابُوا لَمْ يَفْقَدُوا، وَإِنْ حَضَرُوا لَمْ يُعْرَفُوا، قُلُوبُهُمْ مَصَابِيحُ أُهْدَى يَنْجُونَ مِنْ كُلِّ غَبْرَاءٍ مُظْلِمَةٍ»؛ «اندکی ریا و تزویر شرک می‌باشد و خداوند پرهیزگاران پوشیده و نهانی را دوست دارد، پرهیزگاران که اگر غایب و نادیده باشند، کسی جوای ایشان نمی‌شود و اگر هم حاضر و نمایان باشند، کسی آنان را نمی‌شناسد و دل‌هایشان چراغ هدایتند و از هر گونه گرد و غبار تاریکی بیرون می‌آیند. (و از آن دور و بیزار می‌شوند)».

ابن مسعود رضی‌الله‌عنه گفته است: «منبع علم و دانش و نور و روشنایی هدایت باشید، متظاهر و ریاکار نباشید، چراغ شب باشید، دل‌هایتان نو و جامه‌هایتان کهنه باشد، تا در میان (فرشتگان) آسمان معروف و شناخته باشید و در میان اهل زمین پوشیده و گمنام».

### فصل سوم: نکوهش حب جاه و مقام دنیوی

خداوند می‌فرماید: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»<sup>۲</sup>: «ما آن سرای آخرت را تنها بهره‌ی کسانی می‌گردانیم که در زمین خواهان علو مقام و استکبار نیستند و فساد

۱. به روایت طبرانی و حاکم با عبارت او. و گفته است: اسناد آن صحیح می‌باشد.

۲. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۸۳.



و تباهی را نمی‌خواهند (و دل‌هایشان از مقام‌طلبی و شهرت‌خواهی و بزرگ‌بینی و تباکاری پاک می‌باشد) و عاقبت (اینک) از آن پرهیزگاران است».

### **فصل چهارم: بیان علاج حبّ جاه**

علاج حبّ جاه و مال و دِل کندن از آنها لازم می‌باشد و طبیعی است که علاج آنها تنها از راه علم و عمل امکان‌پذیر است، به این ترتیب:

#### **۱- علاج حبّ جاه و مال از راه علم:**

باید دانست که دل کندن از جاه و مقام دنیوی و پرهیز از دلبستگی به مال و ثروت بیش از حد از راه علم به این گونه است که: شخص مال‌دوست و جاه‌طلب وقتی که از روی علم و آگاهی دانست که واقعا هدف و مقصود او از حبّ جاه و مال، همان تسلط یافتن بر مردم و تسخیر قلوب آنان است، پس باید این را هم بداند که چنین هدف و مقصودی جزو باقیات صالحات نمی‌باشد، بلکه- همچنان که قبلاً گفتیم - عاقبت و سرانجام آن مرگ و نابودی است، چرا که اگر (به فرض اینکه) اهل زمین از شرق تا غرب برای او سجده برند، مسلماً تا پنجاه سال دیگر نه سجده برنده می‌ماند و نه سجده‌ی برده شده برای او، پس چنین است وضع و حال کسانی که دارای جاه و مقام دنیوی می‌باشند.

#### **۲- علاج جاه و مقام از راه عمل:**

باید دانست مناسب‌ترین راه برای علاج جاه و مقام و قطع آن، ترک محل و دور شدن از مردم شهر خود است به وسیله‌ی رفتن به محیطی که در آنجا گمنام و ناشناخته باشد، زیرا که اگر او در محل سکونت و در خانه‌ی خود گوشه‌گیری کند، مسلماً در انظار مردمی که دریافتند او انزوا و گوشه‌گیری را اختیار نموده است، خالی از ریا و تزویر نمی‌باشد. (اما انزوا از محیط دور از هم‌شهریان و آشنایان، فاقد چنین تصویری می‌باشد).

و اما راه‌هایی از حبّ ستایش و کراهتِ نکوهش: بدان که بیشتر مردم در اثر دوست داشتنِ ستایش و ترس از نکوهشِ مردم، گمراه و نابود می‌شوند، چرا که تمام رفتار و کردار خود را به امید ستایش و ترس از نکوهش، موقوف بر میل و رضای آنان گردانیده‌اند، از این‌رو اغلب جنبه‌ی ظاهری و دنیوی را در نظر می‌گیرند و توجهی به رضایت الهی و سعادتِ اُخروی نمی‌کنند و مسلماً این جزو مهلکات است و باید معالجه شود و راهِ علاج آن - همچنان که قبلاً گفتیم - از طریق علم و عمل می‌باشد، تا اینکه در اثر شناخت کمالِ وهمی و غیرحقیقی دریابد که دوست داشتنِ ستایش و ترس از نکوهش اصل و اساسی ندارد و جز بهره‌ی دنیوی فاقد هر گونه فواید اُخروی می‌باشد و این خطری بس بزرگ است.

### **قسمت دوم: نکوهشِ ریا**

قسمت دوم این باب که در بیان جستجوی جاه و مقام به وسیله‌ی ریا می‌باشد، شامل چند فصل است:

#### **فصل اول: نکوهشِ ریا**

بدان که ریا حرام است و شخص ریا کننده نزد خداوند مبعوض می‌باشد و آیات و احادیث زیادی در این باره آمده‌اند از آن جمله:

۱- آیات قرآنی: خداوند می‌فرماید: «قَوْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ»<sup>۱</sup>: «وای به حالِ نمازگزارانی که از نماز خود غافلند (و آن را به دست فراموشی می‌سپارند) همان کسانی که ریا و خودنمایی می‌کنند». و می‌فرماید: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»<sup>۲</sup>: «پس هرکس که خواهان دیدار خدای

۱ . سوره‌ی ماعون، آیات ۶ - ۴ .

۲ . سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۱۱۰ .

خویش است، باید کار شایسته انجام دهد و در پرستش پروردگارش کسی را شریک او نسازد». همچنین آیات دیگر...

۲- احادیث: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده است: إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشِّرْكَ الْأَصْغَرَ، قَالُوا وَ مَا الشِّرْكَ الْأَصْغَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ الرِّيَاءُ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا جَازَى الْعِبَادَ بِأَعْمَالِهِمْ: اذْهَبُوا إِلَى الَّذِينَ كُنْتُمْ تُرَاوُنَ هُمْ فِي الدُّنْيَا، فَانظُرُوا هَلْ تَجِدُونَهُمْ جَزَاءً؟<sup>۱</sup>: «مخوف‌ترین چیزی که بر شما می‌ترسم، شرک اصغر است. عرض کردند: ای رسول خدا شرک اصغر چیست؟ فرمود: شرک اصغر، ریا است و خداوند - عزوجل - در روز قیامت وقتی که پاداش افراد ریاکار را می‌دهد، می‌فرماید: بروید به‌سوی آنان در دنیا برای ایشان ریا می‌کردید و بنگرید، آیا نزد ایشان هیچ پاداشی را می‌یابید؟»

### فصل دوم: حقیقت ریا

کلمه‌ی «ریا» مشتق است از رؤیت، یعنی دیدن و کلمه‌ی «سمعه» مشتق است از سماع یعنی شنیدن و اصل ریا عبارت است از طلب منزلت در انتظار مردم و طبیعی است که طلب منزلت و جاه و خواهان شدن وجهه‌ی مردمی، گاهی با نمودن خصلت‌های زیبا و با اعمالی غیر از عبادت می‌باشد و گاهی هم به وسیله‌ی عبادت است.

اما طلب ریا در غیر عبادت به این صورت است که شخص ریاکننده، به وسیله‌ی پوشیدن لباس زبر و خشن و جمع نمودن آن و با رنگ زرد و رنجوری و چشمان فروهشته و سر و صورت ژولیده، خود را در انتظار مردم نشان می‌دهد و صدای خود را پایین می‌آورد و آرام و آهسته و به‌گونه‌ای غیرعادی و مصنوعی راه می‌رود و تغییر رنگ و شکل هریک از اینها به

<sup>۱</sup> . به روایت احمد و بیهقی در الشعب از حدیث محمود بن ولید.

وسیله‌ی عبادت، مکمل ریا می‌باشند و اگر مراد از آنها ریاکاری و طلب منزلت باشد، همه‌ی آنها حرام می‌باشند.

همچنین است ریاکاری علما و دانشمندان که به وسیله‌ی ایراد کلمات و جملاتِ مسجّع در وعظها و سخنرانی‌ها، به خاطر اظهار فراوانی علم و آگاهی و ابراز معلومات، خود را می‌نمایانند و اظهار وجود می‌کنند و این حرام است مگر اینکه هدف آنان از این کار آن باشد که وعظ و تبلیغشان در امور دینی با این شیوه مؤثرتر و قابل پذیرش‌تر باشد و قصد و نیتشان هم، وعظ و تبلیغ و به خاطر اعتلای دین باشد، نه طلب جاه و منزلت.

ریاکاری به وسیله‌ی اصل عبادت به این صورت است که شخص در حضور مردم در نماز به رکوع و سجود خود طول می‌دهد تا اینکه گمان برند که او اهل زهد و ورع می‌باشد.

### **فصل سوم: بیان رُخصت در قصد آشکار ساختن طاعت و عبادت**

بدان همچنان که فایده‌ی نهان نمودن طاعت و عبادت، عبارت است از اخلاص عمل و رستن از ریا و تزویر، فایده‌ی آشکار نمودن آن نیز این است که موجب اقتدا کردن دیگران از او و باعث تشویق نمودن آنان است در انجام امر خیر. خداوند می‌فرماید: «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَ إِنْ تُخْفُوهَا وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَّكُمْ»<sup>۱</sup>: «اگر بذل و بخشش‌ها را آشکار کنید، چه خوب و اگر آنها را پنهان دارید و به نیازمندان بپردازید، برای شما بهتر خواهد بود».

اما باید دانست که برای آشکارکننده‌ی طاعت و صدقه، دو وظیفه وجود دارد:

---

<sup>۱</sup> . سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۷۱.

اول: اینکه عمل او از هر نوع شوائب ریا خالی باشد و باید در زمان و مکانی، طاعت را آشکار کند که یقین داشته باشد و یا گمان ببرد که دیگران از عمل او پیروی می‌کنند و اگر عمل او صدقه و بخشش است، باید طوری باشد که کسی که صدقه به او داده می‌شود، نرنجد، چون رنجاندن دیگران حرام می‌باشد.

دوم: اینکه باید مواظب دل و نفس خود باشد که مرتکب ریای خفی نشود و طوری نباشد که در دل و نفس او حبّ ریای پوشیده وجود داشته باشد و به بهانه‌ی اینکه به آشکار کردن طاعت خود، دیگران از او پیروی می‌کنند، پدیدار گردد، به‌گونه‌ای که از تحسین و تمجید مردم شاد و خوشحال شود، چون چه بسا هستند افرادی که به هنگام آشکار نمودن طاعت و در حین تحسین و تمجید نمودنشان شاد و خوشحال می‌شوند، مگر کسانی که دارای ایمان و اخلاص بسیار قوی باشند و اینان نیز اندکند.

#### **فصل چهارم: بیان جایز نبودن ترک عبادت به خاطر ترس از ریا**

به طور کلی هرگاه پیش از انجام عبادت، سبب و عامل اصلی ریا وجود نداشت، اما بیم آن می‌رفت که در حین انجام طاعت و عبادت ریایی برای شخص انجام دهنده‌ی آن عارض شود، نباید در چنین موقعیتی عبادت و عمل را ترک نماید، زیرا که هدف شیطان به ترک عبادت تحقق می‌یابد، بلکه لازم است اقدام به انجام آن کند و آن را به خاطر ترس از ریا ترک ننماید، ولی باید فقط برای رضای خدا و با اخلاص کامل انجام گیرد، زیرا که اگر اقدام به انجام دادن آن به خاطر مردم و برای جلب اعتماد آنان باشد، مسلماً نفاق محض می‌باشد.

## این باب شامل دو بخش است

### بخش اول: تکبر

#### ۱- نکوهش کبر

بدان که کبر و نخوت نکوهیده می‌باشد و خداوند در چند جا از قرآن، کبر را عملی زشت و ناپسند دانسته و هر فردِ جبار و متکبری را نکوهیده است. از آن جمله می‌فرماید: «سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ»<sup>۱</sup>: «از آیات خود کسانی را باز می‌دارم که در زمین به ناحق تکبر می‌ورزند (و خویشان را بالاتر از آن می‌دانند که آیات ما را بپذیرند و راه انبیا را در پیش گیرند)».

و می‌فرماید: «كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارًا»<sup>۲</sup>: «این چنین خداوند بر قلب هر فردی که متکبر و زورگو باشد، مهر می‌نهد». پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرَدَلٍ مِنْ كِبَرٍ»<sup>۳</sup>: «کسی که هموزن یک دانه خردل از تکبر و بزرگ‌منشی در دل داشته باشد، داخل بهشت نمی‌شود».

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌گوید: خداوند می‌فرماید: «الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي وَ الْعِظْمَةُ إِزَارِي، فَمَنْ نَازَعَنِي وَاحِدًا مِنْهُمَا قَذَفْتُهُ فِي النَّارِ»<sup>۴</sup>:

<sup>۱</sup> . سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۴۶.

<sup>۲</sup> . سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۳۵.

<sup>۳</sup> . به روایت مسلم از حدیث ابن‌مسعود.

<sup>۴</sup> . به روایت ابوداود و مسلم.

«بزرگ‌منشی و عظمت دو صفت خاص من هستند، پس هرکس در یکی از آن دو با من منازعه کند او را در آتش دوزخ می‌اندازم».

## **۲- بیان آنچه که سبب تکبر می‌شود**

بدان، کسی تکبر می‌کند که خویشتن را بزرگ دارد و خود را نسبت به دیگران برتر بداند، این هنگامی است که در رابطه با اُمور دینی یا دنیوی، صفتی از صفات کمال را در خود بیندارد.

الف - در رابطه با امور دینی مانند:

اول - علم.

دوم - عمل و عبادت.

ب - در رابطه با امور دنیوی: به این طریق است:

اول - شخص عابد خود را از هرکس شایسته‌تر می‌داند به اینکه او را زیارت کنند و توقع دارد مردم برای رفع کارها و نیازمندی‌هایش اقدام کنند و او را مورد اکرام و اعزاز قرار دهند و در مجالس و محافل جای نیکو برای او تعیین نمایند و در ورع و تقوی و در برآورده ساختن اغراض و مقاصدش او را بر دیگران ترجیح و برتری دهند.

دوم - تکبر به سبب حَسَب و نَسَب: چه بسا کسانی که دارای حسب و نسب شریفی باشند، کسانی را که دارای حسب و نسب شریفی نیستند، اگرچه از لحاظ علم و عمل از آنان برتر باشند، حقیر و کم‌ارزش می‌شمرند و از روی تکبر، چنان پندارند که آنان بندگان و نوکران ایشانند، لذا مجالست و مخالطت با آنان را ننگ می‌دانند.

سوم - کبر ورزیدن به سبب مال: این حالت بیشتر در میان قدرتمندان و بازرگانان و سایر سرمایه‌داران و ثروتمندان به چشم می‌خورد، پس اینان

به سبب قدرت و ثروت خود، فخر و مباهات می‌کنند و با دید تحقیرآمیز به افراد فقیر و نیازمند می‌نگرند، همچنان که در مباحث گذشته بیان گردید.

چهارم - تکبر به سبب قدرت بدنی و قهرمان بودن است که شخص می‌پندارد از لحاظ قدرت کسی یارای مقاومت با او را ندارد و دیگران در برابر او ضعیف و ناتوانند، لذا غرور و تکبر می‌ورزد.

پنجم - تکبر ورزیدن به سبب اتباع و یاران و شاگردان و غلامان و پسران خود است. که وجود این اعوان و پشتیبانان باعث می‌شود که او بر دیگران فخر و مباهات کند و خود را برتر شمرد.

### بخش دوم، بیان عجب

بدان که عجب و خودپسندی نکوهیده می‌باشد. خداوند می‌فرماید: «وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا<sup>۱</sup>: «و در روز جنگ حنین هنگامی که فزونی خودتان شما را به اعجاب انداخت (و فریفته و مغرور انبوه لشکر شدید) ولی آن لشکریان فراوان اصلاً به کار شما نیامدند». و می‌فرماید: «الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا<sup>۲</sup>: «آنان کسانی هستند که تلاششان (به سبب تباهی عقیده و باورشان) در زندگی دنیا هدر می‌رود و خود گمان می‌برند که به بهترین وجه کار نیک می‌کنند (و طاعت و عبادت شرک‌آلودشان موجب رستگاریشان می‌شود)».

---

۱. سوره توبه، آیه ۲۵.

۲. سوره کهف، آیه ۱۰۴.



و می‌فرماید: «وَبَدَأَهُم مِّنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَخْتَسِبُونَ»<sup>۱</sup>: «و از جانب خدا چیزی (از شکنجه و عذاب) برای ایشان جلوه‌گر و پدیدار می‌شود که گمانش را نمی‌بردند».

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «ثَلَاثٌ مُّهْلِكَاتٌ: شُحٌّ مُّطَاعٌ وَ هَوًى مُّتَّبَعٌ وَ إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ»<sup>۲</sup>: «سه چیز هلاک کننده هستند: بخلی که از آن اطاعت شود، هوا و هوس که از آن پیروی شود و مغرور شدن شخص به خود».

حقیقت عجب و خودبینی: در واقع عجب و خودبینی، یک نوع تکبر و حالتی است که در اثر صفتی از علم یا عمل و یا مال و امثال آن در نفس شخص حاصل می‌شود که به خیال خود آن کمال می‌باشد و اگر بیم زوال آن را داشته باشد، پس او معجب و خودبین نمی‌باشد و اگر به آن شاد و خوشحال باشد نه به خاطر اینکه صفت اوست، بلکه از این جهت که نعمتی است از جانب خداوند، در این صورت باز معجب و خودبین نمی‌باشد. ولی اگر به آن شاد و مسرور باشد نه به این خاطر که آن نعمتی است از جانب خداوند که به او بخشیده شده است، بلکه از این نظر که آن صفت زوال‌ناپذیر خودش می‌باشد، در این صورت آن عجب و خودبینی است و عجب نیز از مهلکات می‌باشد.

---

<sup>۱</sup> . سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۴۷ .

<sup>۲</sup> . به روایت بزار و طبرانی و بیهقی در الشعب از حدیث انس با سند ضعیف .

## ۱- بیان حقیقتِ غرور و انواع آن

بدان که غرور، آشکارترین اسباب هلاک و نابودی می‌باشد و انواع مغروران و فریب خوردگان بسیارند و ما چهار صنف از آنان را بیان می‌کنیم: صنف اول بعضی از علما، صنف دوم برخی از عبادت‌گزاران، سوم بعضی از متصوفه، چهارم دنیاطلبان و ثروتمندان می‌باشند.

پیش از آنکه به بیان هریک از این چهار صنف بپردازیم، آنچه را که درباره‌ی نکوهش غرور و فریب و حقیقت آن آمده است ذکر می‌نمایم:

خداوند می‌فرماید: «وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرِصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ غَرَّكُمْ الْأَمَانِيُّ حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ»<sup>۱</sup>: «ولیکن (با نفاق) خویشتن را گرفتار بلا کردید و چشم به راه (نابودی اسلام و مسلمانان) ماندید و (درباره‌ی حقایق دعوت پیامبر و قرآن و وجود معاد و رستاخیز) شک و تردید ورزیدید و آرزوها و پندارها شما را گول زد و (شیطان) فریب‌کار و نفس‌اماره) شما را فریب داد تا اینکه فرمان خدا (دایر بر مرگتان) در رسید».

پس در واقع شدیدترین انواع غرور دو نوع است: یکی غرور کافران و دیگری غرور عاصیان و تباهکاران:

۱- مثال نوع اول: غرور کافران به این صورت است که زندگی دنیا بعضی از ایشان را می‌فریبد و بعضی دیگر، شیطان ایشان را نسبت به خدا فریب می‌دهد. آنان که دنیا فریبشان داده است، کسانی هستند که می‌گویند: دنیا نقد است و آخرت نسیه، از این‌رو دنیا بهتر می‌باشد، لذا دنیا و

<sup>۱</sup> . سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۱۴ .

لذت‌های دنیا را بر می‌گزینند، در صورتی که این قیاسی باطل است و خداوند اشاره به این جماعت می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخَفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَ لَهُمْ يُنْصَرُونَ»<sup>۱</sup>: «اینان همان کسانی هستند که آخرت را به زندگی دنیا فروخته‌اند، لذا شکنجه و عذاب آنان تخفیف داده نمی‌شود و ایشان یاری نخواهند شد (و یاوران و کمک‌کنندگانی نخواهند یافت تا برای نجاتشان بکوشند)».

۲- مثال نوع دوم: غرور عاصیان به این صورت است که بعضی از مؤمنان از دستورات اسلام نافرمانی می‌کنند و در انجام فرایض و مسایل نیک سستی می‌نمایند و به این گفته‌ی خود مغرور می‌شوند و می‌گویند: «خداوند کریم و رحیم است و ما به عفو و کرم او امیدواریم، زیرا که معاصی بندگان در کنار رحمت بی‌کران او هیچ است». در صورتی که این تمنّایی غیرممکن است، به این خاطر که در گفتن اینکه خدا کریم و رحیم است، راست می‌گویند، اما خداوند رجا و امید به رحمت خود را چنین بیان فرموده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»<sup>۲</sup>: «کسانی که ایمان آورده‌اند و خدا را دارند و خداوند آمرزنده و مهربان است».

## ۲- بیان اصناف مغرور و فریفته‌شدگان

بدان که افراد فریفته شده چهار صنف می‌باشند:

صنف اول: عده‌ای از علما هستند: آنان به علم خود فریفته شده و گمان برده‌اند که به واسطه‌ی علم خود نزد خداوند مقام و منزلتی دارند و در

<sup>۱</sup> . سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۸۶.

<sup>۲</sup> . سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۱۸.

علم و دانش به جایی رسیده‌اند که آنان و امثال آنان عذاب نخواهند شد و در مقابل گناهان و خطاهایشان، بازخواستی به عمل نخواهد آمد، از این رو این گونه افراد فریفته و مغرور می‌باشند، و گرنه کسی که واقعا خدا و صفات خدا را شناخته باشند و به طور کلی به علم معامله و مکاشفه، آگاهی کامل داشته باشد، قطعاً آگاهی‌اش نسبت به ترس از عذاب خدا بیشتر می‌شود، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «أَنَا أَعْلَمُكُمْ بِاللَّهِ وَ أَخْشَاكُمْ لِلَّهِ»<sup>۱</sup>: «من نسبت به خدا از شما آگاه‌تر هستم و خوف و خشیت بیشتری نسبت به او دارم».

بنابراین کسی که از عیوب باطنی خویش آگاه نیست، یا اینکه آگاه است ولی برای از بین بردن آنها نمی‌کوشد، پس او مغرور است و علم و آگاهی‌اش هیچ سودی به او نمی‌رساند.

صنف دوم: ارباب عبادت: مشغول شدن به هر نوع از انواع عبادات خالی از غرور و فریب نمی‌باشد، مگر افراد زیرک و هوشیاری که خداوند آنان را موفق گردانیده و مورد لطف و عنایت خود قرار داده باشد و اینان نیز اندک‌اند.

باید دانست در میان عبادت‌گزاران افراد مغرور و فریفته بسیارند از آن جمله:

۱- گروهی نسبت به فرایض اهمال می‌ورزند و به آنها اهمیت نمی‌دهند، بلکه خود را به سنت‌ها مشغول می‌سازند و چنان در آنها فرو می‌روند که از حد اعتدال عدول می‌کنند و به وسوسه می‌رسند و در اثر مشغول شدن به احکام و شروط آنها فرایض را ضایع کرده و از بین

---

<sup>۱</sup> . بخاری در ادب المفرد حدیث صحیحی با این لفظ روایت کرده است: «قَالَ اللَّهُ إِلَيَّ لِأَعْلَمُهُم بِاللَّهِ، وَأَشَدُّهُمْ لَهُ خَشْيَةً».

می‌برند، مانند کسی که در وضو و پاکی لباس و غیره وسوسه بر او غلبه می‌کند و خود را به آنها مشغول می‌سازد تا اینکه وقت ادای فرایض را چنان به تأخیر می‌اندازد که فرصتی برای انجام آنها باقی نمی‌ماند، پس چنین فرد و افراد دیگری همچون او، فریفته و مغرور می‌باشند.

۲- گروهی دیگر در نیت نماز، وسوسه بر آنان غلبه می‌کند و شیطان نمی‌گذارد که نیت درستی که به آن معتقد باشند بیاورند و ذهن ایشان را به آن مشوش و مشغول می‌گرداند تا اینکه نماز جماعت را از دست می‌دهند و یا نماز آنان از وقت خود خارج می‌شود.

۳- گروهی دیگر در مخارج حروف و نحوه‌ی ادای کلمات سوره‌ی فاتحه در وسوسه می‌افتند، به‌گونه‌ای که بیشتر توجه به رعایت مخارج و تشدیدات و گذاشتن فرق میان «ضاد» و «ظاد» و غیره می‌کنند و دیگر به معنی قرآن و پند گرفتن از آن نمی‌اندیشند و این بدترین نوع غرور و فریب می‌باشد. چگونگی این‌گونه افراد به کسی می‌ماند که حامل پیام (شفاهی) باشد برای مجلس سلطان و او مأمور شده است که پیام را برساند و آن را درست و متناسب با فضای مجلس آدا کند، پس او مأموریت را انجام می‌دهد و در مخارج حروف و کیفیت ادای کلمات چنان خود را به تکلف و زحمت می‌اندازد که آنها را بارها و بارها تکرار می‌کند به‌طوری که از مقصود مأموریت و مراعات حرمت مجلس غافل می‌ماند، لذا چنین فردی سزاوار آن می‌شود که حکم فرستادنش به تیمارستان صادر شود و او را به آنجا ببرند.

۴- عده‌ی دیگر بر حج و مناسک آن فریفته و مغرور می‌شوند، به این صورت که آنان به حج می‌روند بدون اینکه دست از ظلم و خیانت بکشند و

وام‌های خود را بپردازند و بدون اینکه رضایت پدر و مادر و افراد دیگر را به‌دست بیاورند و در کسب روزی حلال بکوشند.

صنف سوم: بعضی از صوفیه و فرقه‌های متصوّفه: بدان که متصوّفه دارای فرقه‌های زیادی هستند و برخی از این فرقه‌ها فریفته و مغرور می‌باشند از آن جمله:

۱- فرقه‌ای از صوفیان هستند که در لباس و هیئت صوفیان صادق و واقعی درآمده و خود را به آنان تشبیه نموده‌اند، به‌گونه‌ای که در الفاظ و آداب و مراسم آنان و در اصطلاحات و حالات ظاهر از قبیل وجد و سماع و غیره‌ی آنان تقلید می‌کنند و گمان می‌برند که کار و امر صوفی‌گری تا این حد است و بس، بی‌خبر از اینکه مجاهدت با نفس و ریاضت و مراقبت دل و پاک نمودن ظاهر و باطن خویش از گناهان پوشیده و آشکار، تازه مراحل و منازل اولیه‌ی تصوف است و اگر فردی از تمام مراحل فوق فارغ شود، باز روا نیست که او را صوفی شمرد، تا چه رسد به آنکه خود را در لباس و هیئت صوفی واقعی درآورد، اما بر کسب مال حرام و در حرص و طمع‌ورزی بر مادیات از دیگران سبقت جوید و در کینه‌توزی و پرده‌داری و افترا و طعن‌زدن نسبت به دیگران به رقابت بپردازد.

مثال چنین افراد صوفی‌نما مثال پیرزنی است که شنیده باشد از شیر مردان و دلیران ثبت‌نام نموده‌اند که به هریک از آنان قطعه‌زمین و املاکی خواهند داد، پس او نیز آرزو می‌کند که قطعه زمین و املاکی به او بدهند، لذا لباس زره و کلاه‌خود جنگی را می‌پوشد، اشعار و نغمه‌ها و رجزهای حماسی را یاد می‌گیرد و با آنها تمرین می‌کند و تمام حرکات و سکانات و سخنان و سایر شمایل جنگ‌جویان را ضبط و ثبت می‌کند، سپس به‌سوی لشکرگاه می‌رود تا نام او را نیز در دفتر و ردیف دیگر دلیران و جنگ‌جویان ثبت کنند، وقتی که به لشکرگاه می‌رسد، دستور می‌دهند برای آزمایش و

تعیین میزان شجاعت و تهورش او را با فرد دیگری از افراد دلیر و شجاع به مبارزه بطلبند، پس لباس زره و کلاه خود را از تن و سرش برمی دارند، ناگاه متوجه می‌شوند که او پیرزنی سفیدموی، ضعیف و ناتوان است و حتی لباس و زره و کلاه خود خویش را به‌خوبی نمی‌تواند بردارد. به او می‌گویند: ای پیرزن برای آن به اینجا آمده‌ای تا اینکه پادشاه را به باد استهزا و اهانت بگیری و اطرافیان و محافظان او را جاهل و نادان بشمیری و ایشان را فریب دهی!! پس دستور داده می‌شود که او را بگیرند در زیر پای فیل بیندازند تا هلاک و نابود شود.

همچنین است حال مدعیان تصوّف واقعی در قیامت هنگامی که پرده بر روی آنان برداشته می‌شود و بر قاضی اکبر نمایان می‌شوند، قاضی اکبری که به لباس و هیئت نمی‌نگرد، بلکه به دل و درون نظر می‌کند.

۲- فرقه‌ی دیگر از صوفیان فریفته و مغرور، آنهایی هستند که مدعی علم معرفت و مشاهده‌ی حق و طی نمودن و گذشتن از «مقامات» و برخوردار بودن از «احوال» می‌باشند و به ملازمت عین شهود و به مقرب حق نیز رسیده‌اند و کلمات پراکنده و سخنان بی‌اساسی را به خاطر بازارگرمی خود به‌کار می‌برند و چنان وانمود می‌کنند که گویی از وحی سخن می‌گویند و از سرّ اسرار خبر می‌دهند تا به حدی که کشاورز، کشاورزی خود را و جوله، جولاهگی خویش را و سایر صاحبان حرفه و فن، حرفه‌ی خود را ترک می‌کنند و مدتی ملازم ایشان می‌شوند تا آن سخنان به ظاهر آراسته و در باطن بی‌اساس را، بشنوند و یاد بگیرند.

این فرقه از صوفیان با چشم حقارت به فقها و مفسران و محدثان و انواع علما و دانشمندان می‌نگرند، تا چه رسد به افراد عوام‌الناس و چنان می‌رسانند که گویا به حق رسیده‌اند و از مقربان می‌باشند! اما اینان نزد خداوند از جمله‌ی فاسقان و منافقان می‌باشند و نزد صوفیان صادق و واقعی

افرادی جاهل و نادانند. و این وضع - پناه بر خدا - درجه‌ی هلاک و نابودی است.

۳- فرقه‌ای دیگر در اباحه افتاده و بساط شرع و احکام آن را از میان برداشته و فرق میان حلال و حرام را کنار گذاشته‌اند، بنابراین بعضی از آنان می‌گویند: خداوند از اعمال ما بی‌نیاز است، پس چرا خود را برنجانیم و به زحمت بیندازیم! دیگر این افراد مغرور و فریفته نمی‌دانند که خودشان نیازمند به اعمال خویش هستند نه دیگری.

۴- فرقه‌ای دیگر از ایشان مدعی هستند که اعمال نیکو انجام می‌دهند و دنبال حلال می‌گردند و دعوی خوش‌خویی و فروتنی و جوانمردی می‌کنند و مدعی هستند که عهده‌دار خدمت به صوفیان شده‌اند و بدین وسیله عده‌ای را گرد خود فراهم آورده به این عنوان که خدمت به آنان را تکفل نموده‌اند، اما در واقع چنین کاری را به خاطر به دام انداختن ایشان و جمع نمودن مال و ثروت بیشتر برپا ساخته‌اند و در ظاهر چنان وانمود می‌کنند که هدفشان خدمت کردن و بخشش و فروتنی و سود رساندن و بهره‌مند ساختن آنان است، اما در باطن مقصودشان غرور و برتری و سود گرفتن و بهره‌گیری از آنان است، لذا از این راه مال حرام و فراوانی به‌دست می‌آورند و آن را برایشان خرج می‌کنند و به مصرف می‌رسانند تا اینکه پیروان آنان بیشتر شوند و نام و شهرتشان نیز به عنوان خدمتگزار در سطح وسیعی منتشر شود و اشاعه یابد.

۵- فرقه‌ای دیگر از ایشان از این مرتبه گذشته و سیر و سلوک را آغاز می‌کنند و وقتی که دَری از درهای معرفت بر آنان گشوده شد و نسیمی از رایحه‌ی مبادی معرفت به مشام ایشان رسید، به اعجاب می‌افتند و بدان شاد و مغرور می‌شوند و عجایب آن ایشان را فریفته می‌سازد و می‌پندارند



که چنین دَری بر غیر ایشان گشوده نشده است، که این خود یک نوع غرور و فریفتگی است؛ زیرا که عجایب و غرایب راه خدا بی‌نهایت‌اند.

صنف چهارم: ارباب اموال و توانگران: در میان صاحبان اموال و افرادِ توانگر نیز فریفته و گول‌خورده بسیاریند و دارای چند فرقه می‌باشند از آن جمله:

۱- فرقه‌ای از ایشان در ساختن مساجد و مدارس و ایجاد کاروانسراها و در ساختن پُل‌ها و هر آنچه که در میان بیشتر مردم ظاهر و مشخص باشد، بسیار حریص و علاقه‌مند می‌باشند و اصرار دارند که نام آنان بر روی کتیبه‌ها و سنگ‌ها بر سرِ دَرِ آنها نوشته شود تا اینکه بعد از مرگ خود ذکر و شهرت ایشان در میان مردم به طور دایم بماند و می‌پندارند که به وسیله‌ی آن مستحق عفو و مغفرت شده‌اند، اما آنان از دو جهت فریفته و گول‌خورده‌اند:

اول: اینکه آنان این بناها را از اموالی می‌سازند که چه بسا از راه ظلم و رشوه‌گیری و غارت و از راه کسب حرام به‌دست آورده‌اند، پس اینان در به‌دست آوردن و خرج کردن آن مورد خشم خدا می‌باشند، از این‌رو آنچه که بر ایشان واجب می‌باشد، همان خودداری از کسب چنین اموالی است و چون در راه آن مرتکب گناه و نافرمانی شده‌اند، لذا توبه و پشیمانی در آستانه‌ی حق تعالی و پس دادنِ آن اموال به صاحبانشان به هر طریق ممکن واجب می‌باشد.

دوم: اینکه آنان در ساختن این بناها و در خرج نمودن اموال خود قصد ریا و خودنمایی دارند، به این دلیل که اگر از یکی از آنان خواسته شود که مبلغی را در ساختن محلی خرج کند، اما نام او بر آن محل ننویسند، بر او گران آید و نفس او بدان خشنود نمی‌باشد، در صورتی که نام او را چه

بنویسند و چه ننویسند، خداوند بر آن آگاه می‌باشد، پس ناخشنودی او خود کافی است برای آنکه دانسته شود که قصد او در آن کار، ریا و خودنمایی بوده است نه چیز دیگری.

۲- فرقه دوم کسانی هستند که اموال خود را از کسب حلال به دست می‌آورند، اما آن را در ایجاد نقش و نگارش غیرضروری مساجد خرج می‌کنند، پس اینان نیز از دو جهت مغرور و گول خورده می‌باشند:

اول: اینکه بعضی از آنان در این کار قصد ریا و تزویر داشته و خواهان تعریف و ستایش می‌باشند، و گرنه اگر آن مال را در رفع نیازمندی‌های همسایه‌ی فقیر و گرسنه‌ی خود صرف می‌کردند از آن کار بهتر بود.

دوم: آن است که عده‌ای مال خود را در ساختن و پرداختن نقش و نگارشی که از آن نهی شده است، صرف می‌نمایند، به طوری که آن دل‌نمازگزاران را به خود مشغول می‌سازد، چشم‌ها را خیره می‌کند و خشوع و خضوع دل‌آنان را می‌رباید. و حال اینکه مقصود از نماز، حضور دل و خضوع و خشوع کامل می‌باشد، اما آن نقش و نگارهای نهی شده و آراستگی‌های غیرضروری، نمازگزاران را می‌فریبد و ثواب نماز ایشان را از بین می‌برد، پس تمام وبال آن به خود مصرف‌کننده‌ی مال برمی‌گردد، در حالی که او چنان فریب خورده است که پندارد امر خیری را انجام داده است.

# ربع منجیات

باب در توبه

باب در صبر و شکر

باب در خوف و رجا

باب در زهد و فقر

باب در توحید و توکل

باب در محبت و شوق و رضا

باب در نیت، اخلاص و صدق

باب در مراقبت و محاسبه

باب در تفکر

باب در یاد مرگ و آخرت

خاتمه‌ی کتاب

## باب در توبه

### این باب شامل چند فصل است

#### فصل اول: بیان حقیقت توبه

بدان که حقیقت توبه از سه امر «علم و حال و فعل» ترکیب و تشکیل شده است:

۱- و اما علم: عبارت است از شناختِ ضرر و زیان گناهان و پی بردن به اینکه آنها حجاب و مانعی هستند در میانِ عبد و هر محبوبی.

۲- حال: هرگاه این شناخت و آگاهی به طور تحقیق و یقین حاصل شد، از آن حالتی در قلب برانگیخته می‌شود و آن ظاهر شدنِ تألمی است که در اثر از دست دادن محبوب، به عنوان پشیمانی، در قلب پدیدار می‌گردد.

۳- فعل: اگر این تألم و ناراحتی بر قلب غالب گردید و مسلط شد، در اثر آن، حالت دیگری در قلب پیدا می‌شود به نام قصد و اراده‌ی انجام کاری که در رابطه با حال و گذشته و آینده می‌باشد.

بنابراین توبه عبارت است از ترک گناه در حال و تصمیم قاطع به عدم بازگشت به آن در آینده و قصدِ تلافی و جبرانِ آنچه که از دست رفته است، اگر قابل تلافی و جبران باشد.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «النَّدَمُ تَوْبَةٌ»<sup>۱</sup>: «خودِ پشیمانی از گناه و تصمیم به عدم تکرار آن، توبه است». زیرا که پشیمانی - همچنان که گفته شد - بعد از شناخت و آگاهی کامل بر خطا و اشتباه حاصل می‌شود.

<sup>۱</sup> . به روایت ابن‌ماجه و ابن‌حبان با اسناد صحیح از حدیث ابن‌مسعود.

## فصل دوم: بیان وجوب توبه و فضیلت آن

بدان که آیات و احادیث زیادی درباره‌ی وجوب توبه و فضیلت آن آمده‌اند:

و اما آیات: از آن جمله خداوند می‌فرماید: «و تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»<sup>۱</sup>: «ای مؤمنان! همگی توبه کنید و به سوی خدا برگردید، امید است که رستگار شوید».

و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»<sup>۲</sup>: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به درگاه خدا برگردید و خالصانه توبه کنید. شاید پروردگارتان گناهانتان را پاک کند و آنها را محو نماید و شما را به باغ‌های بهشتی داخل گرداند که از زیر (کاخ‌ها و درختان) آن رودبارها روان است».

و اما اخبار: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ»<sup>۳</sup>: «توبه‌کننده از گناه، به مانند کسی است که هیچ گناهی نداشته باشد».

و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ الْعَبْدِ الْمُؤْمِنِ مِنْ رَجُلٍ نَزَلَ فِي أَرْضٍ دَوِيَّةٍ مُهْلِكَةٍ مَعَهُ رَاحِلَتُهُ عَلَيْهَا طَعَامُهُ وَ شَرَابُهُ، فَوَضَعَ رَأْسَهُ فَنَامَ نَوْمَةً فَاسْتَيْقَظَ وَ قَدْ ذَهَبَتْ رَاحِلَتُهُ فَطَلَبَهَا حَتَّى إِذَا اشْتَدَّ عَلَيْهِ الْحَرُّ وَ الْعَطَشُ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ قَالَ أَرْجِعْ إِلَىٰ مَكَانِي الَّذِي كُنْتُ فِيهِ فَأَنَامَ حَتَّى أَمُوتَ فَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَى سَاعِدِهِ لِيَمُوتَ، فَاسْتَيْقَظَ فَإِذَا رَاحِلَتُهُ عِنْدَهُ عَلَيْهَا طَعَامُهُ وَ شَرَابُهُ، فَاللَّهُ

۱ . سوره‌ی نور، آیه‌ی ۳۱.

۲ . سوره‌ی تحريم، آیه‌ی ۸.

۳ . به روایت ابن ماجه، حدیث حسن.

أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ الْعَبْدِ الْمُؤْمِنِ مِنْ هَذَا بِرَاحِلَتِهِ»<sup>۱</sup>: «بی‌گمان خداوند به توبه‌ی بنده‌ی مؤمن خشنودتر است از آن مردِ اعرابی که همراه شترش که غذا و آبش بر دوش آن می‌باشد، وارد بیابانی خشک و هلاک کننده شود و سرش را بر زمین نهد و خوابش ببرد و هنگامی که بیدار شود، ببیند که شترش رفته است، پس برای یافتن آن به دنبالش افتد تا اینکه گرما و تشنگی سختی یا آنچه که خدا بخواهد، بر او شدت گیرد، پس آن مرد بگوید: به آن محلی که بودم برمی‌گردم و در آنجا می‌خوابم تا اینکه در همان‌جا بمیرم، پس به آنجا برگردد و سرش را بر روی بازویش گذارد تا اینکه بمیرد، اما وقتی که از خواب بیدار شود، ناگاه شترش را همراه غذا و توشه و آب در کنار خود ببیند و شاد شود. پس خداوند به توبه‌ی بنده‌ی مؤمن خشنودتر است از شاد شدن چنین مردی به پیدا شدن شترش».

### فصل سوم: توبه، بر همه‌ی افراد، واجب فوری است

توبه بر هر انسانی، واجب فوری است، زیرا همچنان که طاعت خدا پیوسته واجب می‌باشد، پاک شدن و دوری جستن از معاصی نیز پیوسته واجب می‌باشد.

خداوند می‌فرماید: «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»<sup>۲</sup> «ای مؤمنان همگی توبه کنید و به‌سوی خدا برگردید، شاید رستگار شوید». خداوند می‌فرماید: «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ»<sup>۳</sup>: «و توبه‌ی کسانی پذیرفته نیست که مرتکب گناهان می‌گردند (و بر کرده‌ی خویش پشیمان

۱. متفق علیه از حدیث ابن مسعود و انس.

۲. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۳۱.

۳. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۸.

نمی‌شوند) تا آنگاه که مرگ یکی از آنان فرا می‌رسد و می‌گوید: اکنون توبه می‌کنم».

و باز در همین رابطه می‌فرماید: «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ»<sup>۱</sup>: «بی‌گمان خداوند تنها توبه‌ی کسانی را می‌پذیرد که از روی نادانی کار زشت انجام می‌دهند، سپس هرچه زودتر (و پیش از مرگ، به‌سوی خدا) بر می‌گردند (و از کرده‌ی خود پشیمان می‌شوند)».

مراد آن است که به دنبال عمل زشت، علاوه بر توبه باید عمل نیک انجام دهد تا آن را محو و نابود کند، خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»<sup>۲</sup>: «بی‌گمان نیکی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برند». و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «وَاتَّبِعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمْحُهَا»<sup>۳</sup>: «به دنبال بدی، نیکی انجام ده تا آن را از بین ببرد».

---

۱ . سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۷ .

۲ . سوره‌ی هود، آیه‌ی ۱۱۴ .

۳ . به روایت ترمذی .

## باب در صبر و شکر

بدان که بنابر آنچه آیات و احادیث بر آن دلالت می‌کنند، «ایمان» دو نصف می‌باشد، یک نصف آن صبر و نصف دیگر شکر.

### بخش اول: صبر

#### ۱- فضیلت صبر

خداوند در تعریف و توصیف صبر می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَمَةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا»<sup>۱</sup>: «و از میان ایشان پیشوایانی را پدیدار کردیم که به فرمان ما (مردمان را) راهنمایی می‌نمودند، بدانگاه که (در راه خدا بر تحمل سختی‌ها) شکیبایی ورزیدند».

و می‌فرماید: «وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۲</sup>: «بی‌گمان ما پاداش شکیبایان را به نیکوتر از آنچه که می‌کردند، می‌دهیم».

و اما اخبار: جابر رضی‌الله‌عنه روایت کرده است که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم درباره‌ی ایمان سؤال شد.

در جواب فرمود: «الصَّبْرُ وَ السَّمَاخَةُ»<sup>۳</sup>: «ایمان عبارت است از صبر و شکیبایی (در برابر مشقتات امور دینی) و سماحت و جوانمردی».

#### ۲- حقیقت صبر

۱. سوره‌ی سجده، آیه‌ی ۲۴.

۲. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۹۶.

۳. به روایت طبرانی در مکارم الاخلاق.



بدان که صبر مقامی از مقام‌های دین و منزلی از منازل سالکان، به سوی خدا می‌باشد و تمام مقامات دین از سه امر زیر تنظیم و طبقه‌بندی شده‌اند: ۱- معارف؛ ۲- احوال؛ ۳- اعمال.

پس معارف (اصول دین)، به مانند درختان و احوال، شاخه‌ها و اعمال، میوه‌های آن هستند، بنابراین مصلحت دینی در صبر و شکیبایی است و این خود یک قدرتِ دالّ بر خواهان شدن عمل است که صبر و شکیبایی را به‌بار می‌آورد و قدرت صبر، یا بر عبادت است و یا بر خودداری از آرزوهای نفسانی و این امری است که در تمام احوال نیازمند به یک نوع صبر و شکیبایی می‌باشد، تا اینکه سالک راه خدا در امور مباح از حدِ اعتدال و میانه‌روی به حدِ اسراف عدول نکند و بزرگ‌ترین صبر آن است که در رابطه با خودداری از آرزوهای شهوانی و جلوگیری از عوامل آن باشد.

آری، صبر بر عبادت، به این معنا است که سالک بداند او چند روز اندکی که بر مشقاتِ مشروع عبادت صبر می‌کند، در مقابل آن سعادت و خوش‌بختی ابدی را به‌دست می‌آورد.

و اما صبر بر خودداری از آرزوهای شهوانی آن است که سالک به خاطر خودداری از آرزوهای نفسانی و برای جلوگیری از عوامل آنها صبر و شکیبایی ورزد و مهم‌ترین آن صبر کردن بر مشقاتی است که به وسیله‌ی گفتار، یا کردار بر انسان وارد می‌شود.

خداوند می‌فرماید: «وَلْتَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ»<sup>۱</sup>: «و ما به طور حتم بر اذیت و آزارتان شکیبایی می‌نماییم و متوکلان باید بر خدا توکل کنند و بس».

---

<sup>۱</sup> . سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۱۲ .

گاهی آزار و مصیبت در اختیار انسان نیست، مانند مرگ عزیزان، نابود شدن اموال و از دست دادن تندرستی به واسطه‌ی بیماری و نابینایی و به طور کلی انواع بلاهای طبیعی، از این‌رو شکیبایی بر آنها از بزرگ‌ترین مقامات صبر می‌باشد.

ابن عباس رضی‌الله‌عنه گفته است: «صبر در قرآن بر سه وجه می‌باشد: صبر بر ادای فرایض خدا که دارای سیصد درجه می‌باشد و صبر بر محارم خدا که دارای ششصد درجه است و صبر بر مصیبت به هنگام نخستین صدمه‌ی آن که دارای نهصد درجه می‌باشد».

عده‌ای گفته‌اند: صبر نیک آن است که از جانب شخص مصیبت‌دیده پنهان بماند و کسی بر آن اطلاع نیابد و رسیدن به چنین صبری امکان‌پذیر نیست، مگر به وسیله‌ی ریاضت طولانی و در مدت زیاد.

## **بخش دوم: شکر**

### **۱- فضیلت شکر**

بدان که خداوند در قرآن شکر را مقارن با ذکر و یادِ خود قرار داده است و می‌فرماید: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ»<sup>۱</sup>: «پس مرا (با طاعت و عبادت و دوری از معاصی) یاد کنید تا من نیز شما را (با عطای ثواب و گشایش ابواب سعادت) یاد کنم و از من سپاس‌گزاری کنید و ناسپاسی نکنید». و می‌فرماید: «وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ»<sup>۲</sup>: «خداوند به سپاس‌گزاران پاداش خواهد داد». و می‌فرماید: «وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ»<sup>۳</sup>: «اندکی از بندگانم سپاس‌گزارند».

---

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۵۲.

۲. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۴۴.

۳. سوره‌ی سبأ، آیه‌ی ۱۳.

و اما اخبار: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «الطَّاعِمُ الشَّاكِرُ مَنزِلَةُ الصَّائِمِ الصَّابِرِ»<sup>۱</sup>: «طعام دهنده‌ی شکرگزار، به مانند روزه‌دار صابر است».

## ۲- بیان حدّ و حقیقت شکر

بدان حقیقت شکر آن است که انسان نعمت را بشناسد و بداند که آن از جانب خداست و هیچ منعمی جز او وجود ندارد و پس از شناخت تفصیل نعمتِ خدا در اعضا و در جسد و روح خود و در تمام آنچه از امور زندگانی که به آن نیازمند می‌باشد، مسلماً در قلب او یک نوع فرح و شادی نسبت به خدا و نعمت و تفضّل خدا، بر او ظاهر و پدیدار می‌گردد، سپس علاقه پیدا می‌کند به اینکه در مقابل آنها عملاً شکرگزاری کند و این شکرگزاری با قلب و زبان و سایر اعضای بدن انجام می‌گیرد.

شکر با قلب به این صورت است که نسبت به همه‌ی مردم، قصد و نیت خیر داشته باشد و این عمل را در قلب خود پنهان بدارد و همیشه آن را در ذکر و یاد خدا داشته باشد و فراموش نکند و نسبت به هیچ‌کس حسد نوزد.

شکر با زبان به این طریق است که آن را با حمد و ستایشِ دالّ بر نعمت الهی اظهار بدارد.

و اما با اعضا و جوارح به این صورت است که نعمت خدا را در راه طاعت و عبادت خدا (و در راه خدمت به مخلوقات خدا) به‌کار برد و از آنها جهت پرهیز از معصیت و دوری جستن از اعمال نامشروع کمک گیرد.

بنابراین شکر چشم به این معنا است که هر عیبی را که از مسلمانی می‌بیند، آن را بپوشاند و به‌سوی معاصی و اعمال نامشروع ننگرد و شکرِ دو

---

<sup>۱</sup> . به روایت ترمذی و ابن‌ماجه و ابن‌حبّان از حدیث ابوهریره.

گوش آن است که آنچه از عیوب را که می‌شنود، پنهان بدارد و جز امور مباح و مشروع را نشنود، همچنین سایر اعضای بدن.

آمده است: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم به مردی فرمود: چگونه صبح کردی؟ آن مرد گفت: به خوبی.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم آن سؤال را تکرار کرد تا اینکه در مرحله‌ی سوم آن مرد گفت: به نیکی صبح کردم و خدا را سپاس گو و شکرگزارم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «هَذَا الَّذِي أَرَدْتُ مِنْكَ»<sup>۱</sup>: «این همان چیزی است که از تو خواستم».

بنابراین هرگاه از کسی درباره‌ی چیزی سؤال شد، اگر شکرگزاری کند، پس او مطیع است و اگر اظهار ناراحتی کند، او ناسپاس و عاصی می‌باشد.

---

<sup>۱</sup> . به روایت طبرانی در الدعاء، از روایت فضیل بن عمر و مرفوعاً.

## باب در خوف و رجا

این باب شامل دو بخش می‌باشد

بخش اول: رجا

۱- بیان حقیقت رجا:

بدان که رجا یکی از مقامات سالکین و احوال طالبین راه حق می‌باشد. وقتی که رجا عارضی و زودگذر باشد و ثبات و دوامی نداشته باشد، به آن حال گویند و هنگامی که ثابت و پابرجا باشد و زوال ناپذیر، مقام گویند.

بنابراین باید گفت: آنچه انتظار وقوعش می‌رود، اگر از جمله چیزهایی باشد که قلب را متألّم و ناراحت می‌کند، آن را خوف گویند و اگر از جمله چیزهایی باشد که قلب را شاد و مسرور می‌گرداند، آن را رجا نامند، زیرا که رجا عبارت است از شاد شدن دل در اثر انتظار وقوع آنچه که نزد او محبوب و مطلوب می‌باشد، اما برای حصول آن شیء محبوب و خوشحال کننده ناچار باید اسباب و عللی وجود داشته باشند، از این رو اگر بیشتر اسباب وقوع آن حاصل باشند، درست است که به آن رجا گفت، ولی اگر انتظار وقوعش همراه با اضطراب و درهم پاشیدگی اسباب باشد، بهتر است به آن غرور و فریب گفت و اگر اسباب حصولش نه معلوم و نه منتفی بود آن را تمنا گویند، چون آن انتظار کشیدن وقوع چیزی است بدون وجود سبب و علتی که باعث حصول آن شود.

بی‌گمان اهل دل و عارفان واقعی دریافته‌اند که دنیا کشتگاه آخرت است و قلب به مانند زمین است و ایمان به منزله‌ی بذر در آن و طاعات و عبادات نیز جانشین شخم زدن زمین و رساندن آب به آن و به مثابه‌ی مراقبت نمودن به موقع از چیزهایی است که آن را تقویت می‌کنند.

اما قلب کسانی که شیفته‌ی دنیا شده‌اند و غرق در آرزوهای نفسانی و خواسته‌های دنیوی گشته‌اند، به مانند زمین شوره‌زاری است که اصلاً بذر در آن رشد نمی‌کند و محصولی به عمل نمی‌آید.

همچنین از دیدگاه عارفان، روز قیامت نیز روز درو کردن و برداشت محصول می‌باشد و طبیعی است که هرکس آنچه را درو می‌کند که کاشته است و کشت و زرع فقط از بذر ایمان می‌روید و رشد می‌کند. و کم اتفاق می‌افتد که ایمان، همراه پلیدی دل و سوء اخلاق آن، سودی و بهره‌ای برساند، همان طوری که بذر در زمین سخت و شوره‌زار رشد نمی‌کند و بهره‌ای نمی‌دهد.

بنابراین کسی که اسباب و عوامل کشت و زرع از قبیل زمین حاصل خیز و آبرسانی به موقع و پاک نمودن زمین از علف‌های هرز برایش فراهم شد و بذر خوب و مرغوب در آن پاشید، سپس با امید به فضل و مرحمت خدا جهت دفع بلاهای طبیعی و رفع آفت‌های تباه کننده، اگر انتظار درو کردن و برداشت محصول را داشته باشد، مسلماً چنین شیوه و عملکردی برای او موجه می‌باشد و آن را رجا نامند. اگر در زمین سفت و شوره‌زاری که اصلاً آب ندارد، بذر بپاشد و انتظار درو کردن و برداشت محصول را نیز داشته باشد، قطعاً آن را غرور و فریب نامند نه رجا و امید.

و اگر در زمین خوب و مرغوب بذر بپاشد، اما هیچ آب نداشته باشد و به امید ریزش باران و با تکیه بر آب آن، انتظار درو کردن و برداشت محصول را داشته باشد، پس چنین انتظاری را تمناً گویند.

آری با این توضیحات مشخص شد، کسی که ایمان را در قلب خویش کاشت و آن را به وسیله‌ی طاعات و عبادات آبیاری نمود و آن طوری که زمین را از علف‌های هرز و از هرگونه خار و خاشاکی پاک می‌کنند، او نیز قلب خود را از پلیدی‌ها پاک گردانید، مسلماً می‌تواند امید پاداش نیک

داشته باشد، در غیر این صورت، تمنا و یا غرور و فریبی بیش نیست. چنانکه پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: «الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وَ عَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَ الْعَاجِزُ مَنْ أَتْبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا وَ تَمَقَّى عَلَى اللَّهِ الْأَمَانَةَ»<sup>۱</sup>: «شخص عاقل و دوراندیش کسی است که نفس خود را ضعیف می‌سازد (و آن را تحت کنترل خود در می‌آورد) و برای دنیای بعد از مرگ (آخرت) عمل می‌کند و شخص ناتوان و کوتاه‌نظر کسی است که از هوا و هوس نفس پیروی می‌کند (و مرتکب اعمال نامشروع و ناروا می‌شود و در عین حال) از خداوند تمنای عفو و بخشش می‌کند».

## ۲- بیان فضیلت رجا و ترغیب در آن

بدان که عمل بر رجای عفو خدا بالاتر و والاتر از عمل بر ترس از عذاب خدا می‌باشد، زیرا که نزدیک‌ترین بندگان در پیشگاه خداوند محبوب‌ترین آنان است در نزد او، و بدیهی است که دوست داشتن به وسیله‌ی رجا برتری می‌یابد، چون رجای خیر، انسان را به خدا نزدیک و محبوب می‌سازد و ترس و خوف، موجب گریز از خدا و از عفو و مغفرت او می‌گردد. در این باره پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «لَا يَمُوتُ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَ هُوَ يُحْسِنُ الظَّنَّ بِاللَّهِ تَعَالَى»<sup>۲</sup>: «هیچ‌کدام از شما نمیرد مگر در حالی که او ظن و گمان نیک به خدای متعال داشته باشد (باید هر مسلمانی هنگام مرگ نسبت به خداوند حسن ظن داشته باشد)».

## ۳- بیان داوری رجا

بدان که دو کس به داوری رجا نیازمند می‌باشند:

<sup>۱</sup> . به روایت ترمذی و احمد و حاکم با سند صحیح.

<sup>۲</sup> . به روایت ابوداود و مسلم.

اول: کسی که یأس و نومیدی بر او مسلط شده و در نتیجه قطع امید کرده و عبادت را ترک نموده باشد.

دوم: کسی که ترس بر او چیره شده باشد و در نتیجه در انجام عبادت اسراف کند تا آنجایی که به خود و خانواده‌اش زیان برساند. پس این دو کس از حدود اعتدال گذشته‌اند، به گونه‌ای که به افراط و تفریط متمایل گشته‌اند، لذا آنان نیازمند به دارویی هستند که ایشان را به حد اعتدال برگرداند.

اما شخص عاصی و متمرّدی که از طاعت و عبادت رویگردان شده و در ارتکاب به معاصی و اعمال ناروا اصرار می‌ورزد و در عین حال تمنای عفو و بخشش را از خداوند دارد! مسلماً چنین فردی مغرور و گول‌خورده می‌باشد و داروی رجا در حق او سم کشنده است و به منزله‌ی عسلی است که اگر فردی که دچار سرماخوردگی شده است، آن را بخورد، موجب بهبودیش می‌شود، اما اگر فرد گرم‌زده آن را بخورد، هلاک می‌شود. از این‌رو نباید داروی رجا را برای او به کار بُرد، بلکه باید در حق چنین فرد گول‌خورده‌ای، داروی ترس و اسباب و عوامل مُهَيِّج به کار برده شود.

بنابراین لازم است فرد واعظ و مبلّغ، موقعیت علت‌ها و اوضاع و احوال افراد را در نظر بگیرد و هر علتی را به وسیله‌ی ضدّ آن معالجه نماید و عدل و حدّ وسط را رعایت کند چون «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا»، علی بن ابی‌طالب رضی‌الله‌عنه گفته است: «عَالِمٌ آگاه مردم را از رحمت خدا ناامید نمی‌کند و ایشان را هم از عذاب خدا در امان نمی‌دارد».

اکنون اسباب رجا را با استناد و پیروی از کتاب خدا و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم بیان می‌کنیم تا اینکه در حق کسانی که مأیوس و ناامید شده و یا آنان که ترس بر ایشان غلبه کرده است، به کار برده شوند. زیرا که



قرآن و سنت، به طور کلی مشتمل بر خوف و رجا می‌باشند و چون هردوی آنها جامع و دربردارنده‌ی اسباب شفا و بهبودی برای انواع بیماران می‌باشند لذا باید علمایی که وارث انبیا و طبیب قلوب هستند، به‌مانند پزشکانِ حاذق آنها را بر حسب نیازِ بیماران و متناسب با هر نوع بیماریِ آنان به‌کار برند، نه به‌مانند به‌کار بردن افراد ناآگاه و ساده لوحی که گمان می‌برند، هر نوع دارویی برای بیماریِ بیماران در هر وضعیتی و با هر کیفیتی که باشد، مفید و مناسب خواهد بود.

یکی از داروهای سودمند در جلب رجا، آن است که انسان درباره‌ی نعمتِ تندرستی و سلامتی اعضای بدنش که خداوند به او ارزانی داشته است، بیندیشد و تأمل کند در اینکه خداوند پیامبران را برای هدایت او مبعوث کرده است و خوردنیها و نوشیدنیها و انواع گیاهان دارویی و اشیای شفابخش را برای رفاه و اصلاح او آفریده است.

آیات زیادی درباره‌ی آنچه که اسباب رجا را تقویت می‌کند و مورد تأکید قرار می‌دهد، آمده‌اند.

از آن جمله خداوند می‌فرماید: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا»<sup>۱</sup>: «(ای محمد از قول خدا به مردمان) بگو: ای بندگانم! ای آنان که در معاصی زیاده‌روی کرده‌اید، از لطف و مرحمت خدا مأیوس و ناامید نگردید، قطعاً خداوند همه‌ی گناهان را می‌آمرزد، چرا که او بسیار آمرزنده و بس مهربان است».

بدیهی است که خداوند، همچنان که مؤمنان را به آمرزش و رحمت خویش امیدوار می‌سازد، در کنار این رجا و امید نیز آنان را به آتش دوزخی که برای کافران آماده ساخته است، می‌ترساند و می‌فرماید: «هُمْ مِنْ قَوَّعِهِمْ

---

<sup>۱</sup> . سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۵۳.

ظُلِّلَ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلُلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ<sup>۱</sup>:  
 «بالای سرشان سایبان‌هایی از آتش و در زیر پاهای‌شان سایبان‌هایی از آتش دارند (و طبقات آتش از هر سو ایشان را فرا گرفته است) این چیزی است که خداوند بندگان خود را از آن می‌ترساند (و بر حذر می‌دارد) پس ای بندگانم! از (عذاب) من بر حذر باشید (و با انجام طاعت و عبادت، خود را از آتش دوزخ در امان دارید)».

## بخش دوم: خوف

### ۱- حقیقت خوف

در بخش اول این باب و در کنار رجا، معنای خوف را بیان نمودیم و گفتیم: خوف عبارت است از تَأَلُّم و ناآرامی قلب به سبب پیش‌آمد زشت و ناگواری که در آینده انتظار وقوعش می‌رود. لذا خوف و رجا دو زمام هستند که به وسیله‌ی آنها کسی که جمال حق در قلب او آشکار نشده است، مهار می‌گردد و هدایت می‌شود، چون کسی که به خدا اُنْس گیرد و به وسیله‌ی قلبش جمال حق را مشاهده نماید، توجهی به خوف نمی‌کند، بلکه حالتی بالاتر از خوف و رجا می‌یابد.

«واسطی» به چنین حالتی اشاره کرده و می‌گوید: «خوف مانعی است در میان خدا و بنده». و باز گفته است: «وقتی که حق در باطن شخص آشکار شد، دیگر جایی برای خوف و رجا در آن باقی نمی‌ماند».

### ۲- بیان درجات خوف

بدان که خوف پسندیده و در حدِّ ذات خود، ستوده می‌باشد، اما چه بسا عده‌ای گمان می‌برند که هر خوفی پسندیده می‌باشد و هرچه خوف شدیدتر و بیشتر باشد، ستوده‌تر است، ولی این اشتباه و امری غلط می‌باشد، بلکه

<sup>۱</sup> . سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۱۶.

باید دانست که خوف یک وسیله‌ی الهی است که بندگان را به‌سوی مواظبت بر علم و عمل می‌کشاند، تا بدین وسیله به قرب خدا نایل شوند. خودِ خوف دارای سه درجه‌ی پایین، بالا و وسط (اعتدال) می‌باشد و آنچه از ترس که ستوده و مورد پسند می‌باشد، همان درجه‌ی اعتدال و وسط است.

### ۳- بیان فضیلتِ خوف و ترغیب در آن

بدان که فضل و برتری خوف، گاهی از راه تأمل و اعتبار شناخته می‌شود و گاهی هم با اقتباس از آیات و اخبار.

و اما راه دستیابی به فضیلت خوف از طریق تأمل و اعتبار، به این صورت است که فضیلت هر چیزی به مقدار شهرت و آوازه‌ی آن چیز، در تأمین سعادتِ لقاءالله در آخرت بستگی دارد، زیرا که یگانه هدف، همان تحصیل سعادت است و برای بندگان خدا هیچ سعادتِ بالاتر از سعادت لقاءالله و تقرب به آستانه‌ی رحمت او نیست و بدیهی است هر چیزی به هر طریق ممکن، بندگان را برای وصول به چنین سعادتِ کمک و یاری کند، مسلماً دارای فضیلت می‌باشد.

و اما شناخت فضیلت خوف به طریق اقتباس از آیات و اخبار: باید دانست که آیات و احادیثی که از این راه درباره‌ی فضیلت خوف آمده‌اند زیاد می‌باشند از آن جمله، خداوند می‌فرماید: «وَفِي نُحُسْخَتْهَا هُدًى وَ رَحْمَةً لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ»<sup>۱</sup>: «و در نوشته‌های آن، برای کسانی که از پروردگار خود می‌ترسند، سراسر هدایت و رحمت است». و می‌فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»<sup>۲</sup>: «تنها بندگان دانا و دانشمند، از خدا، ترس

---

۱. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۵۴.

۲. سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۲۸.

(آمیخته با تعظیم) دارند». و می‌فرماید: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ»<sup>۱</sup>: «خداوند از ایشان راضی و ایشان هم از خدا خشنودند و این نعمت و خوشی برای کسی خواهد بود که از پروردگارش بترسد». آمده است که عایشه - رضی‌الله‌عنها - گفت: درباره‌ی این آیه که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجَلَّةٌ»<sup>۲</sup>: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم پرسیدم: آیا شامل مردی می‌شود که هم دزدی می‌کند و هم زنا؟

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «لَا، بَلِ الرَّجُلُ يَصُومُ وَ يُصَلِّي وَ يَتَصَدَّقُ وَ يَخَافُ أَنْ لَا يَقْبَلَ مِنْهُ»<sup>۳</sup>: «نخیر، بلکه شامل مردی می‌شود که روزه می‌گیرد و نماز می‌خواند و صدقه و زکات می‌دهد و می‌ترسد از اینکه از او پذیرفته نشود».

#### ۴- بیان احوال انبیا در خوف

عایشه - رضی‌الله‌عنها - گفته است: «هرگاه هوا تغییر پیدا می‌کرد و باد به‌شدت می‌وزید، رخسار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم تغییر می‌یافت و از ترس عذاب خدا بلند می‌شد و در حجره شروع به آمد و شد می‌کرد و خارج می‌گردید و باز داخل می‌شد و آیاتی را از سوره‌ی «الحاقه» می‌خواند»<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup> . سوره‌ی بینه، آیه‌ی ۸.

<sup>۲</sup> . سوره‌ی مؤمنون، آیه‌ی ۶۰: و اشخاصی که عطا می‌کنند و می‌بخشند آنچه را که در توان دارند، در حالی که دلهایشان ترسان و هراسان است از اینکه نکند صدقات و حسنات آنان پذیرفته نگردد.

<sup>۳</sup> . به روایت ترمذی و ابن‌ماجه و حاکم با اسناد صحیح.

<sup>۴</sup> . متفق علیه از حدیث عایشه . رضی‌الله‌عنها .

خداوند می‌فرماید: «فَلَمَّا تَخَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا»<sup>۱</sup>: «پس هنگامی که پروردگارش، خویشتن را به کوه نمود، آن را در هم کوبید و موسی بی‌هوش شد و نقش بر زمین گردید».

#### ۵. بیان احوال صحابه و تابعین و سلف صالحین در شدت خوف

ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه پرنده‌ای را دید و گفت: «ای پرنده! کاش من بشر خلق نمی‌شدم، بلکه پرنده‌ای به مانند تو بودم».

عایشه - رضی‌الله‌عنها - گفته است: «کاش نام و نشانی نمی‌داشتم».

ابوذر رضی‌الله‌عنه گفت: «دوست داشتم درختی می‌بودم که بریده می‌شود».

عثمان بن عفان رضی‌الله‌عنه گفته است: «کاش اصلاً نام و نشانی نمی‌داشتم و به کلی فراموش می‌شدم».

عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه هرگاه بعضی از آیه‌های قرآن را می‌خواند و یا آنها را می‌شنید (از ترس عذاب خدا) بر زمین می‌افتاد و بی‌هوش می‌شد. همچنین گویند روزی پر کاهی را از زمین برداشت و گفت: «کاش من این پر کاه بودم و ای کاش چیزی غیر قابل ذکر می‌بودم و هیچ نام و نشانی نمی‌داشتم و ای کاش از مادر زاده نمی‌شدم».

گویند: در چهره‌ی عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه دو خط سیاه در اثر ریزش اشک ایجاد شده بود و گفته است هرکس خوف خدا را در دل داشته باشد، کینه و خشم او ظاهر نمی‌گردد و هر که از خدا بترسد و تقوا داشته باشد، آنچه را که می‌خواهد (بدون مصلحت و جلب رضای خدا) انجام نمی‌دهد.

---

<sup>۱</sup> . سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۴۲.

گویند: روزی از کنار خانه‌ای گذشت و صاحب‌خانه در حال نماز خواندن بود و سوره «الطَّور» را در آن می‌خواند. پس عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه ایستاد و گوش به قرائت او داد و وقتی آن شخص به این آیه رسید: «إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ مَّالَهُ مِنْ دَافِعٍ»<sup>۱</sup>: «به طور حتم عذاب پروردگارت واقع می‌شود و هیچ کس و هیچ چیزی نمی‌تواند از وقوع آن جلوگیری کند».

از مرکوب خود پایین آمد و به دیواری تکیه زد و مدتی نیز مکث نمود، سپس به خانه‌ی خود برگشت و مدت یک ماه بیمار شد، مردم هم به عیادت او می‌آمدند و نمی‌دانستند که بیماری او چیست و در اثر چه چیزی بوده است.

علی بن حسین هرگاه وضو می‌گرفت، رنگش زرد می‌شد. دیگران به او می‌گفتند: این چه حالتی است که به هنگام وضو به تو دست می‌دهد؟ در جواب می‌گفت: آیا می‌دانید در پیشگاه چه کسی می‌خواهم بایستم؟

آمده است: در روز عرفه، در حالی که مردم دعا می‌کردند، فضیل رضی‌الله‌عنه به‌مانند گریه کردن مادرِ فرزندمُرده و جگر سوخته، به‌شدت گریه می‌کرد. نزدیک بود که خورشید غروب کند، ریش خود را گرفت و سرش را به‌طرف آسمان بلند کرد و گفت: «وای بر من چقدر دلگیر و ناراحتم! گرچه بخشیده شوم، باز شرمنده هستم». سپس همراه مردم برگشت.

گویند: ترس از آتش دوزخ در دلِ یک جوان انصاری افتاد، لذا پیوسته گریه می‌کرد تا آنجا که این ترس او را خانه‌نشین و محبوس ساخته بود. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم نزد او آمد و او را در آغوش گرفت (و در کنار خود

---

<sup>۱</sup> . سوره‌ی طور، آیات ۸ - ۷.

نشانند)، بعد آن جوان بر زمین افتاد و مرد. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «جَهِّزُوا صَاحِبَكُمْ فَإِنَّ الْفَرْقَ فَتَتْ كِبِدَهُ»<sup>۱</sup>: «رفیق و یارِ خود را کفن و دفن کنید، بی گمان ترس و وحشت از آتشِ دوزخ، جگرِ او را پاره پاره کرد». پس در آنچه که بیان گردید، خوب دقت کنید و آن را به خاطر بسپارید.

---

<sup>۱</sup> . به روایت ابن ابی دنیا در الخائفین، از حدیث حذیفه و به روایت بیهقی در الشعب از حدیث سهل بن سعد.

این باب شامل دو بخش می‌باشد

بخش اول: فقر

### ۱- بیان حقیقت فقر و اختلاف احوال فقیر

بدان که فقر عبارت است از نداشتن آنچه که به آن نیاز باشد و فقیر کسی است که نیازمند به آن چیزی باشد که دارا نمی‌باشد. بی‌گمان تمام مردم نیازمند به خدا می‌باشند، زیرا که آنان در بقای وجود محتاج به خدا هستند و آغاز هستی ایشان نیز از اوست. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ»<sup>۱</sup>: «ای مردم! شما (در هر چیزی محتاج و) نیازمند به خدا هستید». و تمام هستی از آن خداست و خداوند بی‌نیاز مطلق می‌باشد. «وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ»<sup>۲</sup>: «و خداوند بی‌نیاز است و شما نیازمندید».

به طور کلی این است معنای فقر و اما هدف ما بیان فقر مطلق نیست، بلکه مقصود فقر مالی است. بنابراین به کسی که فاقد مال باشد و آنچه را که برای معیشت خود نیاز دارد، دارا نباشد، «فقیر» گویند و ما اکنون درصدد بیان حالات آن می‌باشیم، بنابراین چنین فقری به هنگام نیاز چند حالت دارد، به این ترتیب:

حالت اول: آن است که اگر شخص سالک به خاطر پرهیز از حرص ورزیدن و ترس از مشغول شدن دل او به مال، از آن ناخشنود و متفر باشد، چنین حالتی زهد است و به دارنده‌ی آن حالت نیز «زاهد» گویند.

<sup>۱</sup> . سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۱۵ .

<sup>۲</sup> . سوره‌ی محمد، آیه‌ی ۳۸ .



حالت دوم: آن است که شخص نه از آن گریزان و نه راغب و متمایل به آن باشد، اما هرگاه یافته شد از آن بدش نیاید، چنین فردی را «راضی» گویند.

حالت سوم: آن است که نزد او وجود مال از عدم وجود آن محبوبتر باشد، آن هم به خاطر رغبتی که بدان دارد، به گونه‌ای که رغبتش به حدی نرسیده باشد که برای به‌دست آوردنش تلاش کند، بلکه اگر از روی پاکی نیت و بخشش به آن دست یافت، بسنده کند، دارنده‌ی چنین حالتی را «قانع» گویند.

حالت چهارم: آن است که شخص، راغب و خواهان مال می‌باشد و به هر طریق ممکن برای به‌دست آوردنش می‌کوشد، اما نخواستن و ترک نمودن آن، به علت ناتوانی و عدم دسترسی بدان باشد، دارنده‌ی چنین حالتی را «حریص» نامند.

حالت پنجم: آن است که شخص، به مالی که ندارد، نیازمند باشد، مانند گرسنه‌ای که فاقد نان می‌باشد و یا مانند برهنه‌ای که فاقد لباس است، دارنده‌ی چنین حالتی را «مضطرب» یا بیچاره و مجبور نامند، اگر نسبت به آن نان یا لباس رغبتی نداشته باشد - که این بسیار نادر می‌باشد - مسلماً چنین فردی زاهد حقیقی می‌باشد.

آری بالاترین حالت از همه‌ی این پنج احوال آن است که نزد شخص وجود و عدم مال یکسان باشد و مقدار مالی که در دست دارد و یا به او می‌رسد، کم باشد یا زیاد، نه از آن جلوگیری نماید و دل خوش کند و نه خود را به آن نیازمند داند. چنانکه نقل شده است که عایشه - رضی‌الله‌عنها - صد هزار درهم از عطایا را برداشت و آنها را در همان روز بخشید و اصلاً نیاز به چیزی از آنها، برای افطار خود، به خاطرش خطور

نکرد، تا آنجا که در حین افطار خدمتکارش به او گفت: چه می‌شد که با آن درهمها مقداری گوشت می‌خریدی که به آن افطار کنیم؟ عایشه - رضی‌الله‌عنها- گفت: اگر قبلاً آن را به من یادآوری می‌نمودی، این کار را می‌کردم.

## ۲- بیان فضیلت فقر

خداوند می‌فرماید: «لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَاناً وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»<sup>۱</sup>: «(همچنین غنایم) برای فقرای مهاجرینی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شده‌اند، آن کسانی که فضل خدا و خشنودی او را می‌خواهند و خدا و پیامبرش را یاری می‌دهند، اینان راستگویانند».

در یک روایت مشهور آمده است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «يَدْخُلُ فُقَرَاءُ أُمِّي الْجَنَّةَ قَبْلَ أَغْنِيَائِهَا بِخَمْسِ مِائَةِ عَامٍ»<sup>۲</sup>: «افراد فقیر (صابر و زاهد) امت من، پانصد سال پیش از ثروتمندان (مال‌دوست و ناسپاس) داخل بهشت می‌شوند».

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «اطَّلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ وَاطَّلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ» و در روایت دیگر... أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْأَغْنِيَاءَ وَ النِّسَاءَ»<sup>۳</sup>: «بهشت بر من نمایان شد، دیدم که بیشتر اهل آن فقرا (ی صابر و شاکر) هستند و جهنم نیز برای من ظاهر

۱ . سوره‌ی حشر، آیه‌ی ۸.

۲ . به روایت ترمذی از حدیث ابوهریره و گفته است: حدیثی است حسن صحیح.

۳ . به روایت شیخان و ترمذی.

گردید، دیدم بیشتر اهل آن زنان (نعمت شناس) می‌باشند. در روایت دیگر دیدم بیشتر اهل آن ثروتمندان (طمع کار) و زنان (نعمت شناس) هستند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «طُوبَى لِمَنْ هَدَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَكَانَ عَيْشُهُ كِفَافًا وَ قَنَعَ»<sup>۱</sup>: «خوشا به حال کسی که به طرف اسلام هدایت شده و دارای زندگی در حد رفع نیاز می‌باشد و بدان قانع و شاکر است».

و باز رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ رِزْقَ آلِ مُحَمَّدٍ قُوتًا»<sup>۲</sup>: «خدایا رزق و روزی محمد و آل محمد را کافی بگردان». ناگفته نماند این بدان معنا نیست که انسان به فقر و تنگدستی تن در دهد و از سعی و تلاش باز ایستد. بلکه کسب مال از راه مشروع امری پسندیده است و تأمین لوازم و ضروریات زندگی واجب می‌باشد. خداوند می‌فرماید: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ»<sup>۳</sup>: «و بگو کار کنید پس خدا و پیامبرش و مؤمنان به زودی (نتیجه‌ی) کار شما را می‌بینند». و می‌فرماید: «وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»: «برای انسان ثواب و بهره‌ای نیست، جز حاصل دسترنج خود».

### ۳- بیان تحریم خواستن و تکدی نمودن بدون ضرورت و اجبار

بدان که احادیث و روایات زیادی درباره‌ی تحریم گدایی و چیز خواستن از دیگران بدون نیاز شدید و ضرورت واقعی آمده‌اند، زیرا که گدایی و دریوزگی خود اظهار فقر و تنگدستی است و بیانگر شکایت از

۱. به روایت ترمذی.

۲. به روایت ترمذی و مسلم.

۳. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۰۵.

کمی نعمت خداست نسبت به او و موجب ذلت و فروتنی است در برابر غیر خدا.

علاوه بر آن، همان طوری که گدایی کردن غلام و خدمتکار، موجب رسوایی و بدنامی آقا و سید او می‌شود، گدایی کردن مسلمان نیز نشانه بی‌احترامی به قضا و قدر خداوند می‌باشد، از این رو تکدی و چیز خواستن از دیگران بدون نیازمندی شدید و ضرورت حادّ، حرام است.

از سهل بن حنظلی رضی‌الله‌عنه روایت شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه وسلم فرموده است: «مَنْ سَأَلَ وَلَهُ مَا يُغْنِيهِ فَإِنَّمَا يَسْتَكْثِرُ مِنَ النَّارِ، وَ فِي رَوَايَةٍ: مِنْ جَمَرِ جَهَنَّمَ»<sup>۱</sup>: «کسی که تکدی کند و از دیگران چیزی بخواهد، در حالی که آن قدر داشته باشد که او را بی‌نیاز سازد، بی‌گمان آتش دوزخ را (بر مال خود) می‌افزاید و در روایت دیگر: پاره‌های آتش را می‌ستاند».

### **بخش دوم: زهد**

#### **۱- حقیقت زهد**

بدان که زهد عبارت است از روی گرداندن از چیزی و روی آوردن به غیر آن. از دیدگاه سالکین و عارفین، زاهد واقعی کسی است که مادیات و تعلّقات زاید و غیر ضروری دنیوی را کنار بگذارد و از آنها روی بگرداند و بیشتر به آخرت و اندوختن توشه‌ی آخرت بپردازد، پس چنین شخصی در دنیا زاهد می‌باشد. بالاترین درجات زهد عبارت است از روی گرداندن از هر چیزی غیر از خدا.

تردیدی نیست که زهد در دنیا مقام مبارک سالکین می‌باشد و این مقام نیز مانند سایر مقامات از علم، حال و عمل تشکیل و تنظیم شده است.

---

<sup>۱</sup> . به روایت ابوداود و ابن‌حبان.

## ۲- بیان فضیلت زهد

بدان که آیات و احادیث زیادی درباره‌ی فضیلت زهد آمده‌اند، از آن جمله: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»<sup>۱</sup>: «ما آنچه را که روی زمین است (برای انسانها) آراسته و به عنوان زینت قرار داده‌ایم، تا ایشان را بیازماییم (و ببینیم) کدام یک نیکوکارتر است».

و می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ»<sup>۲</sup>: «هرکس کشت آخرت را بخواهد، به کشت او فزونی و برکت می‌دهیم و هرکس کشت دنیا را بخواهد، مقداری از دنیا را به او می‌دهیم، (اما) در آخرت بهره‌ای ندارد».

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «مَنْ أَصْبَحَ وَ هُمُّهُ الدُّنْيَا شَتَّتَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ أَمْرَهُ، وَ فَرَّقَ عَلَيْهِ صَبِغَتَهُ، وَ جَعَلَ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَ لَمْ يَأْتِهِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا كُتِبَ لَهُ مِنْهَا، وَ مَنْ أَصْبَحَ وَ هُمُّهُ الْآخِرَةُ جَمَعَ اللَّهُ لَهُ هَمَّهُ، وَ حَفِظَ عَلَيْهِ صَبِغَتَهُ، وَ جَعَلَ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ، وَ أَتَتْهُ الدُّنْيَا وَ هِيَ رَاغِمَةٌ»<sup>۳</sup>: «کسی که صبح کند و قصد و اراده‌اش دنیا باشد، خداوند کار و حرفه‌ی او را پریشان می‌سازد، اندیشه و فعالیت او را به دنیا و کار دنیوی افزون می‌گرداند و فقر و بینوایی را در میان دو چشمش (در پیشانی‌اش) قرار می‌دهد و از دنیا جز آنچه برای او مقرر شده است، نمی‌دهد. (اما) کسی که صبح کند و قصد و اراده‌اش آخرت باشد، خداوند اراده و کارش را فراهم

---

<sup>۱</sup> . سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۷.

<sup>۲</sup> . سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۲۰.

<sup>۳</sup> . به روایت ابن‌ماجه از حدیث زید بن ثابت با سند حسن و به روایت ترمذی از حدیث

انس با سند ضعیف.

می‌سازد و حرفه و دارایی‌اش را مصون می‌دارد و بی‌نیازی را در قلبش قرار می‌دهد و دنیا را - که پست و خوار است - به او می‌دهد».

و می‌فرماید: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَبْدَ وَ قَدْ أُعْطِيَ صَمْتًا وَ زُهْدًا فِي الدُّنْيَا فَافْتَرَبُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ يُلْقَى الْحِكْمَةَ»<sup>۱</sup>: «هرگاه شخصی را دیدید که در دنیا، خاموشی و بی‌رغبتی، نسبت به دنیا و متاع دنیوی، به او عطا گردیده است، خود را به او نزدیک سازید، چون به طور قطع به چنین فردی حکمت و دانایی داده شده است». چنانکه خداوند فرموده است: «وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»<sup>۲</sup>: «و به هرکس حکمت داده شود، به یقین، خیر فراوانی داده شده است».

باز رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «إِنْ أَرَدْتَ أَنْ يُحِبَّكَ اللَّهُ فَارْزُقْ فِي الدُّنْيَا»<sup>۳</sup>: «اگر می‌خواهی که خداوند تو را دوست بدارد، پس در دنیا زهد و پارسایی داشته باش».

روایت شده است: وقتی که حارثه به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم گفت: من به حقیقت مؤمن می‌باشم.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «عِلَامَتُ حَقِيقَةِ إِيْمَانٍ تَوْ حَيْسَتْ؟» حارثه گفت: نفس خود را چنان از دنیا گرفته و از آن متنفر شده‌ام که سنگ و طلای دنیا، نزد من یکسان است و در حالتی قرار گرفته‌ام، مثل

---

۱ . به روایت ابن‌ماجه از حدیث ابوخلاد.

۲ . سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۶۹.

۳ . ابن‌ماجه حدیث صحیحی از حدیث سهل بن سعد با این لفظ روایت نموده: عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ، قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ذُلِّي عَلَى عَمَلِي إِذَا أَنَا عَمِلْتُهَ أَحَبَّنِي اللَّهُ وَأَحَبَّنِي النَّاسُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ارْزُقْ فِي الدُّنْيَا يُحِبَّكَ اللَّهُ، وَارْزُقْ فِيمَا فِي أَيْدِي النَّاسِ يُحِبُّكَ النَّاسُ».

اینکه هم در بهشت و هم در جهنم هستیم و گویی من آشکارا در عرش پروردگارم می‌باشم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «حقیقت ایمان را درک کرده‌ای، آن را خوب نگاه‌دار. (بعد فرمود) این بنده‌ای است که خداوند قلبش را با نور ایمان منور ساخته است»<sup>۱</sup>.

**۳- بیان درجات زهد:** بدان که زهد به حسب قوت و ضعف متفاوت می‌باشد و از این‌رو دارای سه درجه است.

درجه‌ی اول: آن است که سالک دنیا را ترک کند و به زهد بپردازد و اگرچه نفس و قلبش متمایل به دنیا می‌باشد، اما باید با نفس خود جهاد کند و صبر داشته باشد، پس به چنین شخصی مُتَزَهِّد گویند، نه زاهد، چون در آغاز زهد می‌باشد، لذا لازم است به جهاد و صبر خود ادامه دهد تا به درجه‌ی زاهد برسد.

درجه‌ی دوم: آن است که سالک، دنیا را به خاطر تحقیر آن نسبت به آنچه که در آن طمع می‌ورزد با کمال میل ترک کند و به زهد بپردازد، مانند کسی که یک درهم را به خاطر دو درهم ترک کند و این امر بر او دشوار نیست، اما از نظر توجه به آنچه که ترک کرده و با توجه به حالت نفس خود، بی‌تأثیر نیست، پس این خود یک نوع نقص می‌باشد.

درجه‌ی سوم: این درجه که بالاترین درجات زهد می‌باشد، آن است که شخص با کمال میل و رغبت دنیا را نادیده بگیرد و در زهد خود نیز زاهد باشد، (به آن دل خوش نکند) چون به‌نظر نمی‌رسد که او در دنیا چیزی را ترک کرده باشد، زیرا او به این نکته پی برده که دنیا چیز باارزشی نیست تا به‌نظر آید که چیزی را از دست داده است، بنابراین چنین شخصی

---

<sup>۱</sup> . به روایت بزار، از حدیث آنس، به روایت طبرانی از حدیث حارث بن مالک؛ سند هردو ضعیف می‌باشد.

به مانند کسی است که ظرف سفالین را ترک کرده و ظرف طلایی را برداشته است و او بدلی را برای آن نمی بیند، چون بدیهی است که دنیا نسبت به آخرت هیچ ارزشی ندارد و قابل مقایسه هم نمی باشد.

**۴- زهد حقیقی:** آری بعد از شناخت مطالب فوق بدان که زهد حقیقی و بالاترین درجات آن زهدی است که زاهد فقط به خاطر طلب رضای خدا از غیر خدا پرهیز کند و آن را ترک نماید و چنین زهدی هنگامی امکان پذیر است که خدا و عظمت خدا شناخته شود و وقتی زهد واقعی تحقق می یابد که شخص زاهد در دنیای متناهی و فناپذیر، از غذا و پوشاک و مسکن و ازدواج و هر آنچه که مورد نیاز مشروع انسان می باشد، به اندازهی ضرورت اختیار کند، اندازه و مقداری که زندگی عادی او را بچرخاند و او را قادر به انجام وظایف دینی و اجتماعی سازد، تا بتواند در برابر مشکلات و پیش آمدها مقاومت کند.



### ۱- بیان فضیلت توکل

بدان که آیات و احادیث زیادی درباره‌ی توکل و فضیلت آن آمده‌اند. از آن جمله، خداوند می‌فرماید: «وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup>: «اگر مؤمن هستید، پس فقط بر خدا توکل کنید».

و می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»<sup>۲</sup>: «هرکس بر خداوند توکل کند، خدا برای او بسنده است». و باز می‌فرماید: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»<sup>۳</sup>: «و هنگامی که (پس از شور و تبادل آرا) تصمیم به انجام کاری گرفتی، پس (قاطعانه دست به کار شو و) بر خدا توکل کن، چرا که خداوند توکل کنندگان را دوست دارد».

و اما احادیث: ابن مسعود رضی‌الله‌عنه روایت کرده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «أُرِيتُ الْأُمَمَ فِي الْمَوْسِمِ فَرَأَيْتُ أُمَّتِي قَدْ مَلَأُوا السَّهْلَ وَالْجَبَلَ فَأَعْجَبَنِي كَثَرَتُهُمْ وَهَيَأَتُهُمْ. فَقِيلَ لِي: أَرْضَيْتَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ قَالَ: وَمَعَ هَؤُلَاءِ سَبْعُونَ أَلْفًا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ»<sup>۴</sup>: «در یک اجتماع بزرگ، ملت‌ها به من نشان داده شدند و من اُمتِ خویش را دیدم که دشت و کوه را پر کرده بودند، کثرت و فراوانی ایشان مرا شاد و شگفت زده کرد، به من گفته شد: آیا راضی و خشنود شدی؟ گفتم: آری خشنود شدم» به من گفته شد: همراه آنان هفتاد هزار دیگر بدون حساب و کتاب وارد بهشت می‌شوند. صحابه - رضی‌الله‌عنهم - گفتند: ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم

۱. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۲۳.

۲. سوره‌ی طلاق، آیه‌ی ۳.

۳. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۵۹.

آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: «الَّذِينَ لَا يَكْتُوبُونَ وَلَا يَتَطَيَّرُونَ وَلَا يَسْتَرْقُونَ وَ عَلَىٰ رَحِمِهِم يَتَوَكَّلُونَ»: «آنان کسانی هستند که کار خویش را بر مبنای داغ کردن و بر افسونگری و فالگیری و بر نوشتن تعویذ و طلسم انجام نمی‌دهند، بلکه (در هر کاری) فقط بر پروردگار خود اعتماد و توکل می‌کنند». عکاشه رضی‌الله‌عنه بلند شد و گفت: ای رسول خدا دعا کن تا خداوند مرا از زمره‌ی آنان بگرداند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ مِنْهُمْ»: «خدایا او را از ایشان بگردان». یک نفر دیگر برخاست و گفت: ای رسول خدا دعا کن تا خداوند مرا نیز از زمره‌ی آنان قرار دهد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «سَبَقَكَ بِهَا عُكَّاشَةُ»<sup>۱</sup>: «عکاشه در این خواسته بر تو پیشی گرفت».

و باز رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «لَوْ أَنَّكُمْ تَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَزَقَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ، تَغْدُو خِمَاصًا وَ تَرُوحُ بِطَانًا»<sup>۲</sup>: «اگر شما به حقیقت و آن طوری که شایسته است، بر خداوند اعتماد و توکل کنید، بی‌گمان خداوند روزی شما را می‌رساند، همچنان که روزی پرندگان را می‌رساند که صبحگاه با شکم گرسنه از لانه‌ی خود پرواز می‌کنند و شامگاه با شکم پُر بر می‌گردند».

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكُفَىٰ بِهِ إِذْنُوبِ عِبَادِهِ خَيْرًا»<sup>۳</sup>: «و (در همه‌ی امور) بر خداوند اعتماد و توکل کن که همیشه زنده است و هرگز نمی‌میرد و حمد و ثنای

<sup>۱</sup> . به روایت ابن‌منیع با سند حسن، شیخان بر آن اتفاق نظر دارند که از حدیث ابن‌عباس است.

<sup>۲</sup> . به روایت ترمذی و حاکم.

<sup>۳</sup> . سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۵۸.

او را به جای آور و اینکه خداوند از گناهان بندگان آگاه است (و هیچ گونه گناهی از دید او مخفی نمی ماند)، تو را کفایت می کند».

## ۲- بیان حقیقت توحیدی که اصل و اساس توکل می باشد

بدان که این عبارت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»<sup>۱</sup>: بیانگر شناخت معنای توحیدی که اصل و اساس توکل است، می باشد، چون شامل ایمان به وحدت و کمال قدرت و بخشش و حکمتی می باشد که به واسطه ی آن شایسته است که فقط خدای واحد را ستایش کنند.

بنابراین کسی که از روی صدق و اخلاص قلبی این کلمات را بر زبان آورد، فردی موحد و یکتاپرست محسوب می شود و ریشه ی توکل در قلبش جای گرفته است.

## ۳- بیان درجات توکل

بدان که توکل سه درجه دارد:

درجه ی اول: آن است که توکل انسان به خدا به مانند اعتماد و اطمینان به وکیلی است که انسان به کاردانی و صداقت و به امانتداری و هدایت و به دلسوزی و شفقتش اعتقاد کامل داشته باشد.

درجه ی دوم: که بالاتر و قوی تر از درجه ی اول می باشد، توکلی است که حال شخص با خدا به حال بچه ای می ماند که به مادرش اطمینان کامل داشته باشد و در هر پیش آمدی به او پناه ببرد و بداند که با وجود محبت و شفقتی که مادرش نسبت به او دارد، در زیر حمایت و کفالت خود

---

<sup>۱</sup> . هیچ معبود به حق جز الله وجود ندارد، که او یکتا و بی شریک است، سلطنت و جهان داری فقط به او اختصاص دارد و حمد و ستایش تنها شایسته ی او است و بر هر چیز قادر و تواناست.

قرارش می‌دهد (و با این حال کودک از توکلی که دارد بی‌خبر است، زیرا در نتیجه‌ی کسب و تفکر، آن را به دست نیاورده و هر چند با نوعی از ادراک توأم است اما برای او طبیعی به‌شمار می‌آید، ولی توکل انسان به وکیل بر اثر کسب و دقت و اندیشه حاصل می‌شود).

درجه‌ی سوم: این درجه که بالاترین درجات است به مانند رنگ زرد بیمار است، گاهی دوام دارد و گاهی از بین می‌رود و وقتی حاصل می‌شود و دوام می‌یابد که انسان در مقابل قدرت خداوند اختیاری ندارد و هر امری را منوط و مربوط به قدرت خدا می‌داند.

اگر گفته شود: آیا انسان در حال توکل، هیچ‌گونه تدبیر و عاقبت‌نگری و ارتباط با اسباب و وسایل برایش باقی می‌ماند؟

جواب: کسی که به مقام سوم توکل رسیده باشد، در برابر خدا اختیاری ندارد و می‌داند که خداوند هر چیزی را که مقدر کرده است، اجرا می‌کند و دعا و درخواست برایش بی‌مورد است و جز تسلیم در مقابل «قَدَر» چاره‌ای ندارد. اما کسی که در مقام دوم قرار گرفته باشد، فقط می‌تواند به خدا که وکیل حقیقی است، متوسل شود و جز خدا جایز نیست که به چیز دیگری توسل نماید.

کسی که در درجه و مقام اول توکل باشد باید به خدا متوسل شود و جز او کسی را مؤثر نداند و می‌تواند به وسایل و راه‌هایی که خداوند مقرر کرده و دستور داده است نیز توسل جوید.

#### **۴- بیان توکل شخص عایله‌مند**

بدان که صحیح نیست سالک عایله‌مند و سرپرست خانواده، در حق عیال و افراد تحت تکفل خود دست از کسب و کار، جهت تأمین مایحتاج خانواده‌اش بکشد و به توکل و خودداری از خوردن غذا روی بیاورد، زیرا

که حکم شخص عایله‌مند با شخص مجرد و منفردِ سالک در خودداری از خوردن غذا فرق می‌کند.

پس شخص عایله‌مند نمی‌تواند چنین اموری را در حق عیال و افراد تحت تکفل خود اعمال نماید و آنان را در نظر نگیرد، زیرا که شخص عایله‌مند ناچار و ملزم به تأمین ضروریات زندگی خانواده‌ی خود می‌باشد و خلاف آن امری حرام است.

چنانکه نقل است: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم گاهی برای عیالِ خود ذخیره‌ی یک سال را جمع‌آوری می‌کرد، ولی برای شخصِ خودش از غذای ناهار برای غذای شام چیزی را نگه نمی‌داشت.

## باب در محبت و شوق و رضا

### این باب شامل چند فصل است

#### فصل اول: بیان شواهد شرع، درباره‌ی محبتِ عبد نسبت به خداوند

بدان که محبت خدا کمال مطلوب و بالاترین درجات ایمان هر مسلمانی است و شوق و انس و رضا، تابع محبت می‌باشند و خداوند کسانی را که منکر آن هستند، از لذت و درک امکانات چنین محبتی، محروم ساخته است.

اینک محبت خدا و رسول خدا را با استدلال به آیات و احادیث بیان می‌کنیم:

خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»<sup>۱</sup>: «و کسانی که ایمان آورده‌اند، خدا را سخت دوست می‌دارند».

و می‌فرماید: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ»<sup>۲</sup>: «خداوند جمعیتی را (به‌جای ایشان، بر روی زمین) خواهد آورد که خداوند دوستشان دارد و آنان نیز خدا را دوست می‌دارند».

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يَكُونَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا»<sup>۳</sup>: «کسی از شما ایمانش (کامل)

۱ . سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۶۵ .

۲ . سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۵۴ .

۳ . در روایت مسلم با این لفظ آمده: " ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ طَعْمَ الْإِيمَانِ: مَنْ كَانَ يُحِبُّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَمَنْ كَانَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَمَنْ كَانَ أَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يَرْجَعَ فِي الْكُفْرِ بَعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ " .

نمی‌شود، مگر وقتی که خدا و رسولش نزد او از هر چیزی محبوب‌تر باشند».

نقل است: یک نفر اعرابی نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمد و گفت: «ای رسول خدا قیامت چه وقت می‌آید؟ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «مَا أَعْدَدْتُ لَهَا»: «چه چیزی برای آن روز آماده کرده‌ای؟» آن مرد گفت: «نماز و روزه بسیار ندارم، اما خدا و رسولش را دوست دارم». رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ»<sup>۱</sup>: «(فردای قیامت) هرکس همراه آن کسی باشد که او را دوست دارد».

انس گفته است: «هیچ‌یک از مسلمانان را ندیده‌ام که بعد از اسلام، چیزی ایشان را به اندازه‌ی محبتِ خدا و رسول خدا خوشحال کند». ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه گفته است: «مَنْ ذَاقَ خَالِصَ مَحَبَّةِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ شَغَلَهُ ذَلِكَ عَنْ طَلَبِ الدُّنْيَا وَ أَوْحَشَهُ عَنْ جَمِيعِ الْبَشَرِ»: «هرکس طعم محبت خدا و رسولش را چشیده و در دلش جای گرفته باشد، او را از طلب دنیا باز می‌دارد و از تمام مردمِ ناباب و غافل (از خدا)، دورش می‌سازد».

### **فصل دوم: در بیان حقیقت محبت**

محبت عبارت است از میل طبع به چیزی که نزد آن لذت‌بخش و خوشایند می‌باشد و ضدّ آن بغض است و بغض نیز عبارت است از تنفر و انزجار طبع از چیزی که ناخوشایند و دردآور می‌باشد.

بنابراین هر اندازه لذتِ چیزی زیاد باشد، محبت نیز نسبت به آن بیشتر می‌شود و بدیهی است تا چیزی کاملاً شناخته نشود، خوشایند بودن و ناخوشایند بودنش مشخص نمی‌باشد و طبیعی است این شناخت به

---

<sup>۱</sup> . متفقٌ علیه از حدیث انس و از حدیث ابوموسی و ابن‌مسعود.

وسيله‌ی حواس و عقل امکان‌پذیر است، زیرا که ادراک بر دو نوع است: ادراک ظاهری و ادراک باطنی، ادراک ظاهری به وسيله‌ی حواس پنج‌گانه‌ی ظاهر حاصل می‌شود و هر کدام به نحوی از اشیاء لذت می‌برند، به این معنا که چشم از دیدن صورت‌ها و مناظر زیبا، گوش از شنیدن نغمه‌ها و آوازهای خوش و دل‌نشین، حس ذائقه از طعم‌های مطبوع، حس شامه از عطرها و مواد خوش‌بو و سایر بدن از لمس و برخورد نمودن با اشیای نرم و لطیف لذت می‌برند و همه‌ی این محسوسات برای نفس انسان محبوب می‌باشند و میل و رغبت آدمی را به خود جلب می‌کنند.

ادراک باطنی آن است که به وسيله‌ی نیروی لطیف که آن را بصیرت قلب می‌گویند، حاصل می‌شود و این نیرو را گاهی عقل و گاهی هم حس ششم می‌گویند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «حُبِّبَ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا ثَلَاثٌ: النَّسَاءُ، وَ الطَّيِّبُ، وَ جُعِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ»<sup>۱</sup>: «در این دنیا سه چیز برای من محبوب گردانیده شده‌اند: زنان، بوی خوش، و قرار گرفتن روشنائی چشم من در نماز».

### **فصل سوم: بیان بالاترین و والاترین لذت‌ها که شناخت خداوند است**

وقتی که این حقیقت ثابت شد که امور باطنی به وسيله‌ی نور بصیرت درک می‌شوند و محبت آنها نیز غیرقابل انکار می‌باشد، در این صورت باید دانست که هیچ‌کس و هیچ چیزی به اندازه‌ی خداوند شایسته‌ی محبت و دوست‌داشتن نیست، به این سبب که او خالق هستی و بخشنده‌ی هرگونه زیبایی و قدرت و دانش و وسيله‌ی بقای وجود و سلامتی جسم و روح می‌باشد و دانایی و توانایی و جمال و عظمت همه منحصر به او است و

---

<sup>۱</sup> . به روایت نسائی و احمد و حاکم.



هرچه هست او آن را عطا کرده است و تمام محبت‌ها و جمال و زیبایی، اثری از جمال و محبت بی‌کران او است.

بنابراین وقتی که این را دانستی، پس آیا ممکن است انسان عاقل، دانش، قدرت و پاکی را به خاطر او دوست نداشته باشد؟ همچنین آیا می‌توان انکار این واقعیت را کرد که خداوند دارای این اوصاف و سایر صفات کمال و جلال می‌باشد؟ و آیا با این حال امکان دارد که او را دوست نداشته؟

امری است بدیهی که فطرت و خاصیت انسان این توانایی و امکان را دارد که با صفات ستوده آراسته گردد، تا آنجا که گفته‌اند: «خود را با اخلاق خدایی بیارایید»، زیرا که در باطن انسان حقیقتی وجود دارد که جز نور الهی چیز دیگری مناسب آن نمی‌باشد، زیرا در واقع در قلب انسان غریزه‌ای به نام نور الهی وجود دارد. چنانکه خداوند می‌فرماید: «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ»<sup>۱</sup>: «آیا کسی که خداوند سینه‌اش را برای پذیرش اسلام گشاده و فراخ ساخته است و دارای (بینشی روشن از) نور پروردگارش می‌باشد (و در پرتو آن راه را از چاه و حق را از باطل تشخیص می‌دهد، همچون کسی است که هدایت الهی در دل او تابان نشده است)»؟ این غریزه، همان غریزه‌ای است که به اندازه‌ی قدرت و توانایی‌اش نور جمال باری تعالی را درک می‌کند و اینجاست که جمال، محبوب و دوست‌داشتنی است، پس آیا در عالم هستی، هیچ جمال گرفته شده‌ای بالاتر و والاتر و مبارک‌تر و کامل‌تر از فضل و بزرگی نور جمال الهی وجود دارد؟ بنابراین انسان هر اندازه از آن نور جمال را درک کند، به همان میزان لذت می‌برد و به تناسب مقدار لذتی که برده است، آن را دوست می‌دارد.

---

<sup>۱</sup> . سوره‌ی زمر، آیه‌ی: ۲۲.

## فصل چهارم: بیان اینکه هیچ لذتی به مانند لذت دیدار حق تعالی نیست

بدان که مَدَرکات دو دسته اند:

دسته ی اول: چیزهای محسوسی هستند که در ذهن و خیال انسان جای می گیرند، مانند صورت های تخیلی و اجسام و صورت های رنگارنگ با شکل های مختلف از قبیل اشخاص، حیوانات، گیاهان و...

دسته ی دوم: چیزهایی هستند که در ذهن و خیال، جای نمی گیرند و در قالب یا شکل و صورت خاصی نمایان نمی شوند، مانند ذاتِ باری تعالی و هر آنچه که دارای جسم و شکل و صورت نمی باشد از قبیل: علم، قدرت، اراده و غیره...

به عنوان مثال می گوییم: شخصی انسانی را می بیند و سپس شکل و صورت او در ذهنش جای می گیرد و در حالی که چشمانش را می بندد، در ذهن و مخیله ی خود شکل و صورت او را می یابد و گویی عینا او را می نگرد و هنگامی که چشمانش را باز می کند می بیند که شکل و صورت خیالی با شکل و صورت ظاهر خارجی مطابقت دارد، با این تفاوت که صورت خارجی واضح تر است و چون در برابر دیدگانش قرار گرفته است، لذا از شکل و صورت ذهنی بیشتر قابل اعتماد و اطمینان می باشد و این حالت در واقع به کسی می ماند که شخصی را صبحدم - قبل از طلوع آفتاب - می بیند، سپس در حالی که خورشید کاملاً روشن و بر زمین تابیده است، باز او را می بیند، مشاهده می کند که هیچ فرقی در این دو حالت پیدا نشده است جز اینکه در حالت دوم شکل و صورتش واضح تر و مطمئن تر است.

وقتی این عالم تخیلات را شناختی، پس بدان: همچنان که بستن پلک های چشم مانع است از اینکه صورت محسوسات با کمال وضوح دیده شوند، سنت خداوند این طور جاری است و اقتضا می کند که تا زمانی نفس

و دل انسان با پرده‌ی صفات نکوهیده و با شهوات و علاقه‌های کالبد جسمانی دنیا، پوشیده شده باشد، نمی‌گذارد که عالم معانی و مسایل غیرجسمانی را که خارج از عالم محسوسات و تصور و خیال می‌باشند، به طور کامل مشاهده شوند و در این دنیا به رؤیت تبدیل شوند. چنانکه خداوند خطاب به حضرت موسی علیه‌السلام می‌فرماید: «لَنْ تَرَانِي»: «(تو در این جهان مادی) هرگز مرا نمی‌بینی (و تاب دیدار مرا نداری)». و باز می‌فرماید: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ»<sup>۱</sup>: «چشم‌ها (کنه ذات) او را در نمی‌یابند و او چشم‌ها را در می‌یابد».

### فصل پنجم: در بیان شوق

وقتی که محبت ثابت شد، شوق به‌سوی محبوب نیز صحت می‌یابد و اخبار و روایات زیادی دال بر این مطلب وارد شده است. چنانکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم در یکی از دعا‌های مشهورش می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الرِّضَا بَعْدَ الْقَضَاءِ، وَ بَرَدَ الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَوْتِ، وَ لَذَّةَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ الْكَرِيمِ، وَ الشَّوْقَ إِلَى لِقَائِكَ»<sup>۲</sup>: «خدایا از تو رضای بعد از قضا و زندگی دلخواه بعد از مرگ را می‌خواهم و آرزوی تماشای ذات مبارک و اشتیاق لقای تو را دارم».

### فصل ششم: بیان محبت خدا نسبت به بندگان خود

بدان که آیات و احادیث زیادی دال برآنند که خداوند بندگان خاص خود را دوست می‌دارد، از آن جمله می‌فرماید: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ»<sup>۳</sup>: «و خداوند جمعیتی را خواهد آورد که دوستشان می‌دارد و آنان

۱. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۰۳.

۲. به روایت احمد و حاکم.

۳. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۵۴.

هم خدا را دوست می‌دارند». و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُومٌ»<sup>۱</sup>: «خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او متحد و یک‌پارچه در خط و صف واحدی می‌جنگند و گویی دیوار سُرَب بزرگی هستند».

و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»<sup>۲</sup>: «بی‌گمان خداوند توبه‌کاران و پاکان را دوست می‌دارد».

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُعْطِي الدُّنْيَا مَنْ يُحِبُّ وَ مَنْ لَا يُحِبُّ، وَ لَا يُعْطَى الْإِيمَانُ إِلَّا مَنْ يُحِبُّ»<sup>۳</sup>: «خداوند دنیا را به کسی که خدا را دوست داشته باشد و یا نداشته باشد، می‌دهد، اما ایمان را فقط به کسی می‌دهد که خدا را دوست داشته باشد».

و می‌فرماید: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ فَأَكُونُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ»<sup>۴</sup>: «خداوند متعال فرموده است: بنده پیوسته به وسیله‌ی نوافل، خود را به من نزدیک می‌سازد تا این که او را دوست می‌دارم و وقتی که او را دوست می‌دارم، (مسلماً برای شنیدن و دیدن و بیان حق) نیروی شنوایی و بینایی و گویایی او می‌شوم».

---

۱ . سوره‌ی صف، آیه‌ی ۴ .

۲ . سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۲۲ .

۳ . به روایت حاکم و اسناد آن را صحیح دانسته است و به روایت بیهقی در الشعب از حدیث ابن‌مسعود .

۴ . به روایت بخاری از حدیث ابوهریره .

و می‌فرماید: «مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ أَحَبَّهُ اللَّهُ»<sup>۱</sup>: «کسی که (در برابر خدا و احکام او) سر تواضع و فروتنی را فرود آورد، خداوند او را بلند می‌گرداند و هر که (در برابر خدا و احکام او) تکبر ورزد، خداوند ارزش او را پایین می‌آورد (و ذلیلش می‌سازد) و کسی که بسیار خدا را یاد کند، خداوند نیز او را دوست می‌دارد».

اگر گفته شود، چگونه شخص بداند که خداوند او را دوست دارد؟ در جواب می‌گوییم:

چند علامت دارد از آن جمله: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ»<sup>۲</sup>: «هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، او را به وسیله‌ی مبتلا ساختن به بلا و مصیبتی می‌آزماید.

در روایتی آمده است: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ، فَإِنْ صَبَرَ اجْتَبَاهُ، فَإِنْ رَضِيَ اصْطَفَاهُ»<sup>۳</sup>: «هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد او را به وسیله‌ی مبتلا شدن به بلا و مصیبتی می‌آزماید، پس اگر بر آن شکیبایی نمود، او را برمی‌گزیند (و از فیض و ویژه‌ای برخوردار می‌فرماید) و اگر به آن راضی و خشنود باشد، او را در میان برگزیدگان انتخاب می‌کند (و از شبهات پاک می‌گرداند)».

و اما علامت محبت بنده نسبت به خداوند آن است که چه در خارج و چه در خلوت به ذکر و یاد خدا مشغول باشد و عبادت و راز و نیاز با خدا برای او از مشغول شدن به هر کار دیگری محبوب‌تر باشد و دیدار محبوب

<sup>۱</sup> . به روایت ابن‌ماجه از حدیث ابوسعید با اسناد حسن، بدون قسمت: و من اکثر ذکر... .

و ابویعلی و احمد آن را با همین قسمت آخر روایت کرده‌اند.

<sup>۲</sup> . به روایت طبرانی از حدیث ابوعتبه خولانی.

<sup>۳</sup> . به روایت صاحب فردوس از حدیث علی بن ابی‌طالب.

را بر هر چیزی ترجیح دهد، پس نباید از مرگ بترسد و از آن متنفر باشد و نباید مرگ و به جای گذاشتن دنیا و تعلقات دنیوی بر او گران باشد، بلکه چنان پندارد که از وطن خود خارج می شود و به سوی دیدار محبوب و برخورداری از نعمت دیدار او سفر می کند.

### **فصل هفتم: بیان فضیلت رضا به قضای خدا**

خداوند می فرماید: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ»<sup>۱</sup>: «خداوند از آنان راضی و خشنود است و ایشان هم از او خشنودند».

---

<sup>۱</sup> . سوره ی مائده، آیه ی ۱۱۹ .

## باب در نیت، اخلاص و صدق

این باب شامل چند فصل است:

### فصل اول: نیت

#### ۱- بیان فضیلت نیت

خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ»<sup>۱</sup>: «کسانی را (از پیش خود) مران که سحرگاهان و شام‌گاهان، خدای را به فریاد می‌خوانند (و همه وقت به عبادت خدا مشغولند) و قصد و نیتشان (تنها رضایت) او است».

در این آیه، به ظاهر مراد از «یریدون» قصد و نیت است، چنانکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى»<sup>۲</sup>: «صحت اعمال، بستگی به قصد و نیت (انجام دهنده‌ی آنها) دارد و به هرکسی مطابق آنچه را که قصد و نیت انجام دادنش را داشته است، پاداش داده می‌شود».

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «النَّاسُ أَرْبَعَةٌ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عِلْمًا وَمَالًا فَهُوَ يَعْمَلُ بِعِلْمِهِ فِي مَالِهِ، فَيَقُولُ رَجُلٌ: لَوْ آتَانِي اللَّهُ مِثْلَ مَا آتَاهُ لَعَمِلْتُ كَمَا يَعْمَلُ فَهُمَا فِي الْأَجْرِ سَوَاءٌ، وَ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا وَ لَمْ يُؤْتِهِ عِلْمًا فَهُوَ يَتَخَبَّطُ بِجَهْلِهِ فِي مَالِهِ، فَيَقُولُ رَجُلٌ: لَوْ آتَانِي اللَّهُ مِثْلَ مَا آتَاهُ لَعَمِلْتُ كَمَا يَعْمَلُ فَهُمَا فِي الْوِزْرِ سَوَاءٌ...»<sup>۳</sup>: «مردم چهار نوع هستند:

۱ . سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۵۲.

۲ . متفق علیه.

۳ . به روایت ابن‌ماجه از حدیث ابی‌کبشه الأعمادی با سند حسن و با عبارت: «مِثْلُ هَذِهِ الْأَمَةِ كَمِثْلِ أَرْبَعَةِ نَفَرٍ...».

مردی که خداوند عزوجلّ به او علم و ثروت داده است و او با علم خود در مالش تصرف می‌کند، مرد دیگری می‌گوید: اگر خداوند مثل آنچه را که به فلانی داده است به من هم می‌داد، بی‌گمان همان کاری را انجام می‌دادم که او انجام می‌دهد، بنابراین (به واسطه‌ی نیت خوب) هر دو در اجر و پاداش یکسانند. و مردی که خداوند به او مال و ثروت داده، اما علم نداده است، پس او به واسطه‌ی جهل و نادانی مال و ثروت خود را نادرست و در بی‌راه تلف می‌کند، مرد دیگری می‌گوید، اگر خداوند به مانند آنچه را که به فلانی داده است به من هم می‌داد، همان کاری را انجام می‌دادم که او انجام می‌دهد، در این صورت هر دوی آنان (به واسطه‌ی نیت بدِ خود) در گناه یکسانند...».

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «إِذَا التَّقَى الْمُسْلِمَانِ بِسَيِّفَيْهِمَا فَقَتَلَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْقَاتِلُ، فَمَا بَالُ الْمَقْتُولِ؟ قَالَ: إِنَّهُ كَانَ حَرِيصًا عَلَى قَتْلِ صَاحِبِهِ»<sup>۱</sup>: «هرگاه دو مسلمان با شمشیر (و اسلحه‌ی) خود با یکدیگر برخورد کنند و بجنگند و یکی از آن دو، طرف دیگر خود را به قتل رساند، در این صورت هم قاتل و هم مقتول در آتش دوزخ می‌افتند. عرض شد: ای رسول خدا این یکی قاتل است (و باید عذاب ببیند) پس گناه مقتول چیست؟ فرمود: او نیز بر کشتن طرف مقابل خود حریص بوده است.».

---

<sup>۱</sup> . روایت از بخاری و مسلم.



## فصل دوم: اخلاص

### ۱- فضیلت اخلاص

خداوند می‌فرماید: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»<sup>۱</sup>: «در حالی که جز این بدیشان دستور داده نشده است که مخلصانه خدا را پرستند و تنها شریعت او را آیین (خود) بدانند». و می‌فرماید: «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ»<sup>۲</sup>: «بدان تنها طاعت و عبادتِ خالصانه برای خداست و بس».

گویند: در میان بنی‌اسرائیل شخص عابدی بود که در تمام سال خداوند را عبادت و پرستش می‌کرد. روزی جماعتی نزد او رفتند و گفتند: در اینجا گروهی هستند که به‌جای خداوند درختی را پرستش می‌کنند! عابد خشمگین شد و تَبَرُّش را برداشت و برای بریدن آن درخت به راه افتاد، ناگاه شیطان که خود را در شکل و لباس پیرمردی درآورده بود به استقبال او آمد و گفت: خداوند حِفْظَتْ کند! کجا می‌روی؟ عابد گفت: می‌خواهم این درخت را ببرم. شیطان گفت: بریدن درخت چه ارتباطی با تو دارد؟! و با چه مناسبتی عبادت و مشغول شدن به نفس خویش را که کار اصلی تو است، رها کرده‌ای و به یک کار فرعی که غیر از آن است، روی آورده‌ای؟! عابد گفت: این کار نیز برای من جزو عبادت است. شیطان گفت: من نمی‌گذارم که آن را ببری. نزاع آن دو بالا گرفت و جنگ در میان آنان در گرفت و عابد شیطان را بر زمین زد و روی سینه‌اش نشست. شیطان به او گفت: مرا رها کن تا چند کلمه‌ای با تو صحبت کنم. عابد او را رها کرد و گفت: بگو! شیطان گفت: ای آقا بی‌گمان خداوند تکلیف این کار را از تو ساقط کرده و

---

۱. سوره‌ی بینه، آیه‌ی ۵.

۲. سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۳.

آن را بر تو واجب نگردانیده است و تو آن را پرستش مکن و مسئولیت دیگران نیز بر گردن تو نیست، زیرا که خداوند در نقاط مختلف زمین پیامبرانی دارد، اگر می‌خواست ایشان را به آنجا می‌فرستاد و دستور می‌داد که آن درخت را ببرند. عابد گفت: من باید آن را ببرم.

مجدداً جنگ میان آنان درگرفت و عابد این بار نیز چیره شد و او را بر زمین زد و روی سینه‌اش نشست. شیطان دید که از عهده‌ی او بر نمی‌آید و چیره نخواهد شد، گفت: آیا اجازه می‌دهی چیزی بگویم که هم برای تو بهتر و مفیدتر باشد و هم این مسأله را خاتمه دهد؟ عابد گفت: چیست بگو! شیطان گفت: مرا رها کن تا آن را برای بگویم، عابد او را رها کرد و شیطان گفت: تو مردی فقیر و تهیدست می‌باشی و سربار جامعه شده‌ای و مردم به تو کمک می‌کنند و شاید تو دوست داشته باشی که نسبت به همگنان و همسایگان خود برتری یابی، هم سیر شوی و هم از مردم بی‌نیاز گردی. عابد گفت: همین طور است. شیطان گفت: از این کار صرف‌نظر کن و به محل خود برگرد، من به تو قول می‌دهم که هر شب دو دینار زیر سر تو بگذارم و چون صبح شد آن دو دینار را برداری و بر خود و عیالت خرج کنی و به برادران دینی خود صدقه و بخشش کنی، مسلماً این کار برای تو و سایر مؤمنان سودمندتر از بریدن درختی است که در اینجا کاشته شده و بریدن آن به برادران مؤمنت هیچ سود و زیانی نمی‌رساند. پس عابد در پیش خود، مدتی در این گفته‌ی شیطان اندیشید و بعد با خود گفت: پیرمرد راست می‌گوید! من که پیامبر نیستم تا به قطع این درخت ملزم شده باشم، همچنین خداوند هم به من دستور نداده است که آن را ببرم که اگر نبرم از دستور او نافرمانی نموده باشم، لذا آنچه که او بیان نمود بهتر و سودمندتر است.

عابد با او تعهد نمود و سوگند یاد کرد که به گفته‌ی خود وفا کند، بنابراین به عبادتگاه خود برگشت و خوابید، صبح که شد، دید که دو دینار در زیر سر او می‌باشد، همچنین روز بعد آن دو دینار را دید، از روز سوم به بعد چیزی را در زیر سر خود ندید و خشمگین شد، تَبَرش را برداشت و دوباره به طرف درخت رفت. شیطان نیز این بار در شکل و لباس پیرمردی درآمد و به استقبال عابد رفت و گفت: کجا می‌روی؟ عابد گفت: آن درخت را می‌بُرم. شیطان - که در لباس پیرمردی درآمده بود - گفت: نمی‌توانی چنین کاری را بکنی و اصلاً من نخواهم گذاشت که آن را ببری.

عابد خواست همان کاری را با او بکند که بار اول کرده بود، اما شیطان گفت: چه فکر غلط و عمل ناشدنی! ناگاه عابد را گرفت و بر زمین زد و عابد به مانند گنجشکی در زیر پای او قرار گرفت و شیطان روی سینه‌ی او نشست و گفت: آیا از این کار دست برمی‌داری و بس می‌کنی یا اینکه تو را سر ببرم؟ عابد کمی فکر کرد و دانست که از عهده‌ی او برنمی‌آید و این بار چیره نخواهد شد گفت: ای کسی که بر من چیره شده‌ای! از من دست بردار و به من بگو بدانم چه شد که بار اول من بر تو چیره شدم و اکنون تو بر من غلبه کردی؟! شیطان گفت: علت آن این بود که تو بار اول به خاطر رضای خدا خشمگین شدی و قصد و نیت تو رسیدن به پاداش اُخروی بود، پس خداوند مرا مغلوب تو گردانید، اما این بار به خاطر نفس خود و به قصد دستیابی به پاداش دنیوی خشمگین شدی، از این‌رو من چیره شدم و تو را بر زمین زدم.

آری به راستی این حکایت، اخلاص عمل را ثابت می‌کند و این تصدیق و تأکیدی است برای این فرموده‌ی خداوند که می‌فرماید: «وَّ

لَا تُغْوِيَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ<sup>۱</sup>: «(شیطان گفت): جملگی آنان را گمراه می‌نمایم، مگر بندگان گزیده و پاکیزه‌ی تو از ایشان». پس در این صورت، انسان از فریب شیطان رهایی نمی‌یابد مگر با اخلاص عمل، به همین خاطر است که معروف کرخی رحمه‌الله خویشتن را می‌زد و می‌گفت: «ای نفس اخلاص داشته باش! حتماً از فریب شیطان رهایی می‌یابی».

## ۲- گفته‌های مشایخ درباره‌ی اخلاص

به سهل‌تستری رحمه‌الله گفتند: چه چیز بر نفس، بسیار سخت و دشوار می‌باشد؟ در جواب گفت: «سخت‌ترین چیز بر نفس اخلاص است، زیرا که نفس در اخلاص بهره‌ای ندارد و در اخلاص باید حرکات و سکنات شخص فقط برای خدا باشد».

جنید رحمه‌الله گفته است: «اخلاص عبارت است از تصفیه کردن اعمال از تمام تیرگی‌ها و کدورت‌ها».

فضیل رحمه‌الله گفته است: «ترک عمل به خاطر مردم ریا می‌باشد و انجام عمل نیز به خاطر مردم شرک است و اخلاص آن است که خداوند انسان را از هر دوی آنها مصون و به‌دور بدارد».

دیگری گفته است: «اخلاص یعنی دوام و مراقبتِ قلب و مواظبتِ اعمال و از یاد بردن تمام خواسته‌ها و بهره‌های دنیوی».

## فصل سوم: صدق؛ فضیلت و حقیقت آن

### ۱- فضیلتِ صدق:

<sup>۱</sup> . سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۴۰.

خداوند درباره‌ی فضیلت صدق می‌فرماید: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ»<sup>۱</sup>: «در میان مؤمنان مردانی هستند که در پیمانی که با خدا بسته‌اند، با او راست بوده‌اند».

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «إِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ، وَالْبِرُّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدْقًا، وَ إِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ، وَ الْفُجُورُ يَهْدِي إِلَى النَّارِ، وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا»<sup>۲</sup>: «بی‌گمان راستی انسان را به‌سوی نیکی هدایت می‌کند و نیکی نیز او را به‌سوی بهشت راهنمایی می‌نماید و شخص راست می‌گوید تا اینکه نزد خداوند به عنوان راستگو به حساب آید و دروغ، شخص را به‌سوی فجور راهنمایی می‌کند و فجور نیز او را به طرف آتش دوزخ می‌کشاند و شخص دروغ می‌گوید تا اینکه نزد خداوند به عنوان بسیار دروغگو محسوب شود».

## ۲- حقیقت و معنای صدق

بدان که کلمه‌ی صدق در شش معنا زیر به‌کار برده می‌شود: راستی در گفتار، راستی در نیت و اراده، راستی در تصمیم، راستی در وفا به تصمیم، راستی در عمل و راستی و درستی تحقیق در تمام مقامات دین. بنابراین کسی که در تمام این شش مورد متصف به راستی و درستی باشد، مسلماً او بسیار راستگو می‌باشد، به این خاطر که به حدّ اعلای راستی و درستی رسیده است. علاوه بر اینها راستی درجاتی دارد و هرکس در یکی از این درجات سهمی در راستی داشته باشد، اضافه بر صفت راستی، صادق و راستگو هم می‌باشد.

<sup>۱</sup> . متفق علیه از حدیث ابن مسعود.

## باب در مراقبت و محاسبه

### الف - فضیلت مراقبه و محاسبه‌ی نفس

بدان که ایمان و اعتقاد راسخ به حساب و کتاب روز قیامت موجب می‌شود که انسان زودتر نفس خویش را به پای حساب بکشد و خود را برای چنان روزی آماده گرداند، چنانکه آمده است: «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا»: «نفس خویش را به پای محاسبه بکشید، قبل از آنکه به پای محاسبه کشیده شوید». خداوند می‌فرماید: «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ»<sup>۱</sup>: «و ما ترازوی عدل و داد را در روز قیامت خواهیم نهاد و اصلاً به هیچ کس کمترین ستمی نمی‌شود و اگر هم‌وزن دانه‌ی خردلی (کار نیک یا بدی انجام گرفته) باشد، آن را حاضر و آماده می‌سازیم (و سزا و جزای آن را می‌دهیم) و بسنده خواهد بود که ما حسابرس و حسابگر (گفتار و کردار شما) باشیم».

و می‌فرماید: «وُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَ يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا»<sup>۲</sup>: «و کتاب (اعمال هرکسی در دستش) نهاده می‌شود و بزهکاران را می‌بینی که از دیدن آنچه در آن است، ترسان و لرزان شوند و می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را رها نکرده است و همه را برشمرده است

<sup>۱</sup> . سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۴۷ .

<sup>۲</sup> . سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۴۹ .

و (به ثبت و ضبط آن مبادرت ورزیده است و بدین وسیله) آنچه را که کرده‌اند، حاضر و آماده می‌بینند و پروردگار تو به کسی ظلم نمی‌کند». و می‌فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ»<sup>۱</sup>: «و بدانید که خداوند آنچه را در دل شماست می‌داند، پس خوشتن را از (مخالفتِ فرمان) او برحذر دارید».

بدان کسی که در دنیا پیوسته مراقب نفس خود باشد و در تمام حرکات و سکنات زندگی‌اش آن را به پای محاسبه بکشد، مسلماً در روز قیامت حساب و کتاب او سبک و آسان می‌گردد و دارای زبانی رسا و حال و آینده‌ی خوبی می‌باشد.

### **ب - مقام مراقبت و مواظبت از نفس**

بدان که مراقبت و مواظبت از نفس دارای شش مقام زیر می‌باشد: مشارطه، مراقبه، محاسبه، معاقبه، مجاهده و مُعَاتَبَه. اینک شرح هریک از آنها:

۱- مشارطه: همان طوری که دو نفر به خاطر دستیابی به سود و حفظ سرمایه‌ی خود، در راه داد و ستد و یا در امر تجارت با هم شریک می‌شوند و در این شرکت با هم شرایطی را در نظر می‌گیرند و مطابق آن شرایط، با کمک همدیگر به‌سوی هدف خود حرکت می‌کنند، عقل نیز تاجر می‌باشد و در راه دستیابی به آخرت داد و ستد می‌کند و شریک او در این تجارت نفس می‌باشد که با کمک او می‌خواهد به هدف خود برسد و چون نفس در این تجارت امانت‌دار مطمئنی نیست، لذا عقل در ابتدای امر شرایطی را در نظر می‌گیرد و سپس از او مراقبت و بازخواست کامل به عمل می‌آورد و او را به راه فلاح و رستگاری هدایت می‌کند و از امور خلاف و ناروا باز

---

<sup>۱</sup> . سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۳۵.

می‌دارد، به گونه‌ای که عقل یک لحظه از او غافل نمی‌ماند، زیرا که اگر از او غافل بماند و او را به حال خود رها کند، مسلماً از او جز خیانت و ضایع گردانیدن، چیز دیگری را نمی‌بیند، از این رو بعد از هر کاری عقل، وفا به قول و شرط را از نفس مطالبه می‌کند.

۲- مراقبه: بدیهی است وقتی که انسان شرایط و وظایفی را بر نفس خود واگذار نمود، تنها چیزی که برای او باقی می‌ماند این است که به هنگام فرو رفتن در اعمال، باید با کمال دقت از نفس خود مراقبت و مواظبت به عمل آورد، چون اگر نفس به حال خود گذارده شود، قطعاً سرکشی می‌کند و فساد و تباهی به بار می‌آورد، زیرا که نفس به مانند شریک خائنی است که نباید از او غافل ماند تا اینکه خیانت نکند و حتی اصل سرمایه را تا چه رسد به سود، از بین نبرد، بنابراین باید پیوسته در تمام حرکات و سکنات و در همه‌ی لحظات از او مراقبت و مواظبت به عمل آید. خداوند می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا»<sup>۱</sup>: «بی‌گمان خداوند مراقب شماست (و کردار و رفتار شما از او پنهان نمی‌باشد)».

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»<sup>۲</sup>: «خداوند را (چنان با خضوع و خشوع) عبادت کنی که گویی او را می‌بینی، زیرا که اگر تو او را نمی‌بینی به طور حتم او تو را می‌بیند».

۳- محاسبه‌ی نفس بعد از عمل: خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ»<sup>۳</sup>: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از

---

۱. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱.

۲. متفق علیه از حدیث طولانی عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه.

۳. سوره‌ی حشر، آیه‌ی ۱۸.



خدا بترسید و هرکسی باید بنگرد که چه چیزی را برای فردا (ی قیامت خود) جلو انداخته است».

گویند: «عمر بن خطاب رضی الله عنه هر روز شامگاهان نفس خود را به پای محاسبه می کشید».

پس با این مختصر توضیح دانستی که لازم است هرکس در آخر هر روز نفس خود را به خاطر بررسی عمل روزانه‌ی خود به پای محاسبه بکشد.

۴- معاقبه‌ی نفس: چهارمین مراقبت از نفس به این صورت است که شخص بعد از حسابرسی باید تقصیر و کوتاهی ورزیدن نفس خود را از اطاعت و مرتکب شدنش را به معاصی آشکار سازد و سزای عمل بدش را بدهد و نباید در این کار اهمال شود، زیرا اگر نفس معاقبه نگردد و به حال خود گذارده شود، مسلماً سرکش می گردد و به آسانی بر گناه روی می آورد و بدان اُنس می گیرد که سرانجام منع نمودنش از معاصی مشکل می گردد، بلکه لازم است به ضد آن مجازات شود به این صورت که هرگاه لقمه‌ی حرامی را از روی آرزوی نفسانی خورد، فوری به وسیله‌ی گرسنگی او را تنبیه و معاقبت نمود و هرگاه به نامحرمی نگاه کرد، باید به وسیله‌ی منع نمودن چشم از نگریستن او را مجازات نمود و همین طور لازم است عمل هر عضوی از اعضای بدن را با ضد آن مجازات نمود و عادت سالکان راه آخرت نیز بر همین منوال بوده است، یعنی هر عضوی از اعضای بدن خود را به هنگام سرکشی، به ضد آن مجازات می نمودند.

۵- مجاهده‌ی نفس: و آن به این صورت: وقتی که نفس به پای محاسبه کشیده شد و خیانت‌ها و معصیت‌هایش آشکار گردید باید او را به عقوبت‌هایی که بیان گردیدند، مجازات کرد و اگر دیده شد که در پاره‌ای از فضایل و نیکی‌ها چشم‌پوشی کرده و از ادای آنها سستی نموده، لازم است

که او را به آدای مجاهدت‌های دشواری ملزم ساخت، یا اینکه باید بعضی از نوافل دینی را به عنوان جبران آنچه که از دست داده است، به جای آورد. مثلاً اگر از برگزاری نماز با جماعت و یا از انجام سنت و امثال آن سستی و تنبلی کرده است، باید او را به شب‌زنده‌داری مجبور ساخت و اگر از این هم خودداری نمود، راه علاج آن است که شخص بکوشد تا با خواندن آیات و احادیثی که درباره‌ی فضل و بزرگی مجاهدت در راه خدا و خلق خدا آمده‌اند، نفس خود را بیدار نماید، تا پند و عبرت گیرد و بدین وسیله در مسیر درست و صحیح حرکت کند.

گویند: روزی عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه جماعت نماز عصرش را از دست داد، پس به خاطر جبران فضل و ثواب آن، نفس خود را مجازات نمود به اینکه باید هزار درهم در جایی که نیازمندان زیادی دارد، صدقه و بخشش کند.

۶- مُعَاتَبَةُ نَفْسٍ: بدان که دشمن‌ترین دشمن تو، نفسِ توست که در میان دو پهلویت قرار دارد، که پیوسته امر به بدی می‌کند و بسیار متمایل به شرّ و گریزان از خیر می‌باشد و تو مأمور هستی تا به طور اجبار و به وسیله‌ی عبادت و پرستش پروردگارت و با ترک شهوات، آن را تزکیه نمایی، زیرا اگر آن را رها کنی و به حال خود بگذاری، قطعاً طاعی و سرکش می‌شود و بر تو تسلط می‌یابد، به گونه‌ای که از کنترل خارج می‌شود و دیگر مطیع و فرمان‌بردار تو نمی‌گردد. اما اگر به توبیخ و سرزنش آن ادامه دهی شاید نفسِ لوامه شود و امید می‌رود که به مرتبه‌ی نفسِ مطمئنّه برسد و داخل بندگان خدا «رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً» قرار گیرد. پس هیچ‌گاه از نفس خود غافل مشو و به تذکر و تزکیه‌ی آن مشغول باش و تا زمانی که از پند و اندرز آن فارغ نشده‌ای به پند و اندرز دیگران مپردازد.

خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup>:  
«پند و اندرز بده! چرا که پند و اندرز به مؤمنان سود می‌رساند (و پیوسته  
خدا را به یاد می‌دارند)».

---

<sup>۱</sup> . سوره‌ی ذاریات، آیه‌ی ۵۵ .

### ۱- فضیلت تفکر

باید دانست که آیات و احادیث زیادی درباره‌ی تشویق و ترغیب انسان بر تفکر و تدبّر، جهت نگرستن در آفرینش موجوداتِ عالم و پند و عبرت گرفتن از آنها آمده است، زیرا که هر کسی پوشیده نیست که فکر و اندیشه تنها کلید انوار معرفت و سرآغاز آشنایی و روزنه‌ای به‌سوی علوم و آگاهی‌ها است.

خداوند در مدح تفکر و فضیلت آن می‌فرماید: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»<sup>۱</sup>: «کسانی که ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان افتاده (و در همه‌ی اوضاع و احوال) خدای خویش را یاد می‌کنند و درباره‌ی آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند، (می‌گویند) پروردگارا! این (دستگاهِ شگفت‌انگیز کائنات) را بیهوده و عبث نیافریده‌ای و (از آفریدن چیزهای باطل) پاک و منزّه هستی، پس ما را از عذابِ آتش (دوزخ) محفوظ دار.»

ابن عباس رحمه‌الله گفته است: روزی جماعتی درباره‌ی خداوند می‌اندیشیدند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «تَفَكَّرُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ وَ لَا تَتَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ فَإِنَّكُمْ لَنْ تَقْدُرُوا قَدْرَهُ»<sup>۲</sup>: «درباره‌ی آفریده‌های خداوند

<sup>۱</sup> . سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۹۱.

<sup>۲</sup> . به روایت ابونعیم در الحلیة با سند ضعیف و اصفهانی آن را در الترغیب و الترهیب از طریق دیگر صحیح‌تر از آن، روایت نموده است و طبرانی در الأوسط و بیهقی در الشعب،

بیندیشید، اما درباره‌ی خداوند میندیشید، زیرا که شما هرگز نمی‌توانید به کنه ذات اقدس او پی ببرید».

یکی از صحابه‌ی کرام به نام عطاء رضی‌الله‌عنه گوید: روزی من و عبید بن عمیر با هم نزد حضرت عایشه - رضی‌الله‌عنها - رفتیم، در حالی که در میان ما و او پرده‌ای قرار داشت، فرمود: ای عبید! چه چیزی مانع شده که به خانه‌ی ما نمی‌آیی؟ عبید بن عمیر در جواب گفت: این فرموده‌ی رسول خدا: «رُزْ غِبًّا تَزِدُّ حُبًّا»: «(کم‌کم و) چند روز در میان دیدنی کن تا محبتت زیاد شود».

سپس عبید گفت: ای ام‌المؤمنین یکی از عجیب‌ترین اعمال رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم را که دیده‌ای برای ما تعریف بفرما. ام‌المؤمنین - رضی‌الله‌عنها - شروع به گریستن کرد و گفت: تمام کارهای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم عجیب می‌باشند، از آن جمله شبی که در کنارم نشسته بود، فرمود: «بگذار پروردگارم را عبادت و پرستش کنم، پس بلند شد و به کنار مشک آب رفت و وضو گرفت، سپس برخاست که نماز بخواند، ناگاه شروع به گریه کرد، به گونه‌ای که در اثر ریختن اشک ریشش خیس شد، بعد به سجده رفت و زمین سجده‌گاهش نیز خیس گردید، بعد با حالت گریه بر پهلوی خود افتاد تا اینکه بلال آمد که اذان صبح را بگوید و گفت: ای رسول خدا! چرا گریه می‌کنی، خداوند که تمام گناهان گذشته و آینده‌ی تو را بخشیده است؟

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «وَيُحَكِّ يَا بِلَالُ وَ مَا يَمْنَعُنِي أَنْ أَبْكِي وَ قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيَّ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ

---

آن را از حدیث ابن عمر روایت کرده‌اند و لفظ آن: «تَفَكَّرُوا فِي آلَاءِ اللَّهِ، وَلَا تَتَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ».

اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولَى الْأَلْبَابِ» ثُمَّ قَالَ: «وَيْلٌ لِمَنْ قَرَأَهَا وَ لَمْ يَتَفَكَّرْ فِيهَا»<sup>۱</sup>: «ای بلال وای بر تو! چگونه مرا منع می کنی از اینکه گریه کنم، بی گمان خداوند امشب این آیه را بر من نازل کرد و فرمود: «بی شک در آفرینش آسمان ها و زمین و آمد و رفت (پیایی) شب و روز نشانه ها و دلایل (آشکارِ شناخت آفریدگار است) برای خردمندان». سپس فرمود: وای به حال کسی که آن را بخواند و در (مفهوم و مصداق) آن نیندیشد».

---

<sup>۱</sup> . به روایت ابن حبان در صحیح خود از روایت عبدالملک بن ابی سلیمان از عطاء.

## باب در یاد مرگ و آخرت

این باب شامل چند فصل است

**فصل اول: بیان به یاد آوردن مرگ و ترغیب در زیاد ذکر کردن آن**

**۱- بیان به یاد آوردن مرگ**

خداوند می‌فرماید: «قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»<sup>۱</sup>: «بگو: به طور قطع مرگی که از آن می‌گریزید، سرانجام با شما رویاروی می‌گردد و شما را در می‌یابد، بعد از آن به‌سوی کسی برگردانده می‌شوید که از پنهان و آشکار آگاه است و شما را از آنچه کرده‌اید باخبر می‌گرداند».

بدان که مردمان در دنیا سه گروه‌اند: کوشا و جدی در دنیا، توبه‌کننده و عارف:

**گروه اول:** افرادی هستند که در دنیا بسیار کوشنده و جدی می‌باشند و مرگ را به یاد نمی‌آورند و اگر احیاناً آن را به یاد بیاورند، به خاطر تأسف از دست دادن دنیا و اموال دنیوی و حسرت بازماندن از شهوات و دور شدن آنان از اعمال زشت و ناپسند است و بس، لذا به یاد آوردن مرگ، آنان را بیشتر از خدا دور می‌سازد.

**گروه دوم:** افراد توبه‌کننده‌ای هستند که مرگ را بسیار به یاد می‌آورند تا اینکه ترس و خوف در قلب آنان برانگیخته شود و توبه‌ی خود را تمام و کمال سازند و چه بسا ترس آنان از مرگ به این خاطر است که نکند پیش از آنکه توبه‌ی خود را کامل کنند و قبل از آنکه زاد و توشه‌ای برای آخرت خود آماده سازند، از دنیا بروند. از این‌رو آنان به طور دائم مرگ

<sup>۱</sup> . سوره‌ی جمعه، آیه‌ی ۸.

را به یاد می‌آورند و آن را تکرار می‌کنند، بنابراین ترسِ آنان از مرگ به خاطر عذری می‌باشد و تحت مصداق این فرموده‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم قرار نمی‌گیرند که می‌فرماید: «مَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ»<sup>۱</sup>: «کسی که از ملاقات با خدا خشنود نباشد، خدا نیز از ملاقات با او خشنود نیست».

از این جهت کراهیت آنان از مرگ به این سبب است که می‌خواهند در دنیا آمادگی بیشتر بیابند و با اندوختن زاد و توشه‌ی شایسته‌ای به ملاقات پروردگار خود نایل شوند و در جوار رحمت و بخشش او قرار گیرند.

گروه سوم: افراد عارف و زاهدی هستند که به طور دائم مرگ را به یاد می‌آورند، چون آن را موعدِ دیدار محبوب خود می‌دانند و بدیهی است کسی که کسی دیگری را دوست بدارد، هیچ‌گاه وعده‌ی دیدار او را فراموش نمی‌کند، لذا چنین افرادی غالباً آمدن مرگ را کُند می‌پندارند و دوست دارند که زودتر بیاید تا اینکه از دنیای بزهکاران رهایی یابند و به جوارِ مولا و پروردگار خویش انتقال یابند. چنانکه گویند: حذیفه رضی‌الله‌عنه وقتی که مرگش فرا رسید گفت: «حَبِيبٌ جَاءَ عَلٰی فَاقَةٍ لَا أَفْلَحُ مِنْ نَدَمٍ»: «دوست به وقت حاجت آمد و من از پشیمان شدن، موفق و رستگار نمی‌شوم».

بنابراین بلندمقام‌ترین افراد در این رابطه کسانی هستند که مسأله‌ی مرگ و زندگی را به خدا واگذار کنند و هیچ کدام از مرگ و زندگی را برای خود انتخاب نکنند و تمنای آن را ننمایند، بلکه بهترین و محبوب‌ترین امور نزد ایشان همان چیزی باشد که خداوند آن را دوست دارد و به صلاح ایشان می‌داند و تردیدی نیست که چنین کاری نهایت تسلیم و بالاترین رضا به قضای مولا و پروردگار جهانیان می‌باشد.

---

<sup>۱</sup> . متفقٌ علیه از حدیث ابوهزیره.



## ۲- بیان فضل و برتری یاد مرگ

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده است: «أَكْثَرُوا مِنْ ذِكْرِ هَازِمِ اللَّذَاتِ»<sup>۱</sup>: «مرگ را زیاد به یاد بیاورید، زیرا که یاد مرگ از بین برنده‌ی لذتهاست».

و فرموده است: «تُخَفِّهُ الْمُؤْمِنِ الْمَوْتُ»<sup>۲</sup>: «تحفه‌ی مؤمن مرگ است».  
و فرموده است: «كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعِظًا»<sup>۳</sup>: «مرگ برای وعظ انسان، کافی است».

روزی رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حالی که به مسجد می‌رفت، در نزدیکی مجلسی که صدای خنده‌ی حاضرانش بلند می‌شد، گذر کرد و فرمود: «أَذْكُرُوا الْمَوْتَ أَمَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَصَحِحْتُمْ قَلِيلًا وَ لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا»<sup>۴</sup>: «مرگ را به یاد بیاورید، چرا که قسم به کسی که جانم در دست اوست، اگر آنچه را که من می‌دانم شما نیز می‌دانستید، قطعاً کم می‌خندیدید و بسیار گریه می‌کردید».

---

۱. به روایت ترمذی و نسائی و ابن‌ماجه از حدیث ابوهریره.

۲. به روایت ابن‌ابی‌الدنیا در کتاب الموت و طبرانی و حاکم از حدیث عبدالله بن عمر به طور مرسل با سند حسن.

۳. به روایت طبرانی و بیهقی در الشعب در حدیث عمار بن یاسر با سند ضعیف.

۴. به روایت ابن‌ابی‌الدنیا در الموت از حدیث ابن‌عمر. مسلم در صحیح خود با لفظ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَوْ رَأَيْتُمْ مَا رَأَيْتُمْ لَصَحِحْتُمْ قَلِيلًا وَ لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا».

ابن‌ماجه در حدیثی حسن روایت نموده: «إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ، وَ أَسْمَعُ مَا لَا تَسْمَعُونَ، إِنَّ السَّمَاءَ أَطَّتْ، وَ حَقَّ لَهَا أَنْ تَبْطَأَ، مَا فِيهَا مَوْضِعٌ أَرْبَعُ أَصَابِعٍ إِلَّا وَ مَلَكٌ وَاضِعٌ جَبْهَتَهُ سَاجِدًا لِلَّهِ، وَ اللَّهُ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَصَحِحْتُمْ قَلِيلًا، وَ لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا، وَ مَا تَلَدُّنْتُمْ بِالنِّسَاءِ عَلَى الْفُرْشَاتِ، وَ لَخَرَجْتُمْ إِلَى الصُّغَدَاتِ، تَجَازُونَ إِلَى اللَّهِ، وَ اللَّهُ».

## فصل دوم: فضیلت آرزوی کوتاه و نزدیک و نکوهش آرزوی دور و

### دراز

رسول خدا صلی الله علیه و سلم به عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما - فرمود: «إِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِالْمَسَاءِ، وَ إِذَا أَمْسَيْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِالصَّبَاحِ، وَ خُذْ مِنْ حَيَاتِكَ لِمَوْتِكَ، وَ مِنْ صِحَّتِكَ لِسُقْمِكَ، فَإِنَّكَ يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَدْرِي مَا اسْمُكَ غَدًا»<sup>۱</sup>: «وقتی که صبح فرا می‌رسد با خود سخن شب را به میان می‌آور و مگو که خواهی ماند و هنگامی که به شب می‌رسی با خود مگو که صبح خواهی ماند و از دوران زندگی‌ات توشه‌ی زمان مرگت را بگیر و از تندرستی‌ات برای زمان بیماری خود ذخیره‌ای بساز، ای عبدالله تو نمی‌دانی که فردا اسمت چیست. (و چه چیزی برای تو پیش خواهد آمد)».

## فصل سوم: بیان نفخ صور و امور بعد از آن

### ۱- نفخ صور:

از مهم‌ترین خطرهایی که در پیش انسان می‌باشد، نفخ صور جهت زنده شدن و برانگیختن و حاضر گردیدن در برابر حاکم، برای بازخواست از اعمال کم و زیاد و قرار دادن ترازوی سنجش اعمال نیک و بد، جهت شناخت مقدار آنها، بعد دستور عبور بر پل جحیم با آن همه باریکی و تیز بودنش، سپس انتظار ندا در دادن به صدور حکم یا به خوش‌بخت شدن و یا به بدبخت گردیدن...

آری اینها حالات و سختی‌ها و دشواری‌هایی است که شناخت آنها لازم می‌باشد و باید ایمان قطعی و تصدیق قلبی به آنها داشت و لازم است

---

<sup>۱</sup> . به روایت ابن حبان و بخاری نیز، آن را از قول ابن عمر در آخر حدیث: «كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ» روایت نموده است.

درباره‌ی هریک از آنها تفکر عمیق به عمل آید تا اینکه عوامل و موجبات آمادگی در انسان برای آنها برانگیخته شود، زیرا که بیشتر مردم ایمان قطعی و تصدیق قلبی به روز آخرت ندارند و در اثر سیاهی و زنگاری که قلوب آنان را پوشانده است، دارای ایمان راسخ و قاطع نمی‌باشند و علامت آن، شدت آماده شدن آنان است برای گرمای تابستان و سردی زمستان و سستی و سهل‌انگاری ایشان است، نسبت به گرمی و سردی بسیار سخت‌چهنم.

خداوند می‌فرماید: «و نُفَخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفَخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ»<sup>۱</sup>: «در صور دمیده خواهد شد و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، می‌میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد (آنان را تا زمان دیگری زنده بدارد) سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود، به ناگاه همگی زنده می‌شوند و به‌پا می‌خیزند و می‌نگرند (تا در حق ایشان چه شود و حساب و کتابشان کی انجام پذیرد و سرنوشتشان به کجا بینجامد)».

این آیه به طور صراحت می‌رساند که هر آنچه در آسمانها و زمین است می‌میرند، جز آنان که خداوند می‌خواهد مدتی بمانند، که عبارتند از: جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک‌الموت و سپس خداوند به ملک‌الموت دستور می‌دهد که به ترتیب، اول جبرئیل، بعد میکائیل و به دنبال آن اسرافیل را قبض روح کند و بعد از آنها به امر خداوند، خود ملک‌الموت نیز می‌میرد و مجدداً روح در او دمیده می‌شود، ناگاه آنان برخاسته و می‌نگرند و به‌سوی سرای محشر لخت و برهنه روانه می‌گردند، در حالی که هریک از افراد بشر به تناسب گناهان خود غرق در عرق می‌باشند و در فاصله‌ی روز

<sup>۱</sup> . سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۶۸.

بسیار طولانی قیامت، در آنجا می‌ایستند، به گونه‌ای که چشمانشان رو به بالا به قدر حساب و کتاب خود خیره می‌گردد و حتی درباره‌ی چیزهای بسیار ریز و کوچک سؤال می‌شود و سپس به وسیله‌ی ترازوی عدالت، خوبی‌ها و بدی‌هایش سنجیده می‌شود و در آن هنگام طرف‌های مخاصم، خواستار ردّ مظالم از او می‌شوند و بعد از آن به‌سوی دوزخ روانه می‌گردند و در آنجا هم متوقّف می‌شوند و مورد بازخواست قرار می‌گیرند. خداوند می‌فرماید: «فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ وَقَفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»<sup>۱</sup>: «آنان را به راه دوزخ راهنمایی کنید (تا بدان درآیند) و آنان را نگاه دارید که باید بازپرسی شوند (و از عقاید و اعمالشان پرسیده شود)».

## ۲- شفاعت انبیاء:

بدان که هرگاه داخل شدن عده‌ای از مؤمنین در آتش دوزخ محقق گردد، خداوند به واسطه‌ی فضل و مغفرت بی‌کران خود شفاعت پیامبران و افراد مقربینی را که در آستانه‌ی حق تعالی به حقیقت دارای منزلت خاصی هستند، در حق آن گروه از مؤمنین می‌پذیرند.

## ۳- حوض کوثر در بهشت:

بدان که حوض کوثر در بهشت بسیار مکرم می‌باشد و خداوند آن را مخصوص پیامبر مسلمانان حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم گردانیده است و یکی از ویژگی‌های آن این است که هرکس یک بار از آن بنوشد، هرگز تشنه نمی‌گردد.

آنس رضی‌الله‌عنه گفته است: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم چشمانش را به هم زد، ناگاه با حالت تبسم سرش را بلند کرد. اصحاب عرض کردند، ای رسول خدا چرا خندیدی؟ فرمود: این آیه بر من نازل شد: «بِسْمِ اللَّهِ

<sup>۱</sup> . سوره‌ی صافات، آیات: ۲۴ - ۲۳.

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ: و تا آخر آن را خواند و فرمود: «هَلْ تَذُرُونَ مَا الْكَوْثَرُ؟»: «آیا می‌دانید کوثر چیست؟» اصحاب عرض کردند: خدا و رسولش داناترند. فرمود: «إِنَّهُ نَهْرٌ وَ عَذْنِيهِ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ فِي الْجَنَّةِ، عَلَيْهِ خَيْرٌ كَثِيرٌ، عَلَيْهِ حَوْضٌ تَرُدُّ عَلَيْهِ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، آيَتُهُ عَدَدُ نُجُومِ السَّمَاءِ»<sup>۱</sup>: «آن نهري است در بهشت که پروردگارم وعده‌ی آن را به من داده است و خير و برکت زيادى دارد و داراى حوضى است كه اُمت من در روز قيامت، بر سر آن وارد مى‌شوند و تعداد ظروف آن به اندازه‌ى تعداد ستارگان آسمان است».

#### ۴- جهنم و ترس و وحشت آن:

بدان که هر فردی از افراد بشر چه خوب و چه بد وارد آتش دوزخ می‌شوند (اما چیزی که هست این است که مؤمنان واقعی از کنار آن عبور می‌کنند، اما کافران در آن می‌مانند) خداوند می‌فرماید: «وَّ إِن مِّنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا ثُمَّ نُنْجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثْيًا»<sup>۲</sup>: «بی‌گمان همه‌ی شما (انسان‌ها) وارد دوزخ می‌شوید، (مؤمنان برای عبور و دیدن و کافران برای دخول و ماندن)، این امری حتمی و فرمانی است قطعی از پروردگارتان، سپس پرهیزگاران را نجات می‌دهیم و ستمگران را ذلیلانه در آن رها می‌سازیم».

بنابراین ورود به جهنم قطعی است، ولی تقوایی که به وسیله‌ی آن بشود نجات یافت، غیرقطعی می‌باشد، از این‌رو، ای انسان! پیوسته هول و وحشت چنان محل و موقعیتی را داشته باش و آن را به خاطر بیابور، شاید آمادگی رهایی از آن موقعیت را بیایی و درباره‌ی وضع و حال انسان‌هایی

<sup>۱</sup> . به روایت مسلم.

<sup>۲</sup> . سوره‌ی مریم، آیات: ۷۲ - ۷۱.

که از حادثه‌ی بسیار مهم قیامت پیوسته در رنج و هراسند بیندیش و هنگامی را به یاد بیاور که ظلماتِ مَلَّتِ ستم‌دیده، افراد مجرم و ستمکار را احاطه کرده است و آتش فروزان دوزخ، ایشان را دربر گرفته است و صدای درهم پیچیده‌ای که نمایانگر شدت کینه و خشم می‌باشد، خطاب به آنان به گوش می‌رسد و در آن هنگام است که ستمکاران و جنایتکاران به عجز و ناتوانی خویش پی می‌برند و به آن یقین حاصل می‌کنند و سایر مَلَّت‌ها نیز از حرکت باز می‌ایستند و از عاقبت بد و بختِ برگشته‌ی آنان بیزار و متنفرند. یکی از مأموران و دربانان جهنم ندا در می‌دهد: کجاست فلانی پسر فلانی که در دنیا به واسطه‌ی آرزوی دور و دراز خود، هر آنچه را که دلش می‌خواست، خودسرانه انجام می‌داد و عمرِ خویش را در راه بزهکاری و اعمال زشت ضایع می‌کرد؟! سپس با آهن برنده و با شدیدترین تهدید با او روبه‌رو می‌شوند و او را به‌سوی عذاب سخت دوزخ روانه می‌کنند و با سرافکندگی و خواری در قعر جهنم می‌اندازند و از روی استهزا به او می‌گویند: «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ»<sup>۱</sup>: «بچش به راستی تو گرامی و بزرگواری!»

## ۵- بهشت و نعمت‌های آن:

بدان که در مقابل جهنم، بهشت قرار دارد و هر اندازه انسان از یکی از آن دو، دور شود به دیگری نزدیک می‌گردد، (به عبارت دیگر دور شدن از جهنم موجب نزدیک شدن به بهشت است و بالعکس دور شدن از بهشت باعث نزدیک شدن به جهنم می‌باشد). بنابراین به یاد آوردن آتش دوزخ موجب، برانگیختن ترس و خوف در قلب انسان می‌گردد و هرگاه در اثر گناه، یأس و نومیدی در دل انسان ایجاد شد و ترس و خوف و عذاب بر او

<sup>۱</sup> . سوره‌ی دخان، آیه‌ی ۴۹.

غلبه کرد، مسلماً به یاد آوردن بهشت رجا و امیدواری را در دل او برمی‌انگیزد.

آیات و احادیث زیادی در مورد چگونگی اهل بهشت و درباره‌ی نعمت و آرامش و خوردنی و نوشیدنی و میوه‌های گوناگون برای آنان وارد شده‌اند، به گونه‌ای که نیازی به توضیح و اِطاله‌ی بحث درباره‌ی آنها نیست.

احادیث زیادی نیز درباره‌ی رؤیت حق تعالی که بالاترین نعمت و والاترین درجات می‌باشد، آمده‌اند. از آن جمله: جریر بن عبدالله بجلی رضی‌الله‌عنه گفته است: نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم نشسته بودیم، حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم به ماه شب چهاردهم نگریست و فرمود: «إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرَوْنَ هَذَا الْقَمَرَ لَا تَصْنُمُونَ فِي رُؤُوسِهِ، فَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ لَا تُلْغَبُوا عَلَى صَلَاةٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا فَافْعَلُوا»<sup>۱</sup> ثُمَّ قَرَأَ: «وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا»<sup>۲</sup>: «بی‌گمان شما (در روز قیامت) پروردگار خویش را خواهید دید آن طوری که این ماه را می‌بینید بدون اینکه در دیدنش ظلمی به شما برسد (بلکه همه او را - آن طوری که فقط خودش می‌داند - می‌بینید) و تا می‌توانید پیش از طلوع خورشید و قبل از غروب آن، نماز را ترک نکنید بلکه نماز را به ویژه نماز صبح و عصر را انجام دهید (چون آن دو نماز سبب رؤیت خداوند در بهشت می‌شوند). سپس حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم این آیه را خواند: «قبل از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن به پرستش و ستایش پروردگارت مشغول شو».

مسلم در صحیح خود از صهیب رضی‌الله‌عنه روایت کرده که گفته است: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم این آیه را خواند: «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا

---

۱. به روایت شیخین.

۲. سوره‌ی طه، آیه‌ی ۱۳۰.

الْحُسْنَى وَ زِيَادَةً<sup>۱</sup> قال: «إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَ أَهْلُ النَّارِ النَّارَ. نَادَى مُنَادٌ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ إِنَّ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَوْعِدًا يُرِيدُ أَنْ يُنْجِزْكُمْوَهُ»: «کسانی که کارهای نیکو می‌کنند، منزلتِ نیکو (یعنی بهشت) برای آنان است و افزون (بر آن که رؤیت خداست) را دارند». بعد حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «وقتی که اهل بهشت وارد بهشت می‌شوند و اهل جهنم وارد جهنم، منادی ندا در می‌دهد، ای اهل بهشت! نزد خداوند برای شما وعده‌گاهی است که می‌خواهد آن را برایتان انجام دهد، اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا آن وعده‌گاه چیست؟ آیا کفهی ترازوی اعمالمان را سنگین می‌کند و رویمان را (در محضر حق تعالی) سفید می‌نماید؟ و آیا ما را داخل بهشت می‌کند و از آتش دوزخ محفوظ می‌دارد؟

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «فَيَرْفَعُ الْحِجَابَ وَ يَنْظُرُونَ إِلَى وَجْهِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمَا أُعْطُوا شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِ»<sup>۲</sup>: «مانع از میان برداشته می‌شود (و اهل بهشت) به خداوند می‌نگرند (و او را می‌بینند) و هیچ چیزی نزد آنان محبوب‌تر از نگرستن به پروردگارشان نمی‌باشد».

آری جماعتی از صحابه (رضی‌الله‌عنهم) این حدیث رؤیت خدا را در بهشت، روایت نموده‌اند و این خود غایت نیکی و بالاترین نعمت می‌باشد: به‌گونه‌ای که تمام نعمت‌ها به هنگام نایل شدن به این نعمت فراموش می‌گردند، اما سرور و شادمانی اهل بهشت به وقت موفق شدن به سعادت رؤیت الله هرگز پایان نمی‌پذیرد، بلکه لذت سایر نعمت‌ها نسبت به لذت رؤیت خدا، اصلاً قابل مقایسه نیست، چنانکه در باب «محبت» این مطلب را به طور مفصل بیان نموده‌ایم.

۱ . سوره ی یونس، آیه ی ۲۶ .

۲ . به روایت مسلم .



فَنَرْجُو مِنَ اللَّهِ تَعَالَى أَنْ لَا يُعَامِلَنَا بِمَا نَسْتَحِقُّهُ وَ يَتَفَضَّلَ عَلَيْنَا بِمَا هُوَ  
أَهْلُهُ بِمَنِّهِ وَسِعَةِ جُودِهِ وَ رَحْمَتِهِ. آمِينَ.

## خاتمه‌ی کتاب

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم وقوع پاره‌ای از امور را به فال نیک می‌گرفت و آن را دوست می‌داشت، لذا ما نیز با امید به فضل خداوند و آرزوی رحمتِ وسیع و مغفرتِ همه جانبه‌ی او، این کتاب را بر سبیل به فال نیک گرفتن، به آیات و احادیثی که دالّ بر وسعتِ رحمت و مغفرتِ خداوند می‌باشند، به پایان می‌بریم، به امید آنکه خداوند نیز آخرتِ ما را به مانند آخر این کتاب، با سعادت و عاقبت خیر خاتمه دهد.

بدیهی است آیات زیادی درباره‌ی رحمتِ وسیع و مغفرتِ بیکران خداوند، وارد شده‌اند. از آن جمله خداوند می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ»<sup>۱</sup>: بی‌گمان خداوند (هرگز) شرک به خود را نمی‌بخشد، ولی گناهانِ جز آن را از هرکس که خود بخواهد می‌بخشد».

و می‌فرماید: «وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءً أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا»<sup>۲</sup>: «هرکس که کار بدی بکند یا (با ارتکاب معاصی) بر خود ستم کند، سپس (با اخلاص) از خدا آمرزش بطلبد، خدا را آمرزنده‌ی (گناهانِ خویش) و مهربان (در حق خود) خواهد یافت».

لذا ما نیز از خداوند بسیار آمرزنده و مهربان، از گناهان خود و از هر گونه لغزش قدم و اشتباهِ قلم، طلبِ مغفرت و آمرزش می‌کنیم.

احادیث زیادی نیز درباره‌ی وسعتِ رحمت و مغفرتِ خداوند روایت شده‌اند، از آن جمله:

۱ . سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۴۸ .

۲ . سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۱۰ .

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده است: «إِنَّ لِلَّهِ مِائَةَ رَحْمَةٍ أَنْزَلَ مِنْهَا رَحْمَةً وَاحِدَةً بَيْنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالْبَهَائِمِ وَالْهَوَامِّ، فِيهَا يَتَعَاطَفُونَ، وَ بَيْنَ يَتَرَاحَمُونَ، وَ بَيْنَ تَعَطَّفُ الْوَحْشُ عَلَى وَلَدِهَا، وَ آخَرُ اللَّهِ تَسْعًا وَ تِسْعِينَ رَحْمَةً يَرْحَمُ بِهَا عِبَادَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۱</sup>: «خداوند صد رحمت دارد، یک رحمت از آن صد رحمت را (بر زمین) نازل کرده در میان جن و انس و چهارپایان و پرندگان و سایر جانوران تقسیم نموده است که به وسیله‌ی آن نسبت به همدیگر عطف و رحمت می‌ورزند و حیوانات وحشی هم به وسیله‌ی آن به بچه‌های خود مهر و محبت می‌کنند و خداوند نود و نه رحمت دیگر را نزد خود نگه می‌دارد که در روز قیامت به وسیله‌ی آن، بندگان مؤمن خود را مورد رحمت و مغفرت قرار می‌دهد».

در روایتی آمده است: وقتی که قیامت فرا می‌رسد، خداوند نوشته‌ای را از تحت عرش بیرون می‌آورد که در آن نوشته شده است: «بی‌گمان رحمتم بر خشمم پیشی گرفته است و من از هر کس و هر چیزی بارحم‌تر هستم». از این رو عده‌ای از جهنم خارج می‌شوند و به بهشت می‌روند.

روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: خداوند در روز قیامت با رضایت و خشنودی متجلی می‌شود و می‌فرماید: «أَبَشِرُوا الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا وَ قَدْ جَعَلْتُ فِي النَّارِ مَكَانَهُ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا»<sup>۲</sup>: «به مسلمانان راستین مژده دهید: هریک از آنان از آتش جهنم رهایی می‌یابد و به جای ایشان یهودی و یا نصرانی قرار می‌دهم».

<sup>۱</sup> . روایت از شیخان و ترمذی.

<sup>۲</sup> . ابن حبان با اسناد صحیح بر شرط مسلم با لفظ: "لَا يَمُوتُ رَجُلٌ مُسْلِمٌ إِلَّا أَذْخَلَ اللَّهُ مَكَانَهُ النَّارِ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا".

از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّ اللَّهَ سَيَخْلِصُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَنْشُرُ عَلَيْهِ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ سَجَلًا كُلُّ سَجَلٍ مِثْلُ مَدِّ الْبَصَرِ، ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ: أَتُنْكِرُ مِنْ هَذَا شَيْئًا؟ أَظْلَمْتُكَ كَتَبْتِي الْخَافِطُونَ؟ فَيَقُولُ: لَا يَا رَبِّ، فَيَقُولُ: أَفَلَاكَ عُذْرٌ؟ فَيَقُولُ: لَا يَا رَبِّ، فَيَقُولُ: بَلَى: إِنَّ لَكَ عِنْدَنَا حَسَنَةً فَإِنَّهُ لَا ظُلْمَ عَلَيْكَ الْيَوْمَ، فَتُخْرَجُ بِطَاقَةٍ فِيهَا: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، فَيَقُولُ: اخْضَرْ وَزْنَكَ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ مَا هَذِهِ الْبِطَاقَةُ مَعَ هَذِهِ السَّجَلَاتِ؟ فَقَالَ: إِنَّكَ لَا تَظْلَمُ، قَالَ: فَتُوضَعُ السَّجَلَاتُ فِي كِفَّةٍ وَ الْبِطَاقَةُ فِي كِفَّةٍ فَطَاشَتِ السَّجَلَاتُ وَ ثَقُلَتِ الْبِطَاقَةُ، فَلَا يَثْقُلُ مَعَ إِسْمِ اللَّهِ شَيْءٌ»<sup>۱</sup>: «خداوند در روز قیامت مردی از امت مرا علناً و در حضور خلائق قرار می‌دهد و نود و نه صفحه‌ی نوشته شده از گناهان بسیاری به او نشان داده می‌شود، سپس خداوند به او می‌گوید: آیا چیزی از اینها را انکار می‌کنی؟ و آیا فرشتگان محافظ و کاتب اعمال (در این نوشته‌ها) به تو ظلم کرده‌اند؟ آن مرد می‌گوید: خیر، پروردگارا، خداوند می‌گوید: آیا (در برابر این گناهان) هیچ عذری داری؟ می‌گوید: خیر، پروردگارا. بعد خداوند می‌گوید: چرا نه، تو نزد ما حسنه‌ای داری و امروز هیچ ظلم و گناهی بر تو روا نیست! سپس نامه‌ی کوچکی آورده می‌شود که در آن نوشته شده است: «به زبان اقرار می‌کنم و به قلب تصدیق می‌نمایم که هیچ معبود به حق جز الله وجود ندارد و محمد صلی الله علیه وسلم بنده و فرستاده‌ی خداست». بعد خداوند می‌گوید: وزنه و ترازویت را حاضر کن. آن مرد می‌گوید: پروردگارا این نامه‌ی کوچک همراه این نوشته‌ها و صفحه‌ها چیست؟

<sup>۱</sup> . ترمذی و ابن ماجه، حدیث صحیح.

خداوند به او می‌گوید: بدان که به طور قطع به تو ظلم نمی‌شود. بعد صفحات نوشته شده‌ی گناهان را در یک کفه و نامه‌ی کوچک شهادت نیز در کفه‌ی دیگر گذارده می‌شود، پس کفه‌ی حاوی صفحات گناهان سبک و کفه‌ی حاوی نامه‌ی کوچک شهادت سنگین‌تر نشان می‌دهد، زیرا که هیچ چیزی به سنگینی نام خداوند متعال نمی‌رسد.

